شفیقه یارقین

نادره و شعرهای او



کابل ــ ۱۳۶۸



نادره وشعرهای او

(شامل متن انتقادی دیوان اوزبیکی)



به کوشش واهتمام

شفیقه یارقین

کابل - ۱۳۶۸

- نادره وشعر های او(شامل‌متن انتقادی دیوان (اوزبیکی)
- به‌کوشش واهتمام شفیقه‌یارقین
- نشر کردهٔ اکادمی علوم ج . ا.
- تیراژ ۲۰۰۰
- چاپ مطبعهٔ دولتی
- ۱۳۶۸



تصویری از نادره بیگم

پیشگفتار

وقتی گرهی از رقت احساس ،اشك واندوه‌حسرت‌و تلخی ناکامیها در دل ایجاد میشود ، وقتی گرهی‌از عشق و آرزو ، اشـك شادی و شهد کامیابی در اندیشه جوانه می‌زند ، نیاز شعر بر روان آدمی زاده میشود . اگر این حسها و درکها ژرفتر و تاثیرات آن بارزتر باشد، گره دل بر روی لب شگوفه میبندد‌و با زبان شعر گشوده میشود ، زن که طبیعتا احسا سی رقیقتر ، دلی‌نرمتر و روانی تاثیر پذیر تر دارد، با شعر ، بیشتر نزدیکی میباید واگر خود شعری بگوید ، از نهایت صمیمیت سیال محبت سر چشمـه‌میگیرد و با صدا قتی پذیر فتنی به بیان می آید .

و اما ، زن را در درا زنای زمانه‌ها و در گذرتند و ناشکیب سده ها کمتر مجال سرایش شعر بوده ودر جوامعی که تبارز نیاز های روحی‌و خواستهای طبیعی جسمی و آرزوی‌دوست داشتن ودوست داشته شدن از موقف زن بودن سخن گفتن ونیاز های روان زن را فریاد کردن ، گناهی نا بخشود نی شمرده‌میشده‌است ، کمتر زنی با ایـــن داوری جامعه جرات ستیز ورویا رویـــی‌داشته و از همین رو کمتر زنی به شعر پر داخته است .

اگر رابعه یی درپشت دیوار های‌کهن زمان ، زن بودن را با صدای رسای شعر فریاد کرده است ، اگرزیب النسایی احساس زن بود ن را ، در پشت پردهٔ شعر مخفی کرده‌است و اگر نادره یی با سوز دل ،

نیاز زن بودن را در رمز های شعر پیچیده است ، عرصهٔ کوچکی برای پرواز از قفس تنگ جامعه و محیط را دا شته ا ست .

چه میدا نیم ؟اگر را بعه ، زیب النساء و نادره و چند تای دیگر دختر فرما نروایان جامعه نمیبودند، رابعه زیب النساء و نادره می‌توانستند شد ؟ آیا پروانهٔ زیبای شعر شان پرواز گاهی میبافت ؟آیا اگر نساخ ، مذهب و مدونی شعرهای شان را نمینو شت، نمی‌آراست و کتابخانه های در بار آن را نگهداری نمیکرد ، به‌دست نسل امروز می‌رسید ؟

چه میدانیم ؟ آیارابعه ها ،زیب النساء ها و نادره های دیگری د ر جامعه وجود نداشته اند که بنا بر نبودن عرصهٔ پرواز ، شعر های‌شان در قفسهای کوچك و تنگ دل شان زندانی گشته‌است واگر مجالی‌می‌بود ، امروز از نام آوران عرصهٔ سخن بودندو پاسداران گنج لایزال و بیش بهای شعر ؟

و اما، اینك میدانیم که دیگر زن بودن در جامعهٔ ما گناه نیست ،هیچ دیواری دور احساس زیبای زن کشیده نمیشود ، آسمان گسترده، پاك و بیغبار کشور مان پرواز گا هیست نا کرا نمند ، که فرشته گان زرین بال شعر و سخن تابی انتهاترین افق این بیکرانه گی، میتوانند بال بکشا یند ، رنگین کمانی ازاحسا سها ، پندار ها و آرمان های زیبا و رنگین زن را بر این آسمان‌آبی و پاك بسازند و از آن بالا ها سرود جاودانه وماند گار همهٔ مادران جهان را که آزادی و صلح است و برابری و رفاه ، زمزمه‌گر شوند .

به این آرزو و این باور که آسمان کشور ما ن را هزارا ن رنگین کمان ازین گونه آذین بندد و از هر کران‌آسمان بیکران کشور مان سرود صلح و آزادی سروده شود .

محقق شفیقه یارقین

کابل : اول عقرب ۱۳٦٥

فهرست عناوین

بخش نخست

سخنهای آغازین	۱ـ۶
زیستنامهٔ نادره	۷ـ۲۰
نسخه های خطی وچاپی دیوان نادره،	۲۱ـ۲٤
۱ـ محتوی ودرو نمایهٔ شعر های نادره	۲۵ـ۸۸
۲ـ شکل وبرو نمایهٔ شعر های نادره	۸۹ـ۱٤٤
کاستیهاو نارساییهای دیوان نادره	۱٤۵ـ۱۵۲
پایان سخن	۱۵۳ـ ۱۵۸
ببلیو گرافی	۱۵۹ـ۱۶۳

بخش دوم

غزل لار	۱ـ۱۵۹
مخمس لار	۱۶۰ـ۱۸۲
مسدس	۱۸۳ـ۱۸٤
مثمن لار	۱۸۵ـ ۱۸۹
ترجیع بند	۱۹۰ـ۱۹۹
ترکیب بند	۲۰۰ـ۲۰۳
فراقنامه (ترجیع بند)	۲۰٤ـ۲۰۹

درستنامه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۶	اخیر	تقسیم میگردد	تقسیممیگردد(۱٤)
۱۸	اخیر	کلیما گای	کیلماگای
۲۸	۷	دم نعلق	دام تعلق
۲۹	۹	کلیتورما	کیلتورما
۳۹	۱٤	جورا ایله	جورایله
۳۹	۲٦	برحد ذر	بر حذر
٤۰	۱۲	غنمت	غنیمت
٤۱	۱٦	نچه	نیچه
٤۳	۱۸	گویه	گوید
٤٦	۲٤	بیرو	بیرور
٤۹	۱	پیرو	پیری
٤۹	۲	یـأجوبی	یأجوجی
۵۸	۱۳	دستگا همینی	دستگاهیمنی
٦۰	۱٦	در آرده	در آورده
٦۱	۲۰	تمی کند	نمی کند
٦۳	۹	شمعی	شمع
۷۰	۹	قلیلور من	قیلورمن
۷۱	۲۰	انینگ	انی
۷٦	۲۰	(آهوی نر)	(گردباد)
۷٦	۲۲	اوشل	اوشال
۸۱	۱۳	صاجقران	صاحبقران
۸۳	۱۹	سسن	سن
۸۳	آخر	اوزگار	اوزگا
۸٤	۲	یوق مینیمینی	یوقمینی

٨٤	١٧	صبور	صبوری
٨٥	٥	کلیدی	کیلدی
٩٨	١٨	لبنینگ	لبینگ
٩٩	٥	برلما	بولما
١٠٧	٦	مشابتهایی	مشابهتهایی
١١١	١٢	عرض اللبد	عرض‌البلد
١١٢	٩	جمال	جمالی
١١٢	٦	همنیشینی	همنشینی
١٢٣	١١	اپردی	ایردی
١٢٤	٢	مژگان نی	مژگانی
١٢٤	١٦	شئی	شی
١٢٦	٩	بپردی	بیردی
١٢٦	١٢	شئی	شیء
١٢٦	١٢	بردشتی	برداشتی
١٢٨	٢	ییغین	یاغین
١٣٤	١٢	م	خم
١٣٤	اخیر	ایندروسه	ایندورسه
١٣٧	٢٠	کنلب اشکیم	کیلیب اشکیم
		نحو میدین	نجومید ین
١٣٨	١	تشیبیهات	تشبیهات
١٤٤	١	تخلیل ... ورا	تخیل...اورا
١٥٥	١٨	(اومار غزال)	(اوفار عزال)
		(صوب نوا)	(صوت نوا)
١٥٦	٢٢	پشنهاد	پیشنهاد

سخنهای آغازین

سالها میگذرند ،سده هـا وهزاره ها میگذرند و درین گذشت زمانه ها ، آنچه که گذرا نیست ،درذهن تاریخ میماند ،باز مان‌وهمپا با رشد لحظه ها زنده‌گی میکند ،باسوده زمان صیقل میبا بد و بـر آیینهٔ حیات باتلا لوی بیشتر یـــا کمتر میتابد . و آنچه که گذراست، با گذشت زمان چون بادی سبکپا ،شتابنده از گذرگاه های ذهن تاریخ میگذرد و فقط برای مدتی بسیـاراندك ، گردی و غباری از آن بـــر آیینهٔ حیات مینشیند که پـــس ازمدتی بسیار اندك آن گرد نـیز از آیینهٔ حیات زد وده میشود .

ادبیات و میراث های ادبی نیـز یکی از آن پدیده هاییست که درذهن تاریخ مانده است ، میماند وخواهدماند و اگر این میراث ادبی ، اصیل باشد و گرا نبها،با افزا یش‌سالها ارزش آن فزونی مییابد و با عمـر سده ها ، اصالت آن بیشتر میشود.چه بسا که هر سال گو هری دیگر بر این گنج افزوده گردد و سودهٔ زمان آن گوهر را باز هم تابنده گی و درخشش بیشتر بخشد .

همه خلقهای جهان ادبیـــات ومیراثهای ادبی خود را دارند ، بر این میراثهای ادبی میبالند ، از آن پاسداری و نگهداری میـکـنـند ، گوهر هایی تازه بر آن میا فزایندوهر روز بیشتراززوز پیش صیقلش میدهند که خلق اوزبیك نیز در دایرهٔ بزرگ خلقهای جهان ازیـن قاعده ، مستثنی نیست .

یکی از میراثهای گنج عظیم و بیش بهای ادبی خلق اوزبیـــک ، دیوان اشعار نادره بیگم (کشته‌شده ۱۸٤۲ میلادی یا ۱۲۵۸ هجری ، شاعرهٔ نیمهٔ نخستین سدهٔ نز دهم‌میلادی است که با اشعار زیبا ، خیال انگیز ، انسانی و پر محتوای‌خویش ثروتی بر ثروتهای ادبی‌خلق اوزبیك افزوده و نام خود را بـــر برگهای دفتر زمان با خطی درشت ماند گاری داده است .

آموزش میراث ادبی نادره ازز‌مان‌حیات او آغاز یافت ، چنانکه شاـ عران معاصرش شعر های او را بـه‌خوانش گرفتند ، به اقتفای غزلیات او ، غزلهایی با همان وزن وقافیه، با همان رنگ و احساس سرودند ویابر غزلهای او مخمسها یی‌بستند‌آموزش میرا ثادبی نادره در درازـ نای سالهای پس از مرگ او ادامه یافت . پس از پیروزی انقلاب کبیر سو سیا لیستی اکتوبر در اتحاد شو روی ، محتوای مترقی و نوین آن تحقیق شد که امروز همچـو نمیراثی ماند گار ، ارزشمنـــد و انسانی نگهداری میشود و با هرمقالهٔ تازه یی که پیرا مون زنده‌گی، اندیشه و شعر های او نوشته می‌شود ، اوزش میراث ادبی او فزونی میگیرد و با هر پژوهش تازه یی‌که‌به انجام می آید اندیشه های‌والای نادره بر جسته گی و درخشــــش بیشتر میبابد و این سخن را بیـان میدارد که شعر های او از جوهـر هنری پر باری برخور دار اند .

نخستین پژوهشها و مقاله ها درمورد نادره از سال ۱۹۲۲ میـلادی آغاز یافته و تا کنون دهها مقالـه‌و تعدادی رساله و کتب اندرین‌مورد چاپ و منتشر گردیده است که دربیلیو گرافی رسالهٔ حاضر معرفـــی نموده‌ایم . ممکن است پرسشی به‌میان آید که با این همه مقالـــه ، رساله و کتب چاپ شده ، ضرورت‌نگارش این رساله چه بوده است ؟ پاسخ به این پرسش را بدین گونه‌میتوان ارایه داشت :

۱ـ تمام مقاله ها ، رساله ها وکتبی که پیرامون زنده گی وایجادـ یات نادره منتشر گردیده است ، همه با رسم الخط کریلی (رسم‌الخط مروج امروز اوز بیکستان شو روی) به چاپ رسیده اند که جز یـــک

نسخه های خطی وچاپی دیوان نادره

تعداد خیلی معدود از روشن فکران اوزبیك کشور ما ، دیگران قادر به خوانش آن نیستند .

۲ـ اکثر این مقاله ها توسط افرادو اشخاص مختلف در نشریه های مختلف و در سال های مختلف نوشته و چاپ شده اند که امروز نسخه های آن را جز در کتابخانه های معتبر اتحاد شو روی ، در جا های دیگر کمتر میتوان دستیاب نمود .

۳ـ اکثر این مقاله ها در بر گیرندهٔ مطالبی در بارهٔ زنده‌گی ومرگ رخداد ها و ویژه گیهای زمـان و جامعه ، چگونه گی دستیابی بـر نسخه های خطی دیوان نادره و بازشناسی هر یك ازین نسخه هابوده، در مورد شعر نادره و ویژه گیها ی بدیعی و هنری آن ، اندیشه هـا ، آرزو ها ، پیامها ، بر داشتها و درمجموع جهانبینی و دیدگاههای نادره معلوماتی مختصر و اندك به دست میدهند . حال آنکه نادره هستی و زنده گی معنوی خود را فقط ا ز برکت شعر هایش تا امروز ادامه میدهد . پس اگر قرار باشد که پژو هشی در مورد نادره به انجام آید، بهتر است آن پژوهـش درشناخت اندیشه و هنر نادره که در شعر او تبلور یافته است، بیشتر یاری رساند تا جنبه های دیگـر زنده گی و زمان او .

۴ـ در این مقاله ها و رساله‌ها، اگر بخشها یی به اندیشه و شعر نادره اختصاص یافته باشـد ،سیستما تیك و جمع بندی شـده نیست ، تفکیك میان شکل و محتوی ارزشهای هنری وارزشهای اجتماعی شعر او صورت نگرفته است ،شعرها با دید نقادانه به بر رسی گرفته نشده و کاستیها و نارسا ییها ی شکلی و متنی آن بر ملا نگردیده است ، عنوانها با متن هما هنگـی ندارد و فصلهای جدا گانه باعناوین فرعی متناسب با متن مشخص نشده است ،یك موضو عدر چند جا فقط

با تغییر واژه‌گان و جمله ها تکرار گردیده است، مباحث باهم متداخل اند ، استنتا جها به جای این که بر تمامت شعر یا دیوان نادره اتکـــا داشته باشند، بیشتر بر یك یـــا چند غزل معدود اتکادارند.استنتا ـ جها بر مثالهای متعدد شعری استوار نگردیده ، گاهی فقط بر یك بیـت متکی اندو گاهی حتی یك مصـــرع برای مثال و اثبات ادعای مولـــف آورده نشده است .

به گونهٔ مثال : رساله (حیا ت وایجاد یات نادره) تألیف دکتـــور محبوبه قادر واراکه از سوی اکادمی علوم اوز بیکستان شو روی به‌سال ۱۹٦٥ میـلادی در تاشکند به چاپ رسیده است و یکی از معتبر ترین و مفصل ترین مقاله ها و رساله هادر بارهٔ نادره و شعر های او بـــه شمار میرود ، از نظر میگذرانیم . این رساله دارای صد صفحه و نـه فصل بوده ، عناوین زیـر را داراســـت :

نادرهٔ دوران ، دیوا نهای شاعره، شعر ، محبت و زنده‌گی ، سالهای فاجعه آمیز ، همیشه زنده است ،خاتمه ، عـلاوه (موادی در بارهٔ بیو- گرافی نادره) و ادبیات .

چنان که دیده میشود ، عناویـن بخشهای مختلف رساله با هم هیچ گونه پیو ندی ندارند و یك نظـر اجمالی بر این عنوانها خواننده را به این پندار که هر یك از عناوین بالا جدا جدا ودرفاصله های زمانی به صورت مقاله های مستقل به‌نوشت آمده و بعد بی آنکه کدام تسلسل منطقی و پیوند سیستما تیك میان آنها ایجادشود ، در یك رسا له‌جمع آورده شده اند ، فرا میخواند .

این پروژه بنابر دلایل فوق ازسوی دیپار تمنت زبان وادبیـــات اوز بیکی به حیث یك پروژه مبرم وضروری برای غنا بخشی ورشـــد افزو نشر ادبیات ملیت اوز بیـــك شناخته شد و در پایان‌سال ۱۳٦۳

ه . ش . پس از تایید انستیتوت ملیتهای برادر و بیوروی اجراییوی مرکز زبانها وادبیات ، انجام آن به عهده من گذاشته شد .

از آن جایی که نسخه های خطی دیوان نادره بیگم در دسترس نبود، کار خود را بر روی دو نسخهٔ چاپی که اولی به سال ۱۹٦۳ میلادی از سوی بنگاه نشراتی اکادمی علوم اوزبیکستان شـو روی در (٦۲۰ صفحه) و دومی به سـال ۱۹٦۸ میلادی از سوی بنگاه نشرات ادبیات بدیعی به نام (غفور غلام) در (۲۹۳ صفحه) به نامهای : دیوان نادره و آثار نادره به طبع رسیده است ، اساس گذاشتم . این دو نسخـهٔ چاپی را با هم مقابله نموده ، کمبودهای یك نسخه را از روی نسخـهٔ دیگر تکمیل و اشتبا هاتی را که در هر دو نسخه یا از سوی کاتب ویا از سوی پژوهشگر اشعار نادره ، محبوبه قادر و ابه وجود آمده بود، از روی قرینهٔ شعر و سیاق کـلام تصحیح کرده به رسم الخط مرو ج اوزبیکان افغا نستان و امـلای زمان زنده گی شاعر بر گردانیدم ، پس از انجام این کار ، با بهره گیری از پژو هشهایی که در موردنادره ودیوان او در اوزبکستان شوروی به انجام آمده است و باسود جستن ازمیتود های نوین ادبیات شناسی ، به بر رسی اشعار نادره بیگم پرداختم و درین بر رسی ، تـلاش من بیشتر در جهت رفع آن کاستیها یی بوده که در پژوهشهای قبلی محققـا ن اوز بیکستان شو روی دیده میشد و شرح و بسط مسایلی بوده که در پژوهشهای قبلی یا هیچ تماسی با آن گرفته نشده و یا بسیار فشرده و پراگنده در موردش حرفهایی گفته شده است .

اینك که کار پژو هشی من درمورد نادره و اشعار او به فرجام رسیده است ، لازم میبینم تا از استـادر اهتمایم محترم کا ندید اکادمیسین دکتور محمد یعقوب واحدی که همه مواد و کتب مورد نیازم را حتـی-

المقدور تهیه نموده در دستر سـم قرار داده اند و در مواردی که بـا دشواری و پرسشی مواجه شده‌ام رهنمایی لازم کرده‌اند ،سپاسگزاری نمایم. به همین گونه ازمحقق‌محترم ناصر رهیاب که مشوره هـای دانشورانهٔ شان در بسا موارد موثربوده و در تکمیل این‌رساله مرایاری رسانیده است ، تشکر میکنم .

زیستنامهٔ نادره

سده ها ی هژدهم و نزد هم ماوراءالنهر و آسیای میانه از سده ها ی بسیار نا آرام و پر آشو بیست که آتش درگیر یهای خانان و امـرای متعدد از یکسو و بیداد جامعهٔ فیودالی ، از سویی دیگر ، فضای آن سده ها را با دود غلیظی انباشتـه است .

درین سده ها خان نشینیهـای متعدد که از جمله سه تای آنها (خیوه ، بخارا وقوقند) عمده بودند، گاهی برای گسترش ساحه قلمرو خویش و زمانی برای تسلط جویی بیشتـرو تبارز توانا ییهای جنگی خویش باهم به ستیز میپر داختند و آرامـش منطقه را برای مدتی بر هم میزدند و گاهی که دشمنی نیرو مند از خارج بر آنان هجوم می آورد ، باهم سرساز گاری در پیش میگر فتند و برای مدتی اندك خوان اتفاق واتحاد میگستر دند ، ولی دیری نمیگذشت که باز هم نزاع به سر فرماندهـی از سر گرفته میشد و هیچ یك ازین سـلا طیـن فرما ندهی آن دیگری را نمیپذ یرفت . در نتیجه داعیـهٔ سروری و فرما ندهی بر دیگران در ذهن هر یك جان میگرفت و اتحادی که میرفت آرامشی و رفاهی برا ی منطقه و جامعه و مردما نش به بار آورد ، بار دیگر دستخو ش درگیری ها و نفاق میگردید و ستیز هـای خونین و جنگهای تباهکن دو باره از سر گرفته میشد .(۱)

---

۱ ــ نادره ، محبوبه قادروا ،نشریات اکادمی علوم اوزبکستان شوروی ،تاشکند : ۱۹٦۵ ص ٦و۷ .

و بدین گونه ، بلای گرسنه گی ،فقر ، ویرانی و فلاکت بر مردم ، شدید حمله می آورد و مردم فقیر و تهیدست جامعه بازهم بیشتر در گودال ژرف تهید ستی و ناتوانی فرو میرفت و در زیر بار مصارف سنگین نظامی که خواهی نخواهی بر دوش او گذاشته شده بود ، خم میگردید . این فقر و گرسنه گی وحشتزارا (تاریخ ترکستان) چه‌خوب تصویر کرده است :

«زمانی که عالم خان به تاشکند لشکر کشید و شهر را به محا صره گرفت ، گرسنه‌گی و فقر چنان به‌شهر رو آورد که‌مردم برروی سرك ها جان میدادند و از فرط‌گرسنه‌گی به‌خون گو سفندانی که در سلاخخانه ریخته میشد ، حمله برده وحتی عده‌یی برای بدست آوردن این خون ، با هم میجنگیدند .»(۲)

در چنین اوضاع و احوالی فیودالان و اربابان بزرگ زمین از یکسو ، خانان وامرای متعدد از سوی دیگر و روحانیون ، مشایخ و علمای فریبکار از دیگر سو به غارت مردم بینوا میپرداختند وازین آشوبها و جنگهای داخلی سود فراوان میبردند و بر ثروت وقدرت و نفوذ مذهبی خود میافزودند .

مردم تهید ست جامعه و دهقانان وصنعتکاران که در زیر یاشنه های فیودالیزم و ضربات جنگها ودرگیری های داخلی و ظلم و بیعدالتی غارت و چپاول فرما نروا یان ظلم‌خورد و خمیر گشته بودند ، گاه گاهی سر عصیان بر میدا شتند وشورش برپا میکردند و قیامی را به راه میاندا ختند که بنا بر نداشتن‌ساز ماندهی خوب،رهبری آگاهانه، هوشیاری و کار آگاهی لازم به‌شدت از سوی امرا و طبقات حاکم جامعه

۲ـ تاریخ تر کستان ، حاجی‌ملاعالم مخدوم ، چاپ مطبعهٔ ترکستان جنرال کوبیرنا طور ، تاشکـند :۱۳۳۳ هـ . یا ۱۹۱۵ م، ص ٤٥ .

فیودالی سر کوب میگردید و بـــا شکست و ناکامی این قیامـــها و عصیانها ، باز هم بیداد و ستم بر دجاره گان و غارت مظلومـان اوج بیشتر میگرفت و دامنه کشتار هـا و شکنجه های مردم وسعت بیشتـر میباقت ، چنانچه خواجه قلندر بـه سال (۱۸٤۰م) هنر مندان، کاسبان، فقرا و دهقانان را گرد خود جمـع آورد وچنان شور شیبه راه انداخت وچنا ن مرد م ازین شور ش پشتیبانی نمودند که پایه های سلطنـــت قوقند لرزید ، ولی خواجه قلنـدر به وسیله مکرو فریب به چنگ امیر افتاد و به قتل رسید . بااین قتل و سر کوب شورش ، مردم مایوس نشدند و زود زود وزن وقت وزمانش دست به شورش های مشابه دیگر زدند و این عصیا نهای مرد م بـــادشته جبر و زور سلطنت خا موش نشده ، همچنان شعله ور باقی ماند. (۳)

طبیعیست که در چنین اوضا ع و احوالی ، تعصبات دینی نیز بـر جامعه و محیط بیشتر دامن میگستردو آزاد یهای بر حق مردم را زیـر پا میکند و باز هم طبیعیست کـــه در چنین جامعهٔ نا برابر و عقـــب ماندهٔ فیودالی نقش زن و آزادی ها و حقوق او بیشتر از نظر ها انداـ خته میشود و حصار های محکمتری از نا بخردی و بیداد ، به دوراز ن قدیر میافرازد و ساحهٔ پـــر واز اندیشه و احساس لطیف اورا تنگتر میسازد .

نادره در چنین دورانـــی و درشرایط سنگین چنین جامعهٔ پـــر آشوبی چشم به جهان هستی گشود گاهی با خو شبختی و کا مرانی و زمانی با غمها و بدبختی زنده گــی کرد ، گاهگاهی به شعر پناه برد و از خشدت زیبای شعر، بنای مستحکمی برای خود ساخت و در فرجام پــا مرگی سخت غم انگیز و رقت آورچشم از جهان فرو بست واز دارـ فانی به دار باقی رخت سفر بـــر کشید .

۳ـ نادره ، محبوبه قادروا ، ص۷٦ .

بیایید ورقهای زنده گی نادره‌رابر گردانیم و از میان برگهای‌تاریخ آنچه را که‌به زنده‌گی مادی‌و معنوی‌اوبسته گی دارد ، انتخاب نموده ، زیستنامه اورافرا چشم مان تصویرسازی کنیم .

در سالهای (۱۷۹۱ یا ۱۷۹۲ م.)در شبستان پر جلال و شکـــوه رحما نقلی بی حاکم اندیجان ،دخترزیبایی با گریهٔ نخستین تـــولد ، خنده بر لبان اطرا فیا نش کاشت‌و چراغ روشن شاد یها را بــــر افروخت و نام زیبای (ماهلرآ ییم)بر او نهاده شد . این دختر زیبـا که بعد ها ملکهٔ یك سر زمین آبادو پر جـلال و ملکهٔ سر زمین شعر گشت ، همین (نادره) است که من‌وشما شعر او را وزیستنامهٔ او رابه پژوهش و خوانش گرفته ایم .

چنانکه گفتیم ، ما هلرآییم(نادره)در خانوا ده‌یی مرفه ، با نفوذ و با فرهنگ پا به جهان هستی گذاشت‌با بهره گیری از امکا نات مادی و معنوی خانواده اش به تحصیل‌دانش‌پر داخت و در کمال رفاه و آسایش رشد کرد ، با دو اوین شاعـــران‌بزرگ اوزبیك و تاجیك آشنایـــی یافت و با خوانش اشعار شـــــان‌دریچه های رنگین شعر براوگشوده شد و با دید وسیعتری بر جها ن،انسان ، طبیعت و هستی نگریستن آغازید .

از دوران کودکی نادره ، معلومات‌دقیقی در دست نیست ، ولـــی از خـلال نسخه های خطی و اسنـــاددوران او وسا لهای پس از وفاتش، میتوان به این نکته پی برد که نادره‌از آوان خورد سالی ذهن قـــوی ، طبیعت نازك و لطیف ، کردار نیکو،زیبایی ملیح و کرکتری دوســـت داشتنی داشته است . او درسهای‌نخستین را از (آتین آی) فرا گرفته و همین که سواد خط خوانی یافت،ذو ق‌مطالعه او را به سوی حافظ ، فضولی ، بیدل ، نوایی و دیگـــرشاعران بزرگ فرا خواند و شعر

های این شاعران بزرگ رول مهمی را در بلاغت معنوی شاعر مان ایفا نمود .(٤)

در مورد خصوصیات اخلاقی نادره ، تاجی عثمان چنین مینویسد :

شاعره یی که در خوقند تقریبا (۱۱۲) سال قبل ازین باتیز هوشی، شادروحی ، حاضر جوابی و شیرین سخنی شهرت یافته بود ، همین نادرهٔ فرغانه گی بود . غیر ازین توصیف حسن و جمال وی نیز به زبان همه اهالی مضافات فرغانهٔ آن وقته انتشار یافته بود . نادره شاعرهٔ نیکبین و نیکو کار بوده ، سخن هایش مانند گلها لطیف و از رنگ و بوی معانی و شوخیها بینیاز بوده اند .(٥)

در سالهای (۱۸۰٦ ــ ۱۸۰۷ م.) سلطان خواجه حاکم تاشکند ، خود را امیر میخواند و سر عصیان برمیدارد . طبیعیست که امیر عالم خان امیر قوقند این عصیان را نمی تواند تحمل کند و برای سر کوب او ، برادر نزده سالهٔ خود عمر بیك را به همراهی قشونی گسیل میدارد عمر بیك که جوانی شجاع و کار آزموده است ، درین جنگ به پیروزی دست می یابد و شورش راسر کوب میکند . امیر عالم خان به پاداش این خدمت ، حکومت مرغینان را به عمر بیك میبخشد و این جوان دلیر و با شهامت حکمدار اولایت بزرگی میشود .

درین آوان نادره در سنین چهارده ـ پانزده ساله گی قرار دارد و آوازه زیبایی و حسن سلوك او دور و نزدیك را فرا گرفته است ، عمر بیك که مفتون زیبایی صورت و پاکیزه گی سیرت نادره شده است ، او را از مامای خود (رحما نقلی بی) حاکم فرغانه خواستگاری میکند . این

٤ــ تاریخ ادبیات اوزبیکی ، جلد چهارم ، نشریات اکادمی علوم اوزبکستان شوروی ، تاشکند : ۱۹۷۸ ، ص ۱۷۳ .

٥ ــ بیست وسه ادیبه ، تاجی عثمان ، نشریات دولتی تاجیکستان استالین آباد ، ۱۹۵۷ ، ص ۱۰۰ .

واقعه را از خاطرات عبدا لنبی هاتف شاعر دربارو همروز گارنادره چنین بر میخوانیم :

«... مرد نیکو نام و عالی مقام رحما نقلی بیك که خویشا وند ا و بود و توغدار ومسند نشین حکومت قلمرو فرغانه ،در حرم عصمت خود مستورهٔ همایون طلعت و محجوبهٔ زیباهیئتی دا شت که در قلمرو خرد وفتانت ، حسن و لطافت جلوه بر افرو خته بود ، گلهای چمن از رشك رخسار زیبای او شر مسارو یاقوت یمن از لعل روح افزای اوبی اعتبار ، سرو وشمشاد از قامت خرامان او سر پست و چشم نرگس ازتماشای چشم سرمه گون او حیرت پرست بود .

بیر نادرهٔ زمان عفت
بیر غنچهٔ بوستان عصمت
قلیم جمال کا میابی
عصمت فلکینی آفتابی
دانش بیله فهم غه یگانه
یعنی که یگانهٔ زمانه
گلشن ایدی منفعل کوزیدین
آی بیرله قویاش خجل یوزیدین
ایردی انگا شاهزاده عاشق
عذرا غه نیچوك که زار وامق
یا دایلاب او شال نگارد لکش
عقل و خردی ایدی مشو ش
هر لحظه خیال ایتیب کرشمه
ایردی کوزی یاشی چشمه چشمه

در عشق آن نادرهٔ دوران ، این شهزاده بیقرار، شبها خلوت گزیده تا صبح به سان شمع می سوخت . (٦)

٦ـ نادره ، ص ۱۲ـ۱۳ .

عمر بیك عده یی از بزر گان وموسفیدان در بار رابه خوا ستگاری میفر ستد و بالا خره ماهلر آییم -این دخترزیبای فرغانه رابه عقدنکاح خویش در می آورد. ماهلر آییم به مر غینان-محل زنده‌گی وحکمروایی عمر بیك می آید و با شاعره‌های مر غینان آشنایی میبابد و با آنان کار های ایجادی مشترك را می‌آغازد که اویسی بیشتر از همه آن شاعران در فعالیت های اد بی‌او همکاری های ثمر بخشی داشته است و نادره برای آنکه همواره بااویسی بتواند محشور باشد ، اورا به دربار فرا میخواند و به حیث‌معلم کنیزه گان و کودکان دربارش به‌کار میگمارد . (۷)

عمر بیك ـ شوهر نادره ـ نیز که شاعری خوش قریحه بود و بـا تخلص امیر دیوانی ازو باقیمانده ،است ، مشوق نادره در سرا یـش شعر میشد و بیشتر اوقات بـا اومشاعره ها و مناظره های فی البدیهه میکرد که در نازك اندیشـی وزیبایی تخیل ، پخته گی شعـر ، استواری سخن و شگو فایی هنـر نادره بی تاثیر نبوده است .

در سالهای (۱۸۱۱ ـ ۱۸۱۲م.) امیر عالم خان به تاشکند سفـر میکند و حکام ناراضی او ، عمر بیك‌را از مرغینان به قوقند آورده بـه پادشاهی بر میگز ینند و امیر عالم‌خان را به دست عده‌یی از نگهبانان او به قتل میرسا نند و بدین گونه‌قلمرو وسیعی درزیر فرمان عمربیك که‌اکنون امیر عمر خان شده‌است ، قرار میگیرد .(۸)

(بعد ازین که عمر بیك بـــه‌پاد شاهی بر گزیده شد ، دامـن ظلم را بر چید ، غلامانی راکه امیرعالم خان به زور به خدمت عسکری واداشته بود ، به خواجه گانشان‌باز گرداند و کسانی را که از ظلم

۷ـ دایرة‌المعار ف اوز بکستا ن‌شو روی ، جلد هشتم ، تاشکند : ۱۹۷۹ ، ص ٤٤.

۸ـ دیوان نادره ، بــه کوشش‌محبوبه قادروا ، نشریات اکاد مـی علوم اوز بکستان شو روی ، تاشکند : ۱۹٦۳ م.، ص ۲۱ .

امیر عالم خان فرار اختیار کرده ،آوارهٔ دیاران دیگر شده بودند ، به خدمت خویش‌فرا خواندو بنواخت.(۹) شعرا را از گوشه وکناروسرـ زمینهای دور و نزدیك به قوقنـدجمع آورد ، مجمع الشعرا یی ا ز شاعران ذکی و ظریف ایجاد نمود ،غزلیات و اشعار آنان‌را تدوین‌نمود، علما ، فضلا و صنعتکـــاران رابنواخت و ولایت فرغانه را به حد اعــلای ترقی ، آبادانی و شگوفایی‌علم و دانش رسانید . (۱۰) .

هنوز دو سال از آرامی نسبی‌آن‌ولا نگذشته بود که‌داعیهٔ ملك‌گیری، امیر عمر خان را نیز مغرور کرد و عساکر خو یشش را برای تصر ف نواحی اورا تیپه ،آق‌بـــــولاق ،سمر قندو غیره‌فرستاد که‌درنتیجه، آن نواحی تاراج گردید و اموال ،چار پایان و اسیران بیشماری بـــه غنیمت گرفته شد، به همین گونه‌به ترکستان حمله برد و تمام خزاین آن دیار را به تصرف خود درآوردو در حمله یی که بر (دیزخ)سامان داد ، کشته هاو زخمیهای فراوانی‌بر جای گذاشت و به قول مولــف تاریخ ترکستان «هنر دیگری جـــز تاراج ، سر کوب و کشتار مرد م نداشت .»(۱۱)

دوران آسا یش و سعادت نادره‌و امیر عمر خان زیاد دوام نیاورد و در سال ۱۲۳۹ هجری ، با مـرگ‌نابه‌هنگا م امیر عمر خان شیـرازهٔ خوشبختی نادره از هم پاشیــد واندوهی گران بر روح وروان نادره مستولی گشت که غـم انگیـز ی‌شدت این بدبختی در اشعار نادره، به ویژه در فرا قنامه هایش باهنرمندی تمام تصویر گردیده است و میتوان زبانه های آتش اندوه اورااز میان ابیات غمنامه های او دیــد و سوزنده گی این آتش را از حرف‌حرف سخن او و بیت بیت شعر او حس کرد .

۹ـ تاریخ ترکستان ، ص ۵۳.
۱۰ـ همان اثر ، ص ٦۵ .
۱۱ـ همان اثر ، ص‌ص ۵۵ـ٦۱.

پس از مرگ نابه هنگا م امیرعمر خان ، پسر بزرگ او محمدعلی خان که‌تازه‌به‌چهارده ساله‌گی‌رسیده‌بود ، بر کرسی سلطنت تکیه‌میزند و طبیعیست که نادره در ادارهٔ امورکشور با او اشتراك مساعی می – نماید و کارها ،نه با دست‌ودماغ محمد علی خان بل بیشتر با دست و دماغ نادره سر و صورت میبابد،چنانچه کار هایی برای ترویج علم و هنر سامان‌داده میشود ،شاعران،هنر مندان ، مذهبان ، خطاطان ، فاضـلان ، عالمان و نقاشان ازشهرهای مختلف فرا خوانده میشوندوبا تشویق و ترغیب فراوان ، بـــرای‌آفرینش آثار تازه وادار میگردند . هاتفی شاعر دربار نادره درین‌موردچنین نوشته است : «پس ازوفات عمرخان ، این مروارید صدف‌عفت،شاعران ، فاضلان ، عالمان،خطاطان و نقاشان را از شهر های فرغانه،تاشکند ، خجند ، اند یجان و شهر های دیگر به خدمت خویش فــراخواند . » (۱۲)

نادره در زمان حیات خود طر ح‌بنای کتا بخانه یی را ریخت وبرای تذهیب و ترتیب و تدوین کتابها ،عده یی ازبهترین خطاطان ، نقاشان و مذهبان را به کار گماشت وبرای‌تشویق آنان قلم طـلا یی ، قلمدانی نقره‌یی و لقب افتخاری (زرین قلم) بخشید و کتابخانهٔ او نظم و نسقی در خور ستایش یافــت و در آن بهترین کتابها با آراسته تریـــن شکل ، جمع و ترتیب گردید .

به همین گونه نادره برای آبادانی کشورش نیز تلاش پیگیر به خر چ داد چنانچه قسمت اعظم در آمـدخزانه را برای اعمار بنا های‌خیریه چون : کار وانسرا ها ، رسته‌ها ،مهما نخانه ها ، حمامها ، مدرسه ها، مساجد و بازار ها به مصرف‌رسانید .(۱۳)

نادره چنانکه از یك مادر بادانش‌و شاعر میتوان‌توقع کرد، درتربیت

---

۱۲ – دایرة المعارف‌اوزبیکستان‌جلد هشتم ، ص ٤٤.

۱۳– نادره ، ص‌ص ۲۰ – ۲۱ .

و پرورشش فرزند انشس همت گماشت و آنان را با اسما سات دانش و شعر آشنا ساخت چنانچه پسر بزرگش محمد علی خان طبع شعری داشت و به شعر اشتیاق و محبتی از خود نشان میداد ، پسر دومش سلطان محمود خان مردی با اراده بود و در کار دولتداری مهارست داشت و فرزند دیگرش حلیم خان تاریخدان بود و در تاریخ نویسی شهرهٔ دوران و روز گارش .

ولی غرور پاد شاهی به زودی بر محمد علی خان چیره گشت و در اداره کشور ، خود کامه گی ازخود نشان داد و با راه اندازی جنگهاو لشکر کشیهای متداوم از یکسو و یا ابراز بیلیاقتی در ادارهٔ امور و بیکفایتی در کار از سویی دیگر ، اعتبار و شهرت خود را در نزدمردم از دست داد ، شور شها علیه او آهسته آهسته شروع شد و به تدریج اوج گرفت، آتش این شورش ها و عصیا نهای مردم را ظلم و چپاول امیران و سر کرده گان لشکر محمد علی خان بیشتر شعله ور ساخت که در نتیجه، امیران بلاد دیگر ، چون امیر بخارا ، فرصت حمله را بر سر زمین قوقند به دست آوردند .

مولف تاریخ تر کستان مینویسد: در سال بیست و یک سلطنت محمد علیخان ، امیر بخارا با لشکری بی حد و حصر برای تصرف فرغانه می آیدو پس ازدو خورد های شدید داخل شهر قوقند میگردد . بزرگان شهر ، محمد علی خان و سلطان محمود خان را که برای یاری برادرش با لشکر خود از تاشکند آمده و در قوقند به او پیوسته بودند ، از شهر فرار میدهند وامیر بخارا به لشکریان خود امر تاراج و کشتار شهر و مردم قوقند را صادر میکند ، در نتیجه ، چنان تاراجی به راه میافتد که حتی کتاب های مدارس و جانماز های مساجد و لباس تن مردم نیز مصوون نمی ماند، همه دارایی شهر و تمام ساز و برگ نظامی آن به بخارا انتقال داده میشود و ولایت فرغانه بین امرای بخارا تقسیم میگردد .

١٤ـ تاریخ ترکستان ، ص ص ٧٣ ـ ٧٥ .

امیر نصرالله پادشاه بخاراقساوت را به آخرین حد ممکن میرساند ، دست خودرابه‌خون بیگناهان می آلاید، به زنان ، کودکان ، هنرمندان، سادات ، مشایخ و علماآزار و اذیت میرساند و آتش خشم و غرور پیروزی خود را با کشتن محمد علی خان ، سلطان محمد خان پسر چهارده سالهٔ محمد علی خان و نادره و دو تن از ندیمه های اوفرو مینشاند .

در بارهٔ مرگ فاجعه آمیز نادره‌وخانواده اش در کتاب «بیست‌و سه ادیبه» چنین نوشته شده است: نظر به نشان داد مولفان ((تاریخ آسیای میانه یا خود ماوراء النهر))وامبیری ،(تاریخ شاهرخ) ملانیاز محمد عاشور محمد و کتاب (تاریخ قاری اقندوزی) این شاعره درسال ۱۸٤۲ یا ۱۸٤۳ میلادی‌بطورفاجعه آمیزی کشته شده است .در کتاب های مذکور چنین نقل کنند :

وقتی‌که امیربخارا ـنصرالله خان‌به‌فرغانه حمله‌آورده پایتخت آن‌خوقند را ضبط مینماید ، خان‌آن جامحمدعلیخان با همراهی یکی از خدمتگارانش که دیوانهٔ حقگوی نام داشته‌است ، به طرف کاشغرفرار میکند، اما او را آدمان نصر الله در اثنای‌راه دستگیر کرده به نزد امیر خود برده و به زیر پای او سر میزنند .

فرمانبرداران نصرالله سر همهٔ‌اهل در بار محمد علی را صرف‌نظر از سن و سال ، منصب و احوال‌آن‌ها ازدم شمشیر میگذرانند، در آخر نوبت به پسر ۱٤ سالهٔ محمدعلی که محمد امین نام داشته‌است، میرسد . وقتی که جلادی از دست‌خانزادهٔ نورس داشته برای قتل بردنی میشود ، در افغان باغ ـیکی‌از باغهای تابستانی خان قوقند را اینطور مینامیدند ـگشاده شده، از آن پیره زنی نورانی پا بر هنه و گیسو پریشان بر آمده به نصر الله مراجعت نموده با فریاد و فغان میگوید : «ای امیر ! اگر به‌محمد علی کینه داشتی انه جسد

قربان کینه ات در پیش پایت افتاده‌ست ، این بچه از سیده چه گناه دارد ؟ ! بگذار زنده ماند . نصرالله زهر خنده یی میکند و فرمان دیگری میدهد : (این گیسو نابریدهٔ اجل رسیده با پای خود آمد ـ گیرید با نبیره اش آهسته آهسته عـــذاب داده کشید ! آن پیره زن نادره بود!
جـلاد ، اول یك گوش محمدامین را برید و بعد یك گوش نادره را... پس از آن مو های سفید شاعره را با شمشیر خون آلود ترا شیده ودر پیش نظرش یك دست نبیره اش راز تن جدا کرد ... شاعره حتـــی در چنان حالت باز بان شدید جا نداده ایستادن شعری گفته است که یك بیتش این است :

بوتو پراق لار کوزوم قانی ایله‌مینگ لاله زار اولسه
یا بام دوربو ، مامام دوربو ،آتام دور بو ، آنام دور بو

چطور یکه صا حبان تالیف آن کتابها قید نموده‌اند، امیر نصرالله یك هفته برای گورا نیدن جســـد شاعره اجازت نداده‌است))(۱۵)
وبدین گونه نا دره با همه فضیلت هایش ، با تمام محبو بیتش و بـــا همه کارداتی و لیاقتش به صورتی بیرحمانه و غیر انسانی به شهادت رسا نیده میشود و دفتر زنده گـــی‌او در اول ربیع الاول سال۱۲۵۸هـ ق یا ۱۲ماه می ۱۸٤۲ میلادی برای همیشه بسته میماند .
در مورد نادره ، چه در زمـــان حیات و چه پس از مرگ و شا ـ عران وادیبان معا صرش شعر هـا و حرفهایی سروده و گفته اند و در سروده ها و گفته های خویش اورا به نکویی ستوده و متصف به‌صفات پسند یده دانسته اند ، کـه ما ازمیان آن همه سروده ها و گفته ها، چند بیتی را از مثنوی هفت گلشن بر میگزینیم :

شرافتده اناسی ایردی نادر
اتینگ دیك بولما غای عالـم ده‌ظاهر
همه باشد ین ایاغـــی ایرد ی ادراك
جهان ایچره اتینگ دیك کلیماگای پاك

۱۵ـ بیست وسه ادیبه ، ص‌ص۱۰۱ ـ۱۰۲ .

اگر هرایش نی اول ایتسه اراده
کرم بابیده یوزا یر دین زیــاده.
بیغیبان هر طرف دین نیچه خاتون
با زیسی فضل و دانش ایچـره‌آتون
همه فهم و فراست ایچره یکرنـگ
همه ز هدوعبادت بیرله‌همسنگ
بیری زیب النسا ء دیك ایردی شاعر
بیری مریم کبی زهد ایچره مـاهـر
بیری نینگ فهمی بیر بیرد یـن فزون راق
بیری نینگ ماس بیردین اوزون‌راق
الاردین ایردی آییم کو نگلـی‌خوشحال
اوتا رایردی انینگ بیر له مه‌وسال
خصو صا انده بیر عاقل کوکلتاش
تون آقشام انی بیرله ایردی یولداش
کیم انینگ جسمی ایچره جانـی‌ایردی
دوا سیز دردیغه درمانی ایـــر دی
فراست ایچره انداغ چست وچالاك
کونگو لده او تکان ایش نی‌ایلاردادراك (۱٦)

ترجمه : مادرش (مادر محمدعلی خان یعنی نادره) د رشرا فت در تمام جهان بیما نند بود، سراپایش هوش و دانایی و زیبایی و پاکی بوده ، به هر کاری که اراده‌میکرد ، با کرم و بخششها بهتراز صد مرد انجام میداد ، از هر سووهر کناری زنان دانشمند ،فا ضل،

۱٦ـ نادر ، هفت‌گلشن ،نشرات‌اکادمی علوم اوز بکستان شوروی ، تاشکند : ص‌ص ۱۳ـ۱٤ .

با فهم ، با فراست و با کدامن رابه‌در بارخود فراخوانده بود وخاطرش از صحبت آنان شاد گشته ،گذشت سالها و ماهها را احساس نمیکرد. در میان این زنان شاعر و دانشمندو پاکدامن که در سخنوری چـــون زیب النساء و در عصمت چون مریم بودند ، ندیمه‌یی داشت که همــه ساعات روز و شب ، همه غمها وشادی ها را با او میگذراند و....

۱ـ یکی از نسخه های دیـــوان نادره که در بخش انستیتوت شرـ
قشنا سی اکادمی علوم اوزبیکستان شو روی بنام (ابور یحان بیرو نی)
نگهداری میشود (۱۰۹) غزل (۸۵۲ بیت) اورا تا حرف (د) در بر دارد.
ازین غزل ها (۱۸) تای آن به زبان اوز بیکی و ۲۸ تای آن به زبان دری
و با تخلص نادره نوشته شده است درین دیوان عـلاوه از اشعار نادره،
یك غزل و دور باعی شاعری دری زبان به نام (امین) گنجا نیده شده
است . به همین گونه مخمسها ی (نادم) شاعر اواخر سدهٔ نزدهم و
اوایل سده بیستم که بر شعر های دری و اوزبیکی نادره بسته است ،
موجود میباشد .

در مقدمهٔ دیوان اوزبیکی نادره ،معلو ماتی مهم پیرا مون بیو گرافی

او دیده میشود ، مثلا از این موضوع که نادره باتخلص (کامله) نیز شعر سروده است ، پرده بر میدارد .

۲ـ نسخه دیگر دیوان نادره از کتابخانه شخصی مسلخ خان فرزند (نادم) شاعر اواخر سده نزد هم و اوایل سده بیستم در سال (۱۹۶۳ میلادی) به دست آمد. این دیوان عـلاوه از غزلها ی اوز بیکی نادره مخمس ، مسدس، مثمن ، ترجیـع بند ، ترکیب بندو قرا قتامه های او را نیز در بر داشت .

فوتو کاپی این دیوان نادره د ر گنجینهٔ انستیتوت زبان و ادبیـات به نام (الکسا ندر پوشکین) تاشکند با نمره (۹۲۱) نگهداری میشود .

دراین (۱۸۰) شعر نـادره گنجا نیده شده است کـــه (۱۳۶) پارچه ان به زبان اوز بیکی و(٤٤) پارچه آن به زبان دری و با تخلص نادره میباشند ، ازین شعر ها فقـط دو غزل ، یك ترجیع بند و یـــك ترکیب بند به نام (کامله) ضبـــط گردیده است . به همین گو نه از صفحهٔ (٦٥) تا (۲۲۱) آن به قصایدو مرثیه هایی که حاطف ، فضلی ، ادا ، حاذق ، گلخنی ، بهـــجت ،مسکین ، دبیرو مشرف در مرگـث امیر عمر خان سروده اند و یا تاریخ‌ها و قصایدی که در ستا یش کار های اجتما عی نادره ساخته شـده‌اند، اختصاص یافته ا ست و غزل هایی از نادرـ شاعر هم عصر نادره نیز درین دیوان دیده میشود .

۳ـ نسخهٔ دیگری از شعر هـای دری و تاجیکی نادره که با تخلص مکنونه نو شته شده اســـت ، درانستیتوت شر قشنا سی اکادمی‌علوم اوز بکستان شوروی به نام (ابوزیحان بیرونی)نگهداری میشود .

این دیوان در اواخر سدهٔ نوزد هم نسخه برداری شد و (۳۳۳) غـزل دری نادره را که بیشتر از دوهزارو پنجصد بیت میشود ، در بـــر میگیرد . دیباچهٔ دیوان به قلم یکی‌از رجال دربار که شاعر بوده واین دیوان را نسخه برداری کرده ، بـه نوشت آمده است . ازآن جایی که چند ورق آخر دیوان پاره و مفقودشده است ، شناختن کاتب و تعیین سال کتابت دشوار میباشد ، ولـی‌از دیباچه چنین بر می آید که‌کاتب، این دیوان را بنا بر دستور نادره وپس از وفات امیر عمر خان کتابت و تدوین کرده است .

دیباچه ومتن دیوان‌باخط نستعلیق در کاغذ خوقندی نوشته شده ،غزل ها با ترتیب الفبایی در دو ستو نجای گرفته ، حاشیه های آن باطلا ولا جورد زینت یافته است و دارای(۱۳۲) ورق میباشد .

عـلاوه از نسخه هایی که ذکـرشد ، یك نسخهٔ دیگر نیـز که در اندیجان از روی نسخه های خطی‌در سال ۱۹۲۶ رونو یس گردیـده است ، توسط دو کتور علوم فیـلالوژی ص . ابرا هیموف به موزیـم ادبیات اوزبیکستان اهداء شد. این‌نسخه د ر حدود دو صدو پنـــجاه بیت شعر ، شامل : غزل ،مسدس،مثمن و ترجیع بند دارد .

به همین گو نه غزلها و پارچـــه‌هایی از اشعار نادره در دیـــوان مهجور ،در داستان منظوم (واقعات‌محمد علی خان) ،الیف اویســـی و بعضی بیا ضهای دیگر کـــــه درانستیتوت شرقشناسی اوزبیکستان شو روی نگهداری میشبود ، وجـودداردکه میتوان برای تکمیل،مقا بله و تصحیح دیوان نادره از آنـــهاسود فراوان برد .

از تمام این نسخه های خطی ،دو دیوان چاپی نادره به وجود آمده است که یکی حاوی شعرهای اوزبیکی ودومی در بر گیرندهٔ شعرهای دری و اوز بیکی نادره میبا شد . هر دو دیوان به کوشش محبوبه قادرو ااز سوی اکادمی علوم اوز بیکستان شوروی در سالهای ۱۹٦۸ ـ ۱۹٦٥ به چاپ رسیده است .

محتوی و درونمایهٔ شعرهای نادره

۱ـ محتوی و دور نمایه :

گرایی سه کعبه تعمیری مـــرادینگ
کو نگول ویرانه سینی ایلـــه آباد

با این بیت پر محـتوای نادره ،سخن خویش را اندر باب نکته های اجتماعی ،اخـلاقی، تربیتی ومترقی شعر های او می آغازیم و بریـــن باوریم که اگر بتوانیم این روی سکهٔ شعر نادره را بخوا نیم و بــــه خواننده گان خویش در شناخـــت آن یاری رسانیم ، خدمتی کرده ایم به این شاعر زن با احساس و توانا تا شعر او ، و از میان شعر هایش اندیشه ، احساس ، عاطفه ، بـــر داشت و در مجموع جهان بینی او شناخته شود و نادره با تمام جلوه و درك یك زن خوشبخت ،فرما نـ روای قدر تمند ، ما در داغدیده وشاعری بالا دست در رواق منظـــر چشمهای مان متجلی گردد .

الف ـ برخی اندیشه هـــا ی اجتماعی :

نادره با آنکه دختری از سلاله حکمروایان و خود حاکم و ملکـــۀ ولایتی بوده ، با داشتن ذهنی رسا و طبعی ظریف و شاعرانه، نابرابری ها، ظلم و بیعدالتیها و حق تلفیهای حکمروایان و ماموران دولتـــی را درك کرده و برای رفع این نا بسامانی های اجتماعی به مبارزه برخاسته است .

نادره با تعلقی که به دربـــار و آمیزشی که بادرباریان حریص و طماع داشت ، تلاش آنان را به خاطر کسب منصب و جمع آوری پول و ثروت از نزدیك میدید و نفـــرت و خشمش علیه آنان به طغیـــــان می آمد . او میدید که بزرگان دولت او باعبا و قبای زرین و ریش و بروت انبوه ، چگونه به خاطر مال ومنصب چاپلوسی میکنند ، آستان میبو ـ سند ، تملق میگویند ، سر فــرودمی آورند ، برای ادای احتـــرام و نمایش خدمت گزاری خویش به زانو میافتند و بالاخره یکی برای راندن آن دیگری و آن دیگری برای غصب مقام و منصب این یکی دام حیله و تزویر ، توطئه و خیانت را پهن می کنند و خوان غرور وهمت ، جوان ـ مردی و عزت نفس را بر میچینند .

نادره از تماشای این بیهمتان به تنگ می آمد و خطاب به آنان می ـ گفت :

کیشی غه همت مردانه کیـراك
نی که آرایش ایله ریشس وبروت

استغنا و بینیازی ، منا عت طبع وعزت نفس از خصلت های دوست داشتنی و قابل ستایش برای نادره بوده و از همین رو در شعر او جای خود را باز یافته اند ، نادره برای ارزش دادن به استغنا و بر جسته ساختن آن، سمبو لهای آشنـا ی هما، عنقا، قاف و مشت استخوا ن را به کاربرده ،انسا نهای مستغنی و بینیاز را به هما و عنقای قـاف هما نندی داده ، ثروت و جاه وجلال را به مشتی استخوان بـی ارزش تشبیه کرده و بد ینگونه ارجحیت و برتری استغنا و بینیازی را بـر پول ، ثروت و خوا هشهای نفسانی نشان داده و از همه انسا نهـای جامعه اش خواسته است تا مناعت طبع و استغنای عنقا را الگو یـی سازند ، برای خوب زیستن ، آزاده زیستن و انسانی زیستن خویش و با چشم پوشی از مشتی استخوا ن به حشمت وبزرگی انسان مستغنی، بلند طبع و با غرور دست یابند .این بیت پر محتوای نادره را بـه گونهٔ مثال درین جا یاد داشت مـی کنیم :

بولغیل عنقای قاف استغنا
ی هما مشت استخوا ندیـن کیچ

ترجمه : ای هما ! از مشـت استخوان بگذر و عنقای قاف استغنا شـو .

نادره همان قدر که بینیـازی واستغنا را صفات پسندیده ومردانه دانسته وبه آن ارزشی بیش وبهایی بلند داده است ، حرص و آز ،طمع و خواهش را نکوهیده ، به ایـن صفات و انسا نهای متصف به این صفات ، با دیدهٔ حقارت نگریسـته و آنان را بی ارزش خوانده است .
به این بیت توجه مبذول میدار یـم که نادره چگونه حریص را بـه تمسخر و استهزا میگیرد و معدهٔ اورابه چنان مطبخ بزرگی تشبیه می-کند که باخراج جهانی نیز پروسیر نمی شود ، هر چه راکه میبیند ،میبلعد و هر چه را که فرا راهش قرار می گیرد ، بی محابا داخل مطبخ بزرگ معدهٔ سیری ناپذیر خود میسازد :

حریص معده سی تولماس جهان خراجی بیله
نه کیم یولو قتی انگا قیلدی داخل مطبخ

و درین بیت صراحت بیشتری به کلام خویش میدهد ، حرص و آزرا کمندی دست و پاگیری دامی سخت به شمار می آرد که طالبان دنیا و حریصان را اسیر خویش میسازد، ولی آزاد مردان که سمبول انسان های مستغنی و سخی و بلند همت اند ، هیچگاه خود را زندانی واسیر این دم تعلق یعنی حرص و آز نمی کنند با گسستن و پاره کردن دام های حرص و کمند های آز، بـــه آزاده گی و ستوده گی میرسند :

طالب دنیا گرفتار کمند حرص اوله
بای بند او لماس تعلق دامیغـه آزاد مرد

غرور بیجا ، خود بر تر بـینی و تکبر همچون دیگر خصلتهای زشت انسانی و منشهای نا پسند پـــدهٔ آدمی از دید موشگا فانه و دقیـــق نادره پوشیده نمانده . او که فرازو نشیب زنده گی را تجربه کرده و با گیر و دار های زمانه دســت و پنجه داده است ، شربت شادکامی ها و سر فرازی ها را با شرنـــگ تلخکا میها و پر بادی های ناشـــی از مرگ شوهر ، شهادت فرزندان، تاراج وچپاول دولت و ثروت خویش چشیده است ، خوب میداند که دولت و دنیا چیزی نیست جز خوابـــی خوش و افسانه یی شیرین که باچشم به همزدنی ناپدید میگرددوبنا برین نباید به این خواب زود پـــرواز وافسانهٔ درو غین زنده گی باور کرد، به دام غرور و خود پسندی افتاد که غرور و خود بر تربینی ، صفت مرد عاقل نیست :

بولما گیر و داریغه مغرور اگـــر عاقل ایسانگ
دولت و دنیا نی او یقو فرض قیل ،افسانه توت

و درین بیت نیز غرورو لاف از بزرگی و سر بلندی زدن ، به گونه یـــی هنر مندانه ، با تشبیهی زیـــبا ،تمثیلی نیکو و بیانی شیوا بـــه استهزا گرفته شده است . نا دره زمانه را به بزمی تشبیه میکند که آدم مغرور و خود ستا ، شمع آن بزم است و هر قدر که سر خود را بلند تر میگیرد ، زود تر میسوزد و زودتر آب میشود :

اول که زمانه بزمیدا ایلادی سربلند اوزین
باشد ین ایاققه شمع دیک اورنادی قصه مختصر

نادره به مسایل تربیتی و اخلاقی نیز توجه مبذول داشته و برای پاك نگهدا شتن زبان و پاکیزه‌داشتن دل و ضمیر از آلوده‌گیها ، توصیه کرده است . به پندار نادره‌زبان آدمی پاك و ملیح است و برای گفتار خوب و دلپسند آفریده شده‌است . پس نباید با کلمات قبیح و دور از ادب ، آلوده ساخته‌شود:

بویله کیم نطق روان بخشینگ‌ایرور پاك و ملیح
تیلغه کلیتور ما ادب بیرله عبارات قبیح

به همین گونه پاك نگه داشتن‌ضمیر و دل را از آلوده گیها ضروری پندا شته و به این باوررسیده است که میتوان با ریاضت کشیدن ، دل را صفا داد ، پاکیزه گردانید وصیقلی و درخشان‌ساخت، هما نگونه که فولاد با صیقل شدن به آیینه تبدیل میشود :

ریاضت بیر له کونگو لگا صفابیر
بولور آیینه صیقل بیرله فولاد

نادره با خصلت ظریف شا عرانه‌و روح لطیف و باعاطفهٔ‌مادرانه یی که دارد ، آرزو مند است ، با همه‌کس خوبی کند ، دل هیچکس را میا زارد ، با مردم ، چه خوب‌باشندو چه بد ، خود را مواجه و مقابل نسازد و بدین گونه از خیر و شربگذرد و دل مردم را بدست آورد . او خطاب به مردم ، حرف دل خودرا بد ینگونه به زبان آورده است :

بولما غیل یخشی و یامان غه‌طرف
بیخود اول یخشی و یا ماندین‌کیچ

و اما نادره به عنوان یك شاه ،یك ارباب دولت، درمورد زما مداری و حکمرانی چگونه میاند یشد ؟
او با آنکه یك ملکه است و یك‌سلطان تاجدار ، اما ازفرمان راندن و حکومت کردن‌بیزاراست ،سلطنت‌را وبال گردن و تاج فرما نروا یی را یکنوع درد سر به حساب مـی‌آورد و آرزو مند است تا به جا ی

داشتن تاج مرصع پاد شا هـــــی موی پریشان و خاطری آزاد چـون مجنون میدا شت وورش بالهـــای هما، مو های پریشا نش را شانه میزد . این بیت نمام بیزاری ونفرت او را از قیود ت دست و پا گیر و رسوم و آداب تشر یفاتی سلطنت و ارمان و نیاز او را به آزادی بی قید و شرط انسانی نشان میدهدوما را به این باور رهنمونی میکندکه نادره باآنکه ملکه یی تاجدار بود هاست ، خصلتهای ستوده و نیکوی انسانی داشته است . او سعـادت و شاد کامی خودرانه در تاج مرصع پادشاهی ، بل در امیز شی بامردم ،آزاد زیستن و با مردم زیستن دیده است . این بیت زیبا و پر مفهو م نادره گواه سخـــن ماست :

ایرور تاج مرصع باعـــــث دردسرای مجنون
پر یشان موی سردین شانه بـال هما کیلتور

نادره با آنکه موی پر یشان مجنون را بر تاج مرصع پاد شاهی ترجیح میداد . ولی باوصف آن هم ملکه و پادشاه بود . باید دید که در عرصهٔ مملکت داری و پاد شا هی، خط مشی او و گفتار و کـردار او چگو نه است ؟

نادره برای پاد شاه خوب ،عدالت را پیش از همه ضروری میداند وبه این باور است که آبادانی کشور ورفاه وسعادت مردم به وسیله تامین عدالت اجتما عی میسر شده میتواند و این را نیز به خوبی درک کرده ست که سخن گفتن از عدالت اسان و عمل کردن به آن دشوار اسـت و اگر پادشاه تصمیم قاطـع وارادهٔ استوار و همت بلند نداشته باشد، نمیتواند موازنهٔ پله های ترازو ی عدالت را میان توانمند و ناتوان ، ثروتمند و نادار ، قوی وضعیـــف، متشخص و گمنام و بالا خره میان درباریان حاکم و توده های محکوم، استوار نگه دارد و خواهی نخواهی یکی ازین پله ها که به سو ی حاکمان، درباریان ، ثروتمندان و طبقـــات بالایی جامعه است ، سنگینی میکند. بیگناهی به کیفر میرسد و مظلومی به سر پنجهٔ ظلم ظالمی ا سیـــــرمـــــی گر دد . بنا بر یــــن برای تامین عدالت بایست همـــت مردانه داشت و اراده یی خلل نا ـ پذیر . چنانکه گوید :

ایلا گیل آباد توفیق و عدالـــت ملکینی
نادره مولا یولیده همت مردانـــه توت

ودر جایی دیگر ، تامین عدالـت را به خاطر کسب رضایت خداو نـــد و عفو و بخشا یشں گناهان کرده‌و ثواب های ناکرده ، لازمی میشمارد و در حالیکه «توبهٔ ربنا» را بر لب‌می آورد و ر ضا ی خدا را طلـب مینماید ، تصمیم میگیرد تا در حـق مردم عادل باشد و برای تامیـــن عدالت و گسترش آن سعی و تلاش به خرج دهد :

ایمدی خدا رضا سینی نـــادره‌اختیار ایتیب
ایلگا عدالت‌ایلا بان‌توبهٔ‌ربناقیلور

ترحم و دلسوزی به حال مردم و تامین امنیت و آسوده گی نیز از دیدگاه نادره یکی از خصا یصـ و وجایب پاد شاهان و حکمرو ایـان است که‌بدون ترحم داشتن‌به رعیت‌و توده های مظلوم و بیپناه هیچگاه امن و امان در کشور مسلط نخواهد‌شد و اگر هم شود ، چیز بیهوده و به درد نخوری خواهد بود کـــه‌مانند نو شداروی پس از مـــرگ سهراب زخم روح و قلب هیچکسی از مردمان ظلمدیده و بـلا کشیده‌را دوا نتواند کرد . درین بیت بـــه‌همین نکته اشاره کـــرده و گفتـه است :

شاه اول دور که رعیت گاترحم قیلسه
یوق ایسه قا عدهٔ امن وامان‌بـارچه عبث

یکی از نکات بر ازندهٔ دیگـــری که میتوان به آن اشاره کرد ، این است که نادره عـلاوه از عدالـــت‌اجتماعی و تر حم بـه مردم ، مسالهٔ بسیار مبرم دیگری را مطرح کـــرده‌و آن را جز و وظایف و وجـــایب ضروری پادشا هان عادل ، بـــا حشمت و مقتدر دانسته است که امروز نیز در بالا ترین درجهٔ اهمیت‌خود قرار دارد و آن مساله اقتصاد

و تامین عدالت در توزیع نعم مـادی و بر خورداری همه مـردم از آن نعمات است . البته مبرهن است که نادره پیرو مکتب مار کسـیـزم ـ لنینیزم نبوده و از اقتصاد سوسیالیستی و کمونیستی آگاهی نداشته و مسالهٔ برابری اجتماعی و توزیع عادلانهٔ نعم مادی‌را برای مردم مطابق به قوانین و رهنمود ها ی تیوری علمی و مترقی مار کسیزم ـ لنینیزم مطرح ننموده است ، ولی آنچه را که او مطرح میکند ، نیز نمیـتوان ارزش و بهای کم داد .

نادره مساله فقر و ثروت را یکجاو در کنار هم به بررسی میگیرد . نابرابری های اجتما عی و اقتصادی‌را در جامعه با چشم تیز بین خـود میبیند و با ذهن رسای خود دلیل آن رادر مییابد. او میداند که حشمت و جـلال و رفعت و شان شاهان و سـلا طین از خون دل ، اشـــک چشم و آبله دست زحمتکشان تامین میگردد ، از کار و رنج پایان ناپذیر توده هاست که ثروت ثرو تمندان، حشمت وجـلال پادشاهان فزونی می یابد و در مقابل ، قدرت و نیرو ی جسمی زحمتکشان کاستی .

او با درك رنج و کار و زحمـت توا نفر سای طبقات پایین جامعه به عنوان یك پادشاه و یك ملکه چـــه میتواند به آنان ارزانـــی دارد ؟ طبیعیست که درك او با خواست او نمی تواند همسان وهمر نگ باشد . اگر آنچه را که میبیند و درك میکندو میداند بشد ، در عمل پیاده کند ، از سویی منافع طبقاتی خود را ازدست داده است و از حشمت وجلال ، نعمت و ناز و آسایش و رفاه چشم پوشیده است و از سوی دیگـــر دشمنی و عداوت طبقه خودو طبقات هم پیمان خود را بر انگیخته است ، پس خود را تسلی میدهد و فاصله میان درك و عمل خود را با توجـه به حال و زنده گی فقراو زحمتکشان جامعه و تامین زنده گی مـــاد ی آنان ، میخوا هد مرفـــوع سازد وتلویحا خطاب به شاهان زمانش می‌گوید :

اگر به حال فقرا و توده هـــای زحمتکش مردم توجه مبذول ننمایید حشمت وسلطنت،رفعت و شان‌شان‌از دست خواهد رفت :

فقرا حالیغه گوبا قما ساهرشاه،انـــگا
حشمت و سلطنت ورفعت وشان‌بارچه عبث

نادره برای خود ، شوهر ش‌امیر عمر خان ، که سلطان قلـــمر و وسیعیست ، فرزندانش که وار ث‌سلطنت اند و شاهان دیگر زمانش پند دیگری نیز دارد تا سلطنـــت و حشمت آنان زمان بیشتری دوام آورد وامن واماں و رفــاه‌وشان درقلمرو شان ماندگارگردد وآن‌عبارت از احسان و شفقت است بـــر مردمان و شاد ساختن دل آنان که بدین گونه به بیان آمده است :

بویله کیم ممتاز ایرور سن بارچه سلطان لارار!
شاد قیلغیل بنده لارنی کونگلینی احسان ایتیب

و اما در مورد خویشتن به ایـن‌باور و این پندار دست یافته است که گویی هیچگاهی به هیچ نوعـی به هیچکسی زیانی نرسا نـــده و همواره دل و ضمیر و تایید مردمان‌را با خود همراه داشته است . او این پندار خویش را درین بیت ، بدین گونه به بیان آورده است :

شهٔ ملك جنون دور مین سپا هیم‌بارچه وحشی لار
ولی یوقدور خصو مت کیمســه‌غه خیل سپاهیمده

اندیشه های اجتماعی و اخـلاقی نادره را با همان بیتی که در آغاز این بحث آوردیم ، به پایان میبریم که نه تنها شاه بیت پر حکمت ، بیش بهاو جاودانهٔ دیوان شعرنادره‌است ، بل این موضوع شاه بیت جاودانهٔ همه دواوین همهٔ شعـرای‌مان بوده و خواهد بود .

اگر شاعر عارف ، شو ریدهٔ‌کامل و عاشق از خود رفتهٔ مان مولا نا ـ جلال الدین بلخی فر یاد بر مـــی‌آورد که :

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
معشوق همین جاست بیایید بیایید *

او خدا را و خانهٔ خدا را نقی نکرده است ، بل خداو خانهٔ خدا را به مردمان گمراه شناسانده است . او مردمان را از جهان معنوی و روحی به جهان مادی و انسانی بر گردانیده ، تجلی رضای خدا

---

* ای قوم به حج رفته کجا یید کجایید
معشوق همین جاست بیایید بیایید
معشوق تو همسایهٔ دیوار بدیوار
در بادیه سر گشته شما در چه هوایید
گر صورت بیصورت معشوق ببینید
هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شمایید
ده بار ازان راه بدان خانه برفتید
یك بار ازین خانه برین بام برآیید
آن خانه لطیف است نشانهاش بگفتید
از خواجهٔ آن خانه نشانی بنمایید
یك دسته گل کواگر آن باغ بدیدید ؟
یك گوهر جان کواگر از بحر خدایید ؟
با این همه آن رنج شما گنج شما باد
افسوس که بر گنج شما پرده شمایید

بر گرفته شده از : کلیات شمس تبریزی ، چاپ دهم ، چاپخانهٔ سپهر تهران : فروردین ۱۳۶۳ ،غزل ٦٤٨، ص ۲۷٤ .

را در لبخند سپا سگزا رانۀ انسان ،آبادی کعبه را در آبادی خا نـــۀ شکستۀ دل انسان دیده است واین‌مقوله را که خدا شناسی چیـــــزی نیست جز خود شناسی ، صراحت بخشیده است .

نادره نیز همچون مولانا جلال الدین بلخی و دیگر شا عران عار ف و وارستۀ مان حس انسان پرور ی‌و بشر دوستی را والا ترین حسها و خدمت به انسان را بهترین خدمت‌ها دانسته و خطاب به انسانها ی دیروز ، امروز و فردا چنین شاه بیتی را سروده و به یاد گار مانده است :

کرایر سه کعبه تعمیری مـــرادینگ
کونگول ویرانه سینی ایلـــــه‌آبـــاد

ترجمه : اگرمراد تو ،تعمیر کعبه‌است ، بیا ووير انۀدل‌مردم راآباد کـــــن .

ب ـ هستی و جهان :

نادره همچون بسیاری از شاعران کلاسیك مان . دنیا را با عینك سیاه بد بینی میبیند و آن رابیوفا، ظالم ، مکار و عاشق کش میخواند و این عجب است که نادره چگونه با وصف بر خور دار بودن از همه نعمات مادی و معنوی و با آنکه از کودکی در رفاه و آرامش زیسته و در میان پرنیان غنوده و باجواهرات قیمتی بازی کرده و در جوانی نیز به عنوان یك ملکه مقتدر هر آنچه را که میخواسته ، بدست آورده است ، دنیا را بیوفا و ظالم میگویدو از دست فلك شکوه سر میدهد.

اگر ما حادثات ناخوشایند اواخر زنده‌گی نادره را که همانا مرگ شوهر و تاراج و ویرانی خان‌نشینی خوقند و بر بادی و کشتار جمعی خانوادهٔ اوست ، در نظر نگیریم ، همه‌سالهای زنده‌گی نادره باآسایش آرامش و خوشبختی توام بوده وهیچگونه ناراحتی و نا آرامی یارنج و دردی آسایش خیال و زنده‌گی‌اورا بر هم نزده است .

به هر حال ، اینك آن ابیاتی راکه بیانگر نظر و دید نادره در مورد زنده‌گی ، دنیا و فلك است ، درین‌جامی آوریم و حرف هایی به عنوان تبصره در بارهٔ آن میگوییم :

جهان ای نادره ایل مقتلی دور
ایما ستور جای آسایش بومسلخ

نادره ، درین بیت فلك را قاتل و جهان را قتلگاه انسان مینامد و چنین میانگارد ، که این کشتار گاه‌جای آسایش و راحتی نیست، نادره

با این بیت ترانهٔ عشق به زنده گی‌و عشق به انسان را زمزمه میکند و اعتراض خود را علیه مـــرگ ونیستی و علیه فلك قاتل ابرازمی ـ دارد .

به بیت دیگری توجه میکنیم کـه‌نادره چگونه چرخ رابیوفا میخواندو امتحان کردن فلك را کار بیـهو ده‌میانگارد :

وفاکور مادینگ چرخدیـــن ای کونگول
فلك نی بسی امـتـحان ایـلا دینـگ

و در بیت دیگر نیز بی اعتمـــادی‌خویشس را نسبت به دنیا ابرازمی‌ـ دارد :

نادره دنیا که هرگز اعتمادیم قالمادی
گیتی اقلیم عدم غه شاه دارا شو کتیم

نادره ، نه تنها چرخ و فلك کجرفتار را قاتل زنده‌گی وانسان نمی‌ـ داند ، بل آن را مکاره و پیره زالـی‌عاشق کش که هر لحظه جـوری و ظلمـــی را بر عا شقـــا ن‌روا میدارد ، میبیند و دلش ازیـن همه مکرو فریب و جور و ظلم‌داغدارمیشود :

پیره زال چرخ کیم عاشق کش و مکاره دور
جور و ظلمیدین یورا کده بی‌نها یت یاره دور

عاشق کشی و بیداد گری چرخ‌در بیت زیر نیز بر جسته گی یافته است :

کونگول کامینی شیرین ایستادیم جام وصا لید ین
فغان کیم چرخ هجران زهریدین‌تلخ ایتی کامیمنی

ترجمه : کام خود را از جام‌وصـل‌شیرین میخوا ستم ، اما فسوس‌که چرخ ، باز هر هجران ، آن را تلخ‌ساخت .

و درین بیت نیز با واژه هـای‌زیبا و دل انگیز ، از عشق و وفـا سخن میزند و سپس با تا سف‌این‌نکته را یادآوری میکند، که بوستان دهر ، رنگ وفا و نگهت عشق ر اهیچ گاهی به کسی نمینماید و اگر بنماید ، نمیماند :

و فارنگی محبت نگهتین کوز توتماغیل ای دل
بورنگک وبوی کور گوز مـــاس کیشیگا دهر بستانی

نادره در یك مخمس خود از بیوفایی و بیبقایی دنیا زیاد سخن گفته است ، که ما یك بند آن رادرین‌جا به گونهٔ مثال نقل میکنیم :

گربو لماسا وصالی منگا جهانده‌نی یار
دوزخ ایرور کوز و مگا جنت ده‌بولماسا یار
سالدی میتی فراقه مکاره چرخ غدار
دنیانی عشوه سیغه مغرور بولمازنهار
کیم د هر بی بقادور ، عالم نـــی‌یوق وفاسی

ترجمه : راگر وصل او میســر نباشد ، برای من‌در جهان چه‌چیزی وجود خواهد داشت ؟ اگر یار مــن‌با من نباشد، جنت در نظرم دوزخی بیش نیست . چرخ غــدار ومکاره ، مرابه فراق یار مبتــلا کرد .
به عشوه های دنیا مغرور مشو که دهربیبقا ست‌وعالم بیوفا،ودرین بیت آن قدر نسبت به‌جهان‌بی‌وفابی‌اعتماد میگردد که حتی مردم جهان را نیز دور از وفاو مهر میخواند ودلش از همه خوب و بد جهان بــه دردمی آید :

عالم اهلیده چون وفـــا یو قتور
بیر یولی یخشی ویاماند یـــن کیـــچ

و یادر ین بیت که اندیشیدن دربارهٔ سود و زیان جهان بیو فا را کاری عبث و بیهوده انگاشته است:

بی‌وفادوربو جهان‌سودو زیان بار چه عبـــث
کیم غم عیش بهارایله خزان بار چه عبـــث

آن اشعار نادره که پر خاش علیه‌مرگ و نیستی و انتقاد از حیله‌گری چرخ و بیثباتی دنیاست ، دردفتر شعر او جای بیشتری دارد و نادره ، با عشق سر شاری که به‌زنده‌گی و پرپر شدن گل شاداب آن در قلب خود احساس میکند، مرگ‌زنده‌گی و پرپرشدن گل شاداب‌آن

را با چنان حسرتی و چنان اندوهی به بیان می آرد ، که حس همدردی و همنوایی در دل هر خواننده یی بیدار میشود و یکرنگی و محبتی ، نسبت به او دردل خود احساس می کند .

ما از میان این گونه اشعارنادره، یکی از گیرا ترین سروده هایش را که با مطلع :

اجل نی دستید ین یوز داد و فـــریـــاد
که عمریم حاصلینـــی بیـــردی بر بـــاد

آغاز میبابد ، نام میبریـــم و چند بیتی از شعر دیگر او را که با سوز و گدازی سو زاننده ازبیوفایی دنیا و بیمهری آن به اهل محبت سخن زده است ، در فرجام ایـــن بحث فشرده نقل میکنیم :

قیلمه غروررای کونگول،کیم گاجهان وفا قیلور
کیم نی که صید ایلادی غصه بیله فنا قیلور

مهرو مروت اهلیگـا چرخ محبت ایلاماس
جورایله ایکی یارنی بیر بیریدین جدا قیلور

بادهٔ لاله رنگ ایچیب ،چهره سین ارغوان ایتیب
عاشق مستمند ینـی رنگینی کهر با قیلور

زال فلک نی ای کو نگول مکری دین ایلاغیل حذر
یوقسه سینی فریب ایله دامیغه مبتـلا قیلـور

ترجمه :

ای دل مغرور مشو ،که جهان به کسی وفا نمیکند
هر کسی راکه صیدکند، باغصه و اندوه فنا میسازد

چرخ به اهل محبت ،مهر و مروت نمیو رزد
باجورو ستم خود،دو یاررا ازیکدیگرجدا میسازد

بادهٔ لاله رنگ مینه شدوچهرهٔ خود را ار غوانی میکـــند
ولی رنگ عاشق مستمند راکهر بایی میسا زد

ایدل ،ازمکر زال فلک بر حـــذر بـــاش !
ورنه ، با فریب و حیله به دام خود مبتلا یت میسازد

ج - ارزش زنده‌گی و غنیمت‌داشتن آن :

نادره با آنکه میداند ، دنیا بی‌وفاست و چرخ حیله گر و قاتل ،و با آنکه میداند ، گلهای زیبا و عطرآگین عمر انسان ، با بادسرد خزان مرك به صورتی ناگهانی پرپر مـی‌شود و تـلاش انسان ، برای‌زنده‌گی کردن و زنده ماندن به هدر میرود، باز هم حس‌زنده‌گی و دوست‌داشتن لحظات عمر ، در دل او نمیمیرد وبا پیروی ازین فلسفهٔ کلاسیك های ادبیات مان که :

ابرو با داست این‌جهـــان افسوس
باده پیش آرهر چه بـــا دا بـــاد

(رودکی سمر قندی)

بایست از زنده‌گی استفاده‌کرد، از نعمات زنده‌گی لذت برد و غم و اندوه را به دست فراموشی سپرد، هر لحظه‌یی از لحظات زنده‌گـی را غنمت میشمارد و میگوید :

جهان عیشی غنیمت‌دور نیچه کـــون
وفا قیلماس کیشـی‌غـه ملـك دنیـــا

بیشتر ینه شاعران کـلا سیك‌ادبیات دری و اوزبیکی ، به ویژه عارفان بیدار دل و نستوه، بـر ای‌فراموشی غمهای جهان و لذت‌بردن از لحظات نا پایدار زنده گـــي، سمبول شراب ارغواني، ولی بیغش

رابه حیث بهترین داروی مــؤثـر پیشنهاد کرده و آن را به گونهٔ بهترین ســلاح کاری و برنده‌مبارزه‌علیه غم و اندوه جهان فانی وظالم به کار برده اند .

نادره به حیث شاگرد مکتـــب کهنسال ادبیات دری و اوزبیکـــی تعالیم این آموز گاران برجسته‌را از نظر و عمل دور نمیدارد و با پیروی ازین مکتب ، بیـــت زیـــر را درفرا موشی از غمهای جهان و پناه جستن به می و شراب ناب ، چنین میسراید :

قیل فرا موش بـــوعالـــم غمینـــی
باده ایچ می بیله کــو نگلو نگنی آووت

نادره درین بیت نیز به تبعیـت‌از خیام و حافظ و دیگر شا عـرا ن بزرگ مان برای دور انهایی کـــه‌رفته ، تأسف میخورد و برای فراـ موشی این غم ، به شراب روی می‌آورد و از ساقی میخوا هد تا جامی پر کند و بزم عشرت به راه‌اندازد که این دم حاضر ، غنیمتیســت بزرگ که اگر از دست برود ، به‌هدر رفته است :

سا قیا تو تقیل‌غنیمت ساغر عشرت بیلـــن
کیم‌نچه دوراو تتی‌وبیر نیچه دوران قالمادی

و ازین مخمس نیز سرود دوست‌داشتن زنده‌گی و بیپروا بـودن در برابر غم و اندوه فلك ، برمیخیزد، نادره درین شعر خود با خو شبینی وامید واری ، لحظه حال راغنیمتی‌بزرگ میداند و میخوا هد ،ایـــن لحظه ها را با می عشرت و خوشی ،عیش و کا مرانی پذیرا شود، به رنج و غمی که فلك همواره در سرراه آدمی قرار میدهد ، نیند یشدو بیپروا به این غصه ها ، شاد مانه‌زنده‌گی کند ، زیرا که ماجرا هــای این جهان به اندیشیدن و غصـــه‌خوردن نمیارزد .

بندی ازین مخمس او را به عنوان‌مثال درین جامی آوریم :

ای خسرو زمانه دولـــت بیله امان بـــول
اقبال‌مسند یده‌کیخسر و زمـــان بـــول
عشرت میی‌نی نوش‌ایت ،عیش‌ایله کامران بول
باقمه فلك ایشیگاغم‌چیکمه شادمان بول
ایتور غه ارز یمایدورعالم نی ماجرا سی

و بدین گونه میبینیم که نادره بـا اشعار خود نه تنها زنده‌گی را و انسان را به ستایش نشستـــه و فضیلت های انسانی راستوده‌است بل با شعر هایی که در دوســـت‌داشتن زنده گی و انسان سروده دریچه های امید و خوشبیـنـی راگشوده و گستره یی روشـــــن ، بیغبار و زیبا را فرا چشم خواننده‌گان شعر خود گسترده و آنـان را برای خوب زیستن ، امید وار بودن‌و از لحظه های زنده‌گی به نحـوی شایسته سود بردن ، فرا خوانـده‌است .

نادره باور مند است که زنده‌گی‌و منا سبات آن به سود مردم تغییر میخورد و روز های خوش و سعادت‌بار فرا میرسد ، او تجسم این باور خود را با شعر هایی ازین گونـه‌به زمین ذهن و قلب خوانندهٔ شعر هایش میکارد و آنان را به زیستنی‌ازین گونه فرا میخواند . از همیـن روست که شعر او در دراز نـــای‌سالها و سده ها کهنه نشده و در دل و روان مردم زیسته است و زهمین روست که شا عران همروزـ گارش و شاعران پس از او شعـرهایش را استقبال کرده انـــد ، از شعر های او پیروی نموده اند و برغزلها یش مخمسها بسته اند که دلشاد شاعرهٔ همروزگار نادره ازین جمله است . او غزل های نادره را مخمس ساخته و او را با لقب هایی‌چون : «ستارهٔ آسمان نظم و آدا ب و علم، غزلخوان عشاق و بلبل‌شکر فشان» ستوده و از او پیروی کرده است .(۱۷)

(۱۷) دایرة المعارف اوزبیکستان‌شو روی ، جلد هشتم ، تاشکند : ۱۹۷۹ ، ص ٤٥ .



د ـ نکوهش زاهدا نریایی :

نادره درچنان‌روز گاری میزیست که دین و مذهب با قدرتی عظیم در جامعه حکم میراند و زاهـدان‌ریایی و عالم نمایان با جان و مال مردم بازی میکردند و هوا وه را بادر نظر داشت منافع خود و طبقات‌حاکم جامعه ، آزادی ، برابری و رفـاه‌مرد م رنجدیده واز جمله زنان‌رازیر پا مینهادند و با بهانه قرار داد ن‌احکام شریعت مانع و سدی درجلو هر نوع پیشرفت ، ترقی و پدیده‌های پیشرو ندۀ جامعه ایجاد می ـ نمودند .

نادره با آنکه فرما نروا ، ملکـۀ تا جدار و از طبقات اعیان ، اشراف و ممتاز جامعه بود و خواهی نخـواهی فتوای علمای دین به سود او داده میشد و با آنکه عده‌یی از این‌گونه اشخا ص و افراد را در دربار خود استخدام کرده و از آنان مـواظبت مینمود و از هیچگونه احترام دریغ نمیو رزید ، با آن هم با روح‌حساس یك شاعر ، ظلم و ستـم طبقۀ روحانی جامعه را درك کرده ، بینوایی و بیچاره گی مـردم را در مقابل آنان دیده و بدین گونه علیه‌این طبقه برخاسته و فریاد عصیاـ نگرانه اش در تك تك بیتهای دفترشعرش بازتاب یافته است ، مـثلا درین بیت خویش ، مکرو تزویـرزاهد ریایی را آشکار ساخته می ـ گویه که زاهد هیچگاه بدون روی‌وریا به طاعتی سر فرود نمی آورد :

زاهد ایشمی مکرایله تزویر دور
طاعت بی روی وریا ایلا ماس

به همین گونه در بیت زیر ظاهر وباطن زاهد را مقایسه کـــرده در این مقایسه به این نتیجهٔ بسیا رمنطقی خود میرسد ، که زاهد روی نامـبارك یا اندیشهٔ نامیمون دارد، اما جبه و دستار خودرا ز یبامـیـ سازد تابا ظاهری آراسته ، باطن نا پاك و زشت خود را از دید مـــردم پوشیده نگهدارد و به زنده گی پر از تزویر و فریب خویش ادامه دهد. نادره نه تنها به این نتیجه میرسد، بل موضع خویش را در ردیا قبول چنین زاهدی نیز مشخص میسازدو به صراحت روی زاهد را نامبارك میخواند :

منگازاهد یوزی دورنا مبارك
و لیکن جبه و دستاری فرخ

نفرت نادره در برابر کـردار و شخصیت زاهدان ریایی تابه‌آن‌پایه زیاد است که همه وجود زاهد راملوث‌و نا پاك میانگارد و بر ایـن باور میرسدکه اگرعکس روی زاهددر جام می افتد، جام و می هر دو ملوث میگردد و یا اگر دست ا وبه دریا برسد ، تمام آب دریارانا- پاك میسازد ، به این دو بیت که در همین زمینه سروده شده است ؛ توجه میکنیم :

قاجان‌زاهد نی عکسی تـــوشتی می غه
که جام آلـــوده دورصهبـــا ملـــوث
آل اور سه نـــادره‌دریا غـــه زاهـــد
بو لور با شدیـــن‌ایـــاغ در یا ملـــوث

و اما ، معامله زاهد و برخوردوی با عشق چگونه است ؟ نادره‌با بدبینی و نفرتی که از زاهد ریا کاردردل دارد ، او را دشمن عشق و قاتل محبت -این احسا س لطیف‌و پا ك‌انسانی میداند و بدین باور میرسد که زاهد همواره در مقابل‌عشق و دوستی سدی بزرگ ومانـ نعی مستحکم است و نمیگذا رد که‌این احساس لطیف انسانی در دل پاکان ریشه دواند و سر زمین مهرو محبت شاداب گردد .
نادره با ارائه ابیاتی در این زمینه‌ها چنان تصویری از زاهد به دست میدهد که خوانندهٔ شعر هایش درمقابل هر چه زاهد است ، نفرت و

انزجاری در دل خود احساس مـــی‌کند. این بیت نادره در همین مورد است :

ترك عشق ایـــت دیـدی منگـــا زاهد
دیـمـــا دی هیـــچ‌تیلبه مونچه قبیـح

اگر زاهد مانع عشق اســـت ومنکر آن ، پس چگونه میتواند لاف عشق و محبت زند ؟ نادره این موضوع را نیز به مکرو ریای زاهـد مربوط میداند و برین باور خویش‌استوار میماند که زاهد ان مانع و مخالف عشق و محبت اند و اگر هم‌گاهی لاف محبت زنند ، نباید بـه آنان باور داشت ، زیرا میان عشق‌و زاهد ، فاصله یی دور وبیشتراز صد فرسخ موجود است :

اینانما لاف محبت‌دین‌ایلگا او رسه زنخ
که یار دور عشق‌ایله‌زاهد اراسی‌یوزفرسخ

و درین بیت ، ناشیگری زاهدرادر عشق و رسوا شدنش را چنین به بیان می آرد :

مین کبی لاف عشـق‌او ریـــب زاهـد
ایلغه رسوا لیغینـــی‌قیلـــدی صر یـح

و یادرین بیت که عشق و زاهدرا چنان از هم دور و آشتی ناپذیـر میداند که آب و آتش با هم آشتی‌ناپذیر ند :

بلی بیر بیر گاعاشق بیر له زاهـــد
مخالف دور نیچو ك کیم اوت بیله یـــخ

و از همین رو از عاشقان و پـاکبازان محبت میخواهد تا اســرار عشق و دلداده گی را از زاهد چنان‌پوشیده نگه دارند که شیشهٔ می را از محتسب :

قیلما نگیز قانلی‌کونگول‌اسرار ینی زاهد غه فاش
محتسب فهم ایتماسون‌می‌شیشه سین‌پنهان ایتینگ

در تمام اشعار نادره فقط یکی دومورد را میتوان یافت که در آن‌زاهد را با عشق و محبت تا حدی آشتی‌داده است و آن هم نه برای این که سیمای زاهد را مثبت و پذیرفتنی‌ساخته باشد ، بل برای این کـــه

افضلیت و ستوده گی عشق‌و محبت‌را ستوده باشد و یکبار دیگر تاکید کند که عشق میتواند روح آلـوده‌را پاك ، شفاف و صیقلی بسازد و انسان را به تعالی شخصیـــت وانسانیت برساند . چنانچه دریـن بیت میگوید : زاهد مغرور بود که‌تسبیح ریایی را در دست میگرداند، ولی توفیق بدو روی آورد و تسبیح‌را دور افگنده ، زنار محبت را بر بست ، به این بیت که در همیـــن‌زمینه است ، توجه میکنیم :

تسبیح ریایی بیلـه‌مغرور ایدی زاهـــد
تو فیـــق تاپیب بـاغـلادی زنار محبت

نادره نه تنها زهد ریایی زاهدان‌را به نکوهش و انتقاد گرفته است، بل شیخهای مزور و ریا کار نیز ازتیغ قلم بران نادره در امان نمانده و سیمای شان با عریان ترین شکل‌ممکن شنا سانده شده است ، به گونهٔ مثال این غزل نادره را مـی خوانیم که از مطلع تا مقطع به شیخ و اعمال و کردار او بخشیده شده‌است :

ریا و حرص وطمع‌صوتی دور ترانهٔ شیخ
ایشیتماکیم همه‌افسون‌ایرور فسانهٔ شیـخ
صنم‌لار عشقینه طاقت‌قیـلا لمایین تا چـار
یاشدو ندی صو معه‌گازهدا و لیب‌بهانهٔ‌شیخ
ریا و زرق طر یقیده‌تشنه کـــام او لور
سراب بحر خیالا ت‌بیکرانهٔ شیـــخ
خمو ش ایتار من انی‌بیر شرار آه بیلـــه
اگر چه‌تیز ایرو راوت‌کبی زبانـــهٔ شیـخ
کونگول لاراولدی‌ساووق‌صحبتید ین افـــسرده
ایرور چوباد خزان‌آه‌عا شقا نهٔ شیـــخ
بیرو غـرور ایله‌آرایش فشس و دستـــار
که خود نما لیغ ایروزیب کار خانهٔ شیخ
تا پیلسه ، نادره،بیرشیـــخ کامل عارف
با شمیم هواسین ایتای نـذر آستا نهٔ شیخ

ترجمه : ترانهٔ شیخ ، صوت‌ریاو حرص و طمع است و فسانهٔ او را مشنو که‌در صومعه‌پنهان‌شدوزهدرا بهانهٔ خویش قرار داد .

سراب بحر خیالات بیکرا نــهٔشیخ به طریق ریا و زرق تشنه‌کام است ،اما من بایك‌شرارآه‌خموششش میسازم اگرچه زبانهٔ آتش‌شیخ‌تیــز است . دلها از صحبت سرد شیــخ افسرده شد . آه عا شقانهٔ شیــخ چــون باد خزان است باغــر ورفشـــن و دســـتار خــویشن را آرایش میدهد که خود نمایی زیــب‌کار خانهٔ شیخ است . نادره ،اگر یك شیخ کامل عارف پیدا شود ،هوای سر م را نذر آستانــه اشــن میسازم .

بدین گونه میبینیم که نادره بــاافشای اعمال پر از مکرور یـــای زاهدان و شیو خ ر یایی‌عــرفـــان‌عا شقانهٔمشر قزمین‌را به پاسداری مینشیند و به عنوان شاعر زمـــان‌و شاعر رسا لتمند جامعه اش ، دین خود را نسبت به مرد م ، جا معــه‌و زمانش ادا میکند . از همین رو شعر نادره را میتوان شعر پرخاش‌و عصیان علیه نا برابر ی‌های‌جامعهٔ آن روز گار دانست و شعر روشن گرانه یی که میتوا نست خشم و نفرت مردم را در برابر خرا فات ،جهل و تعصبات خشك دینی بـــر انگیزد و به دفاع و پشتیبا نـــی‌ازحق ، عدالت ، راستی ، آزادی ، دانش و هر آنچه که خوب و پسند یده است ، دعوت کند .

هـ ـ ستایش رندان پارسا :

اگر زاهد ان ریایی‌وشیوخ‌فریبکرسیما های منفی و قابل نکو هـش شعر ها ی نادر ه اند و مظهر نـــاراستیها ، فتنه ها، درو غها و خیانتها ، ولی پیر مغان ،رند ، وساقی‌سیما های مثبت و قابل ستایـش شعر های نادره اند ومظهر راستی‌ها ، صداقت ها ، نجات‌وامید ها .

اینك ما اندرین باره حرف ها یی‌میگوییم و سیما های مثبت شعرهای نادره را میشناسا نیم .

(دیر) و(پیر مغان) نامهای آشنای‌شعر ها ی کلاسیك در ی واو زبیکی اندو کمتر شاعر کـلا سیك مان رامیشنا سیم که‌در شعر های خوداین واژه ها را نیاورده و از آن بــــه نکویی یادی‌نکرده باشند. درادبیات دیرین سال دری و اوزبیکی (دیر) محلی بوده است ، پاك ، محل تجمع پاکدلان و پاکنها دان و در آن جا،غم ، نومیدی ، حسرت ، خود بینی تکبر، ریا ، کهتری و مهتـــری راراهی نبوده است و هر آنکه پا در این جا مینها ده است ، از خود می‌گذشته، به‌دیگران میپیوسته‌وظاهر و باطن خود را از هر نـوع آلوده‌گیها میشسته و پاك میسا خـتـــه است .

به همین گو نه (پیر مغان) نیـزمظهر همه پاکیها ، تاجی غمزده‌گان و نو میدان ، متصف به صــفــات‌نیکو و پسندیدهٔ انسانی و آزادی و آزاده‌گی بوده است . از همین رودر شعر های نادره نیز جایی رفیع دارد ، چنانچه درین بیت خود مـی‌گوید :

دیر پیرو قدح ومیتـــا دیـــن
فتنه یا جوبـی اوچون یا غـلادی سد

یعنی : دیرو پیرو قدح و مینا ،سدی اند در مقابل فتنه یا جوج .و یا درین بیت که پیرمغان را صاحب کرامات دانسته و گفته است :

بو کون میخانـه دا صهبا قیلور خو ش
ایرور پیر مغا ندین بـو کرا مـات

همچنان درین بیت پیر مغان را بشارت دهنده ، رهبری کنندهو امید دهنده توصیف نموده ، خطاب به ساقی میگوید : ای ساقی ، جام لبالب را بر دار و دعوای زاهد راباطل کن که از پیر مغان بشـارت آمده است :

ایرور پیر مغاندین بـو بشارت، تورغیل‌ای ساقی
لبالب جام ایله زاهد نی‌د عواسینی بیکار ایت

اصطلاح (رند) نیز در ادبیـات کـلاسیك دری و اوز بیکی روا جی بسیار دارد و در شعر اکثرشاعران‌زمان به ویژه در شعر شاعر (عاشق و رندو نظر باز)خراباتی ومتصوف سدهٔ هشتم هجری خواجه شمس ـ الدین محمد حافظبر جسته گی‌خاص‌یافته است (رند) در ادبیات کلا ـ سیك مان با دو چهرهٔ مثبت و منفی‌آن دیده میشود ، یکی مزور ، آزار رسان ودارای خصلت‌های ناشایسته‌و دیگری ، انسانی که دارای همت بلند ،طبع سخن و دانش وتجربـهٔوسیع است ، آزادی روح را دوست میدارد ، همیشه با نشاط است وباغم و نو میدی میستیزد . نادره نیز به پیروی از شاعران بزرگ سلفش‌چون حافظ ، اصطـلاح رنـد را در همین موارد و مضا مین‌به کاربرده،چنانچه در بیت زیر ، رند را مظهر امید و همت دانسته و گفته است :

غم هجوم ایتسه ،ره میکـــده تـو ت
رند لار همتید یـــن‌ایستــــه مـــدد

ترجمه :
اگر غم برتو هجو م آورد ، راه‌میکده را در پیش گیر و از همـت رندان مدد بخواه.

همچنـا ن در یـــن بـــیت‌رند را چنان وار سته و بلند طبـع

و بزرگمنشی‌دا ستهو‌سفال شکستهٔ او را چنان با ارزش تلقی نموده که جمشید به او وجام‌جمها نتما یش به‌سفا لشکستهٔ او برابری کرده‌نمی‌تواند :

جمشید نی جـــامیـــد یـن زیاده
ای رند گـــدا ، سینو ق سفا لینگ

نادره همچنا نکه در کاربرد واژه‌ها و اصطـلاحات رند، پیر مغان، دیرو غیره از شاعران سلف خودپیروی کرده ، در کار برد واژه های ساقی ، می ، شراب ،میکده ،میخانه ،صهبا و غیره نیز شعرهـــای شاعران پیش از خود را در نظـــرداشته و شعر خودرابا این اصطلاحات و واژه ها آرا سته و از نظر محتوی و شکل ،غنامندی بیشتری به آن بخشیده است .

بیایید ببینیم که سیمای ساقی،می و میکده چگونه در شعر نادره توصیف گردیده است :

ساقی‌منگاقدح توت،بود یرا را لبالـــب
زهدا هلیدین‌اوساندیم. توتدیم سنینگ له مشرب

ترجمه : ای ساقی قدحی لبالب‌از شراب به من ده ، زیرا از اهـل زهد دوری گزیده ، با توهمشرب‌و‌همصحبت گشته ام .

نادره (می)رادرمان غمها وحسرت‌ها میداند و بر این گمان است که میتوان درد عشق و درد هجر را درمیکده ها به فرا موشی سپرده و با مدد جویی از ساقی و پناه بردن به‌می ناب ، بر این درد ها و حسرت ها تسکین داد :

ساقیا هجر دوا سینی‌دیمیش لار می ناب
توتاکورمیکده ده‌قایغو لوق عاشق قه شراب

و درین بیت جام می به آفتا بی‌روشن شبیه شده است که شـــام ظلمانی هجر را پرده میدرد و صبح نشاط انگیز را از پس آن شام غم افزا مینما یاند :

تیره‌دور صبح‌نشاطیم‌سا قیا کیلتورشراب
شام هجران ظلمتیده‌جام می دور آفتاب

به همین گونه در ین ابیات ،رهایی از قید غم به وسیلهٔ مـــی میسر شده میتواند و هر آنکه میخواهد با لشکر غم بستیزد ، می‌باید ره میخانه را در پیش گیرد وبا نوشیدن می‌ناب‌و شراب ارغوانی از همه غمهای جهان وارهد :

دام غمدین ایستا ســـن آزاد لیـــغ
ساغر می صبحدین تا شـــام تـــوت

ترجمه :
اگر میخواهی از دام غـــم آزادشوی ، از صبح تا شام ساغر می‌را بر کف داشته باش .

اگر غمدین خـلاص اولمـــاق تیـلا رسمین
صراحی دیك شراب‌ارغوان ایـــچ

ترجمه : اگر میخواهی از غـم‌خلاصی یابی ، مانند صراحی شراب ار غوانی بنوشی .
و یا این بیت :

کیریب میخانه غه‌غمدین امـــان تاپ
دمادم جـــام تـوت، می هر زمان ایـچ

ترجمه : اگر میخوا هی از غـم‌در امان بمانی ، به میخانه دراودم به دم جام را بر کف گیرو هر زمان‌شراب بنوش .
و درین دو بیت نیز برای رهایی‌از دام غم ، به شراب و ساقی پناه آورده شده و شادی و آزادی روح‌از آنان طلب گردیده است :

سا قیا مخمـورمن،چرخ ایتی ناکام و ذلیل
ایـلا غیل‌بیرساغرمی‌بیر له شاد و کا مران

* * *

سا قیا کوپ خستـه‌خاطرمن جفا دورا نیده
بیرقدح می توتغیل‌آزادایله غم زند انیدین

نادره نه تنها می ناب و شراب‌ارغوانی رابرای‌رها یی ازغـــم و حسرت جهان لازمی میداند ، بـل‌یکی از شرایط و وجایب عاشقـــی

به شمار می آرد و میگوید : ای دل‌عاشق شدی ، برو ره میخانه گیرو سر شار و مست از می ناب ، پای‌ساقی و لب جام را ببوس :

عاشق اولد ینگ ای کونگول ایمدی ره میخانه توت
مست او لوب سا قی ایـاغینی او پیب پیما نه توت

و درین بیت ، مستی را بـرای‌عا شقان لازمی دانسته است :

عشق فتوا سیده عشاق لار ه
مست لیغ الزم ایرور،باده‌مباح

نادره نه تنها می و شـــراب راوسیلهٔ رهایی از غمهای جهان می‌ـ داند ، بل معنی و مضمون بلند تری‌به آن میدهد و میگوید :

با حت رو حایرو رنشئه راح
باده ایچماك كیراك ای اهل‌صلاح

تر جمه : نشئه شرا ب ،راحتی‌روح‌را فراهم می آورد ، ازین رو بـاده نوشی به اهل صـلاح لازمیست .

و درین‌بیت، معنی فلسفی‌عمیقی‌نهفته است :

بود ور مضمون موج بادهٔ ناب
كه‌صهبا پیر نی‌ایلارجوان ،ایچ

یعنی : اگر کسی بادهٔ ناب مـی‌نوشد ، روحش روشن میشود ، با دیدی تازه‌به جهان مینگرد ،درونش‌از آلا یشها پاك میگردد ،زنجیـــر های تعصب خشك را میدرد ، بـه‌ژرفای حقیقت و واقعبینی راه می ـ یابد و خـلاصهٔ کـلام این که بـــه‌انسانی تازه با جها نبینی نو مبدل میگردد.

(میکده) و (میخانه) در شعـــرنادره محلیست پر فیض و بابرکت که با پناه بردن به آن جا در هـــای‌پیروزی وشاد کامی‌وبخت وسعادت به روی آدمی گشوده میگردد وکلیدخو شبختیها بر دست انسان قرار میگیرد . دو بیت زیرین در همین‌مورد سروده شده است :

کامله ، میکده غه عزم ایتتیم
فتح باب ایله منگایا فتـــاح

ایرور میخانه‌فیضی میمنت‌لیغ
لبالب ساغر سر شاری فرخ

و بدین گونه میبینیم که نادره‌باستایش از می بیغش به جنگ هر چه که غمش دارد ، میرود با تصویر نکویی که از رند ، پیر مغان وساقی بدست میدهد و با ستا یشی که ازاوصاف پسندیدهٔ آنان‌مینماید سیاهی ، زشتی و پلشتی زاهـــدان وشیوخ ریایی را هر چه بر جستـــه تر و نفرت انگیز تر به تماشا مـــی‌گذارد و با سرودن شعرهایی‌اندرین باب ، به جنگ تعصبات خشک‌دینی‌و مذهبی میرود و رسالت خویش‌را به عنوان شاعر پیشگام زمانش به‌خوبی ونکویی ادا‌میکند زیرا صحبت از می و میخانه در چنان شرایطی‌که در خم هر کوچه یی و در جـوار هر میکده یی محتسبی کمین کرده‌باشد و با ســلاح بران‌دین، برسر هر آنکه سر کشی میداند ، بکوبد، کار آدمهای ساده نیست و از همین روست که همه شاعران پیشگـام کـلا سیک مان به پنها نکـاری در شراب نوشی تأکید ورزیده اند .ازهمین روست که حافظ گفته است:

«پنهان خورید باده که تعزیرمیکنند»

و از همین روست که نادره گفتـه‌است :

«می ایچسانك ای کونگول ایلدین نهان ایچ

با در نظر داشت شرایط ذهنی واندیشه های حاکم و مسلط برجامعهٔ آن روز گار است که میتوا نیم این‌اشعار نادره را شعر هایی بدانیـم روشنگر واقعیتهای‌زمان‌او وسمبول‌های شعر هایش : می ،ساقی ،پیر مغان ، دیرو غیره را وسیله‌یی‌بدانیم‌برای مبارزه با خشکمغز ان و زاهد نمایان جامعه وروزگارش ،همچنانکه همه شا عران عارف مان این‌سمبول ها را به خاطر مبارزه با زاهـدان‌ریایی و سبکمغزان جامعهٔ خود وضع کرده و شعر های عرفانی خـود راســلاح مبارزه با جهل و تعصـب خشك سالو سان ساخته و به‌جنگ سیاهیها رفته بودند .

و ـ عشق و وفا :

محبت سیز کیشـی‌آدم ایمـا سنتـور
گر آدم سن محبت‌اختـیار ایـــت

عشق سر دفتر همه دیوانها وقصهٔ نا تمام و نا مکرر زیستنامهٔ انسان بوده است .چه‌بسا شاعرانی‌که در عشق سوخته و به جاودانه‌گی رسیده اند ، چه بسا عار فانی‌که از خویش گسسته و به عشق پیوسته اند، چه‌بسا انسا نهایی‌که‌خود را و جهان را به یاری عشق شناخته و به نیروی عشق ، ناممکن‌ها را ممکن ساخته و تسخیر ناپذیر ها را تسخیر کرده اند .

نادره نیز همچون همه شا عران گذشتهٔ مان ، عشق را تجربه کرده، همچون همه شاعران امروز مـــان عشق را لمس میکند و همچون همه شاعران فردای مان عشق را خواهدسرود ، در توالی و تداوم زمـــان دفتر شعر او ورق خواهد خورد و سخنان آتشناك عا شقانـــهٔ او همچو رود باری از ترانه و صدا درگوش جان انسانهای عاشق جار ی بیپا یان و نا ایستا خواهد شد .

نادره یکدم بدون عشق زیستن رابیهوده و عبث میانگارد و آرزو مند است تا همواره با عشق ودوست‌داشتن‌زنده‌گی به سر برد :

جهانده نادره عشق‌اختیارا یت
محبت سیز کیچـورگان حیف اوقـــات

به همین گونه اوسایهٔ دیـــو ارمحبت را بهترین پناهگاه راحت به حساب می آورد و میگوید : اگر راحتی میخواهی ، درپناه عمـــارت عشق قرار گیر که سایهٔ دیـــوارمحبت برای تو آسوده گی به‌بارمی‌ـ آورد :

راحت تیلا سا تک‌عشق بناسینی‌پناه ایت
آسوده ایرور سایهٔ‌دیـــوار محبـــت

نادره در عشق از غرور و عـار گذشته و از طعنهٔ اغیار نمیهراسد و چنین میاند یشد که اگر کســی عاشق صادق باشد ، طعنهٔ اغیارو غرور و عار خویشتن رانا دیده می‌انگارد و سردر راه عشق و معشوق میگذارد :

عار قیلماس طعنـهٔ‌اغیـــار دیـــن
عاشق صادق نـــی‌دیر لار عار سیـــز

به همین گونه بیماری را یکی ازعلایم عشق واقعی به شمار مـــی‌ـ آرد و بدین باور است که بیماری‌دلیل اثباتیهٔ عشق است و آن‌کسی که بیمار نیست و دعوای عشـــق‌دارد ، دعوای او باطل و نادرست است :

عشق دعواسینی‌بیمار لیـغ ایـلار اثبـات
اول‌که بیمار ایماس، یوق‌انی دعواسی‌صحیح

سوختن در عشق ، ولی فریـادنکردن ، آب شدن ، ولی متاسـف نبودن نیز یکی از وجایب و اوصاف‌عشاق راستین است‌و نادره همچون همه زنان عاشق آرزو دارد تا درعشق بسوزد و شیوهٔ محبـت ورز‌ـ یدن‌را به جهانیان بیاموزد :

کوییب ای نادره عالم ایلیغـــــه
محبت شیوه سینی‌آشکـــار ایـــت

عشق اگر آدمی را به خویشتن‌شناسی نمیر ساند و ضمیر ودل‌را روشنایی و صیقل نمیدهد ، چگونه‌دل میتواند جایگاه مهر شود وآیینهٔ گیتی نما ؟

نادره آیینهٔ دل را با عشـــــق‌شستشو میدهد و با داغ محبت آن آیینهٔ را جهان نما میسازد :

کونگول کوزگوسینی ای نادره عشق ایچره روشن قیل
محبت دا غیدین آیینـــهٔ گیتـــی نمـــا کیلتـــور

و در جایی دیگر باز هم در ارتباط به سو ختن در عشق اشاره یـــی دارد ، او خطاب به محبوب خود می گوید : مرا مانند موج به دریا افگن و مانند شمع در آتش بسوزان ! هر چه با من میکنی ، بکن ! من بندهٔ عشقم و بنده فرمان تو :

موج ینگلیغ سوغه سال یا شمع ینگلیغ اوت لاره
عشق ایچره هر نه بولسه بندهٔ فرما نینگم

نادره ، در راه عشق چنـــان از خویشتن میگذرد و به معشوق می - پیوندد که هر چه هست ، اوست، و نادره چیزی نیست جز غبـــاری کوچك بر گوشهٔ دامان او :

چیکمه ایلگید ین عتاب ایـلاب ترحـم دامنین
رحم قیلغیل کیم غبار گوشـــهٔ داما نینگمـم

از خویشتن گذ شتن و به معشوق پیو ستن ، هستی و زنده گی خویش را در قدم یار نثار کردن ، ســر را فرش رهگذار دلدار ساختن ، برای عاشق واقعی، باکی ندارد و نـــادره نیز همچون همه عشاق صادق رهگذر این راه دشوار ازجا نگذ شتـــن است :

یولیده باشیمنی فرش رهگذ اری ایـلا دیـم
باك ایماس جان وتنیم بو لسه اپاغ آستیده گرد

اونه تنها دل و جان خـــود را ،هستی و زنده گی خود را فرش راه محبوب میسازد ، بل به پیروی ازین مثل مشهور که (به خاطر دوست ، سگ کوی دوست نیز عزیز است) سگ کوی یار را دوست میدارد و از لخت جگر خویش ما حضوری حاضر میکند و سگ یار را که به پرسش دل او آمده است ، به مهمانی فرامیخواند :

در د د لینگنی ای کو نگو ل سورغا لی کیلسه یارا یتی
قوی جگر ینگنی آلیغه خیر طعام ما حضر

و اما ، دل نادره از دست بیدردان به خون نشسته است ، او به این پندار است که به بیـــدر دان نباید حدیث عشق را زمزمه کرد ،

زیرا آنان بی سرو پا اند وبه‌اسرار نازك و نکته های دقیق عشق‌واقف **نیستند :**

نکتهٔ عشق نی هر بی‌سر و پا فهم ایتماس
دیما اغــیار غـه‌اسرار محبت نی صریح

نادره شهباز وفاست و او راجز با رشته های دام محبت نمیـتوا ن صید کرد :

وفا شهبا زی دررمن،گرمینی صیدا یتمالک‌ایستارسن
محبت رشته سیدین‌قیلغاسین زنهار دا میمنـــی

نوای جانسو زنی همواره حدیث‌عشق و در درا باز گفته است واز همین رو نینامه های سوز ناکی ازچکامهٔ شاعران بزرگ مان به روی دفتر های شعر نقش بسته ومثنوی‌معنوی ـاین بزر گترین دفتر شعری عشق و عرفان با حدیث نی آغـازیافته است و نادره نیز همچون‌دیگر شاعران مان نوای‌نی را زیبا تریـن‌نوای بزم عشاق به شما رمی آورد و خود به عنوان مرید عشق‌عالمسوز ناله های غم انگیز عشق را چون نی از دل بیرون میکشد و در بزم‌عاشقان مقامی مییابد:

مرید عشق عالم سوزمن عشاق بز میده
نوای نالهٔ نی دیك بلند ایتتی مقا میمنی

اگر نادره آرزو یی جز دیـدن‌روی یارندارد و بهترین خوشبختی ها را بر روی یار نظاره میکند :

ای خوش اول یارکه یاری بیر له هر شام و سحر
قیلسه لاربیر بیری‌نینگ حسن و جما لیـــغه نظر

و اگر جنت را روی یار و دوزخ‌را هجران یار میپندارد :

گربو لما سا وصالی‌منگاجنت ده نی بار
دوزخ ایرور کوزومگا جنت ده‌بو لما سایار

و اگر از دیدار یار محروم مـی‌ماندواین خوشبختی‌راازدست‌میدهد، چه چاره یی جز پناه بردن به خیال‌یار و صبر کردن دارد ؟

خیال یارا یله ای نادره‌شوق اویی ده صبرایت
جهان نی ایلادی‌آشفته‌بو حال پر یشا نــی

و یادرین بیت :

نه حاجت ناله چیکما ك کوزیا شیتی ایلا ماك طوفان
فراق و محنت ا یچـــره صبرا یتماك دوو سزا واری

و اما نادره فراموش نمیکند کـه یك پادشاه است و ملکه و به عده‌یی پناه میدهد و بر عده یی فرمان می‌راند . از همین رو از پشت کـــاخ شاهی و قدرت به سخن می آید ومیگوید : از اقبال و جاه و جـلال من کشور محبت آباد است و اهل عشق و جنون در امن و امان :

محبت کشوری آباد ایرورا‌قبال و جاهیمده
تا نك ایرماس بو لسه‌لار عشق و جنون اهلی پنا هیمده

نادره همان گونه‌که در زنده‌گی‌مادی‌خوددم و دستگاهی دارد ، در عشق وزنده‌گی معنوی نیز بی دم‌ودستگاه‌زیسته نمیتواند . این بیتها ا زدم‌و دستگاه کشور محبت او به نیکوئی‌آییندادی میکنند :

مـحبـــت کشور یده دستگـا همیتی تماشا قیـل
فلك نی گردنی باغلیق کمند دود آهیمده

و اما شاه بیت اشعار عاشقا نهٔ نادره اینست :

ایرو ر عشق و محبت‌مدعا ایجاد عالم‌دین
غرض بوجذبهٔ توفیق‌دورکون ومکان دین هم

یعنی : عشق و محبت مدعایی‌است برای ایجاد عالم و در کون و مکا ن جز جذ به‌شو ق وتجلی عشق‌را نمیتوان دید .

نادره با تمام شوریده گیهایی‌که‌در عشق از خود به یاد گار گذاشته است و با وصف آنکه شعله هـای‌سر کش شوق از لابلای ابیـــات عاشقانهٔ او زبانه میکشد ، باتعجبی‌بسیار ، از درد بی یاری ناله سر میدهد و میگوید :

یار گیراك عاشقه ،مینده سیور یار یوخ
دردوغمیم بی‌عـدد،سورگالی غمخوار یوخ ... والخ

که این غزل را میتوان نقصی وکاستیی در اندیشه و گفتار نادره دانست و این دو گانه گی اندیشه‌بابیت زیر نیز بیشترمتبارز میگردد زیرا او در بسیاری از ابیات خودبه‌عشقهای افسا نوی شیرین وفرهاد

ولیلی و مجنو ن نظر دا شته وآنانرا تایید کرده است ،ولی درین بیت آنان را به بد نامی متهم میکند و برای خودش و عشاق دیگر داشتن ننگ و نام را ضروری میانگارد :

بولماغیل فرهاد ومجنون دیك جهان افسانه سی
عشــــق ارااى نــادره آیین ننگ و نام توت

بار ی ،تا ریخ اد بیا ت او ز بیکی مفهوم عشق را در شعر های نادره ژرفتر و گسترده تر یافته است که‌ما با آوردن بخشی از آن ، مقالـت خویشس را در این مورد به پایان‌می بریــــم :

عشق برای نادره تنها پیونـــدهای عاطفی ایجاد شده در میان دو انسان نیسـت ، بل از معنی ومفهوم‌وسیع اجتماعی برخور دار بــــوده ریشه ها و مایه های ژرفتری دارد .عشق در شعر های نادره از دایرهٔ تنگ احسا سات فردی پافرا تـــر نهاده ، به معنی وسیعتر که وسیلهٔ درك و شناخت عمیق مفهو م‌انســانیت است ،به کار گرفته میشودو دید اپتمیستیك به انسان وطبیعت نشان میدهد . (۱۸)

۱۸ـ تاریخ ادبیات اوز بیـکی ،جلد چهارم ، ص ۱۷۸.

ز ـ رقیب و اغیار :

همان گونه که میگویند : «گل بی خار درجهان نیست» و یا «گل بی خار میسر نشود در گلشن» وصل بدون اغیار ومحبوب بدون رقیب در ادبیات دیرین سال مان میسر نمیشود ودرهر برگ سروده های هر شاعری، یاری میبابی و اغیاری ، سیمـــای حبیبی را مینگری و رقیبی را وبدین گونه خار خار حضور رقیب، دل ودیدهٔ مشتاقت را میکاود و شهـــد وصل را در کام جانت به شرنــگ هجر مبدل میگرداند .

شاید ذکر نام رقیب و شکوه وشکایت از وددر دفتر شاعـــران از واقعیتی سر چشمه گرفته باشد ویاشاید هم به عنوان یك عنعنهٔشعری در تداوم زمان از یك شاعر ســدهٔدور به شاعری دیگر از سده های پسین انتقال یافته و بی آنکه رقیبی در کارباشد ،برای بیشتر گریستن، بیشتر نالیدن و بیشتر سوز نــاك ساختن شعر از او نامی به میـــان آورده شده باشد .

واما ، آنچه که دربارهٔ نادرهٔورقیب او میتوان گفت، این است که امیر عمر خان در اواخر زنده گـــی دختر خورد سالی را به عقد نکاح خود در آرده بود ، ولی از آنجاییکه آن دختر سن کمی داشت و به بلوغ نرسیده بود، درحرم شاه نگهداری میشد تا به بلوغ و جوانی برسدو از نظر قانون شریعت دسترسی به او مانعی نداشته باشد .

هر چند که امیر عمر خان به مرگی تا به هنگام دیده از جهان فرو بست و نتوا نست به زن منکو حهٔ خـــوددسترسی یابد ، ولی به هر حال در

حرم او میزیست و چشم نادره بر او میافتاد و خار خار وجود او بـر قلب و روح نادرۀ حساس ونادرۀشاعر فرو میرفت و درد و داغ اورا دو چندان میکرد .

نادره شعر های بسیاری در گله‌وشکایت از رقیب سروده و تلخـی شکست کامرانی و تلـخی زوا ل‌خورشید وصل را درین شعر هـا ریخته و خود را بدین وسیله اندکی تسلی داده است .

بیایید به چند تا ازین بیت های‌او که حضور درد آور رقیب ازمیان کلماتش دیده میشود ، توجه کنیم‌و حال شاعر را در مجاورت رقیـب واقعی دریابیم :

سین قیلیب اغیار نی‌بزمینی روشن، اشک‌دین
شمع دیک جا نیمه‌دور داغ نمایان هر کیچه

در بیت بالا میتوان درد و رنـج‌نادره را از تحمل آن شبـها یی که محبوب او در بزم رقیب مینشست‌و با جما ل‌خود بز م شبانهٔ رقیب او را روشنی میبخشید و نادره مانندشمعی که اشك ریزان بسوزد ،می‌ـ سوخت و از آتش اشك و حسادت‌قطره قطره آب میشد ، دریافت وبر حال درد انگیز و حسرت های‌بیپـا یان او رقت آورد . و درین بیـت نه تنها نقش پای‌یك رقیب برصفحهٔ شعر او هوید است ، بل جا های پای زیادی دیده میشود و این مـی‌رساند که چندین رقیب ظالم قصد جان او را کرده اند و درین میـان‌آنچه تا ثر انگیز است ،اینست کـه حبیب برای یاری او بر نمیخیزد وبه خاطر نجات او هنگامه بر پاتمی‌ـ کند :

رقیب لارجا نیمه‌قصدایتتی لار بیلمان گنا هیمنی
منگاامداداو چون‌هنگامه‌بر پا قیلمادی شا هیم

و اما این بیت را به گونهٔ دیگری نیز میتوان تعبیر و تفسیر کرد که بیشتر مقرون به واقعیت اسـت .طوری که از زنده‌گی نامهٔ نادره بر می آید ، پس از وفات امیر عمرخان‌فتنه هایی برای از هم پاشی قلمرو فرما نروایی نادره و پسرانش ، ازسوی امرای ولایات دیگر از جـمله امیر بخارا به راه اندا خته شد که‌تعدادی ازین فتنه ها با تدبیر وکار

دانی و دور اندیشی نادره خنثی‌شد ، ولی در پایان کار ، امیربخارا بر نادره و پسرانش غلبه حاصل کرد و او را با پسرانش ، عروس و نوه اش و دو تن از ندیمه‌های‌وفادارش به قتل رسانید.

میتوان گفت ، که بیت بالا ازروی‌یکی ازین وقایع پرده بر میدارد و نادره کلمهٔ رقیبان رابه‌معنی مخالفان‌خود و سلطنتش به کار برده است و اگر شاه او (امیر عمر خان) بـه‌امداد و یاری اش بر نمیخیزد ، جا دارد ، زیرا که در زیر خروار هاخاك سرد از سال های دور تا آ ن زمانی که نادره فریاد استمداد سرمیکشد ، خفته است و طبیعیست اگر از مرده آوازی بر نخیزدویاری‌و مددی نرسد .

نادره با صبر و شکیبی که دارد،رنج دیدن رقیب را به پاس حر مت روی حبیب تحمل میکند و دم برنمی‌آورد و با تکرار این نکته به خود که (هیچ یاری بدون اغیار نیست) بـه‌تسلی خویشتن میپردا زدو به خاطر یار ، درد دیدار اغیار را پذیرا می‌شود :

یاراو چون اغیار دردین تـــار تامیـن
کورما دیم بیر یارنی‌اغـــیار سیـــز

و با آن هم رقیب ، رقیب است‌وهمان قدر یکه یار ، دوست داشتنی و شیرین است، غیر، تلخ‌و کراهت‌آور. و نادره این دو متضاد را در کنار هم چنین به ذکر وبیان مـــی‌آورد :

سیور من یارنی ،یوق کیم رقیبیـــــم
نیچوك کیم یخشی دورشیرین ، یامان تلـخ

و در همین قافیه بیت دیگری‌نیزدر مورد رقیب سروده و حسـر ت خود را به خاطر وصل یا بی اغیارچنین به بیان آورده است :

وای‌کیم جام وصالیدین فرح تاپتی رقیـــب
عشر تیم‌ای ساقی‌شیرین زبانیم بولدی تلـخ

ترجمه : وای که رقیب از جـام‌وصل فرحت یافت و عشرت‌من ای ساقی شیرین زبان ، به تلخی مبدل‌شـــد .

سخنان نادره را و فریاد و شیون‌او را از حضور ناخو شا یند رقیب

با نقل این بیت زیبای او به انجام‌می آوریم و میگذاریم که اشك های سرد ، ولی سوزا ننده اوسا لهای‌سال بر روی اوراق دفترشعـر او بچکد و دل نازك و بیغش خوانندهٔ‌صاحبدل مان‌رابه خاطر او وحسرت ها و درد هایش به درد آورد .

نادره ، درین بیت آرزو میبرد تاشمع جمال دوست در بزم او روشن نشود ، زیرا ممکن است دودی ازاین‌شمع بر جان رقیب روسیه برسدو بدین گونه رقیب از حضور حبیـب‌حتی اگر به قدر دود نازکی هم‌باشد، بهره ور نگردد :

یار عشا قینه شمعـــی‌جلوه روشن قیلما سون
کیم توشار اندین‌رقیب روسیه جانیغه دود

و بدین گونه ، ورق رشـــك وحسادت یك زن عاشق و یك‌عاشق شاعر را بر میگردا نیم و برور ق‌هجر و فراق نظری میافگنیم تـــا ببینیم که این آتش سوزان از میان‌سطر های دفتر شعر او چگونه‌زبانه کشیده است ؟

ح- هجر و فراق :

هجر همواره‌همنشین عشق‌بوده وبادر دوداغ خویش ، شاد کامی وصال را زایل کرده است . درد هجر ،نادره را بیشتر از هر شا عر دیگری سوخته و گداخته است ، زیرا اوازیکسو زن استو طبعادارای احساسا تی ر قیقتر از مردان و خودتاثیرپذیر تر از آنان و از سوی دیگر اونه تنها به هجر ا ن مو قتی،بل‌به‌هجران ابدی مبتـلا گردیده و بـا مرگ تا به‌هنگام شوهرش حسرت‌جاودانهٔ دیدار یار را همراه با جسد او به خاك سپرده و برای تسکیـن‌درد فراق چنان فراقنامه هایـــی سروده و چنان اشك و حسر تی درآن ریخته که دل خواننده را می ـ سوزاند و آب میکند .

نادره ابیات بسیاری در شکـوه‌از هجر و فراق به تحریر آورده که ما اینك یك غزل او را اندر ایـــن مـــو ضوع یاد داشت میکنـیم و سوزناکی سخن او را که نـمـود ازآتش حر مان و فراق اوست ، د ر میيابيم :

یار دین ایرو کوزو منی‌انتظار ایتتی فراق
قالمادی صبر و قراریم بیقرار ایتتی فـــراق
خاك‌پا یینگ نی‌کوزومگاتو تیا قیلماق او چون
اختیار یم بارایدی ، بی‌اختیار ایتتی فـــراق
یار سیز دیوانه مین‌معذور ، ای اهل خـــرد

عاقل دوران ایدیم ،مجنون شعار ایتتی فراق
وصل ارا پنهان ایدی‌حال دلیم اغیــار دیــن
خلق ارا ر سوا لیغیم نـــی‌آشکار ایتتی فراق
ایلا بان جور وستم خاك‌تنیـــم تو فرا غینی
پایمال حادثات ایـلا بـغبار ایتتی فــراق
وصل گلزار یده شا خ گلـدیـك ایردی عزتیـم
بولدی ایام خزان هجرخار ایتتی فرا ق
ییغلا ماق بیرله‌بیرای‌صیقل کوزو م‌آیینه سین
آرزو مند جمال شهریارایتتی فـــراق
ساقیا کیلتور قدح کیم،یار سیز مخمور میــن
نشئه اقبا لیمی رنـــج‌خمار ایتتی فـــراق
هجر شامیده سپهر انجم‌لاریدین قیل قیاس
نادره داغ دلیم نـــی‌آشکار ایتتی فـــراق

ترجمه :فراق و جدایی یـــار ،چشمانم را منتظر ساخت و صبر و قرار م راربود ،این اختیاررا داشتم که خاك پایت را تو تیای چشم خود سازم ، اما فراق این اختیار مرانیز گرفت . ای‌اهل خرد ! اگر بدون‌یار دیوانه‌ام ،معذورم‌دارید،زیرا روزی‌عاقل دوران بودم و فراق ، مجنون شعارم کرد . حال دلم با وصل یار، پنهان از اغیار بود ، اما فراق در نزد مردم رسوایی ام‌راآشکار ساخت و با جور و ستم بسیار ، خاك‌وجودم را پایمال حادثات کرده غبارم رابه باد داد . در گلزار وصل ، عزت و احترامم چون شاخ گل بود ، امـاخزان هجر او رسید و مرا چـــون خار ی‌از نظر ها افگند . حال بـــاریختن اشك ، آیینهٔ چشم را صیقل میدهم ، زیرا فراق ، چشمها یم راآرزو مندجمال شهریار کرده است. ای ساقی ! قدح بیاور که بدون‌یارمخمورم و فراق ، نشئهٔ اقبالم را به رنج خمار آلوده است . داغهای دلم‌را که از فراق به وجود آمده ، می-توانی از روی ستاره هایی کـــه‌شامگاه در سپهر هویدا میشود ، قیاس کنی .

گفتیم که نادره در هجران امیر عمر خان دست به آفرینش فراقنامه هایی زد که سوز و گدازی سخت‌غم‌انگیز در میان سطر های آن پنهان است . نادره در این بیت از آن فراقنامه ها یاد ی‌میکند و گله‌دارد از اینکه شاه او در جواب آن فراقنامه‌ها ، حتی نکته‌یی هم انشاء ننموده است :

فرا قیده نیچه غمنامه‌لار تحریره کیلتبور دیـــم
اینیگ مضمونیده بیر نکته‌انشا قیلمادی شاهیم

و اما ، آنچه که‌در مورد فراقنامه‌های نادره میتوان گفت ، فرا قنامه نویسی و مرثیه‌سرایی یکی ازعنعنه‌های بسیار مروج شعر کـ لاسیك دری و اوزبیکی بوده و معمولا شـاعران بزرگ دربار ،در سوك وفات شهر یاران و شهزاده گان ، مرثیه‌هایی ، غمنامه ها و فرا قنامه هایی سوز ناك میسر وده اند و اکثـرادر پایان این مرثیه ها ولیعهدان و شاهزاده‌گان را که به جای‌شاه‌متوفی‌بر اریکهٔ قدرت و شاهی مینشستند، نیز مدح و ستا یش میکردند .

نمو نه های این گونه اشعار د رادبیات کـلا سیك مان به فراوا ن دیده شده که به گونهٔ مثال میتوان‌از این مرثیهٔ فرخی سیستانی که با مطلع :

شهر غزنین نه همان‌است‌که من دیدم پـــار
چه فتاده است که امسال‌دگرگون شده کـــار

آغاز میبابد ، یاد آوری کرد .

و حال بند اول فرا قنامهٔ ده‌بندی نادره را به عنوان (مشت نمونـــهٔ خروار) درین جا یاد داشت میکنیم:

آه کیم بیحد منگا جورو جفا ایلار فلك
فرقت ایچره قسمتیم درد و بلاا یـلار فلك
یار دین ایرو منگـا کوپ ماجرا ایلار فلك
غم بیله گل دیك یوزومنی کهربا ایلار فلك

بیو فادور عاقبت‌کیمگا و فا ایــلار فلــك
حسرت و دردوالم‌گا مبتــلا ایــلار فلك
یار نینگ البته یاریدیــن جــدا ایلار فلك
گل بیله بلبل نی بی‌برگ ونوا ایــلار فلك

هیچ کیم یارب‌جهانده‌یاریدین ایریلما سون
جاندین آر توق مهربان‌دلدار یدین ایر یلما سون

ترجمه : آه که فلك جور وجفای بیحد به من نمود و در فراق ،درد و بـلا ها را قسمت من ساخت .درهجر یار ما جرا های بسیـــاری نصیب من کرد و از غم ، روی چون‌گلم را مانند کهر با گرد نید. فلك بیوفا ست و عاقبت ، آدمی را بــه‌حسرت و درد والم مبتــلا میکند. یار را از یار جدا میسازد و گل رابی برگ و بلبل رابی نوا میگذارد. یارب ! در جهان هیچ یاری از یارخود وازدلدار مهربان‌عزیزتر ازجان خود جدا نگردد .

و بدین گونه ، ورق هجر وفراق‌رابا یاد داشت بیت ذیل بر می - گردانیم :

نادره درین بیت ، شکست د ربرابر لشکر هجر را برای آدمـــی پسندیده نمیداند و توصیه میکندکه باید با لشکر بیرحم غم و هجر به نبرد و ستیز بر خاست و سنان‌آه را از کمان دل پرتاب کرده ،به جنگ هجر و فراق رفت :

بولما غافل کیم سنگا قصد ایتتی هجران لشکری
ای کونگول تار تیب سنان آه‌نی قیلغیل نبرد

ط ـ دین و مذهب :

چنان که در مباحث آغاز ین به نوشت آمد، نادره در چنان دورانی ودر چنان محیطی میز یست که دین و مذهب از سوی طبقات و اقشار استثمارگر جامعه ، چون : شاهان ،امیران و دربار یان آنان ، روحا نیون متنفـذ، فیودالان و ثرو تمندان به گونـــهٔ وسیلهٔ اعمال فشار وزور بر طبقات محکوم و استثمار شونده به کـــار گرفته میشد و هر آن کسی که از نا برابری اجتماعی ، بیداد و چپاو لگری بیدادگران، جبرو زورزورمندان یا از شدت فقر و گرسنه گـــی ، فریاد بر میکشید و سر عصیان و مخالفت بر میداشت ، هم با ضربت شمشیر های خون آلود جـــلا دان رژیم وهم بالبهٔ تیز و بران تیغ زبان روحا نیون منفعت طلب از پـــا میافتاد ، و فریاد های خشم و کین در گلو خفه میشد .

طبیعیست که نادره نیز همچون همه مردم آن جامعه و آن روز گار، تحت تاثیر معتقدات دینی قـــرار داشت و انعکاس این اعتقاد در همه کردار ، گفتار ، پندار و بالاخره در شعر او تبلور یافته بود .

ما ، در شعر نادره ، از واژه‌های عربی (که زبان عرب را مقدس مـــی شمردند)گرفته تا اصطلا حات خاص دینی و روایات آن را میبابیم که از سوی او برای بیان حالات درونـــی وسوز و گداز های عاطفی اش به کار گرفته شده است .

نادره این واژه ها و اصطلا حا ت دینی را نه به خاطر بیان مفاهیـــم دینی ، بل برای توجیه بهتر، نیکوتر و مسجل گردانیدن حالات عاطفی

یا زیبا ییهای جسمانی و روانـــی‌معشوق شعر هایش ، به بیان می گیرد، چنانچه درین بیت ، جمال معشوق را به مصحف ، نگاه‌خویش را به تـلاوت و بسم الله ابرو رابه‌طغرا شباهت داده و گفته است :

جما لینگ مصحفیـن‌قیلدیم تــلاوت
قاشینگ بسم اللهی‌دورا ندا طغـــرا

و یا درین بیت که کوی یار به‌سان کعبه و اشك چشمان نادره به زمزم تشبیه گردیده و زیبا به‌بیان‌آمده است :

کعبهٔ کو یینگ ایرورتکیـــه گهیـم
کو زیا شیم زمزم اوشال کعبـــه ارا

نادره نه تنها واژه ها و تعبیـرهای دینی‌رابرای مسجل گردانیدن او صاف و زیباییهای معشوق ،بل‌برای رجحان دادن صفات یار نیـز به کار میبرد ، چنانچه در بیت‌زیر،خم ابروی دلدار چنان سجده گـاه مقدس تصویر گردیده که محـراب‌کعبه از قدسیت و زیبایی آن بـــه حیرت اندر گردیده است :

ایکمه قاشینگنی‌خمی بو لغالی ای سجده گهیم
کعبه دیوار یـده‌حیرت ایله قا لمیش محراب

در بیب زیر نیز روی یار فردوس‌عاشقان و حریم درگاه او جنت ـ الما وای احباب خوانده شده وبـه‌گونهٔ رمزی همچو خیام که میگفت : (این نقد بگیرو دست از آن‌نسیـه‌بدار) دیدار میسر دلدار بر دیدار نسیهٔ فردوس ترجیح داده شــده‌است :

یوزینگک نظاره سی‌مشاقلر نی فردوسی
حریم در گهینگک احبابه جنت الـمـا . وا

و در ین دو بیت دیگر از قربانی و عید قربان سخن به میان می‌آورد و منظور اواین است تا از خـــودگذشته گی ، ایثار و قربانی دادن‌را به اهل عشق و محبت بیاموزد و ازآنان بخواهد که برای محبوب سررا قربان کنند و به مرتبهٔ رفیع اسما عیل برسند :

حق جنا بیده تا پار مرتبهٔ اسما عیـــل
عشق تیغی بیله هر کیمسه اگربولسه ذبیح

و :

خلق اگر هرییل ده‌بیر قربانلیغ ایلارماه عید
مین‌قلیلورمن‌نیچه‌جان‌اول آی غه قربان هر کیچه

مثال دیگری می آوریم در اثبات‌این مطلب که‌نادره‌با عشق به‌زنده‌گی و واقع بینی در مسایل زنده گی،سرود گر زنده‌گی است و میخواهد از همه نعمات و فراورده های مادی‌و معنوی آن بر خور دار گردد .او جهان فانی را بر جهان باقی ،لـب‌لعل و رخسار ماه محبوب را قعی و موجود را بر لب کوثر و رخسارحور ترجیح‌مید هد وبیتی بدینگونه را میسراید :

یا قماغای کوثرلبیده‌حور نینگک رخسار یغه
کیم لب لعل‌ومه رخسارینگک ایـلار آرزو

دریك بیت پر محتوی دیگر،عاطفهٔ انسا ندوستی و اندیشـــهٔ خدمت به انسان‌را منبارز میسازد.او به این باور است که خدمت به انسان ، خدمت به خدا و دیـــن‌است و چه بهتر که نخست کعبـهٔ دلها و پس از آن خانهٔ خدا زیارت‌شود. این اندیشهٔ والا درمقال‌مردم مان با عبارت : «شمعی که در مسجدمیسوزد ، بهتر است در خانـــه بسوزد» ودر شعر شاعر شوریده وعارف از خود رسته مولانا جلال ـ الدین بلخی به اینگونه :

ای قوم به حج رفتـه کجا یید کجایید
معشوق همین جاست بیا یـید بـیاییـد
معشوق تو همسا یهٔ دیوار بـــه دیـــوار
در بادیه سر گشته شما در چه هوایید ؟(۱۹)

و در شعر عده‌یی از شا عرا ن انسان پرور مان به بیان آمده است که نادره همین مطلب را در بیت زیر خـلا صه میکند :

کونگول لار کعبه سین بیر بیر زیارت ایلادیم ایمدی
طواف مکه وتخت سلیما ن ایتما سام بو لماس

نادره افزون بر آنچه که در بالا به نوشت آمد ، به روایات دینـی ومذهـبـی نیز متوجه بود و سیماهای پر قدسیت مذهبی را در شعر های خودتو صیف مینمود که خضر، مسیحا ،روح الامین ، سلیـــمان ، یوسف ، یعقوب ، نـــوح ، آدم وحوا از این شمارند وبار باردرشعر نادره باز تاب یافته اند که مابه ذکر چند مثال معدود بسنده میکنیم .
خضر و مسیحا در ابیات زیر :

یوزینگ فرخ، جمالینگ روح افـــزا
خطینگ خضر و لب لعلینـگ مسیحـا

لب لارینگ دور مسیح و خضر خطینگـــــ
سیندین ایستار حیا ت خضر و مسیـــح

ای خو شا شیشه اراآب حیات حکما
کیم اینینگ هر کیشی نوش ایتسه بولور خضر نما

سلیمان در ابیات زیر :

(۱۹) کلیات شمس تبریزی ،غزل ٦٤٨ ، ص ۲۷٤ .

گرچه بار ایردی مسخر دیولار فرما نیـــده
پایمال خیل موراولدی سلیمان عا قبـــت

بوبار چه‌عجز ایله‌اثبات‌نا توا نلیـــغ دور
که مورقیلدی سلیمان غه تحفه پـــای ملـخ

وصل اراسلطان‌ایدیم ،ایمدی جدالیق‌درددیدین
خسته مور نا توان‌دور من سلیمان قایده ســـن؟

کیلیب ای نادره‌کلبه‌م‌ساری فیض قدو میدین
کونکول ویرانه سین‌تخت‌سلیمان ایلا سون شاهیم

یوسف مصرو یعقوب کنعان درابیات زیر :

آچیلما یدور کوزو م‌یو سف عذار یمدین جدا بولغاچ
که دوران با شیمی بیـــر کلبهٔ احزانه تا پشوردی .

ایکی کوز هجر کنعا نیده‌چون یعقوب نا بینـــا
نی دین کیم حسن‌مصری‌ایچره دور سین یوسف ثانی

آقار غان کوزلاریمدین بولدی اول یوسف لقاپنهان
ایرور کونکلوم اویی یعقوب کنعان بیت الا حزانه

عزیز مصر در بیت زیر :

غنچه گلشن‌ده عزیز مصراستغنا ایـــــدی
تا نشاط اظهار ایتیب‌گل‌بولدی ، خار ایتتی فلك

نوح در بیت زیر :

سین‌ای گردون‌حذرایت کشور یتگنی‌ایلاغیل محکم
کوزومنی اشکیدین خجلت‌غه باتتی نوح طو فانی

ی ـ بازتاب عواطف زنانه :

شاعر زنان گذشتهٔ ادبی مان بنابر علل گونا گون اجتماعی ، سیاسی و دینی، از ابراز احساسات ، هیجا نات ، عواطف، خواستها و نیازهای روحی زنانهٔ خوددر شعرو آفرینش های ادبی ، خود داری میورز یدند و چنان میاند یشیدند که اگردرمورد عواطف و نیاز های درونی خو یش سخن گویند ،با ملامت، سر زنش و تحقیر جا معه و مرد م روبرومی- گردند و جامعه و مردم به آنان به چشم یك زن عفیف ،پاکدامن و نجیب نخواهد نگریست .

بنا بر این دلیل و دلایل دیگربود که در سیر شتا بندهٔ روزگار و سده های بیشمار ، شاعر زنان مان، احسا سات و نیاز های درونی خویش را پنهان نگهدا شتند ، درپنهان سو ختند ، گریه کردند ، اشك ریختند ، زن بودن ، زنانـــه زیستن و زن ماندن را فریاد زدند و از جوشش هیجا نات و احسا سات لطیف زنانه ، برخـــود لرزیدند، اما تمامی این هیجانات واحساسات را پو شیـــده نگـــهدا شـــتند و درین راه چنان به پیش رفتند، که امروز اگر نام شاعر ان زن را از پای شعر برداریم ، نمیتوا نیم آنـــرا تراوش احساس یك زن بدانیم .

نادره نیز نتوانسته ا ست ازیـن دایره پا فراتر گذارد و خویشتن خویش را در شعر هایش مسجـل گرداند . او نیز همچون دیگـــر شاعر زنان گذشتهٔ ادبیات دری و اوزبـیکی از هـــمان تشبیهات ، استعا رات ، کنایات ، سمبو لها، نماد ها وواژه های آشنای شعر در

آفرینش ادبی خود سود جسته ،که شاعران مرد درد راز نای سده ها آنرا وسیلهٔ بیان خواستها ، نیازهاو عواطف خویش قرار داده بودند.
به چند تایی ازین گونه ابیات نادره که ادامه‌دهندهٔ عنعنه شعرهای مردانه است ، توجه میداریم :

واژهٔ (پری) همواره برای دوشیزه‌گان زیبا رویی به کار گرفته میشده است که با جلوه‌یی ، دل از کف‌دلداران وبا کر شمه یی ، دین‌از سر دینداران میر بودند. نادره نیزهمچون شاعران‌مرد، محبوب خویش را به یک‌پری که با جلوه هایش‌هوش از سر او گرفته و دیوانه‌اش ساخته است ، هما نندی میدهد :

ایلا سا م دیوانه‌لیغ‌عیب‌ایتما نگیز گیم اول پری
غایب اولمیشد ور نظردین جلوه‌سی پنهان بولوب

چادر نازک حریر که در زیبایی‌ولطافت چون برگ گل باشد و برای پوشیدن رخساره های گلگون ، به‌جای نقاب و روبند ، به کار گرفته شود و از فرط نازکی ولطافت از نسیم آه عاشق بیچاره یی‌بلرزد و صورت زیبای یار را بنما یاند ،چه تصویری به دست مید هد، جز تصویر زیبای یک زن که زن زیبای‌دیگری بنام‌نادره‌آن‌راساخته است؟:

کاشکی آهیم‌نسیمی دین‌تحرک ایــــلا سا
یار گیم رخسار یغه گل‌برگیدین سالمیش نقاب

نقاب بر چهره افگندن و جمال عالم آرا را از انظار نا محر مــــان پوشیده داشتن ، کار پست خاصهٔ‌زنان سده های گذشته و شاعرا ن مرد، همواره ازین نقابها شکوه هاداشته‌اند و برای‌دیدن‌روی بی‌نقا ب زنان‌بی شکیب بوده‌اندو حالا ، این نادره است که برای دیدن روی بی نقاب مرد ، نا شکیبا ست :

کوزلا ریم مشتاق دوردیدار او چون رخساره آچ
پرده نی یوز دین کوزیم‌قیلغو نچه بیر نظاره آچ

و درین بیت نیز سخن از نقاب است که‌اگر معشوق آنرااز صورت خویش بر دارد و لبهای خویش‌رابه‌خنده بگشاید ، گلهای چمـــن از زیبایی روی او و غنچه های نیـــم‌شگفته ، از مــلاحت دهان نیم باز او، شرمسار میگرد ند:

گل چمنده شرم ایـلاب ،غنچه منفعل بو لسین
پرده نی کو تاریوزدین، لب لار ینگنی خندان ایـت

گیسوان تافته و بلند که چون‌دومار سیاه ، از مرمر شانه ها لغزیده و به روی دوش نگار خفته و گنـج حسن یار را پاسداری کند ، نیـــز تصویری زیباست برای یك زن‌زیبا و اگر مردان این تصویر را بـرای معشوقه های خویش بر گزینند ،پذیرفتنی است ، ولی اگر یك زن، این تصویررا برای‌سیمای یارکشیده باشد ، چه ؟:

عار ضین کور، بولماز لفیدین ملـــول
بو جها نده گنـــــج‌یوقتور مار سیـــز

و این بیت نیز در همین زمینــه است :

ساچی اندیشه سی هردم‌فر حبخش دما غیم دور
ختن لارسیر ایتارمن‌ایکی‌زلـــف عنبر آساد ین

درین‌بیت نیز تشبیهات زنانه ،چون : روی گل ، قد شمشاد ،چشم نرگس و زیبایی بهارانه به کـــار گرفته شده است :

یوزی گل‌و قدی شمشادو کوز لاری نر گـس
بهارو یا سمنیم نی توشبومده کورسام ایدیم

مشاطه ها و آرا یشگران بیشتر برای آراستن و پیرا ستن زنـــان خدمت میکردند و چهره پرداز دادن کاری بود و هست خاصهٔ زنان و دوشیزه گان . این گونه اشعار ،همواره از زبان شاعران مرد شنیده

شده وگاهی شاعر زنان مان نیزدر سرایش چنین ابیاتی ، از مردان پیشی گرفته اند چنان که نادره‌دراین بیت گفته است : عجیب‌نیست اگر زیبایی یار ، مشاطه را بیدست و پا سازد ، زیرا آیینه نیز ازدیدن صورت آراسته اوآب شد :

تانگ ایماس قیلسه یوزی‌مشا ط نی بیدست وپا
ایلادی آیینه نی سو ،چهره پرداز ا یـلا گـاچ

و درین بیت نیز او صاف وآرایه‌های خاصهٔ زنان به کار گرفته‌شده است ، مثـلا : تشبیه روی به ماه‌شب چارده،پوشیدن گوشواره‌هایی بـادردانه هـــای در خشان که‌بتواندرروشنی وجلابه خور شید طعنـه زنـــد:

کم دور تولین آی بو لسه جما لینگ گا برابر
خورشید ه‌قولا غینگده گی درد انه قیلور بحث

اگو بتوان بر استنتاج بالا خرده گرفت و گفت که : مرد ها نیزحلقهٔ زرین درگوش میکردند، بر این‌دو بیت زیر به هیچ وجه نمیشود خرده گرفت ، زیرا نادره احسا ســات‌مردانه را درین دو بیت به حــدی قوی و متبارز به جلوه مـــی آرد وچنان الگو هایی را برای شیفته‌گی و عشق خویش به میدان میکشد ، که بی هیچ تردیدی میتوان برمردانه بودن آن ابیات حکم کرد ، مثلا :کاربرد الگوی لیلی برای معشـــوق و مجنون برای خویشتن و به همیــن‌گونه به کار گیری استعارهٔ غـزال سیاه چشم برای معشوق و قویون(آهوی نر) برای خو یشتن . به‌این دو بیت توجه کنید :

او شل لیلی مـلاحت‌ناز نین ماه رخسار یـــم
مینی مجنون کبی سر گشتهٔ دشت بـلا قیلدی

شکر سوز لوك ، قراکوزلوك‌غزالیم هجریده ییغلاب
قویون ینگلیغ کیزارمن‌آه ایلاب دشت و صحرا نی

و اما ازین گونه ابیات و اشعاراو که بگذریم ، گا هگاهی نادره بر حجب و امتناع خویش فایق می آیدو چنان ابیاتی نیز میسر اید ،که نمایانگر احساسات یك زن است‌وچنان تشبیهات ،استعارات،کنایات، اوصاف و واژه هایی را در شعـرخویش به بیان می آورد که میتوان برای مرد به کار برد و ایکـاش‌شمارهٔ این ابیات و شعر ها فزونتر از آن بود که هست و ایکاش نادره‌در عرصهٔ تبارز دادن احساسات زنانهٔ خویش ، سنت شکنتر وبیبا کتر از آن بود که هست !

باری ازین گونه ابیات او نیـز چند تایی را به گونهٔ مثال و نمونه درین بحث خویش می آوریم ، تاباشد که خوانندهٔ گرامی مان شناختی از هر دو گونه شعر نادره،حاصل کنند .

نادره درین دو بیت، دودرا ــ که‌شاید از چلم و قلیان ایجاد شده باشد ــ به سیاهی‌مو وخط ریحان‌او نسبت داده ، چنین میگوید :

شمع رخسار ینگنی‌اطرافیده پیچ و تاب او راو
طرفه او خشاریار نینگ‌ز لف پریشا نیغه دود

• • •

شمع دیك اورتاب تنیمنی احتیاط ایت دودینی
کیم کیرا کلید ورسوادخـط ریحا نیغه دود

ودرین دو بیت نیز به سواد خطو سبزهٔ خط اشاره رفته است :

چیقما سدی هنـوزخط و سواد ینگـك
مصحف ده مبـار کایردی فا لینگك

• • •

گلزار حسن سبزهٔخطینگك بهار دور
فیض بهار و سیـر گلستان تصد قینگك

شاید عدهٔ یی بر این دا وری بر سند ، که سخن گفتن در بارهٔ خط مشکین و سبزهٔ خط نمیتوا نـــد نمودار شعر زنانه باشد ، چرا که اکثر شاعران مرد نیز در اشعارخو یش به این گونه تشبیهات نظــــر داشته و آن را در شعر های خویش به کار گرفته اند و اگر نادره سخن از خط مشکین یا سواد خط و یـــا سبزهٔ خط به میان می آرد ، دلیل بر این گپ نیست که او از سوی یک زن برای یک مرد شعر سروده است، بل دلیل بر این گپ است کـــه اوعنعنهٔ شعر های متقد مان خویش را ادامه داده و به پیروی از شعر های آنان ، شعر سروده است .

البته نمیتوان این اعتراض رانیز نادیده و ناشنیده گرفت ، زیرا در شعر اکثر شاعران مرد نیز ازسبزهٔ خط سخن رفته است ،ولی هیچیک از شاعران مرد از ریش و محاسن معشوق سخن نگفته اند و اگر به این بیت نادره که خط مشکـــین وریش بلندیاررا توصیف کرده است، توجه کنیم ، به این باور میرسیم که او از پشت حصار احســـا س زن برای مرد محبوب خویش شعــــر سروده است و احسا س او تقلید احساس مردان نی، بل تجلی راستین عواطف زنانهٔ اوست :

مشکین خطینگ بهار یده سیمین عذار سین
عنبر سا چرگل اورزه سقالینگدین اور گولای

وبا کار برد ترکیب شاه « کـج کـلاه» برای تو صیف و ستایش محبوب به ویژه در آن شعر هایی که در فراق ابدی امیر عمر خان سروده شده است ، بیانگر احسا س زنانهٔ نادره است :

ای مصاحب لار تماشاوقتی شاهیم کیلمادی
موسم سیر اولدی شاه کـج کـلاهیم کیلمادی

و یا بیتی از یک مسدس او که درهمین روال سروده شده است :

امیر کج کـلاه جمشید دورا نیمنی ساغیند یم
ظرافت یا بیده نایاب سلطا نیمنی سا غیندیم

و درین شعر ، حوا را الگویی برای خویشتن و آدم را الگو یی برای محبوب خویش ساخته‌و همچون حوا در هجران آدم خود، بدین گونه ،فریاد از دل پر درد بـــرآورده است :

میندین اییردی دوران‌اول یار همد میمنی
قایدین تا یار مـــن‌ایمدی شاه مکر میمنی
حوا صفت جها نده ایزلارمن آد میمنی
یاریم‌دین ایر یلیب‌من‌کیم گادیین غمیمنی
دشوار ایکان جها نده‌تنها لیغ ابتـلا سی

و درین بیت، او زلیخایی است‌در مانده و عاشق که بر ســر راه یوسف ، کازه دوخته و نگاه‌خویش‌را فرش راه مقدم یار کرده‌است :

گذر گاهیده تیکدیم‌کازه، پروا قیلمادی شاهیم
غرور حسن دین یادزلیخا قیلمادی شاهیم

و یا در یکی از فراقنامه هایش‌او را در هیئتهای زلیخا ، عـذراو شیرین مینگریم که با شوریده گی‌یك زن عاشق ، خود را عاشقتــر، وفادارتر و در مانده تر ازین عشاق‌تاریخی و محبوب خود را بر تر از یوسف ، و امق و فرهاد دانسته وبااین آرزوی نیك که هیچ یاری از یار خویش و هیچ دلداده یی از دلدادهٔخویش جدا نگردد ، چنین شعــر زیبا سروده است :

یوسف عشقیده بوایش‌لارنی زلیخا قیلمادی
اوتتی وامق دهر دین یادینی عذرا قیلمادی
ماتم فرهاد نی شیرین‌تقاضا قیلمای
لیلی‌هجرا نیده‌مجنون‌مین کبی یا قیلمادی
هیچکیم یارب جهانده‌یاریدین ایر یلما سون
جاندین آرتیق مهربان‌دلدار یدین ایر یلما سون

و اما آنچه که درین جا به عنوان پر سشهایی میتوا ند مطـــــــرح گردد ،اینست : چرا نادره ، با آن که در سرایش شعر های زنانه و آفرینش حالت های عاطفی مادرانه،دستی بالا دارد ، به سرایش شعر های مردانه ، با همان الگو هـــای تقلیدی همه شاعران مرد ،و باهمان تشبیهات و استعا رات آشنـــــا وهمیشه به کارگر فته شدهٔ ادبیا ت کـلاسیك مان ، پرداخته است ؟

چرا یك نوع دوگانه گی احساس‌و دو گانه گی بیان که نمایا نگـر تفاوت اندیشه و اختـلاف سخـــن‌اوست ، در شعر هایش دیده مـــی شود ؟

پاسخ به پرسشهای بالا ایجاب‌دقت ، ژرف نگری و تامل بیشتر، بر شعر او مینما ید ، زیرا همیـن‌دو گانه گی و اختلاف سخن نادره، عده‌یی از شعر دوستان و شعـــرشنا سان را با پرسشهای بیجواب و عده‌یی رانیزبا پاسخها و استنتا جهای غیر علمی مواجه ساختـه و افواهات و شا یعاتی را در مـوردشعراو در حلقهٔ روشنفکران ایجاد کرده است .

ما توجه دانشمندان و ادبیـــات‌شنا سان اوزبیکستان شو روی و اوزبیکان کشور مان را به این نکته‌جلب کرده ، برای تکمیل ایـــــــن رسالهٔ خویش ، داوریها و استنتاج‌های آنان را چشم به راه میشویم، تا باشد که از میان نظر ها، یـك‌نظر علمیتر و از میان داوری ها یك داوری واقعیتر به دست آید .

ك ـ شعر هایی در شنا خت نادره و خانواده اش :

نادره در دیوان اشعار خـــود ،شعر ها و ابیات زیادی دارد کـــه روشنگر زنده‌گی خانواده‌گی اوست وبا خوانش این اشعار و ابیات ،می‌ توان خصو صیات زنده‌گی خانواده گی او ، خصو صیات اخــلا قی و ملکه های ذاتی او، شوهرش امیر عمر خان ، پسرا نش محمد علی ــ خــان وسلطان محمودخان، نواســه اش محمد امین خان و یا حالات دربار و محیط پیرامون اورا دانست وراهی جست به حریم عواطف او واز آیینهٔ شعر هایش سیمای عزیــزان او ومحبت اورابه هر یك آنان دید .

شماری ازین گونه اشعار نادره ،در توصیف ملکه ها ، خصلتها و زیبایی های معنوی امیر عمر خا ناست ، به گونهٔمثال : درین بــیت به زیبایی و دل انگیزی اشعار امیرعمر خان اشاره رفته است :

نادره قیلغاچ محبــت نشئه سیدین گفتگو
لــذت شعر عمرصاجقران دین بیردی یاد

ویا این بیت که در مورد دانشمند ی و فهم و فراست امیر عمر خـــان سروده شده است :

تیغ زبا تینگ اولدی مفتاح گنج دانش
عــلا مهٔ زمانــدور آلینگده طـفل مکتــب

ترجمه : تیغ زبان تو کلید گنــج دانشها ست وعلامهٔ زمان در پیش تو بیشتر ازطفل مکتبی نیست .

درین بیت از حسن کردار و خو بیهای امیر عمر خان سخن رفته و چنین وانمود میگردد که او مردم رابه‌خود چنان گرویده ساخته‌که‌همه‌ـ گان تحسین و دعای او را بر لـــب میدارند :

بارچه ایل کردار یغه تحسین ایتیب ایلاردعا
خو بلیغ کیم نـادره جمشید دورا نیمده دور

درین بیتها از شجاعت و چابك‌سواری شوهرش بدین گونه سخن میگوید :

قان توکار میدان ارااول‌قیلسه جولان هر طرف
موج اورا ردر یا کبی‌میدان اراقان هر طرف
هر قاچان کیم عزم میدان‌ایتسه اول چابك سبوار
تیتر اشور لاروحشتیدین‌اهـل میدان هر طـرف

ترجمه : او به هر سویی کـــه‌جولان کند ، خون همچون دریاموج میزند و هر زمانیکه با چابك‌سواری‌به سوی رز مگاه روی آورد، رزم‌ـ آوران و گردان میدان از وحشـــت‌جنگا وری او بر خود میلرزند .

و درین بیت نیز به جنـــگاوری‌وصف شکنی او اشاره یی رفتـــه است :

فراقی نادره کونکلو مغه داغ لارقو یدی
امیر صف شکنیم‌نی‌توشو مده کور سام ایدیم

نادره معتقد به این حرف است‌که با بودن امیر عمر خـــــان ، وادی فرغانه‌و قلمرو آن‌به آبادانی وتجمل‌دست مییابد و ازین رو آبادی ملك را در ســلا متی وجود او میبیند :

آباد او له ای نـــــادره اقلیم تجمـــل
جمشید زمان خسرو فرغانه ســـلا مت

و بدین گونه دست به دعای او بر میدارد :

ایستارا م‌یارب، بقای‌دولت سلطان عمـــر
ایله مقبول اجابت‌سین‌دعا لاردین بیـری

و اما درد جدایی ابدی امیر عمرخان چنان زخم بزرگ و همیشه سوزانی دردل و روان نادره برجای میگذارد که شب وروزرا جز باگریه وزاری و جزبا سرودن غمنا مه هاو فراقنامه ها نمیتواند بگذراند .به یکی دوتا ازین ابیات پر از دردوزاری او توجه نمایید !

نادره درین دو بیت خود ، امیرعمر خان را به اسکندر مقدونی و یوسف مصری همانندی میدهد وبه‌این باور است که شهرت‌و نیکنامی او از عرب تا عجم را فرا گرفته و خودش زلیخایی است شوریده و عاشق که در سر راه محبوب کازه‌دوخته‌و چشم‌انتظار نشسته است:

عرب‌دین‌تاعجم‌مشهورایدی اول‌شاه لارشاهی
سکندر سلطنت لیغ‌شاه تورا نیم نی ساغینه‌دیم
تیکار من نادره غم‌یولیده کازه زلیخا دیک
که اول یوسف‌لقاسلطان عمر خانیم نی سا غینه‌دیم

و درین بیت ، از شهر خود فرغانه یاد میکند و چنان میپندارد که پس از مرگ امیر عمر خان ،ملك دلها خراب شده و فرغانه آتش گرفته است :

هجر یغماسی‌کونگو لنی‌ملکینی قیلدی خراب
سینه‌دین ایروا ور تادی‌فرغانه، سلطان قایده‌سن؟
نادره‌فرغانه ملکیده‌سینی‌ایلار سراغ
ملك توران خسروی ،سیدعمر خان‌قایده سسن؟

آن شعر های نادره که‌تماما برای‌امیر عمر خان و در سوگ مرگ‌او سروده شده ، بسیار زیاد است‌که‌ما فقط مطلعهای این اشعار را درین جا ذکر میکنیم تا اگر خوا نندهٔ‌صاحبدل بخواهد به خوانش و باز یافت آن اشعار به آسانی موفق گردد :

گوزه‌ل یار یمغه ای‌بادصبا ییتکور سلا میم نی
کیم ایلتار سینه‌دین‌اوزگار ،یارکوییگا سلامیم‌نی؟

ایلادینك عزم سفرای‌شمسو اریم‌یخشی بار
ایمدی سین سیزیوق‌مینی‌مینی صبرو قراریم یخشی بار

بولدی اول‌فرصت که‌ترك صحبت عالم توتای
قان توکیب‌کوز مردمی‌دین شیوهٔ ماتم توتای

عـلاوه از اشعار یکه در بالاذکرآن رفت همه مخمسها، تـرجیع‌ـ بند ها، ترکیب بند ها وفراقنا مـه‌های نادره در سوگ‌مر گ‌و فراق ابدی امیر عمرخان سر وده شده وچنان غم آتشناکی در زیرخا کستر مصر عها و ابیات آن خفته است که‌با هر ورق گردانی ، این اخگر های نهفته زبانه میکشند و دل‌خوا ننده‌را از این غم و درد میسوزانند .
نادره در بارهٔ پسرانش محمدعلی‌خان ،سلطان محمود خان‌و نواسه‌ـ اش محمد امین خان نیز اشعار ی‌دارد که بیانگر خصلتها ، منشها و کنشهای آنان است که اینك‌ابیاتی‌را اندرین مورد از دیوان اوبرمی‌ـ گزینیم .
نادره در ابیات زیر در مـــوردفرزندانش چنین سخن میگوید :

یاریم دین‌ایککی گوهرقالدی کونگول سروری
دولت نی آ برو یی،اقبا لنی ظهـــوری
خوش دور کونگول‌الاردین جاندور الار صبور
ایککی خجسته فرزند، ایککی کوز ومنی نـوری
باردورکونگول سروری هرقایسی نینگ‌لقا سی

شعر دیگر او که با مطلع :
لله الحمد که ازخاصیت دولت خان
عافیت تا پدی‌چیچك‌دین ولی نعمی سلطان *

آغاز میشود ، بیانگر این مطلب‌است که محمد علی خان فرزندارشد او ، به مرض چیچك مبتــلا گردیده‌و عافیت یافته است ، ملك‌درزمان

* اصل نام چنین است : ولــی‌النعمی که به‌خاطر رعایت وزن‌شعر به‌شکل بالا آمده است .

سلطنت او در امن و امان . نرخها ارزان و مردم خوشنود و شادمان هستند .

به همین‌گونه درشعر دیگرش که با مطلع :

«زمانه اهلیدین غم‌گیتی‌عیش جاودان کیلدی
علمدین عالم ایجادارا خان ابن خان کلیدی»

شروع میشود ، از تولد فرزند ارشد ش به‌مردمان دیارش مژده‌می‌دهد و او را شهزاده‌یی عالیگهراز نسل و تبارهٔ ابر شاه که ملک و دولت در پناه او به آبادانی و رفاه‌و آسایش و اقبال خواهد رسید، میداند و با دعای حیات او وبشارت‌به‌مردم شعر خود را به پایان می‌برد .

و اما او شعر هایی نیز در مورد کنشها و منشهای خودش ، ثروت و اقتدار خودش و آرزو ها وحسرت‌های خودش دارد که گوشه ها یی‌از زنده گی او را باز مینما یاند، مثلا درین بیت :

بیر یول مینی قاشیمغه کو لیب کیل که ایلا یین
مال و منال و نعمت الوان تصد قینگ

از ثروت و دارایی بیحساب و نعمتهای گونا گون در بار خویش سخن گفته و خواننده را یاری‌رسا نیده است تا بداند که‌او به راستی هم از رفاه مادی بر خوردار بود ،در بستر نرم و راحت میخوابیدو از نعمتهای الوان میچشید و بارنج فقر و گرسنه گی ، آواره گی و بدبختی آشنا نبود و بر خلاف آن‌چه که گفته است :

سرو ینگلیغ قامتیم‌نی بار محنت قیلدی خم
دردیار و غصهٔ همدم،غم فراوان،، عیش کم

با عیش و عشرت و نازو نعمت در آغوش خو شبختی و قــدرت ، رفاه و ثروت میزیست .

او درین دو بیت نیز از فرما نروایی خود بر قطعه‌یی از اقلیـــم جهان و اینکه او هیچ فرمانی را جزفرمان عشق نمیپذیرد ، سخن می‌گوید :

عرصهٔ ملك جهان هر چند فرما نیمده دور
سبن سبزای آرام جان، منظور ایماس بود ولیتم

و :

عرصهٔ ملك جهان گرچه نگینیــم ده دور
باش چیکا آلماس کونگول عشق‌نی فرما نیدین

و اما در کمال قدر تمندی و رفاه‌خود را محزون حس میکند و تصمیم میگیرد تا خاطر بینوا یان را شـــادگرداند :

گرچه محزون من‌اوزوم‌بیرنا زنین هجرا نیده
بینوا افتاده لار نــی‌خاطرین شاد ایلارام

و درین بیت دیگر ، آبادی‌کشورمحبت را از اقبال و جاه و جــلال خود پنداشته ، ازین که اهل عشق‌و جنون‌رادر پناه‌خود دارد ،احساس خو شبختی میکند :

محبت کشوری آبادایرور ز اقبال و جا هیمده
تانگ ایرماس‌بولسالار عشق و جنون اهلی پناهیمده

و در بند دوم ترجیع بند خود ،زنده‌گی پر از ناز ونعمت وآسوده‌

حالی و خو شبختی خویش را بدین‌گونه به بیان میگیرد :

خوش اول کون‌سنینگ بیر له د مسا زایدیـم
نیاز ایچره سر مایـهٔ نـاز ایـد یـم
فلك دین بییك راق ایدی رفعتیـم
که وصلینگ حریمیده ممتاز اید یـم
مهیـا ایـدی بـارچـه صیـد مراد
که سلطا نیم ایلگیده شهـباز اید یـم
ایا غینگغه یا شیـم قوییب صبح و شام
سر افراز لارغـه سر افـزار ایـد یم

در مورد خیر و احسان خود بـه مردم و سیاستی که برسپاه ورعیت مرعی میدارد ، چنین ادامه میدهد:

دعالار تیـلاب روح پاکینگ او چون
ایشیم یو لدی خیر وسخاوت بیلـه
سخاوت ایشیم ،خیردور عاد تیـم
سینی ایـزلا رام اوشبو عادت بیلـه
سپاه و رعیت نـی تحقیق ایتیـب
جهان ایچره قالدیـم مشقت بیلـه

و باز هم از اینکه در مسنـدسلطنت باعیش و فراغت یار نیست و خو شبختی و فراغتش بخاطـرمرگ شوهر صدمه دیده است ، چنین با تاسف به سخن می آید :

مینی سلطنت مسند یـده کـورو ب
گمان ایتمه عـیش وفراغت بیلـه

و صبا لینگدین ای‌جان‌تا پالمای سـراغ
نی لار تو شتی باشیمغه‌سیندین ییراغ

و بدین گونه میبینیم که شعر او نه‌تنها باز گویندهٔ عواطف ،احساسات ،آرزوها ، خواستها ونیازهای‌اوست، بل آیینه‌یی است که‌گوشه‌هایی از زاویای زنده‌گی شخصـیو خانواده گی‌او ورخداد های گوناگون آن را باز میتا باند . شعـرهاییست که از عـلایق و پیوندهای عاطفی مادرانهٔ او سخن میگوید ،ازکنشها و منشهای شوهر و فرزندانش حرف میزند درمورد آبادانی وشکوه قلمرو او روشنی میاندازد. دید گاههای او را در باب کشورداری ، مرد مداری و سیاسـت مشخص میسازد ، عدل و سخاوت،خیر و احسان ، داد و دهش وبذل و بخشش او را به مردمان تحـت‌فرمانش باز میگوید و خواننده رابه ایـن داوری فرا میخواند که نادره‌زنیست وفادار به شو هر که بـا عشقی بزرگ او را دوست میدارد،با احترامی شایسته تقدیر از اویاد میکند و هر نیك وبداو را پسندیده‌و شایستهٔ ستایش میانگارد ، کـه نادره مادر یست مهربان و با عاطفه‌که همه خوبیها و فضیلتـها را در وجود فرزندان خود میبیند و همـه‌خوبیها و خوشبختیهارا برای آنان میخواهد.که‌نادره‌ملکه یی‌استبا تدبیرکـه خیر وصلاح خود وخانوادهٔ خود را در خیر و صـلاح مردم‌ورفاه‌و خوشی خود را در آبادانی کشور و تامین عدالت و برابری رعیـت‌جستجو میکند و با این خط مشی :

(ملك ویرانه لارین‌عدل‌ایله آباد قیلای)

و :

(مین هم احسان ایله ایل خاطرینی شاد قیلای)

عمری را در نیکنامی و سر فرازی‌میگذراند و دعای خیر مردم‌را بدرقهٔ راه خود میسازد .

شکل و برونمایهٔ شعرهای نادره

شکل و برو نمایه :

اگر بگوییم که شکل یا فورم یکی از عناصر لازمی و حتمی شعر و در مجموع بیان اندیشه و محتو است به غلط نگفته ایم ، چه اگر محتوای خوب ، ارزنده و نو در شکلی تازیباو کهنه ارایه گردد ، نمیتواند در انتقال و القای سریع آن محتوی خوب یاری رساند و به همین گونه اگر محتوای ضعیف و کهنه درقالبی نوبا عبارات و کلمات ،استعارات و کنایات ، تصویر و تخیل زیبا بیان گردد ، هر چند که در وهلهٔ اول زیبا مینماید ،اما خواننده به همان یك بار خوانش بسنده کرده ، اشتیاق برای خوانش د وباره و یا تامل و تفکر در آن باره را در خود نمیبیند و اما اگر محتوا ی خوب ، نو و با ارزشی در فور می پذیر فتنی با صنعتهای هنری و بدیعی آراسته گردد ، کمال مطلوب خواهد بود و دراین جاست که جوهر هنری در اثر ارایه شده به کمال میرسد و در گذرگاه ذهن و احساس خواننده راه میبرد و دردل اوجای میگیرد .

نادره به حیث پیرو مکتب عنعنی شعر کلاسیك دری و اوز بیکی این اصل را از نظر دور نداشته و با مطالعه و خوانش دواوین اشعار نماینده گان بزرگ ادبیات کلاسیك اوزبیکی ودری، چون : نوایی، فرقت ، بابر ، مشرب ، بیدل ، حافظ ، سعدی و دیگران ، بینش گسترده در مورد شعر کسب کرده و تجارب غنی و ارزشمندی اندوخته

است و درین راه شاعران معاصراوو به ویژه اویسی که شاعری خوش قریحه و ندیم صمیمی او بود ،نادره‌را یاری رسا نیده اند ، چنانچـــه نادره دیوان‌اشعار خودرا به‌تشویق‌همین ند یمان و شاعران دربارش جمع آوری و تدوین نموده است .(۲۰)

کسب فیض از محضر شا عران ودانشمندان معاصر و بهره گیر ی از تجارب و ثروتهای‌ادبی گذشته گان محتوی وشکل‌شعر نادره‌راازبار معنوی و هنری غنی ساخت و کلام‌او را به آن حدی از شکوه وزیبایی، بدیعیت و استادی ، غنا وبر باری‌رسانید که‌در درازنای سالها زیست و همپای زمان به رشد وبالنده گی‌رسید .

اینك که بیشتر از یك و نیـــم‌سده از زنده‌گی و مرگ نادره می‌-گذرد ، هنوز هم ایجا دیات ارزندۀ او برای زنده‌گی بهتر انسان و رشد فضیلتهای انسانی خدمت می کنند .نادره نیزبه برکت شعر های انسانی ووالا یش در همهٔ این‌سالهازیسته و در دل توده های مـــردم جایی برای خویش ساخته و روا نشعر دوستان راتسخیر کرده است،

ما در مباحث قبلی ، حرفها یـی گفتیم ندر باب درو نما یه وارزش های محتوایی شعر نادره و اینـــك‌صحبتهایی را می آغازیم اندر با ب ارزش های شکلی یا برو نمایـــهٔشعر او ، تا باشد که آشنا یـــی و شناخت بهتر و دقیقتری از او وایجاد یاتش حاصل گردد .

(۲۰) دایرة المعارف‌اوزبیکستان شوروی ،جلد هشتم، ص ۱۰۰ .

الف ـ زبان شعر های نادره :

نادره سخنوری است توانا، که زبانی زیبا ، گویا ، آراسته وشفاف را برای افاده و بیان اندیشه هایش بر گزیده و مفاهیم عالی انسانی و فضیلتهای ارزشمند اورا با زبانی اثر بخش ،دردل ودماغ خواننده ، القا کرده است .

در شعر او تعقیدات لفظی ومعنوی کمتر دیده میشودومفاهیم،با رسایی وروشنی،با فصاحت و بلاغت چشمگیری به بیان می آید و این شیوایی بیان ،پلی استوار میبندد،میان اندیشه ها و گفتنیهای نادره از یکسو وبر داشتها وتاثرات خوانندهٔ شعر های او از سویی دیگر وبدین گونه بیگانه گی و فضای عدم تفاهم از میان بر داشته میشود و جای آن را همزبانی و تفاهم میگیرد . درنتیجه آنچه را که نادره میگوید ، خوانندهٔ شعرهایش میفهمد وحسی که از دل نادره بر میخیزد، از راه کلمات و زبان آشنای شعر هایش بر دل خواننده اثر میگذارد ودرین جاست که فاصلهٔ زمانی ومکانی ازمیان بر داشته میشود ، سالها و سده ها به هم فشرده میشوند،جا های دور از هم و جدا از هم به هم نزدیک میگردند و زبان مشترک،انگیزشهای مشترک و حسیاتی همگون را در میان دوانسانی که ازنظر زمانی دهها سال و از نظر مکانی هزاران فرسنگ دور از هم قرار دارند ، ایجاد میکند .

بر زبان شعر های نادره ایـــن زبانها تاثیر خود را بر جای مانده انـــد :

۱ـ تاثیر زبان دری :

نادره دختر فرغانه است ـجایی که مردمانش به دو زبان اوز بیکی و دری به یکسان سخن میگو یندوبه این دو زبان به یك اندازه عشق میورزندو نادره درین محیط ودر میان این مرد ما ن زاده میشود، رشدمی کند، به جوا نی میر سد و میمیردو از زادن تا مردن ، این دو زبان را به یکسان برای افهام و تفهیم به کار میبرد . از همین روست کـــه نادره به سرودن دو دیوان شعـــر یکی به ز با ن او ز بیکی و دیگری به زبان تاجیکی ـ دری دست میبازدودر سرا یش شعر هـــای دری و اوزبیکی به یکسان استادی وخبره گی از خود نشان میدهد .

باری سخن ما بر سر اشعـــار اوزبیکی اوست ، گر چه شعر های دری او کمتر از اشعار اوزبیکی ش نیستند .

از آنجایی که نادره به هر دوزبان اوز بیکی و دری به یکسا ن تکلم میکـــرده ، شعر میسروده و تسلط داشته است ، واژه هـــا ، عبارات و حتی جمله های دری درشعر های اوزبیکی او راه یافته و یکی از ویژه گیهای زبان شعر اوراساخته اند که مادرین جا تعدادی از آن ابیات را برای اثبات مطلب خودمی آوریم .

در بیت زیر ترکیبهای دلبر گلفام و گل بادام جالب توجه است :

هر نیچه کوز سالور اول دلبر گلفام منگـــا
داغ لاریـنبه سی ایر میش گل بادام منـــگا

با ید گفت که جا ها ی مضا ف و مضا ف الیه، موصوف و صفت، منسوب ونسبت درزبان اوزبیکی ودری ازهم متفاوت است ، چنانچه در زبان دری همواره صفت پس از مو صوف، نسبت پس از منسوب ومضـــاف

پس از مضاف الیه قرار میگیرد ،مانند : دختر زیبا ، دختر کابلی ، کتاب دختر ، در حالیکه در زبان‌اوزبیکی همواره صفت پیش از موصوف ، نسبت پیش از منسوب ومضاف پیش از مضاف الیه قرار میگیرد، مانند :

گوزه ل قیز، کابل قیزی وقیزنینك کتا بی .

وقتی ما در ینجا ،کار برد واژه‌ها و تراکیب دری را در شعر نادره میبینیم ، بیشتر هدف مان اینست که بگو ییم نادره نه تنها واژه ها و تراکیب دری را در شعر خودآورده است ، بل از نظر دستو ری نیز تحت تا ثیر دستور زبا ن دری‌قرار گرفته است ، ورنه بسیاری‌از واژه های زبان دری چنان در زبان‌اوزبیکی خود را جا کرده اند که‌هر اوزبیك زبانی معنی آنرا میداند وآنرا واژهٔ اوزبیکی میپندارد ، به گونهٔ مثال : در همان بیت یادشده‌واژه های (گل) و (بادام) در هر دو زبان مشترك اند - گر چه گل رادرزبان اوزبیکی (چیچك) میگو یند، ولی امروز کار برد واژهٔ (گل) به‌مراتب بیشتر از واژهٔ (چیچك) در میان مردم معمول و مروج است ،اما اگر قرار باشد ازین دو واژهٔ آشنا و مشترك زبان دری واوزبیکی ترکیبی ساخته شود ، در زبان دری (گل بادام) ودرزبان اوزبیکی(بادام گلی)خوا هد بود ، که‌نا دره ترکیب دری را به جای اوز بیکی در بیت‌یاد شده به کار برده است ،بهمین گونه است ، ترکیبهای :(سرو موزون) و (طفل گل اندام) دربیت زیر :

قانلی گوز یاشیم ایله آه ، جنون بز میدا
سرو موزون ایله دور طفل گل اندام منگا

(دور جام طرب) ، (بس)، (گرچه) و(گردش ایام) دراین‌بیت :

دور جام طرب او یرولماغی بس دور ساقی
گر چه اویرو لمادی بوگردش ایام منگا

و در بیت زیر بر عــلاوهٔ واژه های‌دری و عربی، چون : دشت، جنون، حاصل ، لاله ،سرشك ، می‌و جام ،واژهٔ مرکب «سر خوش» با پسو ند تصریفی شخص اول «م» آمده که‌کامــلا مغا یر زبان اوزبیکی است و اگر گاهی بتوان کلمهٔ «سر خوش»دری را در زبان اوز بیکی به کــار برد ، هیچگاهی نمیتوان آن را بــا پسوند شخص اول «م» پیوســت ، زیرا پسوند تصریفی شخص اول‌در زبان اوزبیکی«من»یا«مین» «گسسته» و «یم» یا «وم» «پیوسته » است :

سر خوشم دشت جنون ایچره که بو لمیش حا صل
لاله لار اوز را سرشکیم‌مــی ایله جــام منگــا

و در بیت زیر اگر از مصــرع‌دوم، کلمهٔ «بولدی» رابرداریم و به جایش واژه های دری معادل‌آن راکه «گشت» و «شد» است ،بگذاریم با تغییر همین یك واژه ، هــر دری‌زبانی معنی آنرا خواهد دانست :

دوست لا رعیش وفراغت بیله خو ش
بو لدی دشمــــن‌هــدف تیــر بــلا

مصرع دوم بیت زیرنیز برای‌همه‌دری زبانان مفهوم است :

کیل‌بیری تاخاك پــا یینگــك نی قیــلا ی
تو تیــــای چشــــم‌گـــــر یان مر حبــــا

در بیت زیر نیز با تغییر داد ن‌نقط دو واژه ، میتوان تمامی مصرع نخستین رابه دری ترجمه کرد :

ای سپهر بیمروت مهر و ما هینگ نی نیتــای ؟
گیتی پیر آسشغـــــه‌سلطان همایون طالعتیم

بدین گونه: «ای سپهر بی مروت‌مهر و ماهت چون کنم؟»

و درین بیت نیز با ترجمهٔ لفظ به لفظ فقط دو واژهٔ آغازین میتوان مفهوم تمامی مصرع نخست رادریافت :

ایرور بونا توان جان‌حزین مشتاق دیداری
بو کون بزم وصالی‌ایچره مهمان ایلاسون شاهیم

صورت ترجمه شدهٔ مصرع نخست چنین است :

(بود این نا توان جان حزین مشتاق دیدارش)

و در دو بیت زیر جز پسوندهای تصریفی شخص اول آخر ابیات ، تمامی واژه های مصرعهای دوم‌این‌بیت برای دری زبانان مفهوم است:

شانه دیك چاك دل‌ایرماس رنگ ایجادیم مینینگ
خانه زاد خدمت زلف‌عبیر افشا نینگم

بولدی کونگلوم غنچه‌ینگایغ تا توگون لار مخزنی
زیر دست منت احسان بی پایانینگم

در بیت زیر نیز اگر به جای واژه (دوز) واژه «شد»را بگذاریم و (بیکریم) را (بیکرم) بسازیم ، هیچ چیزی از یك مصرع شیوا ، خوش آهنگ و زیبای دری کم نخواهد داشت :

گردباد دامن دشت جنون دور بیکریم
جستجو ایلاب سینی کوه و بیابان ایلانای

و معنی مصرع دوم‌این بیت‌رابی‌هیچ‌تغییری میتوان دریافت :

زیا وزرق طریقیــده تشنه کام اولـــور
سراب بحـــر خیـ لات بیکرا نهٔ شیـــخ

و بدین گونه میبینیم که نادره نه تنها واژه‌ها ، عبارتها و ترکیبهای دری رادر شعرهای اوزبیکی خویش می آورد ، بل جمله ها و حتـــی مصر عهای دری را نیز برای انتقال مفاهیم و اندیشه هایش به کـــار میگیرد که این روش ، یکی از ویژه گیهای ایجادیات بدیعی نادره است و در کمتر شاعر دیگر اوزبیـــک میتوان چنین ویژه گی و تاثـــیر را دریافت .

۲- تاثیر زبان آذربایجانی:

در بحث پیشتر دیدیم که اختلاط و آمیزش دو خلق اوزبیک و تاجیک و زیست با همی آنان چه تاثیر ژرفی بر زبان و ادبیات محیط خوقند گذاشته و شعر های نادره به چه پیمانه از زبان و ادب دری تاثیر پذیرفته است. این تاثیر پذیریها و اثر گذاریها یکی از ویژه گیهای بسیار بر ارزندهٔ ادبیات حوزه خوقند و وادی فرغانه را میسازد که شعر های نادره یکی از نمونه های آن محیط ادبی است، ولی در شعر های نادره نه فقط تاثیر زبان و ادب دری، بل تاثیر زبان و ادب آذربایجانی نیز به وضاحت به مشاهده میرسد که ما درین بحث گفته هایی خواهیم داشت اندرین باب و نمونه هایی خواهیم آورد ازین اثر پذیری، تا باشد که ویژه گیهای زبانی شعر های نادره را بیشتر بشناسیم و بشناسانیم.

آن چنان که در مباحث نخستین گفته آمدیم، نادره آثار شاعران بزرگ زبان دری و اوزبیکی را به دقت خوانده و تجارب شعری را از آثار آن شاعران و نماینده گان برجستهٔ ادبیات فرا گرفته، باتاثیر پذیری از آنان، شعر های خود را سروده است، که ما این تاثیر پذیری را در مخمسها یی که نادره برغزل شاعرانی، چون: نوایی، بیدل، لطفی و غیره ساخته و یا غزلهایی که به اقتفاء یا استقبال غزلهای آنان سروده، متبارز میبینیم. به همین گونه گفته آمدیم

که نادره‌چه درزمان حیات شوهرش امیر عمر خان و چه پس از مرگ او از حمایت ، غمخواری و موا ظبت شاعران، ادیبان، دانشمندان،هنرمندان وصنعتکاران کوتا هی نکرد و با فرا خوانی آنان از هر شهر و دیاری به دربار خویش، مجمع فضلا ،هنر مندان و شاعران را تشکیل داد وآنان رابه آفر ینشها ی اد بی و هنری تشویق و ترغیب نمود .

طبیعیست ، که نادره ازین آمیزش ، نشستنها و صحبتها ، کسب فیض بسیار نمود، بر معا صرانش تاثیر گذاشت و از معاصرانش تاثیر پذیرفت ،با شاعران آذربا یجانی نیز از طریق آثار شان آشنایی یافت ، به استقبال شعر های فضولی شاعر نامدار آذربایجان شعر هایی سرود و بدین گونه ،شعر و زبان آذربا یجانی نیز جای خود را در آفرینش ادبی نادره تثبیت کرد .

ما در آفرینش ادبی نادره واژه‌ها، اصطلا حات ، عبارات ،مصر عها، بیتها و حتی غزلهایی را میتوانیم یافت که‌تحت‌تاثیر زبان‌آذربا یجانی سروده شده و ویژه گیهای دستوری‌این زبان به‌گونهٔ متبارزخود رانشان میدهد که نمونه و چند تایی ازین گونه تا ثیرات زبان آذر بایجا نی‌را در شعر نادر ه نشا ن مید هیم.

کار برد پیشینه*(نه) به جای (ده) :
لبنینگ حدیثینی جا ن لوحینه سواد ایتتیم
کوزیم قرا سی کبی بولدی مشکبار حدیث

و یا درین بیت :

بیری لبینگنی حدیثی دیك آبدار ایماس
کرنکرل صحیفه سینه یاز میشلم هزار حدیث

کار برد پیشینه های (نه) و (یه)آذربا یجانی به جای (غه) و (گه) اوزبیکی :

---

* معادل پیشینه ها ی دری چون :از ، به ، دره غیره در زبان‌اوزبیکی معمولا پس از کلمه ها می آیدو ازینرو آن ها را «کیلیشیك »یا پسینه باید گفت .

هر قاچان کیم دیسا اول لعل شکر بار حدیث
تلخ او لور طو طیه گفتار ایله بسیار حدیث

* * *

کوز لاریم ایلا دیوزینگنی آرزو
کیم ایرور کوز گویه دیدار احتیاج

* * *

بر لما مغرور مدعی سوز ینه
انی قولی سقیم دورنه صحیح

* * *

صنم لار تشنتینه طاقت قیلا لما یین ناچار
یا شوندی صو معه گا زهدا ولیب ترانهٔ شیخ

* * *

باغ سیر ینه خرامان او تنی
سرو رفتا ربت مو زون قد

* * *

نو نه ارخشماتدیم قا شینگک تصویرینی
نو گسینگک بادا مینی صادا یلا دیم

کار برد پسینه (ی) (به جای) (نی) :

زلفو نگی کور گاچ پریشا نحال و بی ساما نینگم
قاشینگی یاینه چون سالدیم نظر قربانینگم

از آن جاییکه زبان آذربا یجانی یکی از ریشه های درخت تناور ترکی است ، بر خی واژه ها ی آن با دیگر زبانهای همریشهٔ این درخت تناور مشترك بوده و یا با اندکی تغییر به کار گرفته میشود . که اینك چند تایی ازین گونه واژه ها را از شعر های نادره بر گزیده برای روشنتر شدن موضوع می آوریم :

واژهٔ (ویردی) در بیت زیر :

قالمادی مین‌کوز ماگان بیداد دوران ایلکیدین
داغه و یردی کو نگلومی اندوه بی پایا نیدین

واژهٔ (بولما میشمدیم) درین بیت:

ایمدی داغ فرقته یارب بیچوك صبرا یتمیشما م
بولما میشمدیم نادره اندیشه ده هجرا نیدین

واژهٔ ((قیلغوم)) در بیت زیر:

ای خدا رحم ایلاکیم آخر نه قیلغو م چر خ ارا
دم به دم زور ایلابان اندوه بی پایا نیدین

و اما واژه گانی نیز در شعر نادره به کار گرفته شده اند که ویــــژهٔ زبان آذربا یجانی اندو در زبان او زبیکی موارد استعمال ندارنـــد ، چون :

واژهٔ ((قامو)) در بیتهای زیر :

شاه‌لیغ لطفی قامودور شاهد حالیم میثینگ
نادره بوو چه بیر له شکر ا حسا ن ایلا را م

* * *

طبیبا دردیمه ششماد برگیدین دواقیل کیم
قامو بیمارمن اول‌سر وقد گلشن آراد یـــن

واژهٔ «چوخ» درابیات زیر:

کیمسه گرد شمن ایرور حالیم کوروب رحم ایلا میش
بسکه چوخ زاروا سیر حسرت هجرا نینگـــم

* * *

تغا فل بیر له بیدادا یتمه چوخ حالیمغه ای طالــع
که تلخ اولمیش مذاقیم کامی‌اول لعل شکر خادین

واژهٔ «اولدیغین» درین بیت :

کو نگو ل تشو یشینی زلــــف پریشانیده کور گاننده
جگرقان اولد یغین او لـلعل خندا ندین تما شا قیل

واژهٔ «دوندوردی» در بیت زیر:

کوزوم یا شینی چرخ‌بی‌مروت خاکه دوند وردی
نیچوك جرم اولدی پیدااوشبو طفل بیگنا هیمده

از این نمونه ها که بگذریـم ، ، نادره غز لها ی کا مل را زیرتا ثیر زبان آذربا یجانی سروده کــــه ازخوانش آنها بو ورنگ شعر هــای آذربا یجانی حس میشود ، به گونه‌مثال مطلعهای چند غزل او را کــه با این هوا و باتا ثیر پذیری کامــل‌از زبان آذربا یجانی سروده شـــده است ، انتخاب نموده ، درین جانقل میکنیم :

هجرایدی عشق ایچره مین‌کورگان بلالاردین بیری
دردوادی‌سیدامین چیککان جفا لاردین بیری

* * *

یار کیرا ك عا شقه ،مینده‌سیور یــــار یو خ
در دو غمیم بی عــــدد ،سور گالی غمخوار یوخ

* * *

باغ سیرایت کــــرم‌داوره بــــــــاخ
گل نی باشید اگــی‌تاج زره بــــــاخ

* * *

و شماری غز لهای دیگر که بــه‌خاطر جلو گیری از تطویل کــلام از آن صرف نظر کرده به همین نکتــه‌های مختصر که ذکر شد ، بسنده میکنیم .

۳ــ تاثیر زبان عربی :

آن چنان که میدا نیم ، وقتــــی کشوری بر کشور دیگر سیـــادت سیاسی مییابد و ملتی بر ملت دیگرحکومت میکند ، خواهی نخوا هــی زبان ، ادبیات ، هنر و دیگر پدیدههای فر هنگی ، سیا سی ،اقتصادی ملت حاکم بر ملت محکوم تاثــیرمیگذارد که تاثیر گذاری زبان عربی بر زبان دری ، اوزبیکی و دیـــگرزبانهای مللمسلمانو تأ ثیر گذاری هنر اسـلا می و کلتور اسـلامی برهنر و کلتور این مردمان ، یکی از این نمو نه هاست .

دین اســلامازاواخر سدهٔنخستین ه.ق. بر سر زمینهای خرا سا ن و ماوراء النهر که هنر و فر هنگو زبان شگو فان و دیرین ســـــال داشت ، پخش گردید و همراه بـاخود ،زبان عربی، فرهنگ اسلامی، هنر و ادبیات عرب را نیز انتقـالداد و آهسته آهستهاین زبانمهمان چنان در خانه جا گرفت که زبا نمیز بان را از خانه بیرون کردچنان چه نوشتن ، خواندن ، و آفرینشآثار ادبی بهزبان عربی یکیازمفاخر شاعران ، ادیبان و دانشمندان ـ قرار گرفت وبه غلطچنین انگاشتند که هر که بیشتر عربی بداند و هرکه بیشتر به عربی بیافر یـنـد ، دانشمند تر و هنر مند تر است ،که در نتیجه بزر گترین دانشمندان ،ادیبان و شاعران ما بزر گتریـنآثار خویش را به زبان عربـــــی

نو شتند و حتی مرا سلات دربارنیز به زبان عرب مرسو م گشت .البته یکی از علتهای تالیف به زبان عربی‌میتواند این باشد که زبان عر بی (زبان علمی) آن زمانه ها محسو ب گردیده بود .

پسمانها که تـلاش به خرج داده‌شد تا ز با ن اصلی وپربارا ین‌سر‌زمینها احیاء گردد ،زبان‌عربی چنان‌تاثیر عظیمی برجای گذاشته بود که اینك پس از هزار و اند سال هنوزهم خود را به چشم میکشد .

زبان و ادبیات او زبیکی وبه‌ویژه‌شعر های نادره از تاثیر زبان عربی و ادبیات عرب به دور نمانده است.در شعر های نادره واژه های عربی را که هم در زبان اوزبیکی و هم درزبان دری به کثرت به کار گرفته میشوند ، فراوان میبابیم و این‌واژه‌ها چنان جزء زبان شده و مهرزبان اوزبیکی و دری بر آنها خورده‌است‌که نمیتوان آنها را به هیچوجه از زبان جدا کرد و به دور افگند . به‌ویژه آن واژه هایی را که واژه گان ادبی یا واژه گان شعری اند و به‌شعر لطف ،نزا کت، نرمی‌و شیوایی میبخشند .

شعر های نادره پر اســـت ازواژه گان عربی ،که اکثر آن واژه‌گان نه‌ازتاثیر مستقیم زبان وادبیات‌عرب ، بل از تاثیر غیر مستقیم به وسیله زبان وادبیات‌دری‌وارد زبان و ادبیات اوزبیکی شده اند و چنان درین زبان جا گرفته اند که حـالا دیگر نمیتوان آنها را بیگانه دانست

افزون بر آن واژه هایی کــــه‌کار برد شان در زبان او ز بیکی‌عام‌شده و جز زبان گشته اند ، چنان واژه‌های عربی که واژه گان معادل خود را در ز با ن او ز بیکی دارندوحتی‌کار برد آن‌زیاد هم‌نیستند ،در شعر نادره فراوان دیده میشوند ،به گونهٔ نمونه واژه‌های(سمك) و (سماء)در بیت زیر که با معادل اوز بیکی خود یکجا به کار گرفته شده است :

سمك دین تا سماء عرض ایتتی لار بار امانت نی
جوا بی‌بو لماد ی معقو ل یبردین ، آسما ندین‌هم

نادره نه تنها واژه های ســـادهٔ‌عربی را در شعر خود می آورد ،بل واژه های مرکب و عبارات عربی‌نیزدر شعر او راهی برای خود پـــاز کرده اند که چند تایی را به گونهٔ‌نمونه درین جا می آوریم :

دین سیدی مستمند ینگه م‌آری خدای لم‌یزل
قیلسه بیرا ونی پـادشاه ، بیرنی انگا گدا قیلور

* * *

هر زمان یاد ایلابان کوتکلو مغه سبطلا نیم کیلور
لطف بیرله بیت الاحزانیمغه مهما نیم کیلور

* * *

سواد الوجه فی‌الدارین ایکن درو یش صما حبدل
عدم دورا یکی عـــالم‌سمایهٔ بخت سیا هیمده

عـــلاوه از زبان عربی ، فرهنگ‌اســـلا می نیز تأثیر خود را بر شعر های نادره باقی گذاشته اند ، چنا نچه از سیما های پر آوازهٔ ایـــن فرهنگ ، چون : یوسف ، زلیخا، یعقوب ، لیلی ، مجنون و دیگـــران را بار بار در شعر های خـــویش تصویر کرده است ، که برای جلوـ گیری از تکرار موضوع ، در این‌جا از ذکر مثا لهای آن خود داری میکنیم و در فرجام این بحـث ، به‌ذکر نکته هایی میپردا زیم به عنوان استنتاج سخن مان و آن این که ،هیچ زبانی را نمیتوان یافت که‌کاملا خالص باشدوتأثیر زبانهای دیگربرآن دیده نشود ، پس کار بردواژه های عربی در شعر نادره ، نه ازمحسنات و نه از معایب آفرینـش ادبی او ، بل ویژه گی و سا خت‌زبان اوز بیکی است . دیگر این که کار برد واژه های بیگانه در ادبیات‌هم میتواند حسن باشد و هم عیب و این‌به آفرینشگر اثرادبی بسته‌گی دارد و قدرت سخنوری ، تجر بـــه ادبی و چیره گی او بر زبان . اگرشاعر و نویسنده با روح زبان آشنا باشد ،استعداد و توانایی سخنوری‌داشته باشد ، از میرا ثهای ادبی گذشته آگاهی داشته باشد و بتواندواژه ها را در کار گاه تخیل هنرـ مندانهٔ خویش بفشرد ، شکل بدهد، آرایش کند ، صیقلی سازد و درجای

مناسب بگذارد ، واژه های بیگا نه نیز نرم میشوند و با زبان انس‌می‌ـ
گیرند و یکی از وظایف شاعر که‌به قول (الیوت) سپردن زبان نیروـ
مند تر و غنی تر است به آینده‌گان، به شایسته گی به انجام می آید.
ولی اگر واژه ها ی بیگا نه بـــه خا طر فضل فرو شی و به صور ت
تصنعی در زبان گنجا نیــده شودو تعقیدات‌معنایی و لفظی را بارآورد
،نه تنها به زبان خدمتی صـــورت‌نگر فته ا ست،بل زبا ن را بـــا
نقصان ها یی نیزرو بروکرده است.
نادوه ، جز در برخی موارد ،مثلاآن گاهی که ناگزیر از سرا یـــش
شعر هایی با قافیه های مختوم به‌حروف عربی بوده ،واژه‌های بیگانه
از جمله عربی را با استادی تراش‌میدهد و در چنان جا های مناسبی
میگذارد که آن واژه های بیگانه ،سیمایی آشنا میپابند و نه تنها از
لطف و زیبایی کـلام ، چیزی کـــم نمی کنند ، بل ، به زیبایی و لطـف
آن ، چیزی هم میا فزایند که بیتی‌را به عنوان حسن ختام درین جـــا
شاهد مدعای خویش میساز یم :

دانش و فهم و خرد، صبرو سکون و عقل وهوش
بار چه نی پروا نـــهٔ‌شمع رخ جانانه تـــوت

ب ـ ضرب المثلها و کنایات :

ایجاد یات بدیعی نادره کــه ازچشمهٔ پاك و زلال ادبیات کـلاسیك اوزبیك منشاء میگیرد و با رود بارهای شفاف اد بیا ت کلا سیك دری میپیوندد و در بحر آرام و بیکرا نهٔادبیات جهانی میریزد ، از آبها ی شیرین و گوارای ادبیات عامیا نــه‌و فرهنگ عامیانه جدا نمیماند و از آمیزش این آبها ست که شعر اوطعمی نشاط آور و لذتی مستی‌بخش دارد .

نادره ، با آن که در پــــس‌دیوار های بلند در بار ودژ هــای استوار طبقاتی جدا از مردم ساده‌و دور از توده ها میز یســـت و زنجیر های نامرئی سلطنت یا های‌ظریف او را به بند کشیده بود وبا آن که او با بالهای شکسته شده‌درقفس زرین فرما نروایی ، رنــج اسا رت را تحمل میکرد ،با آن‌هم‌از توده ها جدا نماند ، با عبور از دیوار های بلند در بار، باکشید ن‌زنجیر ها ی نا مر ئی سلطنت درپاو با پرواز بیبال از قفس زرین فرما نروایی ، خود را به میان مــــردم کشید ، از دانش ، تجربه و حکمت‌های بیزوال آنان گنجخا نه هــای شعر خود را انباشت و آن گاه همهٔآنها را بر سر مردمان ریخت ، تا ثروت مردم با سود آن یکجا ، دوباره به خود مردم ، یعنی‌وار ثــان حقیقی آن ثروتها ، بر گردد .

باز تاب فرهنگ عامیانه در شعرهای نادره فراوان دیده میشود واین گنج بیبدیل ارزش شعر های اورا دوچندان کرده است که مادر ینجا از میان نمونه های بسیار ، چند تا یی را بر میگزینیم.

از آن جا یی که مردم تا جیك واوزبیك در درازنای سده ها با هم و در جوار هم زنده‌گی کرده‌اند ،در عرف‌و عادات ، سنن و عنعنات ، فرهنگ و تمدن و حتی ادبیات شفا هی‌آنان مشابهتها یی به وجود آمده و یـــا فرهنگ و ادبیات یکی ، بر دیگری‌تأثیر خود را گذاشته و یك نـــوع همگونی را ایجاد کرده است . ماميتوانيم مثال های زیادی ازیـــن گونه شبا هتها و همگو نیها را ازاشعار شاعران متعدد اوزبیك زبان و دری زبان درین جا بیاوریم ،ولی‌از آن جایی که سخن در مورد شعر نادره واثر گذاری ادبیات و فرهنگ‌مردم به ویژه کنایات ، ضرب المثل ها و باور ها در آفرینش اوست ،با آوردن مثالهایی از اشعار نادره و معادل دری آن بسنده میکنیم .

در فضلیت صبرو پیامدآن ضرب‌المثلی در میان مردم اوزبیك رواج دارد و آ نااینست :

((صبر قیلسنگ غوره دن حلوا پیشر))

یعنی :

((اگر صبر کنی ، از غوره حلوا پخته میشود))

که معادل دری آن چنین است :

« صبر تلخست ، ولیکن‌برشیرین‌دارد))

ضرب المثل بالادریك‌بیت نادره‌با اندکی تغییر بدین گونه باز تاب یافته است :

تحمل او یله کیم بی‌صبر لیغ تلخ ایتی کامینگنی
بو لورصبرایتسانگ‌اچیق‌غوره دین شهد وشکر پیدا

که ترجمهٔ دری آن جنین است :

((تحمل کن که بیصبری کامت‌راتلخ گردانید ، اگر صبر کنی از غورهٔ تلخ شهد و شکر پیدا می‌شود .))

در میان دری زبانان اصطلاح ((ابجد خوان)) از روی کنایه و تمسخر به کسی گفته میشود که‌در کاری ، علمی و هنری نا وارد و خام بوده ، درسهای نخستین‌آن کار،علم و یا هنر را که همانا ((ابجد)) است ،تازه شروع کرده باشد . این اصطلاح در ادبیات دری فراوان نمونه ها دارد که ما یك نمونهٔ او ز یکی آن را درین بیت نادره‌می‌یابیم :

عشق در سینی نه بیلسون زاهد
ایمدی آغاز قیلیب‌دور ابجد

ترجمه : زاهد درس عشق را چه‌میداند ؟ او ابجد خوانی راتازه آغاز کرده است .

در فولکلور مردم ، اصطلاح ((انگشت بد ندان گزیدن)) به گونه گون معانی به کار رفته است که حیرت و تعجب ، افسوس و ندامت، از آن جمله است.باز تاب اصطلاح بالا را دریك بیت نادره بدین گونه میبینیم :

کوردی در دیمنی‌طبیب‌و تیشلادی بر ما غینی
ایدی گیم :((یوقد وردواسی عشق دردی دور بودرد.))

ترجمه : طبیب در د مراد یدوانگشت خود را به دندان گزیده، گفت : این درد،درد عشق‌است ودوایی‌ندارد .

به همین گونه‌درفر هنگ‌عامیانهٔ‌مردم اوزبیك و تاجیك خرافات نیز جایی برای خود دارد که یکی ا ز نمونه های‌آن اعتقادبه (زخم چشم) یا (چشم شور) یا (چشم بد) است.مردم ما براین عقیده بودند وعده‌یی

نیز تا حال به این باوراند که چشم بد یا زخم چشم حاسدان ، بر افراد و اشخاص اثر میکند و در نتیجه‌خو شبختی به بد بختی ، مثلا متی به مریضی ، دارایی به فقر ، خوش‌شانسی به بد اقبالی و امثال آ ن مبد ل میگردد و برای دفع‌آن نیزدود کردن یا به آتش افگندن اسپند (سپند) بستن تکهٔ سرخ به خود یاآن چیزی که احتمال دارد از زخم چشم آسیب ببیند و آویختن چشم‌مهره در گوش ، یا دوختن آن به لباس ، میتواند موثر باشد .

باز تاب این باور در سروده های‌شاعر ان اوزبیك و تاجیك نیز فراوان دیده شده است ، چنانچه‌شاعر شیرین سخن شیراز ،خواجه شمس الدین‌محمدحافظ ملقب‌به‌لسان‌الغیب ، گفته است :

زخوف هجرم ایمن کن اگر امید آن داری
که از چشم بداندیشان خدایت در امان دارد (۱)

و نادره این باور را بدین گونه‌در شعر خود گنجا نیده است :

طالعمه ناگهان قیلدی‌یامان کوز اثر
قالدی فراق ایچره‌جان‌ایر یله جانا نیدین

ترجمه : بر طالع من ناگهان‌چشم بد اثر کرد و جانم از جانان جدا گردیده ، به فراق مبتلاگشت.

در میان مردم ما (روسیا هی)معادل باد شنامی تند است و این کنایه به کسی اطلاق میگردد که‌دروغگو ، مفتن ، حیله‌گر ، بدخواه، بدکنش ، بد کردار ، حسود وبخیل‌باشد . این کنایه نیز در ادبیات شفاهی و کتبی راه یافته که ازشعرهای نادره دو تا نمونه بر میگز ینیم و درین جا برای مصداق قول خودمی آوریم :

---

(۱)دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ ، چاپ دهم ، تهران : ۲۵۳۷ ، ص ۹۷.

قاش و کوزو زلف و خا ل آیله مدار ایلا سا نگ
ایلا مازر سوا سینی یوزی قرالا ردین بیری

ترجمه: اگر با چشم و ابرو وزلف و خال مدارا کنی ، هیچ یك از آن روسیا هان ، رسوایت نمیکنند.
نمونهٔ دیگر :

یوزینگ او لسون قرا کیم‌ای فلك ظلم‌ایله‌دینگ بیحد
اییردینگ یاردین بو نادره مجنون شیدا نی

ترجمه : رویت سیاه‌بادای فلك! که ظلم بیحدر واداشته ، نـــادرهٔ مجنون و شیدا زااز یارش جـــدا کردی .
شدت نا توانی و فر سوده گی،رنج و ضعف تن در میان مردمان ما با عبارت : (جان ده جانیم نماند) ودراو زبیکی باعبارت:(جان ده جانیم قالمه دی) یا (جانیمه جان قالمه دی) افاده میگردد و در شعر نادره نیـز به همین معنی به کار رفته است :

بیر نفس بیهوش قیلغیـل منگا ساقی می تو تـــوب
کیم خیال ایـلار غـه‌ایمدی جانیمه جان قالمادی

ترجمه : ای ساقی ،می بده ویك‌نفس بیهوشم کن ! چرا که برای تخیل کردن جان در جانم نمانـــده‌است .
عـلاوه از ضرب المثلهاو اصطلا حات عامیانه ، برخی از اصطلا حات خاص بازیها یا فنون نیز در شعر نادره دیده میشود که اصطلا حا ت بساط ، کعب و نرد در بیت زیر ازآن جمله است :

نا توان جسمیمده هر یاندین نمایان داغلار
کیم بساط عشق ده بو استخوا نده کعب و نرد

ترجمه : در جسم ناتوانم از هرسو داغها چنان نمایان است کــه در بساطعشق درین استخوان ،کعب ونرد ؛

و اما نادره را نمیتوان شاعــری خرافاتی وناآگاه از علم ودستآورد های دانش آن روز گاران جامعـــه خواند و او را چنان متحجر دانست که گویا فقط بهدامان خرافات وپندارهای غیر علمی چنگ زده و بـــه کشفیات علمی باور مند نیست .نه!او نه تنها خرافات پسند نیست ، بل ذوستدار دانش و پیر واندیشه های فلسفی و علمی زمان خود است. او دیگر این باور مردمان عامی را که زمین مسطح وهموار است وبرشاخ گاوی عظیم الجثه استوار ،نمیپذیردو با اتکاء به علم و مطالعهٔ علمـی میداند که زمین گرداست ، متحرک است ، آب و هوا ، پستی و بلندی، پیداوار و محصولات ، زبان وخصلت های مردم آن از روی موقعیتها ی جغرا فیایی که معیار آن را عرض البلد وطول البلد گفته اند، تعییـن میگردد و خط استوا خط آغا زین عرض البلد ها و کمر گاه زمین کـــر وی است ، نادره حتی میداند که خصو صیات و ویژه گیهای مناطق استوایی چگونه است او خط غم رادرنامــهٔ اقبال خود همچون خط استواء پر ازادبار ودشوار یها میدانـــــد وبیت زیر را اندرین مضمون بدیـن گونه میسراید :

چیکتی غم اد بارخطین نـــا مهٔ اقبـــا لیمه
دفتر چـــر خه‌قضا کلکی چوخط استواء

ترجمه : غم و اندوه ، خط ادباررا در نا مه اقبا لمن نوشت همچنانی نه کلک قضا ء خطٔ استوا را دردفترچرخ کشیده است .

و نادره باز هم به اتکای علم ودستا ورد های نوین دانش بشری، نیک میداند که ماهتاب ـاین عروس سپید جامه و سیمین تن شبهـــای تار ، که تاجی درخشا نتر ازالماس را بر سر نهاده است ، خاک کدرو بیمقداری بیش نیست که روشنی و تا بنده گی خویش را فقط از نور

لایزال و زنده‌گی بخش خورشید می‌گیرد و هر شب ، فانوس پر نور خویش را بر کنگرهٔ ایوان بلنـــــدآسمان می آویزد .

نادره مفهوم بالا را در یك‌بیت‌زیبا چنان هترمندانه به‌بیان آورده، که سزاوار ستا یشها ست :

ئیچوك کیم آی شعاعی‌روشن او لمیش مهرتا بیدین
جمال پرتوین خور شیدتا باندین تما شا قیـــل

ترجمه : آن چنان که شعاع ماه ازتابش مهر روشن میگردد ، پرتـو جمال او را در خورشید تابان‌تماشاکـــن .

دیده میشود که نادره باآموزش‌دانشهای عصرش و همنیشینی بـا شاعران ، فاضـلان و دانشمنـدان‌روز گا ر ش به بینش گسترده‌تری دست یافت .و این دانش و بینش‌را در شعر های پر محتوی و زیبای خود باز تاب داد و بدین گونه برای‌گسترش ، ترویج و ترغیب علم ، ابتکار عمل را در دست گرفته ،شعر را وسیله یی برای اشاعـــــهٔ دانشهای روز ساخت .

ج- تلمیحا ت و سیما ها ی ادبی-تاریخی :

اگر بگوییم که افسانه هـــا وداستا نهای دلداده گان در ادبیات منظوم دری و اوز بیکی جایی ویژه‌و رفیع دارد ، به خطا نرفته ایـم، زیرا یك نگاه گذرا بر ادبیات‌کلا سیک مان موجود یت آثار عظیم و فنا نا پذیری را درین زمینه به چشم‌میکشد و یك رده از نفیس ترین ، زیبا ترین و گرانبها ترین آثـار از جلو چشمان حیرتزدهٔ مان رژه میرود و دل و دماغ مان از شکوه‌و نفا ست آن ، غر ق لذت ونشاطمی- گردد .

خمسه های فنا ناپذیر شا عرا ن کـلا سیك مان ، چون : نظامـــی گنجه‌یی ، امیر خسرو بلخی ، امیرعلیشیر نوایی ، هفت اورنگ جامی شا هنامهٔ فر دوسی و آثار شاعران دیگرمان یا به طور کامل و یابخشی از آن به داستان عشق و زنده‌گی‌دلداده گان نامدار افسانه و تاریخ، ادبیات شفاهی و کتبی اختصا ص‌داده شده است ، چنانچه : لیلی و مجنون ، شیرین و فرهاد ، خسروو شیرین ،بیژن و منیژه ، یوسف و زلیخا ، وامق و عذرا ، بهـــرام‌وگلندام ، بلقیس و سلیمان ، ویس و را مین ، ور قه و گلشا ه ،زا ل ورو دا به ، یـــــا ز ی وزیبـــا در مثنو یهای ماند گار شا عــران‌وهنر مندان ماند گاری یافته و در هر بیت و غزل هر شاعر شیوا بیان‌مان یکبار دیگر زنده شده انـــد و میشو ند .

نادره که از یکسو پاسدار عنعنهٔادبی گذشتهٔ مان است و از سو یی یك عاشق شوریده و سو خته دل، با همه عا شقان پا کباخته و از جان گذشته مهر میورزد و آنان را بـــامحبت و توجه بسیار در شعر های خود هستی و ماند گاری میدهد که‌ما چند نمونه ازین سیما هـــای داستانی‌را درشعر نادره به بررسی‌میگیریم .

در بیت زیر از شیرین و فرهادویوسف و زلیخا سخن به میان‌می‌آید و ازین که دنیای بیوفا ایـــن‌عشاق پا کباخته و صادق را از هم جدا و اسیر دشت خاك کرده است،حسرت و تأسف ابراز میگردد :

نه شیرین قالدی عـالم دا ، نه فر هـــاد
قانی یو سف قایان‌کیتدی ز لیخـــا ؟

و به پیروی از اشعار عمر خیام‌میگوید :

هر سبزه و سنبل که‌یو گلشن داچیکار باش
موی سر مجنون دورو یـــا طرهٔ لیـــلا

ترجمه : هر سبزه و سنبلی که‌درین گلشن سر از خاك بر میکشد ،یا موی سر مجنون است و یا طرهٔ لیلا ست .

و درین بیت وفا داری زلیخا رابه‌یوسف ، دلیلی میداند برای وفادـ داری مجنون به لیلی و میگوید :وقتی زلیخا محبت یوسف را بـــه فرامو شی نمیسپارد ، چرا بایـــدمجنون محبت لیلی را فراموش‌کند؟

مجنون نیگا لیلـــی‌تر کین ایتســـون ؟
یوسف نی او نـــو تمـــادی ز لیخـــا

در بیت زیر نیز یوسف و زلیخااین دو سیمای پر عصمت تاریـــخ عشق و دلداده گی ستایش شـــده است :

فرقت ایچره تو شتی‌ستودای زلیخا باشیمه
قیمت یوسف بها تاپتی خریدار یمغه ایت

شیرین و فرهاد نیزاز سیما های‌دوست داشتنی نادره اند و باربار در شعر او زیسته ، عشق ورزیده، به درد و داغ هجران سو خـــته و بدین گونه محبت خواننده‌گان رابه‌سوی خویش جلب کرده اند :

چیکما یوب غم‌چیکتی‌شیرین صورتین فرهادلیك
عشق آیینی ده دیرلار بی حیالار دین بیری

سلیمان و بلقیس نیز در شعر دری و اوزبیکی با عشق‌و دلداده‌گی شهرتی‌تمام یافته اند و نادره بیت‌های زیبایی برای آنان سروده کـه بیت زیر از آن جمله است :

سبا سا ر یغه گر تو شسه‌گذارینگ ناگه ای هدهد
سلیمان ساری بلقیـس کوییدین بیر مرحبا کیلتور

ترجمه : ای هدهد !اگر گذر ت‌به سوی سبا افتد ، از کوی بلقیس مرحبا یی برای سلیمان بیاور .

وامق‌و عذرا نیز عشاق جاودا نادبیات اندو نادره از قصهٔ دلداده‌گی آنان دفتر شعر خود را رنگین‌سا خته‌و نام آنا نرادر کنار نام‌خود یکجا آورده است :

وامق و فرهاد و مجنون‌دین مقدم بیلدی یار
نادره عشقینی عاشق‌لیکده ممتاز ایـلا گاچ

از آوردن مثالهای دیگر چشم می‌پوشیم و با یاد داشت یك غزل او که مشهور ترین دلداده گان تاریخ ادبیات در آن جای تبارز یافته اند،

بسنده میکنیم و از ذکر این نکتــه ناگز یریم‌که نادره‌کار و زحمتکشی را ارجی بلند میگذ اشت ، کار وزحمت راتقدیس مینمود،قدر انسان را در ترا زوی ایثار ، شنها مـت، پایمردی ، کار خسته گی ناپذ یر، پاکیزه گی روان ، استواری اراده،قوت ایمان و بالاخره مبارزه وپیکار دوامدار به خاطر رسیدن به هـدف‌میسنجید ، هر آن کسی را کـــه پایدار تر ، کوشاتر و هدفمند تربود ، بیشتر دوست میدا شت‌و او را نمونه والگوی انسان کامــل ،انسان با فضیلت‌وباتقوا میدانست، چنا نچه در میان همه دلداده گان‌و سیما های نامدار عشق و وفاداری ،فرهاد این مرد با اراده ،استوار،تسلیم ناپذیر ، با تقوی و هدفمند را مظهر انسان والاو ستود نی می‌داند و سیمای او را باز یور هــای گرا نبهای کار ، تلاش ، پیگیری ، ،ا ستو ار ی ، مبا رز ه وایثاربرای دیگران ، می آراید و الگوی قابــل پیروی و سزاوار ستا یــش و احترام میسازد .

به بیتی از نادره در همین زمینه‌توجه کنید :

تاغ نی بیر آه‌ایله هاموند ه‌ایلاب استوار
عشق صحراسیده گی‌مجنون نی فرهاد ایلا رام

و اینك آن غزلی که در بالا از آن‌سخن گفتیم با ترجمهٔ دری آن .باید بگوییم که این غزل فخریه گونـــه‌سروده شده‌و نادره‌از ردیف کردن نام عا شقان تاریخ ، منظوری داردو آ ن‌اینکه خویشتن را عاشقتر ، وفادار تر ، فدا کار ، بیمار تر ،شیدا تر و شکیبا تر از همهٔ آنان میداند و بدین گونه ، باب سخن راباز میکند :

فرهاد اگر اور ســه‌متگالاف محبـــت
بیر آه ایله ایلارمن الی داغ خجا لـــت
هر چند که بیمار غم‌عشق ایدی مجنون
دردیمنی کوریب تیشلادی انگشت ندامت

فرهادده بو لسایدی مینینگ غیرت عشقیم
بیر آه ایله ایلارایدی اول تاغ نی غارت
مجنون ده اگر بولسه ایدی صبر و تحمـــل
قیلماس موایدی مین کبی شهر ایچره اقامت ؟
گربو لسه زلیخا ده مینینگ ذره چه عشقیم
قالماس ایدی یوسف نی فراقیده سـلامت
عشق آفتیغه تـــاغ تحمل قیــلا آلماس
مین مین که قیلور من بوغم و درد گا طاقت
درد والم و غصه که هجریده چیکار مـــن
بو محنت و غم کیمده دور ، ای اهل محبت ؟
یوز دین بیری مجنونده اگر بو لسه غمیمنی
بیر آه ایله عالمغه سـلور شور قیامت
هرحالده ، ای نادره، شکر ایله خداغه
کیم بیردی سنگا عشق و محبت بیله دو لـــت

ترجمه : اگر فرهاد در پیش من لاف محبت زند ، با یك آه خود او را غرق عرق خجالت میگر دانم. هرچند که مجنون بیمار غم عشق بود، اما وقتی درد مرادید، انگشت ندامت به دند ا ن گز ید ، ا گر فر هادغیرت عشق مرا داشت ، با یك آه خـودآن کوه را با خاك یکسان میکرد . اگر مجنون صبر و تحمل مرامیدا شت ، آیا همچون من در شهر رخت اقامت نمیا فگند؟ اگر زلیخـــا ذره یی از عشق مرا میدا شت ، در فراق یوسف به ســلا مت نمیماند. کوه هم تاب تحمل آفت عشق را ندارد ، فقط من هستم که به این دردو غم طاقت میکنم . ای اهل محبـت درد والم ، غصه و محنتی که من درهجر او میکشم هیچکس نمیکشد ،

اگر مجنون یك صدم غمهای مـــراداشت ، با یك آه ، شور قیامت را در جهان برپا میکرد .

ای نادره ، در هر حال شکرخدای‌را به جا آور که به تو عشق، محبت ودولت ارزانی فرموده است .

نادره نه تنها به داستان هـــای دلداده گان تاریخ نظر دارد و آنان را در شعرخویش ماندگاری میدهد، بل سیما های حماسی ـ تاریخی را نیز برای غنای بیشتر شعر هایش باز می آفریند و برای توجیه‌بیشتر یا به کرسی نشا نیدن مطلب خود به یاری میطلبد .

اگر بپذیریم که غنای شخصیت‌های داستا نی ، تاریخی ، حما سی، اد بی ، هنر ی ، مذهبی و غیره‌غنای معلو مات‌وآگاهیهای نویسنده‌یاشاعر را میرساند ،میتوانیم به این‌نتیجه‌برسیم که درخت عمر نادره از بار دانش و آگاهی پر بار است و اوژرفنگری هایی بر همه کتب ادبی گذشته‌و معاصرخود داشته وخوشه‌چین معرفت هم مسلکان خود بوده است . چه ، بسیار ی‌از آن سیماهای ذکر شده در بالا باویژه گیها و برازنده گیهای خاص خود شان‌در شعر نادر ه‌نقش خو یش راایفاءمی‌ـ کنند ،به‌گونۀمثال: اگرمنصور حلاج‌به صحنه می آید . طناب آویخته دار و صدا ی فنا ناپذیر (انا الحق)او فضای صحنه را میسا زد ،اگر سخن از رستم به میان می آیـد ،کار زاری وسیع با شیههٔ اسپان و هیاهوی جنگا وزان ترسیم میگردد،اگر مانی‌و بهزاد درمیان مصرعهای شعر او جان میگیرند . آثار سحـر انگیز و هنر برا عجا ز آنا ن نیززنده میشوند ،، اگر شیخ صنعـان ،سکندر ، سلطان حسین مـیرزاـ با یقرا، نوشیروان ،جمشید،بهرام، دارا، حاتم ، کسری و دیگـــر ان نقشی رادر شعر او ایفا ء میکنند،صفات و ممیزات خاص هر یك‌آنان به بیان می آید .

سخنان بالا تاکید بر این نکتـه‌است که نادره با مطالعه وخوا نش آثار ادبی ، تاریخی ، دینی و غیره، آگاهی و شنا خت گسترده تری از سیما های ادبی ، تاریخی ،دینی وغیره کسب کرده و متکی به آن‌آگاـ هیها و شناخت هاست که شعـــرخویش را پی میگذارد .

اصالت ، جزالت ، فصا حت و بلاغت میدهد .
به چند نمونه ازین تلمیحات توجه بدارید .
جمشید و جا م جهان نمای او :

باده مشتاقی غه لطف ایله قدح توت ساقی
یو قسه جمشید غه‌هم ایلا مادی جام ،وفا

ترجمه : ای ساقی از روی لطف برای مشتا قان باده ، قدحی پیش کن ، ور نه جا م به جمشید هم‌وفا نکرد .

حاتم و نو شیروان :

رشک‌عدل و همتینگ‌دین حاتم و نو شیروان
اولدیلار یوزحسرت ایله عازم ملك فنا

تر جمه :حا تم و نو شیروان از رشك همت و عدل تو ، با صد حسرت عازم ملك فنا گردیدند .

شیخ صنعان :

زاهد اعشق و محبت اهلینی معذور توت
یار کوییده نه بو لدی شیخ صنعان عاقبت ؟

ترجمه : زاهدا ، اهل عشق ومحبت را معذور دار ، ندیدی که عاقبت شیخ صنعان در کوی یارچه شد ؟

منصور حلاج :

اناالحق ما جرا سین ایلا دینگ فاش
کیل ای منصور ،استقبال دارایت

ترجمه : ماجرای اناالحق را فاش کردی ،ای منصوربیاودار را استقبال کن .

بدین گونه دیده میشود که نادره با به کارگیری تلمیحات ، به شعر خود ملاحت و نزاکت میبخشند و بااشا راتی که به‌سیما های تاریخی و ادبی یا افسانه ها و روایات ،حوادث و رخدادهای گذشته میکند، بر آگاهی و دانش خود صحه می گذارد و خوانندهٔ شعر هایش را به این داو ری میر سا ند که‌او زنیست بامطالعه وفاضل ،ژرف اندیش‌وبار-یك بین که از تجربه های مثبت‌شاعران سلف‌وهمر وز گارش‌بسیار آموخته است و آن اندو خته های گرا نبها را برا ی غنا مندی بیشتر آفریده های بدیعی اش به‌کار گرفته و شعرش را هم ازدید گاه در ونمایه و محتوا غنی ساخته وهم‌از دیدگاه زیبا ییهای شکلی وآرا-یشهای ظاهری در خور قبول و پذیرش گردانیده است .

د ـ تصویر ، تخیل و صنعتهای ادبی :

نادره شا عریست که شعر را باهمه ظرا فتهاو نزاکتها ، لطافتها و جزا لتهایش میشنا سد ، با مکتب‌های ادبی وویژه گیهای بدیعی آ ن مکتبها آشنا ست، شفا فیت‌تصاویر، دقت معانی، رقت احساس‌وصلا ـ بت الفاظ را ارزش های شعر میداندو با سیری که در کوچه باغهای‌پر از بهار دواوین شاعران سلفــش‌داشته است ، زیبا ییها ، رنگینیها و خو شبو ییهای شعر را درهمیانی‌جمع آورده و از آن تلفیقی دلپذ یر ساخته است .

شعر های نادره آمیزه ییســت‌از روانی ، شیوا یی واستـــواری مکتب خرا سانی و زیبایی ، ژرف‌اندیشی و پخته گی مکتب هندی .
از شعر های نادره عطر لـطیـــف‌غزلهای شاعران مکتب خرا سانی ، نفس مـلایم و ابر یشمین غزلهـای‌شاعران مکتب عراقی و سکر پررمز غزلهای شاعران مکتب هندی بر می‌خیزد .

نادره گاهی دست به دست‌حافظ‌شیراز ، مست از می زنده‌گی ،درب میخانه را میکشاید و با رنـــدان‌پارسا ، ساقیان آراسته و مـــغان وارسته ،می صاف‌و بیغش مینوشدو گاهی سایه به سایهٔ بیدل ، بـــا شهپر عنقابه سوی شهر آیینه هــا پرواز میکند .
او درین سیر و گشت، بهتر یـــن‌های اندیشه و بیان را بر میگزیند و به عنوان ره آورد سفر ، تقدیـم‌خوا ننده‌گان شعرش میکند که‌اینك

ما از آن ره آورد سفر ، چند تایی‌را بر میگزینیم و تقدیم شما میکنیم .
در شعر نادره ، صنایع بد یعی، چه لفظی، چه معنوی، فراوان به‌کار گرفته شده و شعر او را زیبایی وشکوه بخشیده‌است، مانند: تسجیع، تجنیس ، تلمیح ، حسن تعلیل ،مدعا مثل ، ارسال المثل ،تعمیه ، سوال و جواب ، تجاهل عارف ، لف و نشر ، مقا بله، تضا د ، ایهام، مبالغه، غلو، اغراق، مراعات النظیر،مجاز ، کنایه ، تشبیه ،استعا ره ، سمبول ، اسطوره و غیره که بــه‌خاطر جلو گیری از اطناب واطلال کــلام از ذکر همهٔ آنها چشم مــــی پوشیم ، بر آن صنعتهای بد یعی که به قول «رضا براهنی» ارکان‌اصلی شعر اندو جوهرهای جاودانی شعر (۲۲) و به تصویر و تخیل وتجسم ارتباط میگیرند ، بیشتـــر درنــگ نموده ، از صنعتهای دیگرباآوردن مثالهایی چند میگذریم .

تشبیه :

نادره برای زیبایی و لطافــت ،شیوایی و نزاکت شعر هایش ، از صنعت تشبیه فراوان سود جسته‌و همه انواع تشبیه ، چو ن :حسی، غیر حسی ، خیالی ،مفرد ،مرکــب،مقلوب ، بلیغ و غیره را در شعــر های خود آورده است که اینـــك مثا لها یی‌چند درین جا آورده‌می‌ـ شـــود .

تشبیه اشك به درو عقیق بــه خون‌دل که حسیست :

در اشك و عقیق‌خون‌دل تـــــــی
کیلو دیارینگ ایــا غیگا نثارا یـــت

تشبیه رخسار به شمع که بازهم‌حسیست :

کیلغیل ای یار وفارسمینی تـــوت
شمع رخسار ایله کلبه‌م نـــی یــــاروت

(۲۲) طلادر مس، رضا براهنی،از انتشا رات کتاب زمان ، چاپ‌دوم ،تهران : ۱۳٤۷ ، ص‌ص ٦و۷ .

تشبیه شعلهٔ مدآه به مصرع برجسته و حسن به دبیر ستان که باز هم حسیست :

مد آهیم شعله سی حسنینگ دبیر ستا نیده
مصرع بر جسته دور، ای‌سرو آزادیم ایشیت

تشبیه روی به گل ، قد به شمشاد ، چشم‌به نرگس و استعارهٔ بهار و یاسمن برای معشوقه درین‌بیت که از نوع تشبیه بلیغ است:

یوزی گل و قدی‌شمشاد ، کوزلاری نرگس
بهار و یا سمنیم نی‌تو شومده کورسام ایدیم

تشبیه یار به پری و لب به‌شهدو شکر در بیت زیر که هم تشبیه بلیغ است وهم‌حسی ـ عقلی (یار، حسی و پری ، عقلی) :

منینگ یاریم پری‌لار شا هی ایردی
لبی شهد و شکر، گفتاری فرخ

تشبیه قامت به نهال و سرو خرامان و روی به گل که از نوع تشبیه بلیغ و حسیست :

نهال قا متی سروخر امان
یوزی گل ، لعل‌شکر باری فرخ

تشبیه آه به نسیم و روبنده به‌برگ گل که از نوع تشبیه حسی بلیغ است :

کاشکی آهیم نسیمی‌دین تحرك ایلا سا
یار کیم رخسار یغه‌گل برگیدین سا لمیش نقاب

تشبیه چشم به ساحر، ابرو به‌کمان و مژگان به ناوك که از نوع بلیغ و حسیست :

کوز لاری دور سا حســـر، او شال قاشی یـــا
ناوك مژگان نی خـطا ایـــلا مـــاس

تشبیه می به آفتاب و سرخی گونه ها به گل که از نوع حسیست و
تشبیه روی به دستگاه نزاکت که عقلیست :

عار ضینگ می تاپیدین بو لدی نزاکت دستگـــاه
طرفه گل لار ظا هرایتدی نوبهار آفتاب

و مثالهای متعدد دیگر

استعاره :

رضا براهنی ، استعاره را یکی ازعناصر لازمی تصویر و تخیـــل و جوهر شعر دانسته و چنین تعریف هایی از استعاره به دســـت داده است :

«در استعاره ، تشارك و تشابه هم در و نیست و هم ظا هری و بـه همین دلیل ، تصویر هم شفاف است و هم مبهم . و این روشنی و ابها م مثل لبخند یست که هم پیدا ست و هم ناپیدا ، استعاره روح شعـر است ، انتقال مفهو م کلمهٔ ییست به کلمهٔ دیگر ، یا انتقال معنی یك شئی است به شئی دیگر ، حـــذف یکی از طرفین استعاره اســـت در ذهن ، و ارائه طرف دیگر است در کلمه » (۲۳)

نادره در شعر های خـــویش استعار ه های مختلف ،چون استعاره بالتصریح یا تحقیقیه ، استـعاره بالکنایه یا مکنیه ، استعارهٔ تخییله و استعاره مرشحه را برای تصویری ساختن و آفریدن فضای ایهام آمیز پر از تخیل شا عرانه ، به کـــار گرفته است که اینك از دو نـــوع مشهور آن که استعارهٔ با لتصریح و استعارهٔ بالکنایه است ، مثالهایی می آوریم :

(۲۳) طـلا در مس ، ص‌ص ۸۰ و ۸۱ .

استعاره لعل آبدار برای لب که از نوع بالتصریح یا تحقیقیه بوده با قرینهٔ حدیث یا سخن گفتن آمده‌است :

گهر اوز یتی صد فایچره ایلادی پنهان
چو ظاهر ایلادی او لعل آبدار حدیث

استعارهٔ نرگس برای چشم که با قرینه مستی آمده است‌وازنوع تحقیقیه است :

شو خلیك بیر له ختن دشتید همـا چین کییکی
بولدی رسوا ، قیلیب‌اول نرگس مستانه گابحث

استعارهٔ باغبان صنع برای آفریده‌گار ،گلزار برای جهان هستی‌و سرو سر افراز برای قامت یار که‌قرینهٔ سبزی و خرمی را به همراه دارد و از نوع بالکنایه است :

ناز بیرله باغبـان‌صنع بو گلزار ارا
سبز و خرم قیلدی سرو ینگنی‌سر افراز ایـلا گاچ

استعارهٔ برگ گل و لعل خاموش که با قرینهٔ گفتاروناز وحیابرای لب ها به کار گرفته شده و از نوع تحقیقیه میباشد:

پردهٔ نازو حیا خاموش‌لعلینگده ین کو تار
ایکی گل بر گینی بیر بیردین گهی گفتاره آچ

و درین بیت ، اشك خونین بـه‌صورت کنایی به نقاش تشبیه شده و برای توضیح مطلب ، قرینه های‌لازم که صورت و مصوری می‌باشد، آورده شده است . این استعاره رااز نوع مکنیه میتوان شمرد :

قان یاشیم تصویرایتارهر لحظه اول گل صور تین
کوز گاکیم مژگان‌لریمنی کلك بهزاد ایـلارام

یك مثال دیگر از استعارهٔبالکنایه .درین بیت قضا و قـــــــــــدر به انسا ن تشبیه شد ه ولازمه آن که کلك و خط نویسیت ، آوردهشده است :

چیکتی غم ادبار خطین نامــــهٔ اقبا لیــمه
دفتر چرخهقضا کلکی چـــو خـط استـواء

و درین بیت دیگر نیز ، اجل به آدمیزادهٔ بد کنش تشبیه شده و لازمهٔ آن که دست اســت ، آوردهشده و استعارهٔ مکنیه را ساختــه است :

اجل تی دستیدین یوز داد و قر یاد
که عمریم حا صلینی بـــیردی بر باد

و مثالهایی دیگر ازین دست .

اسطوره :

((اسطوره استحا لهٔ انسان استدر شئی طبیعی و در واقع بر د شتی است با بینشی بدوی از اشیـــایطبیعت . اسطوره سازی ، انتقـال روح آدمی است به محیط و داد نتمام خصو صیات بشر ذیروح بـه شیای غیر ذیروح . اسطوره سازی یك فعالیت انیمیستیك است :

پری آفریدن از آب چشمه ، راه بردن در ختها در جنگل و در پرنده گا ن رو ح معشو ق را مضمردیدن.»(24)

با تعر یفی که در بالا از اسطوره دادیم ، مثالهایی چند از اینعنصر تصویری و تخیلی شعر را در کلامنادره جستجو میکنیم و برای باز- نمایی قدرتتصویرسازی وتلفیقدهی نادره ، می آوریم :

در بیت زیر ، خورشید به انسانتشبیه گردیده و خصلتهای انسانی چون ، بیمار شدن و عاشق شدنبهاو داده شده است :

با لیتـــی اوزه بارد یعیادت غه مسیحا
خور شید ایدی چــرخده بیمار محبت

---

(24) ـ طـلا درمس ، ص 83.

در بیت زیر نیز برای فلــك ،خصلت انسانی داده شده و روح انسان در کالبد بیجان فلك دمیده‌است ، چرا که او (فلك) اسیر ـ یست که در گرد نش کمند اسارت افتاده است :

محبت کشور یده دستگا هیمنی تما شا قیل
فلك نی گردنی بــاغلیق کمند دود آهیمده

شرم و خجالت نیز از خصلت‌های انسانیست که نا دره با اسطوره سازی خویش ، این خصلتها را بر گل و غنچه ، چو ن پیر ا هنی پــو- شانیده و به آنها ویژه‌گی انسا نی‌داده است :

گل جمنده شرم ایلاب،غنچه منفعل بو لسین
پرده نی‌کوتار یوزدین،لب لارینگنی خندان ایت

و در بیت زیر ، چرخ و دنیا به‌پیره زال مکاری تشبیه شده که با حیله های خود ، عاشقان را میکشدو با جور و ظلم بینهایت خویش ، دلها را زخمی میسازد :

پیره زال چرخ کیم عاشق کش و مکاره دور
جورو ظلمیدین یوزا کده‌بینهایت یــاره‌دور

ومثالهای متعدد دیگر .

مد عا مثل :

هر چند مدعا مثل را یك صنعت‌جدا گانهٔ بد یعی بشمار می آورند، با آن هم این صنعت را میتوان‌نوعی‌تشبیه مرکب خواند ، چه یك فکر با فکر دیگر به صورت کلی تشبیه‌میگردد . این صنعت در مکتــــب هندی رواج فراوانی یافت و نادره‌که در بسیاری موارد ، پیروی ا ز مکتب هندی و سبك بیدل دارد ،این‌صنعت را نیز در شعر های خود به کار میبرد که اینك چند مثالی رادرین جا نقل میکنیم :

کوزلاریم ییـغلا د ی ز لفیتگنی کو روب
که ییغین با عثی دور تیره بــــو لوت

ترجمه : زمانی که چشمها یم ، زلفانت را دید ، به گریستن آغازید چرا که ابر های تیره همواره بارنده گی را سبب میشود .

تن بوز ولدی ایمدی راحت قــــا لمادی
سایه پیدا بو لماغای دیــوار سیـــز

ترجمه : پیکر م فرو ریخـت وراحتی و آسا یش برایم باقی نماند اگر دیواری موجود نباشد ، سایــه یی نمیتواند وجود داشته باشد .

فغانیم ییتما کی اول آسمان حسنه مشکل دور
که ییتماس گردپروازایله دامان ثریا غـــه

ترجمه : فغان من به آن آسمـــان حسن و زیبایی رسیده نمیتوا نـــد ،همچنان که گرد ، هر قدر پرپروازگیرد ، به دامان ثریا نمیرسد .

و نمونه های متعدد دیگر ازیـن گونه .

حسن تعلیل :

«حسن تعلیل عبا ر ت از آنست که برای صفتی یا مطلبی که درسخن آورده اند ، علتی ذکر کنند که باآن مطلب ، مناسبت لطیف داشته باشد و بیشتر ادبا شرط کرده اند که این علت ادعایی باشد نه حقیقی »(۲۵)

نادره نیز با در نظر داشت نکته های بالا حسن تعلیل را برای افزا- یش نزاکت و لطافت ، زیبا یــی و رنگینی کلا مش ، فراوا ن به کارمی- برد و ابیاتی پذیر فتنی و رنگین می آفریند ، اینک چند بیت زیبای او

۲۵- فنون بلاغت وصناعات ادبی،استادجــلال الدین همایی ،انتشارات دانشگاه سپا هیان انقلاب ایران ،تهران : ۱۳۵٤ ، جلد دوم ، ص ص ۲٦۰ - ۲٦۱ .

که در همین صنعت شعری سروده‌شده است ، به گونه نمونه آورده میشود ،

هنگامی که ما هتاب بر فـــراز آسمان به درخشش و تابنده گـی می آغازد ، طبیعتا خور شید غروب‌کرده و تیره گی بر روز چیره گی یافته است ،اما نادره با به کارگیری صنعت حسن تعلیل ، موجبـی ادعایی ارایه میدارد و میگو ید :«ماه رویت بر افـلاك حسن نمایـان گردید ، روز گار خو رشید از رشك‌تیره شد :

تا یوزینگ آیی نمایان بولدی حسن افـلا کیده
رشك او تیدین تیره بولدی روز گا ر آفتا ب

ودر ین‌بیت دیگرنیز علتی‌ادعایی،ولی زیبا و مناسب موضوع آورده شده است :

چرخ اوزره سا نمه گـو کب کیم چراغان تون لاری
دود آهیم شعله سی‌اوچقون لاریدین دور نشان

ترجمه: ستاره‌گان روشن آسمان‌را که در شبهای تاریك چون چراغی میدر خشد، ستاره مپنـدار. اینهـا ستاره گان نیستند ، بل اخگر هایی اند که از شعله های دود آه مـــن جهیده اند .

و این بیت دیگر نیز در عیـــن موضوع و با همان واژه ها و همان علتها سروده شده است :

ایماس دور هجر شامی‌چرخ‌اوزره هر یان‌کواکب لار
ایرور بیر نیچه اوچقون‌لار شرار دود آهمیـــده

تر جمه : در شام هجر ، ایـــن‌ستاره گان نیستند که بر فرازچرخ هـــر سو چشمـك می ز نـند، بل چند تا اخگری اند که از شرار دود آهم جهیده اند.

بیتی دیگر می آوریم به عنوان حسن ختام این عنوان. نادره درین بیت خویش ، پنهان شدن گهر رادر میان صدف به علتی غیر واقعی توجیه کرده ، میگوید : وقتی لعل آبدار تو به سخن باز شد ،گهراز شرم دندانهای سپید زیبا تر از گهرت،خودرادر میان صدف پنهان ساخت :

گهر اوزینی صدف ایچره ایلادی پنهان
چو ظاهر ایلادی اول لعل آبدار حدیث

تجاهل عارف :

«آنست که گوینده سخن با وجود اینکه چیزی رامیداند ،تجاهل کند و خود را نادان وانمود نماید.و این صنعت چون با لطایف ادبی همراه شد ، موجب تزیین و آرایش کلام میشود .» (۲٦)

نادره این صنعت را با لطایف ادبی همراه کرده وکلام خویش را آرایش داده است ، چنانچه درابیات زیر ازین صنعت ، با مهارت و استادی کامل سود جسته و درکمال هوشیاری خود را به نادانی زده و گفته است :

مگر کیم نادره کورگوزدی رخسار عرقنا کین ؟
قیزاردی گل یوزی باغ ایچره شبنم انفعا لیدین

ترجمه : آیا یار من رخسارعرقناك خویش را آشکار کرده است که روی گل از انفعال شبنم سرخ گشت ؟

و این بیت دیگر که در کمال زیبایی و تناسب ، با بهره گیری از صنعت تجاهل عارف سروده شده، در خور توجه و دقت است .

(۲٦) ـ فنون بلاغت ، ص ص ۲۸۵ ـ ۲۸٦.

دهانِ و لعل و خطینگ دور مو ، یاای حسن سلطانی
بیغیب سن گوشهٔ کوثرغه خضر ایله مسیحانی ؟

ترجمه : ای سلطان حسن !این دهان و لعل و خط توست یا این که خضر و مسیحا را درگوشه کوثر جمع آورده ای ؟
ومثالهای متعدد دیگر .

تناسب و مراعات النظیر :

«آنست که در سخن ، اموری را بیاورند که در معنی با یکدیگر مناسب باشند ، خواه تناسب آنها از جهت همجنس بودن باشد ، مانند: گل ولاله ، ریحان وارغوان ، آفتاب و ماه و ستاره و کیوان و بهرام وخواه تناسب آنها از جهت مشابهت یا تضمین و ملازمت باشد مانند :«شمع و پروانه»،«تیرو کمان» ، «خسرو و شیرین»،«دهن و غنچه» و امثال آن (۲۷)».
این صنعت را نادره ، بیشتر از هر صنعت دیگر ، در شعر های خودبه کار میبرد وحتی میتوان ادعا کرد که در هر غزل بیشتر از دو یا سه بیت با بهره گیری ازین صنعت بدیعی آفریده شده است ، که اینك چند نمونهٔ اندك را درین جا نقل می کنیم :
صید ،قوش (پرنده) ،دانه ،حلقه و دام درین بیت :

بولسه گر مقصد کونگول‌لارقوش لارین صیدایلاماك
دانه قیل خالینگنی،زلفینك حلقه سیدین‌دام توت

(۲۷) ـ فنون بلاغت ، ص۲۵۷.

قمیش (نی) ، ناله، فغان ونیستان در بیت زیر:

قمیش دیك بند بندیم آشیان ناله بولمیش دور
فغانیم دستگا هیئـــــی نیستاندین تماشا قیـل



سرو نازیم ! سیندین ایرونخل اهیم بولدی خم
قامتینگ هجریده‌سینده‌ی شاخ شمشاد یم ایشمیت

با این بیت که یکی از دهها بیت زیبا ، هنر مندانه و شیوای نادره است ، سخن خویش را در موردکار برد صنعت تناسب یا مراعـــا ت النظیر در شعر های نادره ، به‌پایان میبریم .

درین بیت واژه های : چـمن وسرو و گل و سبزه و ریحان بـــا هنر مندی تلفیق یافته و اتمسفیر دلنشیننی آفریده اند :

چمنده جلوه قیلدی سرو وگل ، هم‌سبزه باش چیکتی
قدی سروو یوزی گل ،خطی ریحانیم نی ساغیندیم

ومثالهای دیگری ازین گونه.

تضاد یا طباق :

مثال این‌صنعت بدیعی، دراشعار ناد ره چنان فراوان است که درهر غزل چندین نمونه از این صنعــت‌را میتوان یافت و ما از میان این‌همه مثالها و نمونهٔ ها ، به ذکر چنــدمثال اندك بسنده میکنیم :

سود وزیان، غم و عیش، بهار و خزان درین بیت :

بیوقا دوربو جهان ســودوزیان بار چه عبــث
کیم غم و عیش بهارایله‌خزان بار چه عبث

درد و درمان ، وصل و هجر در یـــن بیت :

لعلید ین درد یمگا درمان ایلار ایردی وصل ارا
چاره قیلماس مبتــلا ی‌درد هجران ایــلا گاچ

وصل و فراق ، پنهان و آشکاردرین بیت :

وصل ارا پنهان ایدیحال دلیم اغیار دین
خلق ارار سوا لیغیم نیآشکار ایتتی فراق

و آخرین بیت اندرین صنعت کـه کلمات دیوانه و عاقل ، اهل خردو اهل جنون در آن به کار رفته‌است:

یار سیز دیوانه مین، معذور ، ای اهل خرد
عاقل دوران ایدیم ،مجنون شعار ایتتی فراق

تجنیس :

«آنست که گوینده یا نویسنده‌در سخن خود کلمات همجنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگرشبیه و در معنی مختلف باشند » (۲۸).

نادره با در نظر گیری این موضوع که آوردن ارکان جناس به آهنگ شعر و زیبایی آن کمك می کند شعر های خویش را با تجنیس های مختلف ، چون : جناس تام، ناقص ،زاید ، مرکب ،مکررو غیره می آراید و به شعر های خود لطفو گیرایی میبخشد . اینك ما چند نمونهٔ اندك را از مثالهای متعدد تجنیس انتخاب نموده می آوریم :

اختیاریم بارا یدی هرایش نی قیلسام اختیار
یار دین ایلاب جدا بی اختیار ایتتی فلك

* * *

هر کیشی نی بیر مناسب یاری بار
مین او شال آواره‌دورمن یار سیز

* * *

قاچان باد صبا تکلیف گلگشت چمن قیلدی
چیکیب قامت قیامت‌آشکار اقیلمادی شا هیم

(۲۸) ــ فنون بلاغت ، ص ۲۹.

ویا این تجنیس تام ، نمونه های این صنعت شعری را درین جا به پایان میبریم :

زلفین ایستاب رشتهٔ جانیمغه تو شتی تاب لار
کیتتی‌طا قت‌دوری‌ایمدی تاب هجران قالمادی

مبالغه و اغراق :

«آنست که در صفت کردن وستایش ونکوهش‌کسی‌یا چیزی‌افراط و زیاده روی کند، چند انکه از حدعادت معمول بگذرد و برای شنونده شگفتی انگیز باشد .»(۲۹)

نادره درین صنعت شعری نیز ابیات بسیاری دارد که از میان بسیار ، نمونه هایی به شمار رادراین جا ذکر میکنیم :

غمیم نی‌شر حینی‌یوز مینگیدین بیر ینی دیدیم
فلك انی کبوتار ورده، م ایلادی قامت

* * *

یوزونگ هجریده طوفاند ور سرشکیم توتتی‌دنیانی
عجب ایرماس اتینگ بیر قطره سی غرق‌ایتسه‌دریانی

* * *

ای کونگول دود فغا نینگدین کواکب تیره دور
آه کوب چیکما ،حجاب ثابت وسیاره آچ

و یا این بیت دیگر ، نمونه‌های صنعت مبالغه و اغراق را درین جا به پایان میبریم :

کو نگول بیر آفتاب‌عشقه‌حیران دور که تانك ایرماس
لبی شوقی فلکدین یبرگه‌ایندرو سه مسیحا نی

(۲۹) ـفنون بلاغت ، ص۲٦۲.

نادره صنایع بدیعی و لفظی دیگر را که در آغاز همین بحث ذکر شده، نیز در شعر های خود به کار گرفته و بنای شعر خود را آذین بسته است که از آوردن مثالهای آنهـا چشم میپو شیم و از دو صنعت شعری که فقط یك‌یك مثال در دیوان نادره یافته ایم، ذکری به‌عمل می‌آوریم . آن صنعتها ، تعمیه وسوال و جواب است :

مثال تعمیه :

خرد سالار یدین تاریخ‌میـلا دین سوال ایتدی
دیدی کیم نور چشم‌احکم‌صبا جبقران کیلدی

مثال سوال و جواب :

ایدیم که قاچان بـو لغوسی کوییتکگه مکانیم؟
عاشق قه دیدی حاجت‌ایماس منزل و مـاوا

آن چنانکه گفته آمدیم ، نادره‌در آفرینش تصو یر های بدیـع و زیبا دستی دارد و با کار بـردهنر مندانهٔ‌واژه‌گان وتلفیق‌آنهاچنان فضای تصویری و تجسمـی را دربرابر دیده گان خواننده گان شعر هایش ایجاد میکند و چنان درانتقال‌حسیات ، عواطف و هیجا نها یش استاد است که خواننده ،آن فضا،آن حسیات ، عاطفه ها و هیجانات را نه تنها بیگانه نمیا نگارد ، بـل‌چشم دلش از دیدن‌آن‌تصاویر بدیع روشن مشود و روحـش با روح‌آفرینندهٔ آن شعر ها میپیوندد .
نادره با بهره گیری از ترکـیبا ت‌تصویری و واژه گان نـاب دری و اوزبیکی که شاعران پیش از او نیز‌آنها را در شعر های شان به کار برده اندو تلفیق استادانهٔ آن‌واژه گان و ترکیبها چنان‌تصاویر زیبایی به وجود می آورد که میپنداری آنهاهمه تازه و ساختهٔ کار گاه ذهن‌و اندیشهٔ نادره است ، نه شا عرا ن‌پیش از او و پیشتر از او .
اینك تعدادی ازین ترکیبهای‌زیبا و واژه گان ناب که تصویر هـای

بدیعی را در کار گاه شعر نـــادره آفریده و فضای رنگینی را به‌وجود آورده اند .

نادره برای (آه) ترکیبهای تصویری و تشبیهی زیبایی ، چـون : سنان آه، نخل آه، کمند دود آه، وشعلهٔ آه را بکار برده وآنها رادر چنان جایی و در کنار چـنان واژه گانی قرار داده است که فضای شعر را به تصویری خیال انگیز مبـدل کرده است :

نادره، آهیم‌سنا نیدین‌تو هـم تـــار تیـبان
چرخ میدانیده دور چابك سوار آفتـــاب

ترجمه : نادره ! چابکسوار آفتاب ، در میدان چرخ ، از سنان آهـــم به تو هم و ترس اندر شده است.

باز هم سنان آه :

بولما غافل‌کیم سنگ قصد ایتتی هجران لشکری
ای کو نکول تار تیـب سنان آه نی قیلغیل نبرد

ترجمه : غافل منشین که لشکر هجران به قصد تو بر خاسته است، ایدل سنان آه را بکش و نبردکن.

نخل آه درین بیت :

سرو نازیم ، سیندن یرایرو نخل آهیم بولدی خم
قامتینگ هجریده سیندی‌شاخ شمشادیم ایشبیت

ترجمه : ای سرو نازم ! جدا ز تو ، نخل آهم خم گشت و درهجران قامت بلندت ، شاخ شمـشـــــادم شکست .

باز هم نخل آه :

کونگول باغیده آهیم‌نخلیدین توزدیم خیابان لار
زمانی انده گلگشت‌تماشا قیلمادی شا هیـــم

ترجمه : در باغ دل ، از نخل آه خویش خیابانها ساختم ، ولـــی افسوس که‌شهریارم‌هیچ‌به گلگشت تماشا نیامد .

کمند دود آه :

محبت کشور یده دستگاهیمنی تما شا قیــــل
فلکنی گردنی با غیلـق کمند دود آهیمده

ترجمه : در کشور محـــبت ، دستگاهم را تماشا کن ، گردن فلك به کمند دودآهم بسته است.

او اشك را در در خشنده گی وزیبایی به ستاره و چراغ تشبیـه میکند ودر یك زمینه تصویـــری ، ترکیبهای خیال انگیز ستارهٔ اشك و چراغ اشك را با استادی به کارمیبرد . چراغ اشك را درین دوبیت به گونهٔ مثال آورده ایم :

یار یادی بو آقشام کونگلوم ایچره مهمان دور
ای کوزوم دمی انده یاش تو کوب چراغان قیـل

ترجمه : امشب یاد یار در خانــهٔ دلم مهمان است . ای چشمان من، چراغ اشك را در آنجا فروزان کن.

بو آقشام سالدی ظلمت عالم هجران قرا شا مــی
کیلیب یادینگنی اشکیمدین چراغان ایتماسام بولماس

ترجمه : امشب ظلمت هجران در عالم من تیره گی و سیاهی پخش کرده است تا یاد ترا با چراغ اشکم روشنی نبخشم ، نمیشود .

ستارهٔ اشك درین بیت :

شبستان دور کوزوم نی منظری اول آی فراقیده
کیلیب اشکیم نجو میدین چراغان ایلا سون شاهیم

ترجمه : منظر چشمم در فراق آن ماه شبستان است ، کاش شاه من بیاید و با ستاره های اشـــــکم ، شبستان مرا چراغان کند .

نادره ترکیب های: (نرگسستان)،(خمستان) و (شبستان)رابا واژه گانی ، چون : چراغ گل ، چهـرهٔ گلفام ، چشمان سرمه گون ، زلف مشکین نافهٔ چین ، نرگس مســت، کاکل شبرنگ ، نرگس بدمست و

غیره که همه تشبیهات زیبای‌شعر اند، یك جا بکار میبرد وتصاویری زیبا و پر شکوه از آنها می آفریند.

خمستان درین بیت :

زلف مشکین بیر لـه‌قیلغان نافهٔ چین آشکار
نرگس مست‌ایله محفل‌نی خمستان ایـلابا ن

ترجمه : باز لف مشکین خود ،نافهٔ چین را آشکار کرده و بانرگس مست خویش‌محفل‌را خمستان‌ساخته‌است .

نرگسستان و چـراغ گل در بیت زیــر :

چهرهٔ گلفام بیرله گـــل‌چراغین یاند یروب
سرمه گون کوز لارنی‌آچیب نرگسستان ایلا بان

ترجمه : با نمایا ندن چهرهٔ‌گلفام‌خود چراغ گل را بر افرو ختی وبا گشودن چشمان سرمه گونـــت،نرگسستان آفریدی .

به «خر من کواکب» در ین بیـت‌توجه کنید که چگونه با واژه گان: آه سحر ،آتش و شراره تلفیق‌یافته‌و منظره‌یی تماشایی را فرا چشم‌ـمان گسترده است :

یوزو نگ یادیده قیلدیم‌بوکیچه آه سحر پیدا
کوا کب خرمنیغه بولدی‌اول اوتدین شرر پیدا

ترجمه : امشب به یاد رویت از‌دل چنان آه سحری بیرون کردم که از آتش آهم بر خرمن ستاره گان‌شرر ها افتاد .

نادره ترکیبهای تصو یــری وزیبای دیگری، چون: رشتهٔ‌تارنگاه، پردهٔ نازو حیا، تعمیر صبر ، د ل‌آتش توا، دشت فنا ، پردهٔ جان ،

نور خیال و غیره را نیز در زمینــه‌های تصویری یا نازك خیالی های شاعرانه آمیخته و شعر خود را از مـرز سده ها وروز گاران عــبور داده ، در ذهن نسل امروز وفرداکاشته است .

اینك دو تابلوی زیبا از نــازك خیالیهای نادره که به خاطرحســن ختام آورده می شود :

پاره لاربولدی خیا لینگ‌نوری دین جان پرده سی
ماه تابان شعله سیدیــن‌او یــلا کیم بیر کهکشان

ترجمه : پردهٔ جانم از نور خیال تو پاره پاره شد ، همچنا نکـــه شعلهٔ ماه تابان پردهٔ کهــکشان راپاره پاره میکند .

فغا نیم سروو آهیم‌سنبل‌اولدی ، غنچه دور کو نگلو م
چمن لاراو لدی پیداحسر تیم نشوو نما سیدین

ترجمه : فغان من سروا ست ،آهم سنبل ودلم غنچه ســـــرخ. بنگر که از نشو و نمای‌حسـ‌ـرتهایم‌چگونه چمنهایی پدید آمده است !

هـ وزن، قافیه وردیف:

در دیوان نادره (۱۵۵) غزل ، (۸) مخمس (۱) مسدس (۲) مثمن ، (۲) ترجیع بند و یك ترکیب بند به‌نام اوقید شده وچنین مینماید که‌او طبع خویش رادر رباعی ، مثنوی و قطعه که همچون غزل از جملهٔ معمول ترین اشکال و انواع شعر دری و اوزبیکی اند ، نیاز بوده است . طوریکه دیده شد ، او درشعر های دری‌اش نیزاز این اشکال مروج و معمول شعر برای افادهٔ حسیات و اندیشه هایش استفاده نکرده است و این سوالی است در نزد من وشاید در نزدبسیارکسان دیگر نیز که اوچرایکی دو مسدس، مثمن ، ترجیع بند و ترکیب بند و چند تایی مخمس سروده ، ولی حتی یك رباعی *، قطعه، مثنوی‌ودیگر اشکال و انواع شعری نسروده‌است ؟

گر چه ما میتوانیم به زعم‌خویش جوابهایی به‌این پرسشها بدهیم و بگوییم که ظاهرا نادره بیشتر به غزل وغزلسرایی تمایل داشته و قدرت و توانایی خویش را درین قالب و فورم شعری بیشتر میدیده و یا گفتنیها یش در قالب غزل روانتر ، آسانتر و مطابق حالات درونی اش افاده‌میشده‌است، به‌غزل‌سرایی بیشتر روی آورده و طبع خویش را در قالبهای دیگر شعری کمتر آزموده و یا هیچ نیازموده است ، که دلیل و دلایل دیگر ازین گونه فقط میتواند حدس و گمان باشد و بس .

---

* گرچه نادره‌در دیباچهٔ دیوانش (ص ۵۲ چاپ ۱۹۶۳) به داشتن رباعی اشاره میکند ، اما در دیوانش هیچ رباعی داخل نشده است .

به هر حال ، نادره اکثریت‌قریب به کل شعر های خود را درقالب غزل ارایه داده واکثر آن غزلها رادر بحور رمل و هزج و اوزان و زحافات این بحور سروده‌است که اینك به ترتیب ذیل مهمترین آنهارا ارایه میداریم :

در بحر رمل مثمن مخبون محذوف یا مقصور (ده‌غزل)
دربحر هزج مسدس‌مقصور (یازده غزل)

در بحر مجتث مخبون محذوف یا مقصور (هفت غزل)
در بحر رمل مسدس‌محذوف یا مقصور (هفت غزل)

در بحررمل مثمن‌محذوف‌یا مقصور (چهل و هشت‌غزل)
در بحر متقارب مثمن‌سالم (یك غزل)

در بحر هزج مثمن سالم‌یا مسبغ (بیست وته غزل)
در بحر متقارب چهارده‌رکنی (یك غزل)

در بحر متقارب مثمن‌محذوف (چهار غزل)
در بحر رجز مسدس‌مطوی (محذوف) (دو غزل)

در بحر مضارع مثمن اخرب (دو غزل)
در بحرهزج‌مسدس اخرب‌مقبوض محذوف (شش غزل)

دربحر رمل مسدس‌مخبون‌مقطوع یامشکول(چهار غزل)
در بحر هزج مثمن اخرب‌مکفوف مقصوریامحذوف (هفت‌غزل)

در بحر هزج مثمن اشتر (دو غزل)
در بحر خفیف مسدس‌مخبون محذوف (سه غزل)

در بحر منسرح مطوی‌مکسوف (دو غزل)
در بحر مضارع اخرب‌مکفوف مقصور یا محذوف (سه‌غزل)

در بحر رجز مثمن مطوی‌مخبون (دو غزل)
در بحر رجز مثمن سالم(یك غزل)
در بحر رمل مثمن‌مشکول (یك غزل)

به همین گونه مخمسها ، ترکیب‌بند ،ترجیع بند، مسدس، وفراقنامه های نادره در بحور رمل ، هزج ،مضارع ، متقارب و زحافات آنها سروده شده است که با یك نظردربحور شعر های نادره میتوان بـه رنگینی شعر او از حیث وزن پـی برد. نادره‌دربحر های کامل،وافر، متدارك ، مقتضب ، طویل ، بسیط،مدید، سریع ، قـــریب ، جدید ، مشاکل و اوزان یا زحافات مختلف‌آنها شعر نسروده واین بحور را یکسره به دست فراموشی سپرده‌است . هر چند که او با استفاده از زحافات متنوع و گونا گون فقط‌هشت بحر عروضی که عبارت از : رمل، رجز، هزج ،متقارب ،مضارع،منسرح ، خفیف ومجتث اســـت، آهنگهای مختلف و متنوع را به‌شعر خود داده است .

کار برد زحافات بحور عرو ضی،تبحر و آزموده گی او را درین فن (عروض) مبرهن میسازد و مطالعـه‌دقیق اوزان شعر هایش خواننده‌را به این‌باور میرساند که‌جز دربرخی‌موارد خیلی محدود و اندك ، شعـر های او از روانی ، ســلا ست وشیوایی لازم بر خوردار بوده ، از معایب و نواقص عروضی‌مبر است.این ســلاست وروانی شعر و تنوع و رنگینی او زان ، کــلام نادره رادر سطح عالی هنری بالا میکشد و زیبایی و گیرایی آنرا دو چند ان‌میسازد .

قافیه وردیف نیز در شعر نادره‌از معیار های لازم‌این فن برخوردار است . میتوان گفت که‌نادره مطابق‌رسم و سنت شاعران کــلا سیــك اوزبیك و تاجیك بیشتر ین حرو ف‌الفباء را در قافیه و ردیف شعـــر هایش به کار برده است که اینك‌به شرح زیر قافیه‌و ردیف‌شعر های او را فهرست میکنیم :

در حرف (الف) ــ (هفـــده غزل)
در حرف (ب) ــ (پانــزده غزل)
در حرف (ت) ــ (نـــــزده غزل)

در حرف (ث) — (شش غزل)
در حرف (س) — (سه غزل)
در حرف (ج) — (یک غزل)
در حرف (چ) — (شش غزل)
در حرف (ح) — (سه غزل)
در حرف (خ) — (هشت غزل)
در حرف (د) — (نه غزل)
در حرف (ر) — (هفت غزل)
در حرف (ز) — (یك غزل)
در حرف (ص) — (یک غزل)
در حرف (ف) — (یک غزل)
در حرف (ق) — (یک غزل)
در حرف (گ) — (پنج غزل)
در حرف (ل) — (یک غزل)
در حرف (م) — (شانزده غزل)
در حرف (ن) — (چهارده غزل)
در حرف (و او) — (دو غزل)
در حرف (ه) — (سه غزل)
در حروف (ی) — (پانزده غزل)

طوریکه دیدیم، نادره جز حروف: پ ، ذ ، ژ ، ش ، ض ، ط ، ظ ، ع دیگر حروف الفبا را در قافیه و ردیف شعر هایش آورده است که بیشتر ین اینغزل ها در حروف(ت) و (الف) و کمترین آن در حروف(ز) ، (ص) ، (ف) ، (ق) ، (ك) و (ل) می باشد . آنچه را که به عنوان تبصره درین مورد میتوان گفت ، این است که نادره حروف (خ) ، (ح) ، (ج) و (ص) را فقط بـــرای اینکــه قافیه خالی نماند ، در شعـــــر خود گنجا نیده است چه اکثـــر آن شعر هایی که با ایـــن قوافی سروده شده اند، نسبت به دیگــر شعر های نادره از نظر زیباییهای بدیعی و هنری ، طراوت واژه گان، دلاویز ی وزن و رنگینی تصو یر و

تخلیل ، فرودترانده،حتی ورا چنان‌در تنگنای قوافی قرار داده اند که شهباز بلند پرواز اندیشه ،تخیل‌وهنر او مجال جولان و او جگیسوی نیافته است ، چنانچه او که اکثـرشعر هایش هفت و بیشتر از هفت بیت است ، به خاطر تنگنای قافیه‌در حرف (ص) به چهار بیت و در حرف (غ) به پنج بیت بسنده‌کرده‌و نتوا نسته حتی یك بیت دیگر بر آن بیفزاید که اگر همین اجبار درگزینش حروف قوافی در میــــان نمیبود ، مسلما شعرهایش قویتر،هنریتر وزیبا تر ازین میبود کـه هست با آن هم جز در یکی دوموردجزیی که در بخش مربوط نارسا ـ ییهای شعرنادره‌برآن اشاره‌خواهیم کرد،اشتباه ،رکاستیی درقافیه شعر های او به مشاهده نمیرسد وایـن‌نشاند هندهٔ ممارست و توانایی او در شعر و فنون مربوط به شعــــراست .

باید گفت که نادره گاهی یــــك‌کلمه ، زمانی یك عبارت ، جایی‌نیم یك مصرع و در جایی دیگر حتی دو ثلث یك مصرع را ردیف قرار داده و بدین گونه خواسته است ،تنوعی را در ردیف شعر هایش ایجاد کند که گاهی سخت به جا و بسیارزیبا افتاده است .

اگر بخوا هیم حرفهای گفته شده‌را جمع بندی کنیم ، میتوا نیم‌گفت که نادره هم با خوانش شعر هــای گذشته گان‌و شاعران‌پیش ازخودش و هم با بهره گیری از تجربـــه ودانش شاعران معا صرش ، هم با خوانش فنون و علوم شعری و هم با تمرین و ممارست دایمی توانسته است فنون شعر را بیاموزد، بــــر عموض شعر دست یابد وهنر های ظریف و نکته های لطیف باریکتراز مورا در شعر خود به کار بندد وبا این همه پیرایه ها ، عروس شعــر های خو را آراسته ، به حجلهٔخلوت و رنگین ذهن خواننده گــــــان ودوستداران هنرش رهنمون شود.

کاستیها و نارسایی‌های دیوان نادره

گرچه معمول این است که در پژوهش آثار کلاسیک ادبی بر محاسن ومزایای متن تاءکیدصورت‌میگیرد و از کاستیها یا نارسایی های‌شاعران یانویسنده گان‌کلاسیک‌صرف نظر میشود ، ولی ما هنگام خوانش دیوان نادره ، به چنـــان‌نارسا ییهایی دست یافتیم که‌چشم پوشی از آن ، کار مانرا نارسا می‌سازد . ازین رو به کاستیهای کلی که موارد بسیار دارد و یـا وزن ومعنی شعر را خراب و ناقص کرده است ، انگشت میگذاریم .

در گام نخست به نارسا ییها ی‌شکلی شعر نادره میپر دازیم . در کاربرد پسوند ها ، پیشینه هـا ،اسم فعلها و صورت نو شتاری‌آنها دو گانه گیهایی در شعر هـــای نادره دیده میشود که هر چند وزن، آهنگ و معنی شعر را بر هم‌نمیزنند ، ولی تردد و دودلی را در خواننده ایجاد میکنند و او را به این پرسش که کدام یك درست تر است ؟مواجه میسازد ، به گونه‌مثال‌چند تاازین‌ناهمگونیها را درین جا نقل مـی - کنیم :

(لیغ ولیق) پسوند هایی‌اند که‌در ادبیات کلاسیک اوزبیک هردو صورت نوشتاری آنها دیده شده‌است ، ولی آنچه نادرست است اینست که یك شاعر یا نویسنده‌در اثر خود نه یك صورت نوشتاری، بل هر دو صورت را به کار گیرد.دوبیت نادره را از میان ابیات بسیارش اندرین مورد بر میگزینیم‌و چنین نقل میکنیم :

بادہ نوش ایت قیلمه‌بی آرا ملیغ
عیش وحشی دورزمانی رام توت
* * *
مستمند ایتتی مینی‌محتاج لیق
قیلدی حاجتمند ینگ‌ای یار احتیاج

به همین‌گونه است، واژهٔ (اوززه)به معنی بالا که به خاطر رعایت وزن به شکل (اوزه) نیز در شعرهای نادره آمده و بیشتر به جهت تاثیر پذیری‌ازربان آذربا یجانیست:

ای فلك جانیمغه بیدادوزره بیداد ایتما کیم
بوبیتار کیم خسته حال‌وزار و سر گردا نیتگم
* * *
تیره خاطر لارنی روشن‌حال ایلار سین مدام
آسمان جاه‌اوزه خورشید تابان دور مو سین ؟

به همین گونه است ، ساختن‌مصدر ها با پسوند (ك)و (ق) چون: ایتماك و ایتماق (کردن) ، ایلاماك وایلا ماق (کردن) ، قیلماق ویازماق وبیر ماق وکویماق وآچماق وغیره به معنیهای: کردن، نوشتن ،دادن، سوختن وکشودن‌وغیره .
باز هم به‌آوردن دو نمونه ازمیان‌نمونه های بسیار بسنده میکنیم:

شرح ایتیب یا زماق اوچون لعل لبینگنی صفتین
کامله ایلادی چون گوهر شهوار جدیث

هلاك ایتماك او چون‌دشمن لاریغه
غم و حسرت بیله درددرون بس

نادره برخی از فعلهای زمان حال‌را نیز به دو صورت به کار میبرد، یعنی گاهی با پسوند (سین) وزمانی با پسوند (سون) مانند : بولسین‌و بو لسون (شود) ، تو شما سین و تو شماسون (نیفتد) ، آچماسین و آچماسون (نگشاید) و غیر ه .

گل چمنده شرم ایلاب‌غنچه منفعل بولسین
پرده نی کوتار یوزد ین‌لب لارینگنی خندان ایت
* * *
غنچه لارگلشن اراآچیلماسون اول یار سیز
غنچه ینکلیغ تامنینگ‌کونکلوم داغی قان اولماسون

گر چه اختلا فهای‌بالارا میتوان‌اشتباه نسخه بردار دیوان نادره نیزد انست .

نادره ، پسینهٔ نینگ راکه به همین شکل درست است و درشعر شاعران کلاسیك‌اوزبیك‌نیز به همین صورت به کار گرفته شده است ، به شکل (نی) که شکل‌گفتاری و عامیانه (نینگ) است و نقش پسینهٔ (را)ی دری را در زبان‌ادبی اوزبیکی دارد، درشعرهای‌خود می‌آورد که باز هم با ذکر دونمونه‌بسنده میکنیم :

تحمل حددین آشتی‌ایمدی‌افغان ایتما سام بولماس
اولوس نی خاطرجمعین‌پریشان ایتماسام بولماس
* * *
صیدا یتار بیردم ده عالم‌اهلینی مرغ دلین
قاش لارین شاهین ایتیب‌کوز لارنی شهباز ایلا گاچ

و گاهی نیز فقط (ی) به جای(نینگ) به کار میرود که البته

بیشتر به تأثیر پذیری نادره اززبان‌آذربا یجانی دلالت میکند . به گونهٔ مثال درین بیت :

هی تاووش‌کیم کیلسه دیرمان یاریمی آوازی دور
سایه کیر گاچ ساغینورمین اوی گاجا تاثیم کیلور

در شعرهای‌نادره برخی نارسا ییهای وزن و معنی نیز دیده میشود که به چند مثال اندك بسنده مـــی‌کنیم :
در مصرع نخست این بیت جمع‌الجمع «مجانین ها » بـــه‌مشاهده میرسد :

منکا خیل وسیه دیوانه‌لاربیرله مجانین لار
بیچو تکیم تازه داغـــی‌جسمیمـــه مهر سلیماتـــی

در بیت زیر اشتباهی از نظـــرمعنی و دستور وجـود دارد و آن اینکه نادره واژهٔ (هم) را در یـــك ناگزیری ردیف شعرش بی آنکـــه ضرور باشد ، می آورد و در نتیجه‌به خاطر رعایت‌ردیف شعر ،اشتباه دستوری از او سر میزند :

حریم کعبهٔ اقبا لینـــــه‌بیتسام بود ور مقصد
که قیلسام ناله داغ‌هجر یار مهر باند ین هـــم

درین بیت نیز اشتبا هـــی در تصویر سازی وجود دارد و آن‌اینکه نادره چمن را با کاکل شبرنـــک همگون میسازد . حال آنکه ایـــن تشبیه ، با شب بیشتر متناسب و به جابود :

کاکل شبرنگ دین قیلدینگ چمن لار آشکار
نرگس بد مست دیـــن‌قیلد ینگ خمستان لار عیان

گرچه بیت بالارا میتوان به‌گونه‌یی دیگر نیز تعبیر کرد وگفت‌که‌با پس زدن کاکل شبرنگ، چمن هـــا (صورت دلدار) آشکار گردیده‌است.

در بیت زیر، به خاطر رعایت وزن، اضافت (تا) حذف گردیده و ارتباط میان دو **مصرع از هم گسسته** است :

ابرنیسان لحظه لحظه یاغما سون گلزار غه
ابرنیسان دیك کوزوم هرلحظه گریان اولما سون

در ابیات زیر از نظر معنی اشتباهاتی دیده میشود :

تغافل بیرله بیداد ایتمه چوخ حا لیمغه ای طالع
که تلخ او لمیش مذاقیم کامی اول لعل شکر خادین
* * *
هوای سنبل سودا سیهدین فرهاد و **مجنون دیك**
نه غوغا لار که سالدی تیلبه باشیم **کوه و صحراغه**
* * *
ایلا بان جور وستم خاك تنیم تو فرا غینی
پایمال حاد ثات ایلاب غبار ایتتی فراق

درین بیت کواکب که جمع کوکب است با (لار) که علامت جمع اوزبیکی است **بار دیگر جمع** شده و از آن جمع الجمع (کواکبها) ساخته **شده است** :

ایما سدور هجر شا می چرخ اوزه **هریان کواکب لار**
ایرور بیر نیجه او چقون لار شرار **دود آهیمده**

درین ابیات، مصر عهای نخستین و دومین از نظر معنی، **باهم ارتباطی ندارند** :

پری دیك اوزنی نی دین‌ایلا دینگ‌کوز شخصیدین پنهان
کیشی گابو لمادی معلوم‌آغز ینگ زمزو اسراری

* * *

نی دین جان و تنیمغه منت‌ایرماس پای بوسینگدین
کیم ایر میشس شحنهٔ شوقینگ کونگول ملکی‌اراجانی

درین بیت اشتباه قافیه وجـوددارد یعنی واژهٔ (گردون) با (ساماں) قافیه شده است :

مینی ایتکیل در دلیـغ کونگلو مدین ای گردون خلاص
یا کو نکول نی قیل مین بی‌صبرو ساما ندین خلاص

به همین گونه در یك غزل نادره که با مطلع :

فرهاد اگرا ورسه‌منگالاف محبـــت
بیر آه ایله ایلار من‌انی داغ خجالـــت

آغاز میشو د، اشتباه قافیه ر خ‌داده است ، به این معنی که واژه های : محبت ، خجالت ، ندامت ،غارت، اقامت،سلامت ،طاقت،قیامت و دولت با هم قافیه ساخته شده انددر حالی‌که فقط واژه های ندامت ، اقامت ، سـلا مت و قیـا مـت میتوانند همقا فیه باشند .

و اما ، برخی نارسا پیـهـا را میتوان به نسخه بردار یا مدون و مصحح دیوان نادره کـه از روی نسخه های خطی دیوان او ، نسخه های چاپی را آماده کرده است ،مربوط دانست. ما این داوری را از روی نسخه های چاپی دیوان نادره که به کوشش محبوبه قادروا بـه چاپ رسیده است ، میکنیم. اگـر نسخه های خطی نادره در دسـت میبود ، شاید داوری مان صایبتر،عینیتر و مستند تر ازین بود ، که هســت .

اینك چند تا از اشتبا هات عمدهٔچاپی که با صورت اصـلاح شدهٔآن یکجا نقل میگردد :

ای‌نادره سوز و منـی گر کور سه ابر نیسان
گوهر لارینی ایلار مانندژالـــه تسلیـــم

که بایست به جای واژهٔ (سوز) به‌معنی سخن ، واژه (کوز) به معنـی چشم به‌کار گرفته‌میشد تا باواژه گان دیگر ،چون : دیدن، ابرنیسان، گوهر وژاله‌تناسب میداشت ومعنی آن نیز کامل میشد .

ای فلك جانیمغه بیـداداوزره بیداد ایتماگیم
بوبیتار کیم خسته‌حال‌وزار و سر گردا نینگم

در بیت بالا نیزبه جای (ایتماکیم) باید (ایتماگیل) آورده شود تـا از تکرار نا به جای (کیم) که وظیـفهٔ(که) را در زبان دری دارد ، جلوـ گیری گردد .

بهار ایامی قان یو لغونچه‌ای شمشاد باش چیکمه
که ییتتی جانه سرووگلعذار یمسیز، تماشا دیـن

درین بیت نیز واژهٔ (ییتتی) به‌معنی (رسید) باید با واژه(ییتتیم) به معنی (رسیدم) تعویض گردد تـــا معنی جمله تکمیل شود . همچنان (واو) بعد از سرو زاید است .

در مصرع اخیر این بند مخمس:

وصل بزمی ارا جام می‌سر شار قنـــی ؟
ظلم ایله میندیـن ایبردی فلك سفله سنـــی
پاره دور گل‌کبی‌ایگنیمده جنـــون پیر هنـــی
آتش در دو فـــرا ق وشرر هجـــر منـــی
اور تادی قایسی بیریتی سنگا بنـیاد قیـلای ؟

به جای واژهٔ (بنیاد) باید واژ هٔ (ایراد) یا (انشاد) آورده شود تـا نادرستی معنی از میان رود .

فغان کیم یار عشقی،صبرو کو نگلو مدین جدا قیلدی
غم ایلکی صفحهٔ احـوالیمه ثبت جفا قیلــدی

به خاطر رعایت وزن و معنی‌بایدحرف (واو) از میان دو واژهٔ (صبر)
و (کونگلوم) بر داشته شود .

باده سبز میناو جام‌آخر نشاط افزا ایمـــا س
ایمدی باد غنچهٔ گـل بـو چمنده کم تو تـای

که مسلما واژهٔ (باد) در اصل(یاد) بوده است و به خاطر ناخوانا
بودن یك نقطه در نسخهٔ خطی، این‌اشتباه در چاپ دیوان نـــا دره
رخداده است :

در بیت زیر هر چند حرف نفی(نه) غلط نیست ، ولی اگر (نه) دوم
و سوم به شکل (نــی) در آورده شود ، آهنگ بیت را کاملتر میکند
و به روانی آن میا فزاید :

نه صبر و هوش قالدی ،نه قرار وطاقتیم ، یارب!
کو نگول ایچره‌هوای‌عشق‌بیلما م، نه بلا قیلدی

درین بیت هر چند واژهٔ (باریب)بیمعنی نیست ، ولی واژهٔ (یـارب)
هم از نظر معنی ، هم از نظر وزن‌و آهنگ ، شعر را کاملتر میسازد
و آهنگ ندایی نیز اثـر بخشـــی‌بیت را بیشتر میکند ، که ممکـــن
است در اصل نیز چنین بـــــوده‌باشد :

وه‌نی واقع بولدی‌باریب‌شهسوار یم کیلمـــادی
بارچه یخشی لار سفردین‌کیلدی ، یاریم کـیلمادی

اگر نسخه های خطی دیوان‌نادره‌در دسترس مان میبود ، شاید بـا
مقابلهٔ آن نسخه ها ، تفاوتهـــای‌دیگری نیز در میبا فتیم و شایدهم
برخی از تفاو تهایی که در شعـــر نادره دیده شد و از نظر خوانـنـدهٔ
صاحبدل مان گذشت ، بر طرف میگردید .

پایان سخن

ما هلر آییم که با تخلصـــهای نادره ، مکنو نه و کامله ، در نیمهٔ اول سدهٔ نزدهم میـلادی دست به‌آفرینش شعر زد ، یـــکی از آن شاعرانیست که با تسلط داشتن به‌دو زبان اوزبیکی و دری (تاجیکی) و با کسب تجربه هایی از استادان پیشین شعر ، به این دو زبان‌شعر گفت ـ شعر های استادانه، هنرمندانه و پر محتوی .

شعر های اوزبیکی نادره را ازنظر مضمون و محتوی به شعر های اجتماعی ، عشقی ، اخـلا قــی ،تربیتی و شعر هایی که زنده‌گـــی خانواده گی و ویژه گیهای روحی وجسمی اعضای خانوادهٔ نادره راباز میگوید ، میتوان تقسیم نمود و ازنظر شکل یا فورم ،به‌غزل،مخمس، ترجیع بند ، ترکیب بند ، مسدس‌و مثمن بخش بندی کرد.

نادره در شعر های خود هم سبک‌و ویژه گیهای بدیعی و هنری خود راوهم برخی ویژه‌گیهای مکتب‌هندی‌را به تماشا میگذارد ، او هـــم از

تجربیات گذشته گانش چون :امیر علیشیر نوایی- فانی ، میرزا عبد-
القادر بیدل ، فضولی و با بر وهم‌ازو یژه‌گیهای شعر دورانش‌وتجربه
های شاعران همروز گارش چو ن:امیر عمر بیك (شوهرش) ، اویسی،
حاذق ، نادر و دیگران سود میجویدو شعر خود را به تکامل و تعالی
اندیشه و هنر میرساند .

شعر های نادره بازتابگر رخدادهای زمان اوست و از ینرو میتوان
نادره راشاعر زمانش‌و فرزند همان‌دوران دانست ، چه او با فراست
ذاتی و ژرفنگری شاعرانـــه اش ، پرابلمهای زمانش را درك کـــرد ،
خواستهای همر وزگا رانـــش رادریافت و با پشتیبا نی از خواست
مردمان جامعه و زنان دورانـــش ، آوای رسای خویش را از حنجرهٔ
شعر بیرون کشید و با آنکه ازتوده‌ها نبود ، از توده ها شد ، با آنکه
درد و رنج ، فقر و گرسنه گی ،ظلم‌و حقارت راندیده و طعم بد بختی‌و
بنده‌گی را نچشیده بود ، با قلـب حساس یك شاعر ، یك زن و یـك
مادر ، همه‌را درك‌کرد و بامظلومان،تهید ستان ، زحمتکشان وبنده‌گان
همنوا گشته ، علیه ظلم ،بیعدالتی،فقر ونا برابر یها ی اجتماعی بر-
خاست و باشعر انسانپر ورانهٔخود،در خدمت انسان‌زمانش قـــرار
گرفت . چنانکه آن شعر های او که‌در نکوهش زاهدان، شیوخ‌و علمای
ریاکار دینی،در تقبیح ظلم ،بیعد التی ، نابرابری، جنگ وگرسنه‌گی
در ستایش انسان ، تایید رنـدان‌پارسا و پشتیبانی از صلح ،عدالت
و آزادی سروده شده است ، نه‌تنهااورا فرزند پیشرو زمانش میسازد،
بل ارزش محتوایی شعر او را درعبور از مرز سالها ، دهه ها وسده
ها افزایش داده تا نسلهای امروزچند برابر میگرداند .

شعر او نه تنها از نظر محتوی‌و مضمون ، ارزشمند و کهنه گی
نـــا پذ یـــر ا ست.بـل ازنظرمهارتهای بد یعی ، زیبا یـیـــهای

هـنـری وپر داختـــهای شـعری نیز با ارزش و جاوادنه است ، چه او، با تسلط بر ویژه گیهای زبان و فنون ادبی ، با قریحه و استعداد سر شار ذاتی ، باکسب د ا نشها و تجربیات اسلا فش شعر خودرا به آن حدو الای هنری بالا میکشد که نه تنها خواننده گان ، شعـــر دوستان و صاحب نظران زمانش ، بل خواننده گان ، شعر دوستان و صاحب نظران زمانه های پسیـــن نیز شعراورا میستا یندو ازخوانش آن لذت میبرند .

شعر او پر است ازتصاویرزنده،تخیل نیرو مند ، استعارات بدیع، تشبیهات رنگین وواژه گان آهنگین که در هر بیت و غزل او ،فضا و حالتـی منا سـب ایجـاد میکندو خوانندۀ شعر هایش از هر بیت و غزل او ، لذت برده ، چشـم و دل خود را از تماشای آن مناظر بدیـع هنری سیراب میگر داند، چنا نکه بنابر همین آهنگینی ، بـــدیعیت، زیبایی و اثرمندی غزلهای اوست که شعر هایش را نه تنها نسل امروز در خلوت دل خود میخوا نند ، بل آواز خوانان و استادان مـو سیقـی کـلا سیك اوزبیکی آن غزلها را در دستگاه های مختلف موسیقی همـا هنگ مییابند و در آن دستگاه ها زمزمه میکنند . بسیاری از غزلهای نادره در مقامهای موسیقی کلاسیك اوزبیکی چون : (بیشینچی بیـات) یا بیات پنجم ، (نثر عشاق)،(اوفارغزال) ،(صوب نوا)، (ساقینامه مغولچه بزرگ) ،(صو ت سرونان)(۳۰) وغیره هما هنگی یافته ودرین مقامها خوانده شده است .

نادره نه تنها باشعر های زیبای خود ثروت ادبی خاق اوز بیك را فزونی میدهد و سهم خویش رابرای شکو همندی و غنای هر چه بیشتر

(۳۰)ـ نادره ، ص (۹۰).

زبان ادبی اوز بیکی ادا مینماید ، بل با به کار گیری زبان گفتاری ، اصطـلا حات و ضرب المثلـــها ، ادبیات شفاهی و فولکلور مردم‌رانیز با امانت داری به نسلهای پسیـــن انتقال میدهد که ازین دید گاه نیز شعر او از ارزش بسیاری برخوردار است .

افزون بر اینها ، شعر نادره رابه جهتی دیگر نیز میتوان ارج‌وبهایی بلند داد که آن ، بازتاب عواطف، احساسها، آرزو ها ونیازهای‌زنان همروز گار اوست . نادره که طعم نابرابری میان زن ومرد راچشیـده و پایمال شدن حقوق و آزادیها ی‌زنان جامعه اش را با چشم دل‌دیده است ، شعر خود را در خدمت‌زنان‌دورانش قرار داده ، آرزو ها ، نیاز ها ، عواطف ، احسا سها و دردها‌ی‌آنان را که طبعا از آن خود او نیز هســـت، به روشنی باز تاب داده‌است، چنا نکه باخوانش‌شعرهای‌او، میتوان پژواك فریاد های زنان آن‌روز گار راا زپشت دیوار هـــای سنگی سالها شنید و تصـــویر آن‌نا برابر یـها ، بد بختیها، حقارتها و اســـــار تــــــهــــــا ر ادیــد .

با در نظر داشت آنچه گفتــــه آمدیم، شعر نادره، شعر زمان او وشعر زمان ماست کـــه باگذشت‌سالها رنگ کهنه‌گی نیافته ونمی- یابد. ازین رو پژو هش در مـوردزنده‌گی ، آثار ، اندیشه وهنر نادره نیز به فر جام نخواهد آمـد، بـــا گذشت سالیان و سده های دیگر ، باز هم تداوم و تسلسل منطقـــــی‌خواهد یافت و مطابق به مقتضیات و خصو صیات هر دهه و هر سده بر رسی و شرح خواهد شد .

و اما ، آنچه را که ما پس از ین پژوهش وبررسی‌شعر های‌اوزبیکی نادره ، برای بر رسی و پژوهـش‌آینده گان پـشنـــها د مـیکـنیم، اینهاست :

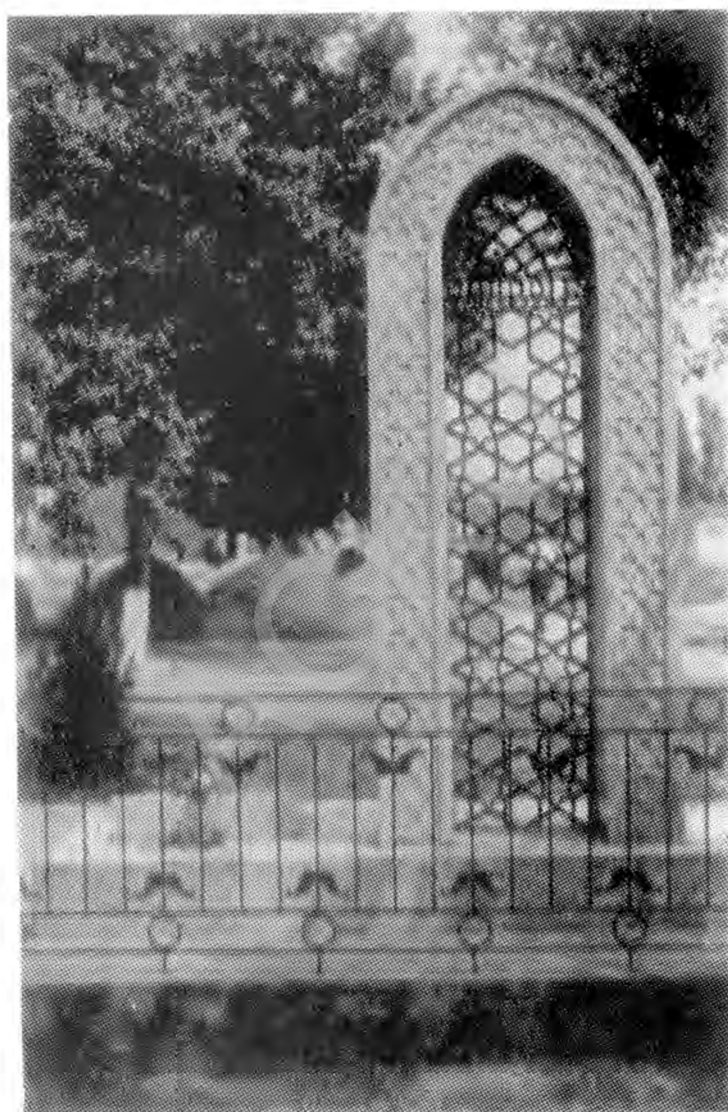
۱ـ نادره نصف بیشتر شعر های خود رابه زبان دری وبرخی ازشعر های خود را به زبان آذربا یجا نی سروده است که میتوان نکته های تازه بسیاری را در میان آنهایافت. ازین روپژوهش درین زمینه ها رابه عهدهٔ دانشمندان تاجیك و آذربا یجانی میگذا ریم تا با بر رسی و تحقیق خود شعر های دری وآذربایجانی نادره را نیز برای نسل امروز بشنا سانند و نکته های سود مند شعر او را برای تعالی زبان ، ادبیات ، اخلاق و دانش امروز به کار بندند .

۲ـ در شعر های نادره دو گانه گیهایی در شیوهٔ پرداخت و بیان اندیشه دیده میشود که همین دو گانه گیها عده یی را با پرسشها وعده یی دیگر را با داور یهای نا همگون و گاهی نادرست موا جه کرده است . ما در پژو هش خود ، تعدادی ازین دوگانه گیها را نشان داده ایم که برای پژو هش بیشتر و دریافت یك نتیجهٔ درست ، پایمردی و تلاش ادبیات شنا سان اوزبیك را امید میبریم و چشم به راه گشایش این گرهها مینشینیم.

۳ـ نادره برخی ازشعر های خودرا با تخلصهای مکنونه و کامله نیز سروده است که این نکته رانیز درخور تا مل بیشتر میدانیم، اگریك غزل نادره درهمه جا با همین تخلص ویك غزل دیگرش در همه نسخه ها با تخلص د یگر ضبط می گردید، پرسش چندانی باقی نمی ماند . برای این که بسیاری ازشا عران گذشتهٔ مان ، چون : نوایی ، انوری ، کاتبی و غیره بادو تخلص و بیشتر از آن شعر های

خـــود را سـر و د ه انـد . پرسش درین جاست که یك غـزل نادره در یك نسخه با تخلص‌نادره‌و همان غزل‌درنسخهٔ دیگربا تخلص مکنونه یا کامله ضبط گردیده وچون‌این هر سه تخلص از نظر وزن و ارکان عروضی اختلافی ندارد ، این‌شبهه را ایجاد میکند که آن غزلها از اشخاص مختلف باشند .

ما پژوهش درین مورد را نیز به‌پژوهشگران و ادبیات شنا سانی‌که پس ازین‌میخواهند درموردایجادیات نادره تحقیق کنند ، میگذ اریم تـا این نکتهٔ قابل بحث نیز به بحث گرفته شود و این گره نکشوده نیز گشوده گردد .



مقبرهٔ نادره بیگم درشهر خوقند

ببلیوگرافی

۱ـ انساب السلاطین وتواریخ الخواقین ، میرزا عالم ، **نسخه‌خطی** شماره (۱۳۱٤) کتابخانۀ انستیتوت شرق‌شناسی اکادمی علوم **اوز ـ** اوزبیکستان شوروی .

۲ـ اوزبیک پیزیه سی انتولوگیه‌سی (مجموعۀ اشعار **اوز بیکی) ،** تاشکند : ۱۹٤۸ میلادی.

۳ـ اوچ مشهور شاعره،اوتکیر رشید ، مجلۀ شرق یولدوزی**(ستاره شرق) شماره** (٤) ، **سال ۱۹٥۷** میلادی.

٤ـ اوزبیک ادبیاتی تاریخی خریستو ماتیه سی (منتخبات **تاریخ** ادبیات اوزبیکی) تاشکند : ۱۹٤٥ میلادی .

٥ـ اوزبیک ادبیاتی ، ۳ نچی جلد ، تاشکند : **۱۹٥۹ میلادی .**

٦ـ اوچ‌شاعره (اویسی) ، نادره، محزونه) ، توزو چی او تکیر **رشید،** **(اوزادبی نشر) تا شکند :۱۹٥۸**میلادی .

۷ـ اوز بیک ادبیا **تی** خریستو ماتیه سی(منتخبات ادبیات **اوزبیکی)** **،جلد دوم، تاشکند: ۱۹٤۸ میلادی.**

۸ـ اون سکیز ینچی عصرواون‌توقو زینچی عصر **او لیده گی ادبی** **محیط گه** بیر نظر (اوزبیک ادبیا تی‌تار یخیدن) ، **واحد زاهد وف ،** **اوز بیکستان‌**یدیعی ادبیات نشریاتی،تاشکند : **۱۹٦۱ میلا دی .**

۹ـ اوزبیك ادبیاتی تاریخی ،پر وفیسور واحد عـبد الله ییف،او- قیتوچی نشر یا تی ، تاشکنـد :۱۹۸۰ میـلادی .

۱۰ـ اوزبیك سویت انسیکلو پیدیه سی، ۸ نچی جلد، تاشکند: ۱۹۷٦ میـلادی .

۱۱ـ اوزبیك شاعره‌لری ،توخته‌سین جـلا لوف ، (غفور غـــلام نامیده گی ادبیات وصنعت‌نشریاتی) ،تاشکند : ۱۹۸۰ میـلا دی .

۱۲ـ بیست‌و سه ادیبه، تاجی‌عثمان ، دو شنبه : ۱۹۵۸ میلادی .

۱۳ـ تاریخ فرغانه ، اسحاق‌خان، نسخهٔ خطی شماره (۱۰۱۱۷) کتا- بخانه انستیتوت شر قشنا ســی‌اکادمی علوم او زبیکستان شورروی.

۱٤ـ تاریخ عزیزی ، عزیـزی ،نسخهٔ خطی‌شماره (۱۱۱۰۸)کتابخانه انستیتوت شر قشناسی اکاد مـی‌علوم اوز بیکستان شورروی .

۱۵ـ تاثیر بیدل و ایجاد یا ت‌نادره، محبوبه قادروا ، جریـــد ۀ حقیقت اوز بیکستان ، شماره (٤) ،اپریل ۱۹٦۵ میـلا دی .

۱٦ـ تاریخ شهر خی ،نیاز محمدبن عاشور محمد، طبع قازان :۱۸۸۳ میـلادی .

۱۷ـ تاریخ احوال قازان و بلغار، نسخهٔ خطی شماره (۹۳۱) کتابخانه انستیتوت شر قشنا سی اکاد مـی‌علوم اوز بیکستان شو روی .

۱۸ـ تحفة التواریخ ، عطار، نسخه‌خطی شماره (٤٤۰) کتا بخانـــه انستیتوت شر قشنا سی اکادمـی‌علوم اتحاد شو روی .

۱۹ـ تحفة الا حباب فی تذکرةالا صحاب، قاری رحمت الله‌واضح، نشریات دانش ، دو شنبه : ۱۹۷۷ میـلادی .

۲۰ـ تواریخ خمسهٔ شرقی ، اما مقلی قربانعلی ، نسخهٔ خطـــی شماره (۱۲۰۰) کتابخانهٔ انستیتوت‌شر قشنا سی اکادمی علوم اوز - بیکستان شورروی . (این کتــاب درسال ۱۹۱۰ میلادی در قازان مرکز تاتا رستان شو روی چاپ شده‌است.)

۲۱ـ تواریخ منظومه ، قـــاری‌قندوزی ، نسخهٔ خطی شماره(۵۹۷) کتابخانهٔ انستیتوت شر قشنا سی‌اکادمی علوم اوزبیکستان شو روی .

۲۲ـ تور کیات مجموعه سی ،ایکینچی جلد، استا نبول: ۱۹۲۸ میـلا دی.

۲۳ـ خلاصة الا حوال، عبیدالله محمد ، نسخهٔ خطی شماره (۱۸۳۷) کتابخانهٔ انستیتوت شر قشنا سی اکادمی علوم اوز بیکستان شوروی.

۲٤ـ شاعره نادره (به زبـــان روسی) ، محبوبه قادروا ، مجلـــهٔ (زویز داوستوکا) شماره (۵)،سال ۱۹٦۲ میـلادی .

۲۵ـ شاعره نادره ، محبو بـــه قادروا ، مجلهٔ گلخن (مشعـــل) ، شماره (۳) ، سال ۱۳٦۰ میلادی .

۲٦ـ شاعره نادره خانـــم ، ه. ذوالنون جریدهٔ او قیتو چی(معلم) شماره (۱۷) ماه می، سال ۱۹٤٦ میـلادی .

۲۷ـ غرایب سپاه خوقند ،نسخهٔ خطی شمارهٔ (۵٤۰۸) کتا بخانـــهٔ انستیتوت شر قشنا سی اکادمـی علوم اوزبیکستان شو روی .

۲۸ـ قوقان ادبی محیطی، عزیز قیوموف ،اوز بیکستان فنلراکادیمیه سی نشر یاتی ، تاشکند : ۱۹٦۱ میـلادی .

۲۹ـ قوقان تاریخی و ادبیاتی، پولاد خان قیوموف ، نسخهٔ خطـی شماره (۵۹٦۸) کتابخانه انستیتوت شرقشنا سـی اکادمی علـــو م اوزبیکستان شو روی .

۳۰ـ لطف الله عالم ، مجلهٔ بیلیم اوچاغی، شماره (۲و۳) تـا شکند: سال ۱۹۲۳ میـلادی .

۳۱ـ معرفت پرورشاعره ،محبوبه قادر وا،روزنامه سویت اوزبیکستانی شماره (۳۰)، دسامبر ۱۹٦٦ میلادی.

۳۲ـ مکمل تاریخ فرغانه ، آتـه بیك ، نسخهٔ خطی شماره (۵۹۷٦) کتابخانهٔ انستیتوت شر قشنا سی اکادمی علوم اوز بیکستان شوروی.

۳۳ـ منتخب التواریخ ، محـمد حکیم خان ، جلد ۱و۲ ، دو شنبه : ۱۹۸۰ میـلادی .

۳٤ـ نادره ، عزیز قیومـوف ،مجلهٔ اوزبیك تیلی وادبیا تی مسا لەلری

(مسایل زبان و ادبیات اوزبیکی) ، شمارهٔ نخست ، سـال ۱۹۵۸ میـلادی .

۳۵ـ نادره ، غزل، نشر گه‌تیارلاوچی : عزیز قیوموف ، (اوزاد بی نشر) تاشکند :۱۹۵۸ میلادی.

۳۶ـ نادره بیو گرافیه سی نینگ بعضی مساله لریگه دایر (در بارهٔ بعضی مسایل زنده گینا مهٔنادره) ،محبوبه قادروا ، جریدهٔ اوزبیکستان مدنیتی (۱۷ جون ، ۱۹۵۹میلادی.

۳۷ـ نادره نینگ ینگی تاپیلگن تاجیکچه دیوانی ، محبوبه قادروا ، جریدهٔ اوزبیکستان سـرخ ، ۱۸ مارچ ، ۱۹۵۹ میلادی .

۳۸ـ نادره (حیاتی و ایجادی)،محبوبه قادروا ، فن نشر یاتـی، تاشکند : ۱۹۶۵ میـلادی .

۳۹ـ نادره، او تکیر رشید، مجلهٔ یارقین حیات ، شماره (٤) ، سال ۱۹٤۰ میـلادی .

٤۰ ـ نادره نینگ تاجیك تیلیده‌گی شعر لری(اشعار تاجیکی نادره)، محبوبه قادروا ، مجلهٔ اوزبیك تیلی و ادبیاتی مساله لری (مسایل زبان و ادبیات اوزبیکی) شماره (۵)،سال ۱۹۶۰ میـلادی .

٤۱ـ نادره ایجادی و حیا تی ،محبوبه قادروا،مجلهٔشرق یولدوزی، شماره (۱۱)، سال ۱۹۵۹میلادی.

٤۲ـ نادره نینگ اوزبیکچـــه دیوانی تاپیلدی (دیوان جدیداوزبیکی نادره پیدا شد) ، محبوبه قادروا ،مجلهٔ اوزبیك تیلی و ادبیاتـــی ، شماره (٤) ، سال ۱۹۶۳ میلادی.

٤۳ـ نادره حیا تی و ایجادی(به‌زبان روسی) محبوبه قـــادروا ، تاشکند :۱۹۶۷ میلادی .

٤٤ـ نادره ، محبوبه قـــادروا ،مجلهٔ اوزبیکستان خاتین ـقیزلری، شماره (۳) ،سال ۱۹۶٤ میلادی .

٤۵ـ نادره :مزینه علویه ، مجلهٔ (اوزبیکستان خاتین ـ قیز لری ، شمارهٔ (٤) ، سال ۱۹۵۷ میلادی .

٤٦ـ نادره دیوان (اوزبیــک و فارسی ـ تاجیکی تیلیده گی غــزل لری) ، نشرگه تیارلاو چی :محبوبه قادروا، اوزبیکستان‌فنلراکادیمیسی (فن) نشریاتی ، تاشکند : ۱۹٦۳ میــلادی .

٤۷ـ نادره ، دیوان اشعارنسخهٔ خطی شماره (٤۱۸۲) کتابخا نــهٔ انستیتوت شر قشنا سی به نــام ابور یحان البیرو نی اکادمی علــوم اوزبیکستان شو روی .

٤۸ نادره ، دیوان اشعار، نسخهٔ خطی شماره (۷۷٦٦) کتابخا نــهٔ انستیتوت شر قشنا سی اکادمــی علوم اوزبیکستان شو روی .

٤۹ـ نادره،دیوان اشعار ،نسخهٔ خطی شماره (۹۲۱) کتابخا نــهٔ انستیتوت نسخه های خطی به نــام پرو فیسور حمید سلیمان ،اکاد می علوم اوز بیکستان شوروی .

۵۰ـ نمونهٔ ادبیات تاجیــک ،صدرا لدین عینی ، مسکو ،۱۹۲٦ میــلادی .

۵۱ـ نوایی ونادره، محبوبــه قادروا ،مجلهٔ اوزبیک‌تیلی وادبیانی، شماره (۵) سال ۱۹٦٤ میــلادی .

۵۲ـ واقعات محمد علیــخان ،اویسی ، نسخهٔ خطی شمــاره (۱۸۳۷) کتابخا نهٔ انستیتوت شرق‌شناسی اکادمی علوم اوزبیکستا ن شوروی .

۵۳ـ هفت گلشن ،نــادر ، او ز بیکستان‌فنلراکادیمیسنی نشریاتی، تاشکند : ۱۹٦۱ میلادی .

دیوان اوزبیکی نادره

با

مقابله ، تصحیح و بر گـــردا ن

شفیقه یا رقین

درستنامه

صفحه	سطر	نادرست	درست
پشتی متن دیوان	۳	اتصیح	تصحیح
٤	۱۰	بیرااوزگاچه	بیراوز گاچه
٥	٤	ثمن سا	سمن‌سا
٥	۹	نالیشیم	نالشیم
۸	۲	انینگ	انی
۱۱	آخرین بیت این صفحه در آغاز صفحه ۱۲ نوشته شود .		
۲۰	٥	یدخواه	بدخواه
۲۱	٦	یوینیده	بوینیده
۲۲	٥	لونگلمینگی	کونگلیمنی
۲۸	۱۲	یوگوهر	بوگوهر
۳٥	۱۷	گل سوسن	گل‌وسومن
٤۲	۸	چوغز	چغذ
٤۳	اخیر	ایشیشت	ایشیت
٤٥	٦	ییغین	یاغین
٤۸	۹	تو	تور
٤۹	۸	اینیت	ایتیب
٥۱	۳	ایستاسن	ایستاسانگ
٥۹	۱۳	التبه	البته
٦۰	٦	تلوغ	اوتلوغ
٦٦	۲	سلاح	صلاح
٦۸	۱٥	حالی	خالی
۷۱	اخیر	ایسام	ییسام
۸٥	۱۱	شمعی	شمع
۹۲	۹	صبحدم	تاصبحدم
۹۲	اخیر	هجرینگ	هجرینگ‌گا
۱۱٤	۱۲	تسبید ؟	تسبیح

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۵٦	٦	کلك	کیل کی
۱٦۱	٦	نیچهٔ اندیشه	نیچه اندیشهٔ
۱٦٤	۱۵	ستی	ستنی
۱٦۸	آخر	پیایی	پیاپی
۱۷۵	٦	خوش	هوش
۱۷٦	٦	تاج	تاج‌اختری
۱۸۲	۳	هعدلت	معدلت
۱۸۳	۵	دورانیمتی	دورانیمنی
۱۸۳	٦	سلطانینی	سلطانیمنی
۱۸۸	۱۳	همنیشن	همنیشن
۱۹۱	٤۲	سیندین سراغ	سیندین‌ییراغ
۱۹۲	ماقبل آخر	سرو	سروی
۱۹۳	۵	عاتیم	عادتیم
۱۹۸	۱٦	فتانت	فطانت
۲۰۲	۹	گه	که
۲۰٤	۲	گیم... متکا	کیم... منگا
۲۰۵	۷	کورگاز ماس	کورگوزماس
۲۰۷	۱۵	ایرلماسون	ایریلماسون
۲۰۸	۱۳	کوزگا	گوزگو
۲۰۹	۲	قلیماسون	قیلماسون

غـزل لار

هر نیچه کوز سالور اول دلبـر گلفام منگا
داغ لارپنبه سی ایر میش گــل بادام منگا

قا ن لی کو ز یا شیم ایله آه ، جنون بزمیدا
سرو موزون ایله دور طفل گل اندام منگا

دور جام طرب اویر ولماغی بس دور ساقی
گر چه اویر و لمادی بو گردش ایام منگا

نیچه کیم ظلم ایتار عاشقه گردون، اینسون
دور ناکام لیغیدین چوا یرور کام منگـا

بیرا یاغ می کرمین ایلادی ساقی آغاز
ایــلادی بخت بو مقصدنی ســرانجام منگا

سر خوشم دشت جنون ایچره که بولمیش حاصل
لاله لاراو زر ه سر شکیم می ایله جام منگا

گلشن ایچره انی گیسو سیغــــه مانند کوریب
طرهٔ سنبل ایرور حلقه بولن دام منگا

کیمسه تاپماس اثریم ایستا ماق و سورما قدین
نه نشان قالدی فنا ملکیده نی نام منـــگا

نادره کوییده باش قویما غیم ایرماس نایاب
ایت لاری خیلی ایرو رمقصدا کرام منگـــا

* * *

یوزینگ فرخ جمالینگ روح‌افزا
خطینگ خضرولب لعلینگ‌مسیحا

مینی دیوانه قیلدی اشتیا قینگ
سا چینگ زنجیر یدین باشیمده‌سـودا

جما لینگ مصحفین قیلدیم تـلاو ت
قاشینگ بسم اللهی دوراند اطغــرا

دم تیغینگ منگـا وقت شهادت
ایرور البته شربت دین گـوارا

مـلا حت لیغ یوزینگ ماه منور
جما لینگ آفتاب عالم آرا

جمال بی مثالینگ جلوه سیدور
شراب و شمع و شاهد ، جام ومینـا

کونگول کیم ، هجرا یلیدیـن‌بینوا دور
قیلور پیوسته وصلینگنی تمنا

جهان عیشی غنیمت دور نیچه‌کـون
وفا قیلماس کیشی غه ملك دنیا

نه شیرین قا لدی عالمدا، نه‌فـرهـاد
قانی یوسف ،قایان کیتدی‌زلیخا؟

کونگول ، عشق ایچره بو لمایـی‌تحمـل
که وصل و هجرا را قیلغیل مدارا

منگا ، ای نادره قسمت بوایر کان
ازل کوندین بولو بدور عشـق‌پیـدا

• • •

بهار کیلدی کوزوم گل گابا قمـاادی اصلا
نی دین که گلشن ارا گلرخیم‌ایماس پیدا

یوز یمگا بولدی یوزینگ مقترین‌بحمدالله
آچیلدی مهر و وفا باغیده گـل‌رعنـا

ساریغ یوزیمدا قیزیل اشك نـی‌طراوتی بار
نیچوك که ساغر زرین ارامـی‌حمـرا

لبی دین ایرو منگا باده تو تماءای ساقی
خمار کلفتیغه نافع‌اولمادی صهبا

بوجان خسته که ، وصلینگ نی‌آرزو ایلار
خیال طره سیدین باشیدا اوزون‌سـودا

فراق لشکری طغیا نیدین معـاذالـله
که قیلدی صبر و تحمل‌دیارینی‌یغمـا

یوزینگ نظاره سی عشا قلرنـی‌فر دوسی
حریم در گهینگ احبا به جنت‌الماوا

سنینگ سلاسل زلفینگ گامبتلادورمن
که بولدی عقل و خرد قوشلاریغه‌دام بـلا

فلك دین‌اوتدی فغانیم ،قویا شگاییتدی اونیم
هنوز نادره کم بـو لمادی‌بوآه‌و نـوا

* * *

ای سرو سهی بوی لیغیم ،ای‌قامتی زیبا
کیل کیم ، کوزوم آیینه ســـی‌مشتاق تماشا

اول کون که ،وصالینگ چمنین‌سیر ایتار ایردیم
منظور نظر ایردی منگا اول قدو بالا

ایدیم که :قاچان بولغو سی کـوییندگده مکانیم ؟
عاشق قه دیدی : حاجت‌ایماس منزل و مأ وا

کوید وردی چمن گل لارینـــی‌رشك اوتی بیرله
اول غنچهٔ خندان ایله اول نرگس‌شهـــلا

اول زلف دلاویز معنبر گرهیدین
هر کیم نی‌تو شیب یا شیغه‌بیرا اوز گا چه سودا

هر سبزه و سنبل که بوگلشن‌داچیکار باش
موی سر مجنون دور و یا طـرهٔلیـــلا

ویرانه دا عاقل غه اقامت نه‌متاسب
سر منزل آسایش ایماس عرصهٔدنیـــــا

هجران غمیدین تشنه لب و خسته‌جگرمین
ساقی کرم ایـلاب منگا توت‌ساغر صهبا

کوز گو کبی حیرا نلارینگا عرض‌جمال ایت
دیدار ینگک او چون نـادره دورواله و شیدا

* * *

ای مهر جمالیـــنگ عالم آرا
ذرات یو زینگ گامست وشیدا

ای حسن ریا ضیده قدینـــگ‌سـرو
اول سر واوزه سنبلینگ ثمـــن‌ســا

کیلکیل ، نظر یمغه ،ای پریرو
دیوانه غه بیردم ایت تماشا

سین او یقوده‌مست ناز دورسین
مین درد بیله غریب و تنهـــا

تون کیچه فغان و نا لیشیم دین
کویینگ ایتی ایچره تو شدی‌غوغـــا

سین قایسی دیار عزمین ایتـــدینگ ؟
کیلماس خبر ینگ بویپر گـــااصـــلا

آهیم او قیغه قدیم کمان دور
بوا وقتی نشانید ورتریـــا

مجنون نیگا لیلی ترکین ایتسون ؟
یوسف نی او نو تمادی زلیخـا

قایدین سینی نادره اونو تسین؟
بو سو زنه مناسب ،ای دل آرا

* * *

ای یوزینگ قبلهٔ ارباب صفـــا
سر کوییندگده کوز نگول قبله نمـا

کعبهٔ کوییمنگ ایوورتکیه گمهیـــم
کوز یاشیم زمزم اوشال کعبه‌آرا

بولما سا مهرکونگول دانی آسیغ
منزلینگ مشرب‌اوله یا بطحـــا

سرمه آسا قدمینگ نو فرغـــی
خیره بولغان کوز زیمه بیردی‌ضیـــا

توتیا دور منگا نقش قدمینگ
که کوزیم آیینه سی تا پتی جـلا

بولسا تا عمر و حیاتیم باقـــی
مینی ایلگیم دورود امان وفـــا

دوست لارعیش و فراغت بیله‌خـــوش
بولدی دشمن هدف تیر بــــلا

هر کیم اوز رتبه سی دین لاف‌اورار
بو مراتب ده مقا مینگ اعـــلا

دامن یارا یلیکدین کیتـــد ی
نادره ، پیر هنیم بولدی قبـــا

• • •

مر حبا ،ای پیک سلطان ، مرحبا
هدهد ملك سليمان ، مر حبـــا

طلعتینگ فرخ مبارك مقد مینگ
قیلدی کلبهٔم نی گلستان ،مرحبا

خـوب کیلدینگ، یخشی کیلتیردینگ خبر
ایـلا دینگ درد یمغه در مـان ،مرحبا

بولدی موزون قا متینگ دیـــن منفعل
سرو نا زباغ رضوان مر حبـــا

قیلغا سین اول ماه مهرین آشکار
صبح ینگلیغ پا کدا مان ، مرحبا

مژده کیلتیر دینگ وصال یاردین
تاپتی تسکین درد هجران ،مـرحبـــا

کیل بیری ، تا خاك پایینگ نـی قیـــلای
توتیای چشم گریان ، مر حبـــا

روشن ایـلار من چـــراغ آه نی
کوز لاریم دور گوهر افشان ،مـرحبـــا

بو کیچه هجران شبستا نیده‌دور
انجم اشکیم چراغان ، مر حبـــا

قوی کف پایینگ نی دیـــدهٔم اوستینه
بیردم ، ای سرو خرامان ،مرحبا

نادره ، هر سوزکه انشاء ایلادی
ایدی انگا اهل دوران ، مر حبا

* * *

ای خوشا ، شیشه ‌ا آب حیات‌حکما
کیم انینگ‌هر کیشی‌نوش ایتسه‌بولور خضر نما

حکما عشق مریضیغه بویور میش‌می ناب
هجر دردیغه دیمیش لازبو مفرح‌نی دوا

باده دین ایــلاما پرهیز دماد م‌قدح ایچ
کیلدی مذموم محبت یولیده زهدوریــا

بولدی گل موسمی و میکده لا رجابی دین
مژدهٔ عیش و طرب یبتکوز ادورباد صبا

ای خوش اول رند می آشام‌وسیه‌مست مدام
جام می ایلگیده ، آلیده سبو و مینــا

غصه پیمانه سیده خون دل آشام‌ایــلار
باده دین هر کیشی کیم ،ایـلارایسه استغنا

زاهدا ،گردیسا نک عشق‌اهلیگارسوا بولمای
دیما غیل میکده او با شیغه کوپ‌چون و چرا

باده مشتا قیغه لطف ایله ، قدح‌توت ، ساقی
یوقسه جمشید غه هم ایـلا ه‌ادی‌جام ، وفا

نادره ، جام محبت نی لبالــب‌ایچیبان
مست لیغ‌بیرله قیــلای عشق‌نمازینی ادا

* * *

روزه آیی کیلدی و مین عاجزوبی‌دست و پا
روزه آیی نینگک هلالی دیك‌قدیم‌بولمیش دوتا

کوندوزی بیر گوشه ده آشفته‌حال و سر گران
کیچه لارتا صبحدم‌بیدار ومشغول‌دعـــا

روزه آیی تاپمادیم‌پیر مغان ارشادینـــی
لاجرم مسجد ارا زاهد غه قیلدیم‌اقتدا

احتساب اهلی تغلب ایلادی میخ نه غـــه
قالمادی می ده حرارت نی ده تاثیر صدا

شام لار افطار وقتی ظاهر ایلاب‌اضطراب
ضعف دین قیلماس قبول چـرب‌و شیرین اشتها

روزه ضعفیدین عجب حیر تده‌دورمن ، نادره
ایــلا ماس من لیك بواحوال ایله‌ترك‌دعــا

* * *

یوز ینگک آفتابی مـــــه عالم‌آرا
جمالینگک نی کوز کوسی مهرمجلا

لبینگک یادی کو نگلومدا پنهان‌ایما سه‌دور
ایرور شیشه ده موج صهباهویدا

ایرور ایکی اژدرخم و پیچ بیرلن
قدینگک سرویده ایکی زلف سمن‌ســـا

مگر حسن باغینی نرگس لاریدور
ایکی چشم جادوی بادام و شهلا؟

نیگا عاشق افغا نیدین و هم ایتا رسیین ؟
بولور مو کیشی مونچه بیرحم وترسا؟

خوش اول‌کون‌که عزم ره‌ایتتینگک،یو لینگده
چراغان یار وتتی تو قوز چـرخ‌خضرا

رفاقت بیله باردی روح الامین‌هم
عنا نینگک ده تاسدرةالمنتها

رسالت سپهرینی خورشیدی دورسیـن
جمالینگک مجـلا ، جنا بینـگک‌معـلا

قیلیب نادره سعی پیرو لیغینگده
طلب قیلدی سرمایهٔ دین و دنیا

* * *

یوزو نک یا دیده قیلدیم بوکیچه‌آه سحر پیدا
کواکب خر منیغه بولدی اول اوتدین شرر پیدا

نهال صبر یمه لعلینک خیالی‌بیرله سوبیردیم
عجب یوق بولسه گر بو نخل دین‌شیرین ثمر پیدا

شرف تا پدی ممالك شاه دریادل‌وجود یدین
اصالت مخزنیدین بولدی اول‌عالی‌گهر پیدا

زهی شاهی که دولت فیضیدیـن‌آگاه اولیب قیلمیش
جواهر سرمهٔ‌تو فیقیدین نورنظرپیدا

تحمل اویله کیم بی صبر لیغ‌تلخ‌ایتتی کامینگ نی
بولور صبر ایتسانگ اچیق غوره‌دین شهد و شکرپیدا

مینینگ یاریم عجب نازك مزاج‌وبیمروت دور
بیلین قتلیمغه با غلب دور ولی‌ایرماس کمر پیدا

نجوم ایرماس فلکده شعلهٔ آهیم‌شراری دور
که بو کاشانه ایچره بولدی‌اندین‌زیب و فر پیدا

کونگول مجنونینی زلفینگنی‌زنجیریغه بندا یتتیم
سوروك اطفال ایچینده بولما غای‌دیب شور و شر پیدا

عجب یوق نادره پرواز قیلسه‌یارکوییغه
که بولمیش تنده‌فرقت اوقلاریدین‌بال و پر پیدا

نظر اهلی سواد الارینی خطینگ‌قیلدی لوح جماله پیدا
نی تانگ ایـلا سادود آهیم قمردوریده هاله پیدا

* * *

سا چینگ ستبلیدین عدد سیزگره لارتو شوید ور کونگول رشته
سیغه
که یوزدین بیرین ظاهر ایتسام‌قیلور جعد مشکین ،کلاله پید

مننینگ قصهٔ روز گاریم فراوا نغم هجر ینگ افسانه سیدیك
که بیر نکته سین شرح قیلسام‌بولور نیچه دفتر رساله پیدا

یوزینگ آیی نی‌حیرتیدین ایروربدر تابان قرا داغ لیق
قاشینگ نونیدین واقف ایردی‌که‌عاجز لیغ اولدی هلاله پیدا

سر شکیم سحابین امداد یدیـن‌دلکشادور محبتنی دشتی
کونگول داغینی ایتسام بیان ،بولور اول بیا بانده لاله پیدا

سالیب هجر تن ملکینه‌زلزله‌دیدی‌قیلمه دور فلکدین گله
نی دور چارهٔ دردیم‌ای نادره‌فراق‌اولدی ناگه وصاله پیدا

* * *

سو تمه‌می، ای ساقی دوران،منگا
کیم نصیب او لمیش ازل دیـن‌قان منگا

یار جور یه‌دین شکایت قیلما زم
کیم ایرور بیر وجه استحسا ن‌منگا

ناله بیردلسوزیار یمدورمیننگ
همنشین دور دیدهٔ گریان منـــگا

مشکل ایش دور درد هجـــران کلفتی
یارب اول مشکلنی قیل آسان‌منگا

دشت و صحرا لارنی قیلد یـــم‌اختیار
بولدی مجنون قصه‌سی برهان‌منگا

آه نیلای اوتتی دوران وصال
بی وفا لیق ایـلادی دوران منگا

منتظر دور مین همیشه نادره
بیر قیا باققا یمودیب جانان‌منگا

* * *

لبینگ شهد نابیغه جانیم فدا
خرامان قدینگ گا روانیم فدا

فراقینگ وصال اهلیدین جان‌آلور
وصالینگ گاجان و جهانیم فدا

بیل و آغزیده قالدی وهم وگمان
نی تانگ اولسه وهم و گمانیم‌فدا

اگر فی المثل مهر ایله ماه دور
قیلای سنگا ای مهربانیم فدا

ایکی لعل نابینگ نی یا قوتیغه
ایکی چشم گوهر فشانیم فدا

قدینگ سرو نازیغه ، ای گلبدن
تن لاغر نا توانیم فدا

نی غم دور منگا عشق ارا نادره
اگر بولسه جانانغه جانیم فدا

* * *

ای شهٔ ملک کرم سلطان اقلیم عطا
چیکما گان هرگز مثالینگ کلک نقاش قضا

دهر ملکیگا سنینگ دیك دولت و تاج و سریر
نه سکندر کوردی ، نه سلطان حسین بایقرا

رشك عدل و همتینگ دین حاتم و نو شیروان
اولدیلار یوز حسرت ایله عاز م ملك فنا

کور مادی سیند یك شه نیکو نژاد عالمده چرخ
کیم کیلان سلطان انگا ییتتی آتابیرله آنا

بزم احسا نینگده دست زرفشانینگ رشکیدین
شا م لارتو پراغ ارادور پنجهٔ مهر سما

رزم میدانیده گر رخش اوزره جولان ایلاسانگ
زال چرخ ایتگای هزیمت قامتین ایلاب دوتا

بر قرار اولغای الهی تابنای ملك دهر
بولدی تخت و تاجدین سرمایهٔ دولت بنا

تا قیامت ایتمه ، یارب ، لطف و الطافینی کم
خان عالیجاه کیم احسان وجود ایلار عطا

ای شها لطف ایله احوا لیمدین ایمدی واقف اول
چیکدیم اسرو چرخ دوری جوریدین رنج و عنا

هیچ جرم اهلینی احوا لیغه ،یارب تو شماسون
عمر لاردور، چرخدین مین چیکدوگوم جورو جفا

دهر ایوانیده گردون گـــر دشی بیداد یدین
یو قتورورغم قیدی ایچره کیمسه‌میندیك مبتــلا

چیکتی غم ادبار خطین نامهٔ اقبالیمـــــه
دفتر چرخه قضا کلکی چوخـــطاستوا

لطف ایله سین قیدغمدین چیکماسانگ تاروز حشر
یوق خــلاص اولماق مینگـــا ای‌خسرو عزوعــلا

نیچه ایستاب اوچتی راحت آشیانین مرغ دل
تا پمادی آرامگه جز حلقهٔ دام‌بلا

ییغدی تاخا شاك سیلاب ســـرشکیم باشیمه
توتتی هر یاندین کیلیب غم قوشلاری اندا یووا

نیچه هریان با قدیم ایلاب‌دولتیم‌صبحین طلب
کور مادیم از غیر شام نکبت بی‌انتها

تیشهٔ فرهاد غمدین یاره بغریـــم‌داغینی
لطف خشتید ین قیل ای شیرین‌سخن خسرو بنا

بود ورا میدیم که لطفینگدین کونگول آیینه سی
زنگ غمدین مهرکوز گوسی‌کبی‌تاپقای جــلا

راه مد حینگک شام غمده توتتـــی‌کلك نادره
مشعل لطفینگ انگا چون صبـــح‌اولغای رهنما

• • •

جلوه کو رساتدی چو اول سرودل آرا باغ ارا
چشم قمری بولدی‌بیر چشم‌تماشا باغ ارا

سرمه گون چشمی نظر سالـــدی‌گلستان اهلینه
حسر تیدین قالدی نرگس گوز ی‌شهـلا باغ ارا

عارض گلگون ایله قیلدی چمـن‌ساری خرام
گل یا قاسین چاك ایـلاب بولدی‌رسوا باغ ارا

سرو گل رخساریم ایله بـــزم‌عشرت دیب بهار
سرو بیرله گلدین ایتدی جام ومینا باغ ارا

لاله ینگلیغ داغ بولدی گل‌جمالی‌رشکیدین
داغ لیك گل لاردین اولدی سیرصحرا باغ ارا

نخل قدی خجلتیدین بولدی سوسرور وان
یلاتی فواره لار جاری سرا پـاباغ ارا

امیر ای چون قویغای قدم دیـب‌سبزهٔ خوابیده دین
هر طرف‌بیر فرش مخمل‌دورمهیا باغ ارا

کوردی اول سرودل آرا قامت‌موزونینی
سرو قدین قیلدی قمری لارتمنا باغ ارا

سین بوکون خندان سین ای گل، نادره دلدار سیز
ییغلا ماقدین دور بولوت لاردیك‌مهیا باغ‌ارا

* * *

ساقیا هجر دوا سینی دیمیش‌لارمی ناب
توتا کور میکده ده قایغو لوق عاشق قه شراب

عشق دردیغه گرفتار بولوب من‌نه قیلای
زاهدا منگا نصیحت بیله ییتکورما عذاب

یار لعلی نی فرا قیده خماریم غالـــب
بو لمادی‌نشئه‌صهبا بیله‌کونگلوم‌شاداب

بولغای ایردی قدمینگک توپراغی‌بیرله روشن
گر کوزوم حلقه لاری بولسه‌سمندینگک گار کاب

ایگمه قاشینگنی‌خمی‌بولغا لی‌ایل‌سجده گهی
کعبه دیوار یده حیرت ایله قـــالمیش محراب

سر خوش اولغان‌کبی خوناب‌جگردین عاشق
نشئه باده قیلور حسن ایلیدین‌رفع حجاب

اشک گلگونیم ایرور بادهٔ لعلینگک‌اثـــری
رو حپرور دور انینگک را یحه‌سی‌مثل گـــلاب

بو کو ن او ل مـا ه لقـا شو خ دلار ا م قا نی ؟
یوزیدین روشن ایدی دیدهٔ جا ن‌احباب

مست لیغ بیرله غم یار فراموش‌اولماس
نادره بو لمادی در دیمنی دواسی‌می نـــاب

* * *

کو نگولنی خواب غفلت دین دمی‌بیدار قیل یارب
آقار غان‌کوز لاریمنی محرم‌دیدارقیل یارب

کوزو منی روشن ایتگاچ پرتـــومهر جمالیدین
محبت تشنئه سیدن واقف اسرارقیل یارب

اول آی هجریده چندان ییغلادیم‌هر قطره اشکیم نی
وفا باز اریده بیر گوهر شهوارقیل یارب

یوزی هجری مینی کوپ درد مندایتدی عـلاجیم یوق
یا نه بیر کور ساتیب یار یمنی‌بر خوردار قیل یارب

کمند زلفیدین ایرو تو شوب دیرمن دعا وقتی
که بول طول عملنی بوینیمه .زنارقیل یارب

تماشای جمالیغه اگر شکر ایتماگان بولسام
کوزیم پیمانه سینی اشك ایلـــه‌سر شار قیل یارب

جهانده خسرو جنت مکان عدل‌اختیار ایتدی
قیامت کون شفیع احمد مختارقیل یـــارب

عزیزیم صبح ینگلیغ پاکداما ناو تدی عالمدین
شرافت بیرله توپر اغینی فیضـ‌آثار قیل یارب

مزار فیض آثاری‌زیار تگاه‌عالدور
ریاض کعبه ینگلیغ فایض الانوارقیل یارب

قاری لیغ دو لتیغه ییکتوروب‌خان‌دلاور نـــی
بقای عمر ینی ایل عمر یدیـــن‌بسیار قیل یارب

امیر عادل و والنعمی و محمـــدامین خان هم
جهان باریچه منگا بواو چاونی‌یارقیل یارب

قایو گمره که گرد نکشلیک‌ایتسه‌خان جنا بیدین
ستم تاشی بیله باشدین ایاغ‌افگارقیل یارب

او شال کیم انگاید خواه وحسودی کینه پرور دور
همایون در گهیده مستمند وزارقیل یارب

نیچوك کیم هر بیری کوز نوری‌و کونگول سروری دور
الارغه بخت و دولت نی همیشه‌یار قیل یارب

غزل بنیاد قیلدی نادره یاریغه‌عرض ایـــلاب
کو نگولده باغلاگان مضمونینـی‌اظهار قیل یارب

• • •

غنچه دیك آغزی ارا اول لطـف گفتاری عجب
صنع ایلگی یوقدین اظهار ایلاگان باری عجب

آلدی کو نگول قوشلا رین هـــر لحظه مشکین طره سی
بال شاهین دورکه صید ایلارده طراری عجب

بسکه مجنون دور انینگ حسنیغه گلشن گل لاری
غنچه گردین دور چمن بوینیـــده طوماری عجب

ایـلادی آشفته طبعیم نی پریشان طره سی
قیلدی بختیمنی قراخال ستمکاری عجب

کوز یدین آزرده دور مین قاشیدین آزرده راق
زارا حوا لیمغه آزار اوزره آزاری عجب

هر قاچان کیم ناز ایتیب چیقسه مى گلفا م ایچیب
قان تو کار می دیك دمادم چشـــم خماری عجب

یاروصلی بیرله عادت ایلاب ایردیم نادره
اندین ایرو منگا بیردم صبر اظهاری عجب

* * *

تیره دور صبح نشاطیم سا قیاکیلتور شراب
شام هجران ظلمتیده جام می دورآفتاب

ماه تابان یوز لیگیم هر لحظه یادایتسام سینی
دود باغریمدین چیقار اوت ایچره‌تو شگاندیك کباب

بند ایتیب زلفینگ ارا کونگلمینی‌آزاد ایتگا نینگ
قوش او چور گاندیك ایرور باغلب ایا غیگا طناب

کاشکی آهیم نسیمی دین تحـرك‌ایـلا سا
یارکیم رخسار یغه گل برگیدین‌سالمیش نقاب

هجر آشوبی بلادور کیم آنـــی‌تشو یشی دین
قطرهٔ سیماب ینگلیغ کونگلـــوم‌ایـلار اضطراب

شاد ایدی اول شاه دوران‌وصلی‌بیرله خاطریم
عیش دورانیغه سالدی دورگردون‌انقـلاب

بی وفا لاردیك سینی هرگز فراموش ایلاماس
نادره یاد ینگنی ایـلار تادم یوم‌الحساب

* * *

گلغه دیسام یوق کف پایینگگا تاب
دیده مه قوی ، ای بت زریـــن رکـــاب

تا شقاری چیقمه کیچه لار، حشر اولور
چیقسه یریم کیچه ده گر آفتاب

غرقهٔ خون جگر اولدی تنیم
قان یاش ایله موی سرا یتدیم خضاب

طرفه سوالی لبیدین سوردی یار
جان بیرا یین بولماسه شیرین جواب

صورت دیوار کبی بو لمیشام
حسرت دیدار ایله بی خـــوردوخواب

جانیمه قصد ایـلار ایسا نگ قیل و لیك
تیشلامه لعلینگنی ، قیلور ســـن عتـــاب

مایل ظلم ایتمه کوز ینگ تـــرکینی
یوقسه قیلور مردم او یینی خراب!

بو کیچه میخانهٔ در گاهیده
پیر مغا ندین تیلا رام فتح باب

ایلا مادینگ ، ای بت پیمان شکن
نادره نی وصلینگ ایله کامیاب

• • •

غضب بیرله نگاریم اوتدی یاتیمدین شتاب ایلاب
یوزین کور گونچه اولدوردی‌مینی‌هجری عذاب ایلاب

پری ینگلیغ نظر دین چهره‌پنهان‌ایتتی اول مهوش
فراق و هجر جامیدین مینی‌مستو خراب ایلاب

کونگول شاداب ایردی جرعهٔ‌جام‌وصالیدین
سالیب هجران او تیغه کیتتی باغر یمنی کباب ایلاب

مروت ایلا ، جانا، سیندین ایرو تیره دیر شامیم
یاروت کلبه‌م نی بیر تون عارضینگنی آفتاب ایلاب

ایچارمین می دمادم یار لعلینی‌خماریدین
مینی میخانه دین منع ایتما زاهد،احتساب ایلاب

حساب ایتما ققه چرخ انجم‌لارین‌بار احتمال اندین
منینگک داغ دلیم نی لیك بولمایدور حساب ایلاب

لبیدین ایرو قان یوتماق ایشیمدوریا رغیل ،ا ی‌ساقی
منگا بیهوده کلفت بیرما تکلیف‌شراب ایلاب

دریغا ، کیتتی آخر گوهر مقصودایلگیمدین
تاپیب ایردیم سینی محبوب‌لردین‌انتخاب ایلاب

وفا سر لوحی اوزره‌نادره موزون‌کلامینی
یازار ، تحسین شعر خسرو عالیجناب ایلاب

* * *

یارلعلین یاد ایتارمین غنچهٔخندان کوروب
سبزه خط ساغینور مین باغ آراریحان کوروب

سبزهٔ خط ، لعل نابینگ اوزره‌ماو ایـلادی
خضر قیلغا ندیك وطن سرچشمهٔحیوان کوروب

درد جانکاه و دمادم آه احوالیـم‌تبـــاه
رحمی کیلگای مومنگا بوحال ایلـــه‌سلطان کوروب ؟

ساورو لورمن هجر وادی سی‌ارا،مجنون مینی
گردباد ایـلار گمان ، دشت اوزره سر گردان کوروب

کیچه لعلی هجر یدین او لمــاق‌منگا دشوار ایدی
یوز تحیر بیرله ایلگین تیشلا دی‌جانان کوروب

رشك دین یوز فتنه برپا ایلا دی‌دور فلك
کوز لاریم آیینه سین یار آلیـــده‌حیران کوروب

تانگ ایماسد وربو لسه آزمدتده‌استاد سخن
نادره اشعا ریغه تحسین ایتار ،سلمان کوروب

* * *

بیرای جان وصال ایچره ، ای نوش لـــب
فرا قینگده تاکی قیلای تـاب و تـــب؟

جمالینگ منگا مدعا صبح وشام
وصا لینگ منگا آرزو روز وشب

اگر کیلسه با شیمغه تیغ اجـــل
قیلور من مویو لینگده ترك طلب؟

قدینگ مصرع شوخ و بر جسته‌دور
بواِرب حسن دیوا نیدین منتخب

مین زار فرهاد و مجنون نـــژاد
ایرور یار شیرین و لیلی نســـب

نی محفلده شهدو شکر یالادینگ؟
که بیر بیر گاچسپان دورورایکی‌لـــب

فرا قیده شمع شب هجر میـــن
ایماس کویما گیم نادره بی‌سبب

* * *

کیتما دی میندین قدح‌بیرله خمارآفتاب
صبح ینگلیغ تار تادور من انتظارآفتاب

صرف قیلغو مدورانی جام وصــالی نقدینه
گر میسر بولسه‌لعل آبدارآفتاب

ماهرو لارنی یوزینگ آیی مسخــــرایـلادی
مونچه بولماس انجم ایچره اقتدارآفتاب

عار ضینگ می تابیدین بولدی نزاکت دستگاه
طرفه گل لار ظاهرا یتدی نوبهارآفتاب

تایوز ینگ آیی نمایان بولدی حسن افــلا کیده
رشك او تیدین تیره بولدی روزگار آفتاب

گر کوزیم حسنینگ چرا غیدین‌منور بولماسا
روشن ایتماس پرتو نور شــرارآفتاب

نادره ، آهیم سنا نیدین تو هم تارتیبان
چرخ میدا نیده دور ، چابك سوارآفتاب

• • •

صید ایتدی مینی اول ایکی قلاب
بوینیمده کمند زلفی پر تاب

قاشینی قیلیچیغه بویین سو ن
عاشق قه بو دور طریق آداب

گلخن کولیده فراغت ایتگان
قیلماس هوس سمورو سنجاب

گرداب ایرور کوز یمنی یا شـی
عاشق نی هـلاك ایتار بو گرداب

آرام تا پار موچرخ دوری ؟
دایم حرکت ایتار بو دولاب

عالم ایلیده وفا تا پیلما س
یوگو هرا یرور جهانده نایاب

قاند و رجگریم لبیدین ایـــــرو
کیلتور منگا ، ساقیا می ناب

عشاق مثال کار وان دور
اول قافله ده ایرور وفا بـــاب

یاش اورنیغه نادره کوزیم دیـن
هجر یده آقار مدام خو نــــاب

• • •

گر گلشنغه کیلسه سرو گلـروییم خرام ایلاب
یوگورگای سرو و گل یوز مرحبابیرله سـلام ایلاب

...

خرامان کیلدی یارم قامتی تعظیمیغه بی خود
ییقیلدیم سایه دیك، ییردین تورارگا التزام ایـلاب

...

قیلور غه کوندوز یعنی کیچه خورشید جمال اوزره
پریشان ایـلادی گیسو لارین صبحیم نی شام ایلاب

سهی قدلار بنده‌ی و گلچهرلار پادشاهی سین
جهان ده سروتی آزاد ایتار قدینگ غـلام ایـلاب

خوشا عاقل که ایلاب یخشی لیق بنیادینی محکم
او تار بودیر فانیدین اوزینی نیکنام ایـلاب

مسیح عزم سپهرا یلاب قویاشغه بولدی همسایه
بولور همت بله افـلاك اوستیده مقام ایـلاب

غزال عمر کیم وحشتده دور، پیوسته رم بیرله
بولور مویوز مینگ افسون بیرله بو وحشی نی رام ایلاب؟

کونگول صیدا یتکالی آمـــاده قیلمیش عشق صیادی
پریر ولار کمند حلقهٔ زلفینی دام ایـلاب

قلم تحریر ایتار ده نیشکر دیـن بولسه تانگ ایرماس
لبینگ و صفیتی ایلار نادره شیرین کـلام ایـلاب

* * *

ساقی ، منگا قدح توت ، بودیرارا لبالب
زهدا هلیدین او ساندیم ، توتدیم‌سنینگ له مشرب

حسنینگ تجلی سیدین بی تاب‌ماهرو لار
انداق که ظاهر اولماس ، خورشید چیقسه کوکب

یار یمنی وصلی بیرله عالم منـورایردی
بار ایردی ماه تابان خورشید غه‌مقـــرب

مجنون بینوانی تکلیف جاه‌قیلمه
کیم تیلبه لار باشید ایوقـــد ورهوای منصب

محتاج در گهینگ مین یوزمینگ‌امید بیرله
مین قول نی بوا یشیك دین‌نومیدقیلمه ، یارب !

تیغ زبا نینگ اولدی مفتاح گنج‌دانش
عـلامهٔ زماندور آلینگده طفــل‌مکتب

قیل نادره‌میسرشدورجنون جهانده
عشق و محبت اولدی عاشق قه‌دین و مذهب

* * *

چیقدی اول گلگون قبا میدان راجولان ایتیب
غمزه تیغی بیربه عاشق نی یورگین قان ایتیب

مهر شیم میدن ارابی پرده جولان ایلادی
یل کوزین آیینه دیك دیدار یغه حیران ایتیب

ناوك مژگانلاری قتلیمغه ترکش باغلا میش
چاك لیغ کونگلو منی قش یاسیغ قربان ایتیب

اول خداوندی که قیلدی بیرو کرك نی آشکار
شکر کیم ،بیزنی گدا قیلدی .سینی سلطان ایتیب

بویلا کیم ممتاز ایرور سین بارچه سلطان لارارا
شاد قیلغیل بنده لار نینگ کونگلینی احسان ایتیب

مبتلا مین تا اسیر زلف برتابینگ بولای
قیل مینی آزاد یا شینگ اوزره سرگردان ایتیب

یا قماد ینگ بیر لطف ایله ای بیمروت سنگدل
نادره هجر ینگده ییغلار ناله وافغان ایتیب

• • • •

مین که قالدیم هجر ویرانیده‌بی‌سامان بولوب
یار کیلماس کلبهٔ ویرانیمه‌مهمان بولوب

دشت و صحرا دین سرا غینگنی‌تاپالمای درد ایله
ایلا تیب کیلدیم یا نه‌غم اویی‌گا حیران بولوب

شربت لعلینگ خماری بیرلا چندان ییغلادیم
قطره قطره کوز یولیدین آقتی باغریم قان بولواب

وصل ارا مغرور ایدیم دیداریغه شام فراق
اور تادی جسمیم نی آخر آتش‌هجران بولوب

ایلا سام دیوانه لیغ عیب ایتمانگیز کیم اول پری
غایب او لمیشد و رنظر دین جلوه‌سی پنهان بولوب

نادره اول مهر تابان شوقیده قیلدیم جنون
آشکارا بولدی عشقیم شهرهٔدوران بولوب

• • •

چمن ریاضیده گلگشت مرغزار قیلیب
کونگولنی صید ایلدر سرو قدشکار قیلیب

غزاله لارنی کوزی صید قیلدی صحراده
دلس عقابینی شاهین خطیکا یـ قیلیب

کیلور زه‌وکین یا نه‌اول شهسوارمیدانغه
که دیر دی اول کیچه کوز لارنی‌انتظار قیلیب

قیلور دیب عشق و جنون کاروانیغه امداد
سرشک ناقه لارین شک ششقطار قیلیب

تنیمده هجر اوقی نی زخمی بی‌نهایت دور
که بولمغی آنی یوز دین بیرین‌شمار قیلیب

نیتای که دهر گذر گاهیده‌بوتیلبه کونگول
یولو قتی هجر یگا، وصلینی‌اختیار قیلیب

جهانده نادره یارینگ پری مثال‌ایردی
بولور بوحسنی نی‌آیینه گاد چارقیلیب ؟

• • •

یوزینگ دور قبلهٔ اهل منا جا ت
جما لینگ شمعیدین روشن خرابـــات

بوکون میخانه ده صهبـا قیلـــورخوش
ایرور پیر مغاندین بو کرا مـات

صراحی قل قلین ایـلار مکــرر
بولور بو چهار قلدین دفع آفات

چو حق موجود ایرور ، عالم عدم‌بیـــل
سلوك اهلیغه بودور نفی واثبـات

کوتا رماك تاغ نی آسان ایماس‌دور
مین‌و هجران غـمی ، هـیهـات،هیهات !

مینی حالیمغه ییغـلار آشنا لار
ایرور حیران منگا بیگانه دین‌یات

جهانده نادره عشق اختیا رایـت
محبت سیز کیچور گان حیـف‌اوقات

* * *

رفیقا ، منکا بیردم دو ستلیـــغ‌رسمینی اظهار ایت
که مین یار دیم اوزیمدین ، یاراگرکیلسا خبر دارایت

قاچان عشق اهلینی او لتور مـــاغینی اختیار ایتسا نگ
جفاتیغی بیلن اول میتینگ باغریمنی افگار ایت

حقارت بیر له ، ای ساقی ، باقارمیخانه اهلیغه
سو نیب بیر جام می زاهد نی اندا نقش دیوار ایت

میتینگ حالیمغه ییغـلا ردشت‌وصحرالا رده وحشی لار
اگر کوییگا یار سانگ ، ای‌صبا، یاریمغه اظهار ایت

ایرور بیر مغاندین بو بشارت ،تور غیل ، ای ساقی
لبالب جام ایله زاهدنی دعوا سی‌نی بیکار ایت

قدینگ رعنا نهال سرو دور ،جانا، خرام ایـلاب
چمن گلگشتیده طاوو سقه تعلیم‌رفتار ایت

یومو لماس کوز لاریم ، ای مـاه‌تابان ، اشتیا قینگدین
چیقیب بیر آستیدین مشتـــاق‌لارغه عرض دیدار ایت

زلیخا مشتری دور گنج و گوهر بیرله وصلینگغه
جهان اهلینی یوسفد یك جمـــالینگغه خریدار ایت

گل سوسن آچیلدی ،بینوالیـــق‌قیلمه ، ای بلبل
چمنده نادره اشعاری بیرله ناله‌وزارایت

• • •

گر اهل وفا ایستاسا کشانـــاسـلامت
بولسون مین مخمور غه میخـانـه‌سـلامت

اول حسن شمعا عیده کونگول کویسا عجب یوق
قالغا یمو چراغ اوتیده پروانه‌سلامـــت ؟

دیوانه محبت یولیده بی وطن‌ایرمـــــاس
آباد اگر بولماسه ، ویرانه ســـ ـمـــت

گرسمینسا صراحی و سبو زهدآلینده
بولسون منگ ساغر بیله پیمانه‌ســلا مت

یخشی و یامان بیربیر یغه مغتنم‌ایرمیش
فرزانه تیریك بولسین و دیوانه‌سـلامت

آباد اوله ، ای نادره ، اقلیـــــم‌تجمل
جمشید زمان ، خسرو فرغانه ،سـلامت

* * *

وصل اوپین آباد قیلدیم ،بوزدی هجران عاقبت
سیل غمدین بو عمارت بولدی ویران عاقبت

قیلدی چاك پیرهن داغ دلیم نی آشکار
قالمادی کو نگلیمده زخم عشق پنهان عاقبت

عهد و پیمان لار قیلیب ایردی ،وفا قیلغوم دیبان
ایلادی ترك و فا اول عهدی یلغان عاقبت

آرزو قیلدیم توتا رمین دیب وصالی دامنین
پاره بولدی هجر ایلگیده گریبان عاقبت

زاهدا ، عشق و محبت اهلینی معذورتوت
یار کوییده نه بولدی شیخ صنعان عاقبت ؟

بسکه قان بولدی یورا کیم گوهر اشك اورنیغه
قطره قطره کوز لاریم دین تا مدی مرجان عاقبت

آه کیم بولدی یانه صبح نشا طیم شام غم
چهره پنهان ایتتی اول خورشیـد تابان عاقبت

گر چه یار ایردی مسخر دیولا رفرمانیده
پایمال خیل مورا ولدی سلیما ن عاقبت

نادره بلبل کی تاناله انشا ایـــلادیـــم
نوبهار اوتتی،خزان اولدی گلستان عاقبت

• • •

هجر دین مخمور مین ، ساقی ،لبالب جام توت
مین کیبی هر کیم که بولسه‌رنددرد آشام توت

ایستا سانگ کیم ، درگهینگـده‌پاسبان او لغای مدام
بیرما وحشت هجر ایله کو نگلیم‌غزالین رام توت

بینوا لار میز فلك خورشیـــدی‌ینگلیغ ، ساقیا
جام سر شار صبوحی بین گاهرایام توت

بو لسا گر مقصد کونگول لارقـوش لارین صیدایلا ماك
دانه قیل خالینگنی ،زلفینگ حلقه‌سیدین دام توت

یار کویی ایت لاریغه ناگـــه اولسانگ همنشین
آشنا لار دور، الارغه عزت واکرام‌تـــوت

گر زمانی دهر غوغا سیدیــــــن‌ایستار سین فراغ
ساکن میخانه بول ، بیر گوشه‌ده‌آرام توت

بولما غیل فرهاد و مجنون دیـک‌جهان افسانه سی
عشق ارا، ای نادره ، آیین‌ننگ‌ونام توت

• • •

سیر ایتارده نخلستان ، یار قدینی یاد ایت
مین قاچا ن دیدیم منگا، آرزوی شمشاد ایت

هجر شحنه سی آخرا ولتو روز سیر ینگ نی
بیرقیا باقیب جانا ، بند غمدین آزاد ایت

بولدی یار سودایی ، عاشق ایرسانگ ، ای کونگلوم
نقد جان مهیا قیل ، یار خطرین شاد ایت

ای کونگول ، فغا نینگ دین تیره دور فلک قصری
بوبنانی ویران قیل ، عشق اوینی آباد ایت

قان تو کار گامایل دور قاش لارینگنی شمشیری
ایلنی قتل عام ایتسا نگ کوزلارینگنی جلا دایت

گلشن ایچره ،ای بلبل ، صبحدم نوا تارتیب
گل یوزینی یاد ایلاب ، ناله بیرله فریاد ایت

ناگه اول جهان شاهی کیلسه،ای کونگول ، بار غیل
شه عنانینی ،و شلاب ، هجرایلگیدین دادایت

دهر کشتزار یده بیر شرار وی یوز حرمان
کوید و رورغه عالمنی برق عشق بنیاد ایت

هجر ما جرا سیغه ، نادره تحمل قیل
بیقرار کونگلینگنی صبر بیر له معتاد ایت

* * *

ای صبا رازد بیمنی بیخبر یاریمغه ایت
در دلیغ کو نگلوم نینگ احـــوالینی دلدار یمغه ایت

هجر درد یدین یورا کده قالدی‌داغ او ستیده داغ
شرح ایتیب بوما جرانی لالـــه‌رخسار یمغه ایت

فرقت ایچره‌توشتی سودای‌زلیخاباشیمه
قیمت یوسف بها تاپتی خریداریمغه ایت

لطف ،یتیب سور سامینی حالیمدین اول نا مهربان
اولدی هجر انینگده دیب ، یاروفادار یمغه ایت

سینه‌دین ایرو تلخکام‌ایتدی دیبان‌زهر فراق
یا شو رون‌درد یمنی‌ول لعل‌شکربار یمغه ایت

یوز سـلام ایدیم ، نه بو لغای‌بیریولی اول هم دیسا
یول سـلا میمنی او شال آشفته‌زار یمغه ایت

نادره ، سین سیز تیریك لیکدین‌نه راحت کوردی دیب
اول همایون طالع و فرخنده‌اطواریمغه ایت

* * *

نه گل سیرا یله ، نی فکر بهارایـــــت
جها ندین کیچ ، خیال وصل یارایـــــت

محبت سیز کیشی آدم ایما سدور
گر آدم سن، محبت اختیار ایت

عذار و قد و رفتار ینگنی کـــورسات
چمن سرو و گلینی شرمـسا رایـــــت

لبی مخموری دور مین جام مـی‌تـــوت
کرم قیل ، ساقیا ، دفع خمـــارایـــــت

اناالحق ما جرا سین ا یلادینگ فـــاش
کیل ای منصور ، ستقبال دارایـــــت

در اشك و عقیق خون دل نی
کیلور یارینگ ایاغیگا نثارا یت

کوییب ، ای نادره ، عالم ایلیگـا
محبت شیوه سینی آشکارایت

• • • •

عاشق اولد ینگ ،ای کونگول، ایمدی ره میخانه توت
مست ولوب ، ساقی ایا غینی وپیب پیمانه توت

ای که دیرسن آشنا ، بیگانه‌دین‌کورمای ضرر
عالم اهلیدین اوزینگ نی بیریولی‌بیگانه توت

حسن و عشق ایلار سنینگ‌خاکستر ینگ نی توتیا
شمع دین کویماکنی کسب ایت،مذهب پروانه توت

گرتیلار بولسانگ حوادث شاهبازیدین امان
چوغز ینگلیغ ، ای کونگول ،بیرگوشهٔ ویرانه توت

دانش وفهم و خرد ، صبروسکون و عقل و هوش
بار چه‌نی پروانهٔ شمع رخ‌جانانه‌توت

بو لما گیر ودار یغه مغرور گرعاقل ایسا نگ
دولت دنیانی او یقو فرض قیل،افسانه توت

ایلا گیل آباد توفیق و عدالت‌ملکی نی
نادره ، مولا یولیده همت مردانه‌توت

* * *

داده کیلدیم ، ای سـلا طیـــن‌سروری ، دادیم ایشییت
سین شه و مین بینوا ، لطف‌ایلا،فریادیم ایشییت

مد آهیم شعله سی حسنینـــگ‌دبیر سنا تیده
مصرع بر جسته دور ، ای سروآزادیم ، ایشییت

سرو نازیم ، سیندین ایرو نخل‌آهیم بولدی خم
قامتینگ هجر یده سیندی شاخ‌شمشادیم ، ایشییت

هر نیچه کیم صبر تعمیر ینـــی‌بنیاد ایـلا دیم
اشك سیلا بیده ویران او لـدی‌آبادیم ، ایشییت

بارچه یارو آشنا دین ایلا دینگ‌بیگانه لیغ
نیچه کو نـلار بولدی ، هرگـــز‌قیلماد ینگ یادیم ،ایشییت

کیل که ، بیر ساعت سینی کورماك او چون مشتاق مین
تیلبه بولدیم سیندین ایرو ،ا ی‌پریزادیم ایشییت

نادره باد صبا دین سنگا ارسال‌ایتگالی
قیلدی انشا بو غزل نی ، طبـــع‌ناشادیم ، ایشیشت



مینینگ جنو نیمه مجنون نی بیرما نگیز نسبت
قیلور موخارو خشك تاب شعلهٔغیرت ؟

چیکار ده جان منگا تقلید قیلماسون فرهاد
فراق تاغیده بیهوده چیکما سون کلفت

منگا برابر ایماس کو هکـن بیلهمجنون
الارده بیرغم ایدی ، لیك مینده‌مینگ حسرت

جهانده بویـلا که بو لمیش میـن‌عشق آیینه سی
منگا زیاده بولور یار حسنید یـن‌حیرت

غمیم نی ذره سینی تاغ لار گـاعرض ایتسام
تحمل ایـلا ما گای تاغ ، کیلتوروب طاقت

بودرد و غم که انی نا توان کـونگول کوتارور
محبت اهلیغه یوزدین بیری ایرورآفـــت

غمیم نی شر حینی یوز مینگیدین‌بیرینی دیدیم
فلك انی کوتا رور ده ،خم ایلادی‌قـــامت

بو غمنی تاغ کوتار ماس ایدی‌ولیك منگا
بیریب تحملینی قویدی جانیمـه‌منـــت

سپهر مرتبهٔ عشقینی بلند کوریب
دیدی که ، نادره نی همتیغه یوزرحمت

• • •

کیلغیل ای یار ، وفار سمینـی‌توت
شمع رخسار ایله کلبه‌م نی یاروت

یار لعل لبیدین ایر یلد ینـــک
ای کو نگول ، ایمدی دمادم قا نیــوت

کوز لازیم ییغلا دی زلفینگـــی‌کوروب
که ییغین باعثی دور تیره بولوت

قیل فرا موش بو عالم غمینی
باده ایچ ، می بیله کونگلو نگنی‌اووت

کیشمیغه همت مردانه کیراك
یوق که آرایش ایله ریش وبروت

خون دل بیرله جگر پاره سیدین
باده دور لعل مفرح یا قوت

نادره ، دعوی عشقینگنی قیلیب
قولی بو محکمه ده تاپتی ثبوت

● ● ●

فرهاد اگر اورسه منـــــگا لاف‌محبت
بیر آه ایله ایلار من انـــی داغ‌خجالت

هر چند که بیمار غم عشق ایدی‌مجنون
درد یمنی کوریب تیشـــــلا دی‌انگشت ندامت

فر هاد ده بولسا یدی مینینگ‌غیرت عشقیم
بیر آه ایله ایـلا را یدی اول‌تاغ‌نی غارت

مجنون ده اگر بو لسا یدی صبرو تحمل
قیلماس ‌ایدی مین کبی شهـرایچره اقامت ؟

گر بولسا زلیخا ده مینینگ ذره‌چه عشقیم
قا لماس ایدی یوسف‌نی فراقیده‌سـلامت

عشق آفتیغه تاغ تحمل قیلـــــه‌آلماس
مین مین که قیلور من‌بوغم و دردگاطاقت

درد والم و غصه که هجریده‌چیکارمـــن
بو محنت و غم کیـمده دور، ای‌اهل محبت ؟

یوز دین بیری مجنو نده اگر بولسا غمیم نی
بیر آه ایله عالمغه سالور شـورقیامت

هر حالده ، ای نادره ، شکرایلـه‌خداغـــه
کیم بیردی سنگا عشق و محبت‌بیله دولت

• • •

نیچه مدت که کونگیل غیر ایله‌توتتی الفت
مین سر گشته نی داغ ایــلادی‌فوت فرصت

بار ما غیم عمر ایله اول بیرغــه‌ضرورت ایردی
یوقسه شایسته ایماس بنده گــاترك خدمت

سرمهٔ چشم دلیم دور یشیکینگــك‌توپراغی
در کمهینگدین منگا آواره لیــغ‌ایرماس حاجت

سعد ایرور اختر اقبال و همایون‌طالع
سلطنت چاکرو قول دور سنــگابخت و دولت

خدمتینگ باعــث آسا یش‌ایرورقول لارغه
سیندین ایر یلسه کیشی عمریده‌یوقد ورلذت

آستا نینگغه قوییب فرش قیــلای‌باشیم نی
اوز گامنزل ده تا پیلماس منگــاسین سیز راحت

کوکه نینگ بنده لیغین نادره غه‌عرض ایــلاب
قویغیل ، ای باد صبا ، جانیــمه‌اندین منت

* * *

جان کورمادی روزه دین حلاوت
افطار ده یارسیز نه لـــذت ؟

یار ایـلا سا یاری بیرله افطـار
یوق روزه ده موندین اوز گـــه دولت

ایل بارچه وصال بز میده شاد
تا صبح چیکیب سرود عشـــرت

هرشام منگا نواله‌غم
افطار قیلور غه بولدی قسمت

ماه رمضان که ، فیض چوق تو
مین خسته گا یار سیز نه راحت

هر شام کوز یمنی یا شی شمعیم
خون جگریم به جای شربت

هجران ایله روزه جورایتا لماس
گر یار ایسا ، نادره ، ســلا مـت

* * *

کیل دهرنی امتحان ایتیب کیت
سیر چمن جهان ایتیب کیت

بیدرد لارینگ جفا لاریدین
فریاد چیکیب ، فغان ایتیب کیت

دنیا چمنی نی بلبلی سیمین
گل شاخیده آشیان ایتیب کیت

ای شمع ، کوزیم نی مکتبی دین
حیرت سبقین روان ایتیب کیت

عالم چمنی که بی وفا دور
بیر ده بیله خزان ایتیب کیت

عشاق مقامی بوستان دور
عزم ره بوستان ایتیب کیت

مقصد نه ایدی جهانه کیلدینگ؟
کیفیتی نی بیان ایتیب کیت

فاش ایتما او لوس قه عشق سرین
کونگلو لده انی نهان ایتیب کیت

گیل ، عشق یولیده کوز لارینگ نی
ای نادره در فشان ایتیب کیت

• • •

هر کیمده اگر بار ایسه آثار محبت
ایلار انگا محبوب لار اظهار محبت

میخانهٔ عشق ایچره خوش اول رندکه تونلار
بیر جرعه او چون با رایسه بیدار محبت

خوش دور کیشی دنیا غمینی قیلسه فرامش
لاجرعه چیکیب ساغر سرشار محبت

توت غیر دین ، ای خسته کونگول، داغینی پنهان
گر سورسا بیراو ایلا غیل انکار محبت

راحت تیلا سانگ عشق بناسی نی پناه ایت
آسوده ایرور سایهٔ دیوار محبت

بالینی اوزه باردی عیادت غه مسیحا
خورشید ایدی چرخده بیمار محبت

گر طعنهٔ اغیار دین ، ای دل حذر ایتسانگ
عالم ایلیغه بولما غیل اقرار محبت

تسبیح ریایی بیله مغرور ایدی زاهد
توفیق تاپیب باغلادی زنار محبت

ای نادره ،زهد اهلینی میخانه ده کورسانگ
دم اورماکه ، فاش اولماسین اسرار محبت

* *

ساقیا مخمور دور مین ، جـــــام‌توت
بیر نفس ترك غم ایام توت

دام غمدین ایستا سن ، آزادلیغ
ساغر می صبحدین تا شام توت

باده نوش ایت ، قیلمه بی آرام‌لیغ
عیش و حشمی‌دور ،زمانی‌رام توت

ای پری پیکر، کوز ومنی منظری
خوش نشیمن دور دمی آرام‌توت

ایمدی کیم ، عاشق بولیب سین،ای کونگول
وصلین ایستاب ترك ننگ و نام‌توت

گر کونگول صیدی سنگا مقصودایسه
حلقه حلقه سنبلو نگنی دام توت

وصل جامی تا سنینگك ایلگینگده‌دور
اوزنی یا جمشید ، یا بهرام توت

صاف می گر نوش ایتار سین ،دردینی
بذل جام رند درد آشام‌توت

وصل ارا کام ایستا سا نگك ای نادره
ایمدی اوزنی نیچه کون ناکــــام‌توت

• • •

گلبن نزاکت سین‌سیر باغ‌ومیدان‌ایت
جلوه قیلماق ایستار سین ، کوزلاریمده جولان ایت

گل چمنده شرم ایلاب ، غنچه‌منفعل بولسین
پرده نی کوتار یوزدین ، لب‌لارینگنی خندان ایت

ای کونگول اگر سنگا یارو صلی‌دور مقصد
ترك ایلاب عالم نی عزم کـوی‌جانان ایت

گر بضاعت ایستار سین ترك‌سودو سودا قیل
حسن ایلیگا عاشق بول ، درد وداغی سامان ایت

یار یادی بو آقشام کونگلوم ایچره‌مهمان دور
ای کوزوم ، دمی انده یاش تـوکوب چراغان ایت

ای نگار،هجر ینگده‌مشکل اولدی‌جان بیر ماق
کور ساتیب جما لینگ نی‌اولماکیم نی آسان ایت

داغ عشق اسرار ین نکته نکته‌شرح ایتتیم
نادره ، انی ایلگا فاش قیلمه پنهان ایت

* * *

دیما که لب لاریدین ظاهر ایتسه‌یار حدیث
اولوس نی خاطر ینی ایـلا گای‌شکار حدیث

لبینگک حدیثی نی جان لوحینـــه‌سواد ایتتیم
کوزیم قراسی کبی‌بولدی مشکبار حدیث

گهر اوزینی صدف ایچره ایلادی پنهان
چو ظاهر ایـلادی اول لعل آبدار حدیث

بیری لبینگنی حدیثی دیك آبـــدار ایماس
کونگول صحیفه سینه یاز میشام‌هزار حدیث

کلام چاغیده هرسوزکه‌ظاهر ایتدی‌لبینگک
صدف گهر لارینی قیلدی‌شر مسار حدیث

تکلم ایتدی ملاقات لعل تابینگک‌ایله
فصاحت اهلی ارا تاپدی اعتبار حدیث

لبینگدین ایرو توشیب ، کامله‌کتابت ایله
قرا لباس کییب قالدی سو گوار حدیث

* * *

هر قاچان کیم دیسا اول لعـــل‌شکر بار حدیث
تلخ او لور طوطیه گفتار ایلـــه‌بسیار حدیث

گنگ ولال اولغو سید وربلبل وطوطی ناگاه
اول شکرلب نفسی ایـلاسا اظهارحدیـث

بیلد یـلار چونکه جهان اهلـــی‌حدیثی نی صحیح
تانگ ایماس بولسه اولوس آغزیده‌تکرار حدیث

عشق اسرار ینی اظهار قیلیـب‌فاش ایتمه
کیم بو ینگلیغ دیمیش اول واقف‌اسرار حدیث

لبیدین سورما حدیثی که ایرورتیلغه گران
یار نازك لبیغه بیرما سون آزارحدیث

بیلینی با ر لیغین قیلدی‌کمربندعیان
آغزی یوق ایردی ، انی قیلـدی‌پدیدار حدیث

شرح ایتیب یاز ماق او چون لعل‌لبینگنی صفتین
کامله ایـلادی چون‌گوهر شهوارحدیث

• • •

جانیمغه جفا لاربیله جانانه قیلوربحث
هر لحظه کوزو منی یاشی طوفانهقیلور بحث

اول زلف دلاو یزنی اشکا لینـیآچمای
بیهوده نه دین تیل اوزا تیـبشانه قیلور بحث

زاهد مین دیوانه گاکور گوز مـاتعرض
مجنو نغه قاچانعاقل فرزانهقیلوربحث ؟

کویماق ایرور عاشق بیله معشوقطریقی
بو محفل ارا شمع ایله پروانـهقیلور بحث

کم دور تولین آیبولسه جمالینگگابرابر
خورشید ه قولا غینگده (گی)دردانه قیلور بحث

یومرحله ده قالمادی خلق ایچرهتفاوت
بو طرفه که عاقل بیله دیوانـهقیلور بحث

آتشمید ور،ای نادره بو مدرسهاهلی ؟
هر نیچه که تسلیم ایتارام یا نهقیلور بحث

• • •

کویما دیب ایلا مادی هیچکیشی‌پروانه گا بحث
عاقل ایرسا تگ نه قیلور سن‌مین دیوانه گابحث

شیشه سرشار می ناب ایرورسورما سبب
لبیدین نشئه تاپار ایلاما پیمانه‌گابحث

شوخ لیك بیرله ختن دشتیده ماچین کییگی
بولدی رسوا، قیلیب اول نرگس‌مستانه گابحث

سر زلفی گرهین آچماق ایما سدور آسان
بی سبب ایلاما مشاطه بوگون‌شانه گابحث

سیل صحرا ده قیلور شوق ایله‌جولان ، لیکن
جوغز نی د شمنی دور ایلاساویرانه‌گابحث

درد لیغ‌قصهٔ عشقیمنی ایشیتدی‌فرهاد
تیلبه مجنون دیك اتی قیلسه بوافسانه گابحث

ایلاد ینگ جهد ایله تعمیرمحبت‌آبـــاد
کیم قیلور نادره ،بو همت مردانه‌گا بحث ؟

* * *

بی وفا دور بو جهان سود وزیان‌بارچه عبث
کیم غم عیش بهار ایله خزان‌بارچه عبث

بولما اندیشهٔ سودا سی بیله سرگردان
یوق و باری غمیدین و هم و گمان‌بارچه عبث

تا یماسه یار جنا بیغه شرف بیرله قبول
آه و فریاد ینگک ایله شور وفغان‌بارچه عبث

بولماسه عاشقه گر یار وصا لی‌مقصود
آرزوی هوس جان و جهان بارچه‌عبث

فقرا حالیغه گربا قماسه هر شاه،انگا
حشمت و سلطنت و رفعت وشان‌بارچه عبث

شاه اول دور که ، رعیت گاترحم‌قیلسه
یوق ایسه قاعدهٔ امن و امان بار چه‌عبث

نادره ، بولماسه گرعشق اوتینی‌تاثیری
الم ظاهر ایله داغ نهان بار چه‌عبـــث

• • •

کدورت لوئی دین دنیا ملوث
قیلور مو دامنین دانا ملوث ؟

طمع ذوقی گریبا نگیر بولغاچ
بولور دامان استغنا ملوث

جهان سر تا به پا آلوده لیغ دور
اوز ینگنی قیلما سر تا پا ملوث

ارزینی قیلمادی پیدا جهانده
طمع دین بولمادی عنقا ملوث

جهان حما میغه کیر گانلار آخر
مطهر چیققو سی دوریا ملوث

قاچان زاهدنی عکسی توشتی میغه
که جام آلوده دور ، صهبا ملوث

ال اورسه ، نادره ، دریاغه زاهد
بولور باشدین ایاغ دریا ملو ث

• • •

قیلما غیل زنهار إظهار احتیاج
کیم عزیزایلنی قیلور خواراحتیاج

هیچ کیم عالمده فار غبال ایماس
هر کیم اوز مقدار یچه بار احتیاج

گنج حسنو نگ نی زکا تین بیرمنگا
سین غنی سن ، مینده بسیـــاراحتیاج

کوز لاریم ایـلار یوز ینگنی آرزو
کیم ، ایرور کوز گویه دیـــداراحتیاج

مستمند ایتتی مینی محتاج لیــــق
قیلدی حا جتمند ینگک ،ای یار،احتیاج

گر تیـلا رسین آبرو احباب ارا
ایـلا ما زنهار اظهار احتیـــاج

قیل روا التبه عاشق حاجتین
با قما غیل عرض ایتسه اغیـــاراحتیاج

بیر ترحم ظاهر ایتسا نگک نیتگوسی
قیلدی حسنو نگک گامینـــی زاراحتیاج

یارو صلینی تیلار من ، نـــادره
ایـلادی کونگلو منی افگاراحتیاج

• • •

کوز لاریم مشتاق دور دیدار اوچون رخساره آچ
پرده نی یوز دین ، کوزیم قیلغونچه بیر نظاره ،آچ

پردهٔ ناز و حیا خاموش لعلینگدین کوتار
ایکی گل بر گینی بیربیر دین گهی گفتاره آچ

بیستون تاغیده کوپ جان‌چیکماغیل ، ای کوهکن
کو کراگیم دین جوی شیر اورنیگا تلوغ یاره آچ

ای کو نگول ، دود فغا نینگدین کواکب تیره دور
آه کوپ چیکما ، حجاب ثابت وسیاره آچ

شوق کامل بولسه مخلص کو چه‌سی مسدود ایماس
ای شور بیر جذبه بیرله راه‌سنگ‌خاره آچ

مونچه پنهان داغ کیم ، ای جان،فلك قویدی سنگا
یاراگر کیلسه ، گریبا نینگنی‌ایلاب‌پاره ، آچ

نادره ، آه دل و شور جنون بـرپای قیل
او شبو لشکر بیرله عالم ملکینی‌یکباره آچ

* * *

تیره دل من شانه زلفینگنی پـریشان ایـلا گاچ
صبح عیشیم شام غم دور چهره‌پنهان ایلا گاچ

سالدی عشق اهلیغه رستا خیـزهجران آفتی
آه نی صرصر قیلیب ،اشکیمنی‌طوفان ایـلا گاچ

برگ گل کیلتیر مادی اول حسن‌انواریغه تاب
قیلدی گل‌لارنی‌خزان سیرگلستان‌ایـلا گاچ

لعلیدین درد یمگا درمان ایلارایردی وصل ارا
چاره قیلماس مبتلای درد هجران‌ایـلا گاچ

بی نوامن دیرارا ساقی نی استغناسیدین
جام نی ییغلا تدی مینابا غرینـی‌قان ایلا گاچ

چابکی کیم ، غمزه تیغی بیرله ،عشاق اهلینی
قتل عام ایـلار کوزی ، میدانده‌جولان ایـلا گاچ

نادره گروصل دورا نین غنیمت‌بیلمادی
اور تانور ایردی خیال شاه‌دوران‌ایـلاگاچ

* * *

کیتدی هوشیم اول پریوش جلوه‌آغاز ایلا گاچ
اور تادی جان پرده سین مطرب‌نوا ساز ایلا گاچ

تانگ‌ایماس قیلسه‌یوزی مشاطه‌نی بیدست وپا
ایلادی آیینه نی‌سوچهره پردازایلا گاچ

لب لاری تو کتی تبسم شهدیدین آب حیات
کوز لاری یوز فتنه برپا ایلادی ناز ایلا گاچ

ناز بیرله باغبان صنع بوگلزارارا
سبز و خرم قیلدی سرو ینگنی‌سرا فراز ایلا گاچ

فرصت عمرگرامی ایتکانیین رسواکونگول
بیلدی غفلت او یقوسیدین کوزلارین باز ایلا گاچ

صید ایتار بیردم ده عالم اهلینی‌مرغ دلین
قاش لارین شاهین ایتیب ، کوزلارنی شهباز ایلا گاچ

وامق وفرهاد ومجنون دین مقدم‌بیلدی یار
نادره عشقینی عاشق لیکده ممتازایلا گاچ

* * *

می ایچسا نگ ،ای کونگـول ،ایلدین نهان ایچ
لبی یادی بیله می رایگان ایـــچ

اگر غمدین خـلاص اولماق تیلارسیـــن
صراحی دیك شراب ارغوان ایچ

کونگول ، شاداب ایدینگ وصلی‌میبدین
لبیدین ایرو توشد ینگ ، ایمدی‌قان ایچ

کیریب میخانه غه غمدین امـان‌تاپ
دمادم جام توت ، می هر زمـان‌ایـــچ

می ناب ایل عیا ریگا محق(دور)
اوز ینگنی ایـلا ماك کا امتحـان‌ایـــچ

بود ور مضمون موج بادهٔ نـاب
که صهبا پیرنی ایـلار جوان ایچ

سنگا ، ای نادره ، جام محبـــت
چوسو ندی ساقی شیرین زبان،ایـــچ

• • •

ای کونگول ، یار او چون جهـــاندین کیچ
هوس باغ و بوستا ندین کیـــچ

انگا اوز لوك بیله بیتیب بـــولماس
ایستا سانگ یار وصلی ،جاندین کیچ

عالم اهلیده چون وفایو قتور
بیریولی یخشی ویا ماندین کیچ

بولغیل عنقای قاف استغنـــــا
ای هما ، مشت استخوا ندیـــن کیچ

بولدینگ ای جان اسیر شهر فنا
کیم دیدی ملك جاودا ندین کیـچ

کیچ دیدینگ یاروآشنا لاردیـــن
منگا ایکن دیما فــلا ندین کیـــچ

نادر ،شور اشکی دریا دور
او شبود زیای بیکراندین کیـــچ

• • •

وصل یارا یستا سانگ جهاندین‌کیچ
هر نه مقدور ینگ اولسه آندین‌کیچ

تیـلا سانگ وصل ، اوت جهان‌غمیدیـن
نه جهان ، بلکه جسم و جاندین‌کیچ

بیر نظر قامت خرا میغه باق
مدتی عمر جاودا ندین کیچ

بار دور عالم بناسی و هم و گمان
ای کونگول ،و هم ایله گماندین‌کیچ

بولما غیل یخشی و یامان غـــه‌طـــرف
بیخود اول یخشی و یاما ندیـــن‌کیـــچ

کویی تو فرا غیده نشیمن قیـل
سیر گلزار و بوستا ندین کیچ

یار کیم بیر توبیده پنهان دور
نادره ، ماه آسما ندین کیـــچ

* * *

راحت روح ایرور نشئهٔ راح
باده ایچماك کیراك ، ای اهــل‌سـلاح

عشق فتواسی ده عشاق لاره
مست لیغ الزم ایرور ، باده مباح

نیچه کیم زاهد ایرور صاف ضمیر
ایچما یین می تا پا آلغا یموصلاح

روح پاکی که ،انینگ تربتی نی
طوف ایتار کونده هجوم ارواح

ایر یلیب کوز خط رخسار ینگدین
تیره بولمیش کوز یمه شــام وصباح

عار ضین شرح حینی یاز ماققـــه‌کیراك
آی وکون صفحه سیدین یوزالواح

یار چون بولدی نظر دین غایب
ای کوزوم ، ییغـلا صباح ایلـه‌رواح

قوی نصیحت نی منگا ای ناصح
پند ایله تیلبه تاپا رمو اصلاح ؟

کامله ، میکده غه عزم ایتتیم
فتح باب ایله منگا ، یا فتاح

★ ★ ★

ای جما لینگ صباحت ایچره صبیح
حسن ایلی زمره سیده سبز وملیح

بولما مغرور مدعی سوز یتـــــه
انی قولی سقیم دور ، نه صحیـــح

مین کبی لاف عشق اوریب زاهـد
ایلغه رسوا لیغینی قیلدی صریح

لب لار ینگدور مسیح و خضـــــــرخطینگ
سیندین ایستار حیات خضـــرومسیح

کفر واســلام ایلیگا زلفو نگدین
عقد زنار و حلقهٔ تسبیح

ترك عشق ایت، دیدی منگا زاهد
دیمادی هیچ تیلبه مونچه قبیـــح

نادره واضح معانی شوق
انگا تسلیم ایتار شریف ووضیح

* * *

بویله کیم نطق‌روان بخشینگ‌ایرورپاك و ملیح
تیلغه کیلتور ماا‌ادب بیرله عبارات قبیح

عشق دعوا سینی بیمار لیغ ایلاراثبات
اول که بیمار ایماس ، یوق انی‌دعواسی صحیح

ناگهان کور ساخرا مینگنی بولورشرمنده
باغبان ایلادی سرو ینی قدینگدین ترجیح

حق جنابیده تاپار مرتبه اسماعیل
عشق تیغی بیله هر کیمسه اگر بولسه ذبیح

رونق شام ایرور خال و خطینگ‌اوزره سواد
بسکه رخسار و بنا گوشینگ‌ایرور صبح صبیح

طوطی نطقیم ایرور گلشن گفتارایچره
سوزده شکر شکن و نطق وتکلم‌ده فصیح

نکتهٔ عشق نی هر بی سرو پافهم‌ایتماس
دیما اغیار غه اسرار محبت نی‌صریح

رشتهٔ حالی ایدی دیر بیله صومعه ده
کیم بر همن دیدی زنارانی ،زاهدتسبیح

پرتو مهر ینگ‌ایله کامله نی‌کویدیردینگ
کیم ایماس کوکده قویاش وجه‌جما لینگ چه وضیح

* * *

باغ سیرایت ، کرم داوره باخ
گل نی باشید اگی تاج زره باخ

خود زرین منگا آهیم شــرری
شمع فرق سری ده مغفره باخ

قان تو کار غمزه سی، مژگانلاری هــم
کوزی قتلیمغه چیکن خنجره باخ

هجری تیغی بیله با غریم یوزچاك
انی هر چا کیده یوز مینگ یاره بــاخ

شمع ینگلیغ قیا بورك زریــن
دود آهیم دین ایتان قرقره بــاخ

وحشت ایــلار مو کیبك مجنونــدیــن
منگا ای کوز لاری آهو بره باخ

نادره، دهر ایلینی سر خوش بیل
ساقی دور آلیده ساغره بــاخ

• • •

اگر بولسه کیشی نینگ ، یاری فرخ
مبارك دور یوزی ، دیداری فرخ

قانی اول یار دیك شیرین شمایل
جمالی دلکش و اطواری فرخ

مینینگ یاریم پری لار شاهی ایردی
لبی شهد و شکر ، گفتاری فرخ

نهال قامتی سرو خراما ن
یوزی گل ، لعل شکر باری فرخ

ایرور میخانه فیضی میمنت لیغ
لبالب ، ساغر سر شاری فرخ

منگا زاهد یوزی دور نا مبارك
ولیکن جبه و دستاری فرخ

بو لوب دور نادره ممتاز معنی
کلامی روشن و اشعاری فرخ

* * *

منگا لعلینگدین ایرو کام جـــان تلخ
ایروراند ین شراب ارغوان تلخ

ایرور گل موسمی بلبل نشا طی
بولور عیشی انی فصل خـــزان تلـــخ

جهاندین کیتدی اول شاه جهـــانیـــم
منگا بولدی فراقیده جهـــا ن تلـــخ

سیور من یارنی ، یوق کیم رقیبیم
نیچوك کیم یخشی دور شیرین ،یامان تلخ

فراقینگ زهری دیك قاتل ایماسدور
هـــلا هل بیرله قیلدیم امتحـــان تلـــخ

فرح کوز توتما هجران شر بتیدیـــن
ایرورزهر هـــلا هل بی گمان تلـــخ

منگا بو قدور حـــلاوت سیندیـــن ایـــرو
که بو لمیش روز گاریم آنچنـــان تلـــخ

اگر تا مسه کوزو مدین قطره‌یی یـــاش
بولور دریاده گی آب روان تلـــخ

منگا ای کامله ، لعلیدین ایـــرو
اگر شکر ایسام بو لغای دهـــان تلـــخ

* * *

اول پری پیکر که هجریدین جهانیم بولدی تلخ
شربت لعلیدین ایرو کام جانیم بولدی تلخ

وای کیم ، جام وصا لیدین قـرح تاپتی رقیب
عشرتیم ، ای ساقی شیرین زبانیم ، بولدی تلخ

کام جان وصلینگده شیرین ایردی مین مست غرور
ایمدی هجرا نینگده ، ای نامهربانیم بولدی تلخ

نی حـلاوت کور گامین هجـــرینگده بو میخانه دین
نشئه زهرا ولدی ، شراب ارغوانیم بولدی تلخ

سیب غبغب بیرله عناب لبینـــگ هجرا نیده
میوهٔ الوان باغ وبوستانیم بولدی تلـــخ

شربت لعلینگد ین ایرو تاپمادیم جان لذتین
کامیمه عشرت میی ،ای دلستانیم بولدی تلخ

وصل دورا نیده عیش و عشر تیم جاوید ایدی
نادره ، هجر انده عیش جاودانیم بولدی تلخ

* * *

اینا نمالاف محبت دین ایلگا اورسه زنــــخ
که بار دور عشق‌ایله زاهداراسی‌یوز فرسخ

فلك عجوزه سی دور طرفه شوخ‌غــــداره
که نیچه شیخ دین آلدی کونگول‌نی ایـلادی شخ

حریر بیر هنینگ‌رشته سیغه‌نی‌نقصان
یاره‌م نی تیککا نی اندین عنایت‌ایت بیر نخ

نیچوك تحمل ایتار مشت پیکـرخاکی
که طاقت ایتمادی هجران عـذابیغه دوزخ

حریص معده سی تولماس جها نخراجی بیله
نه کیم یولو قتی انگا قیلدی‌داخل‌مطبــــخ

بو پارچه عجز ایله اثبات ناتـوانلیغ دور
که مور قیلدی سلیمان غه تحفـه‌پای ملخ

و بال نادره یار آلیده رقیـــــبیـــوزی
نیچوك که یوزاوزه نقصان حسن‌ایرور آزخ

• • •

فرا قینگ آتشیدین آه و آوخ
که طاقت ایـلا ماس بو اوت قـەدوزخ

یوراك زخمیده پیدا بولدی یـــول‌یـــول
او قینگ پیکانی گویا ایردی رخ‌رخ

بلی ، بیربیر گا عاشق بیر لــەزاهد
مخالف دور نیچوك کیم اوت بیله‌یـــخ

شه ایلار مسند ناز اوزره آرام
مین دیوانه گابس خاك گولخ

جهان ، ای نادره ، ایل مقتلـــی‌دور
ایما ستور جای آسایش‌بو مسلخ

* * *

یار کیراك عاشقه ، میندە سیوریار یوخ
درد و غمیم بی عدد ، سور گالیغمخوار یوخ

تا ابد آباد اوله شهر فنا کوچەسی
جنت ایرور عاشقه اندا که آزار یوخ

بولدی خیالینگ بیله کونگلوم اویی دلکشا
کیل که بوو یرانه ده سایهٔ دیواریوخ

محفل ایام ارا مایهٔ عیش و نشاط
بارچه مهیا منگا ، حیف کەدلداریوخ

غنچه و گل تینگ ایماس لعلینگایله آغز ینگا
گل ده شکرخنده و غنچه دەگفتاریوخ

اوتسا خرام ایلابان جلوه بیلەچابکیم
ایتماس انینگقدیغه سرودەرفتاریوخ

ایلگانی تانگ ایلا ساآه وفغانیماثر
منگا بو کون ، نادره یار دینآثاریوخ

ریاو حرص و طمع صوتــی دورترانهٔ شیخ
ایشیتما کیم ، همه افسون ایرورفسانهٔ شیخ

صنم لار عشقینه طاقت قیلالمـایین ناچار
یا شوندی صومعه گاز هدا ولیب‌بهانهٔ شیخ

ریاو زرق طریقیده تشنه کام‌اولــور
سراب بحر خیالات بیکرانهٔ‌شیخ

خموش ایتار من انی بیر شرارآه‌بیلــه
اگر چه تیز ایرور اوت کبی‌زبانهٔ‌شیــخ

کونگیول لاراولدی‌ساووق صحبتیدین افسرده
ایرور چو باد خزان آه عاشقا نهٔ‌شیخ

بیرور غرور ایله آرایش فــش ودستـــار
که خود تمالیغ ایرور زیب کــارخانهٔ شیخ

تاپیلسه ، نادره، بیر شیخ‌عارف‌کامــل
باشیم هوا سین ایتای نذرآستانهٔ‌شیخ

* * *

اول سرو که بار دورانی موزون قدی آزاد
مشاطه اوچون شانه چیکارزلفیغه‌شمشاد

مرد ملیغ ایله ایلادی اول آی‌مینی‌رسوا
نیرنگ ایله خود تیلبه قیلور ایلنی پریزاد

قا شی قیلیچی بیرله‌قیلور قتل‌دمادم
عشاق لارین ایکی کوزی بولغالی‌جــلاد

اول غمزه سنگا جور وجفا علمین‌او قوتتی
افسوس که ، تعلیم وفا بیرمادی‌استـــاد

۵.
سین ترك وفا قیلد ینگ وبدمهرلیغ ایتد ینگ
یارینگ (نی) فراموش قیلیب،ایلامادینگ یاد

آهیم شرری قیلمادی کو نگلینگنی‌مـلایـم
هر چند مـلایم بولور اوت تابیده‌فولاد

بر پای توتیب قاعدهٔ مهـــر ومحبت
ترك ایـلا مادینگ ، نادره، دولت‌اویی آباد

* * *

بار دینگ نظر یمدین ، ای‌پریزاد
مین قل نی دو باره قیلما دینگ‌یـــاد

هجرا یچره فراق شد تیدیـــن
یوز ناله وصد هزار فریـــاد

قانلیغ کونگول ایچره مد آهیـم
انداغ که چمنده سرو آزاد

مژگان ایله تر گسینگدین ،ا ی‌شوخ
کسب ایـلادی قان تو کارنـــی‌جـلاد

مین آه (ایله) تاغ نی سوقیلد یم
کندا یـلادی تیشه سی نی فرهاد

فریاد که هجر تند بادی
عیشیم چمنی نی بیردی برباد

دین نادره دین کمال تاپتی
اقبال رفیق و ملک آباد

• • •

اوتتی کو کسیمدین او قینگک ،سرو رواندین بیردی یاد
زخم لارکیم قالدی اندین گلستاندین بیردی یاد

محنت هجران اراناکا ملیغ‌چیککان‌لاره
وصل ارا او لماك حیات جاوداندین بیردی یاد

آگه ایتدی ایلنی اشکیم ثابت وسیار ەسی
دود آهیم دور فلکده کهکشاندین‌بیردی یاد

ایـلا گاچ بر باد عیشیم حاصلین‌هجران ییلی
آشنا لارغه ساریغ رنگیم سا مان‌دین بیردی یاد

واقف او لدیم دهر با غینی گـل‌رعنا سیدین
کیم بهار رنگ کیلتور گاچ خزاندین بیردی یاد

یاریدین ایر یلدی دیب هر کو نمنگا دور فلك
کور گوزیب مهر یتی ، اول نامهربان‌دین بیردی یاد

نادره قیلغاچ محبت نشئه سیدین‌گفتگـــو
لذت شعر عمر صاحبقرا ندیــــن‌بیردی یاد

* * *

اجل نی دستیدین یوز دادوفریاد
که عمریم حاصلینی بیردی برباد

مزین قیلمه طرح استقامت
جهان بی بقا دور سست بنیاد

کونگول قصری محبت داغی بیرله
موبد تا ابد معمور و آباد

جهان مکاره زال بی وفا دور
وفا بیرله کونگو لنی قیلمـــادی شـــاد

قانی فرهاد ایله مجنون نشانی؟
قانی شیرین ولیلی؟ ایلاغیل یاد

علایق بار چه زنجیر عمل دور
قویار انداغ که دام حیله صیاد

جهان باغیده ، ای حور پریزاد
خجل دور قا متینگدین ســـرووشمشاد

تغافل بیرله قان تو کماك فنیده
کوزینگ شاگرد شوخ وغمــــزه استاد

خرامان کیلگیل ،ای سرور وانیم
قدینگ نخلینی بسیار ایــلا دیم یاد

مینی اول آی وصالیدین اییـردینگ
آیینگدین ، ای فلک یوز دادوفریاد

منگا هجرا یچره ،ای گردون ،جفاقیل
که بولدیم درد و غم چیکمک کامعتاد

ریاضت بیرله کونگو لگاصفابیر
بولور آیینه صیقل بیرله فولاد

تیلار نالان کونگول تندین فراغت
بوبلبل نی قفس دین ایله آزاد

گرا یرسه کعبه تعمیری مرادینگ
کونگول ویرانه سی نی ایله آباد

فلك جوری بیله اول آی فراقی
منگا ای نادره، بس مونچه بیداد

• • •

فرقت ایچره قان یوتوب غم بیرله‌چیکتیم آه سرد
کیم خزان او را قیدیك بولدی‌یوزیم هجریده زرد

یولیده با شیمنی فرش رهگذاری‌ایلادیم
باك ایماس جان‌و تنیم بولسه‌ایاغ‌آستیده گرد

کوردی دردیمنی طبیب‌و تیشلادی‌برما غینی
ایدی کیم: «یوقد ور دواسی، عشق‌دردی دور بودرد»

طالب دنیا گرفتار کمند حرص‌اوله
پای بند او لماس تعلق دامیغه‌آزاد مرد

بولما غافل کیم سنکا قصدا یتتی‌هجران لشکری
ای کونگول ، تار تیب سنان آه‌نی‌قیلغیل نبرد

ناتوان جسمیمده هریاندین نمایان‌داغ لار
کیم بساط عشق ده بوا ستخوانده کعب ونرد

۳۳

گلشن وصلی سرا غینی تا پالمای‌نادره
بولدی «یو» سر گشته هجران دشتیده وادی نورد

• • •

شکر باری کیم ایشیم تا پمادیرد
عشق برهانی منگا ایردی سند

کفر و اســلام ایلیگا سین معبود
کعبه ودیر دور ایککی معبد

غم هجوم ایتسه ، ره میکده توت
رندلار همتیدین ایسته مدد

دیر پیری قدح و مینا دیـــــن
فتنه یا جوجی او چون باغلادیسد

عشق درسی نی نه بیلسون زاهد؟
ایمدی آغاز قیلیب دور ابجد

باغ سیرینه خرامان او تتی
سرور فتا ربت موزون قد

ایــلادی نادره غه عرض وصال
یوقسه مسدود ایدی راه مقصد

• • •

چون میندین اوزدی مهر یئی اول‌یار معتمـد
بیگانه بولدی بیر بیر یدین جا ئایله جسد

بولسام فراق لشکر یدین منهزم‌نی تانگ
صبر و ثبات چیر یکیدین ییتمادی‌مـــدد

مین نا توان و خسته نی اول آی‌جمالیدین
محرو م‌قیلدی طالع بر گشتــه ،بخت بد

یوق آغزی نینگ سرا غیده، ای‌جان نشان تیلاب
تو شد ینگ عدم طریقینه گم دورمنگا بلد

هر کیم که تاپسه عشق ادب گاهیده قبول
قیلماس انی تکلمینی هیچ‌کیمسه‌رد

درد فراق شدتیدین بیلدی نادره
دوزخ عذابیدین غم هجران ایکـــن‌اشـــد

* * *

توشتی آهیمدین بو آقشام چرخ‌میدا نیغه دود
کیم اثر قیلدی فلک نی مهر تابانیغه دود

بحرا شکیم دین رطوبت کیتتـی‌ما تحت السرا
ییتتی آهیمدین فلک طاق نـمایانیغه دود

کیچه اول گیسوتمنا سیده‌چیکتیم‌آه لار
تانگ ایماس اندین توتا شسـه‌چرخ ایوا نیغه دود

شمع رخسار ینگنی اطرا فیـده‌پیچ وتاب او رار
طرقه او خشار یار نینگ زلـف‌پریشا نیغه دود

شمعد یك اورتاب تنیمنی احتیاطایت دود ینی
کیم کیراك لیکدور سواد خطریحانیغه دود

یار عشا قینه شمعی جلوه روشن‌قیلما سون
کیم توشار اندین رقیب روسیه‌جانیغه دود

کویدی با غریم (آه) مصر عیـنی‌انشاء ایـلاگاج
توشتی اندین نادره اوراق دیـوانیغه دود

* * *

اوتدی نشاط فرصتی ،کیلمادی‌یاردین خبر
بولدی کونگول سراغیده خسته‌وزار و دربدر

سرو چمنده باش چیکیب گل لارآچیلسه تانگ ایماس
وه ، نیچه سرو گلبدن قیلدی‌بوباغدین سفر

اول که زمانه بزمیده ایلادی سربلند اوزین
باشدین ایاق ته شمع دیك اورتادی قصه مختصر

فصل بهار گل آچر مهر وفا ریاضیده
هجریده لاله برگی دیك داغ ایله‌قان بولیب جگر

دشت جنون نسیمی دیك تیلبـه‌کونگول خیال ایله
تاپمادی سربه سر یوروب یارسراغیدین اثـر

درد دلینگنی ، ای کونگول ،سورغالی کیلسه یارا یتی
قوی جگر ینگنی آلیغه ، خیرطعام‌ما حضر

گرچه فراق درد یدین بویله نزاراو لمیشم
نادره حال زارینه‌سالمادی یاربیرنظـــر

• • •

هر تب و تابی که اول شمع‌شبستا نیمده دور
تاب لاردور کیم دمادم رشتهٔ جانیمده دور

هر غبار و گرد کیم ییتمیش انی‌دامانیغه
اول غبار و گرد موجی، چشم گریانیمده دور

گر غبار خاك راهین ایلاسا بیجانسیم
صبرو بی طاقت لیغی طبع پریشانیمده دور

تا پماسبون تغییر اول رشك‌چمن‌رنگی دیبان
لاله ینگلیغ داغ لارکو نکلو مداکیقانیمده دور

ییتما سون، یارب، نسیم سرداول‌شمشاده ، کیم
شعله لارهر لحظه اوتلوغ‌دودافغانیمده دور

رشتهٔ جانیم سموم و هم بیرلـه تیتر انور
گر صبا دین جنبشی سرو خراما نیمده دور

جسم و جان خاکستر اولغای‌جمله‌رگ‌نی اور تاگای
بویله اوت کیم عشقیدین بوقلب‌سوزانیمده دور

بارچه ایل کردار یغه تحسین‌ایتیب ایلار دعا
خو بلیغ کیم ، نادره ، جمشیددورانیمده دور

• • •

قیلمه غرور ای کو نگول ،کیم گاجهان وفا قیلور؟
کیم نی که صید ایـلادی ،غصه‌بیله فنا قیلور

مهر و مروت اهلیگا چرخ محبـت‌ایـلا ماس
جورا یله‌ایککی یارنی بیربیریدین‌جدا قیلور

بادهٔ لاله رنگ ایچیب ، چهـــره‌سین ارغوان ایتیب
عاشق مستمند ینی رنگینی کهرباقیلور

گلشن وصلین آرزوقیلسه کونگول نی بلبلی
یار یوز ینی یاد ایتیب ، نالـــه‌چیکیب ، نوا قیلور

زال فلك نی ای کونگول ، مکری‌دین ایـلا غیل حذر
یو قسه سینی فریب ایله دامیغه‌مبتلا قیلور

مین سینی مستمند ینگه‌م ،آری،خدای لم یزل
قیلسه بیراونی پادشاه ، بیر نی‌انگا گدا قیلور

ایمدی خدا رضا سینی نـــادره‌اختیار ایتیب
ایل گاعدالت ایـلا بان توبـــهٔ‌ربنا قیلور

* * *

رخین کورما یین‌منگا ارمان‌ایرور
کونگول ایچره یوز نوع حرمـان‌ایرور

جهان ایچره‌توشدی بسی‌رستخیز
مگر جلوه بیرله خرامان ایرور ؟

اولوس بارچه فرقیغه ایلار نثـار
اگرجان‌لار آلماققـه فرمان ایرور

مسیحا کبی لعل جا نبخشیدین
همه درد هجرا نغه درمان ایرور

قیزیل گل کبی تیر مژگا نیدین
کونگول ، بس‌که ،چاك گریبان ایرور

انی هجر ینی درد یدین هر کیچه
منگا ناله و آه وافغان ایرور

بو عالم ارا یار ینگی ، نادره
وصالینی تاپماق ، نه امکان ایرور

• • •

منگا اول سرو قد پیغا مین ،ای‌بادصبا کیلتور
غبار مقدمیدین کوز لاریمغه توتیا کیلتور

وفا قانونیدین صوت وترنم ایله،ای مطرب
به یاد دوستان ، عشاق بزمیده‌نوا کیلتور

صبا سا ریغه گرتو شسه گذارینگ ناگه ، ای هدهد
سلیمان ساری بلقیس کوییدین‌بیر مرحبا کیلتور

بولوب دور روز گاریم شام غـم‌دیجوریدیك تیره
منگا ای مهر تابان ، مژدهٔ صبح‌صفا کیلتور

ایرور تاج مرصع باعث درد سرای‌مجنون
پریشان موی سردین شانهٔ بـال‌هما کیلتور

کونگول کوز گوسینی ، ای‌نادره،عشق ایچره روشن قیل
محبت داغیدین آیینهٔ گیتی نمـا کیلتور

• • •

ایـلا دینگ عزم سفرای شهسواریم یخشی بار
ایمدی سین سیز یوق مینی‌صبرو قراریم یخشی بار

وقت رحلت‌ییتدی‌آهنگ سفرسازایـلا دینگ
یاریم ایرد ینگ وصل ایامیده‌یاریم یخشی بار

روشن ایر دی محفل امکان جمـالینگ شمعیدین
یخشی لار سلطا نی ایردینـــگ‌شهر یاریم یخشی بـار

ییتما یین آسیب هجران چرخ‌نافرجام دین
کوه غم آستیده قالدیم غمگساریم‌یخشی بار

سین قیلیب عزم سفر مین قـالمیشام حسرت بیله
گر چه هجر ینگده خزان بولـدی‌بهاریم یخشی بار

طرفه مشکل دور وداع ایتمـاق‌سینینگ دیك یار ایله
کوککا ییتدی نالهٔ بی اختیاریم‌یخشی بار

زعفران دیك سار غاییب هجــرینگده نالان قالمیشام
سین سن ای خورشید طلعـــت‌گلعذاریم یخشی بار

نادره مشتاق دور زنهار کیلگای‌سن یانه
منتظر دور یولغه چشم انتظاریم‌یخشی بار

• • •

هر زمان یاد ایلابان کو نگلو مغه‌سلطانیم کیلور
لطف بیرله‌بیت الاحزا نیمغه‌مهمانیم کیلور

غم دیار ینده مینی هجران اوتـی‌ایتمیش هـلاك
مژده ییتسه‌و صلیدین‌دردیمغه‌درمانیم کیلور

توشسه مهری کونگلو مه بیخودبولیب فریاد ایتیب
اول زمانی ایلگیمه چاك گریبانیم‌کیلور

هر تاووش کیم کیلسه دیرمان‌یاریمی آوازی دور
سایه کیر گاچ سا غینور مین‌اوی‌گا جانانیم کیلور

گل یوزی نی فکر ایـلاب شامدین صبحدم
ییغلا ماقدین کوزار اباش اورنیغه‌قانیم کیلور

دیما دینگ ای‌شاه اول مهجورارا بلبل کبی
ناله دین‌تینمای سینی هجرینگ‌نالانیم کیلور

• • •

یار نینگ وصلی ایماس آزار سیز
گلشن ایچره گل تا پیلماس خارسیز

هر کیشی نی بیر مناسب یاری بار
مین او شال آواره دور من یارسیز

اول پریوش و صلیدین بولدیم جدا
راحت دل قالمادی دلدار سیز

یار او چون اغیار در دین تارتامین
کور مادیم بیر یارنی اغیارسیز

تن بوزو ندی ایمدی راحت قالمادی
سایه پیدا بو لما غای دیو ارسیز

عار ضین کور بو لماز لفیدین ملول
بو جها نده گنج یو قدور مارسیز

بیرما نسبت قدی گا ای باغبان
سرو دور بوباغ ارار فتار سیز

عار قیلماس طعنهٔ اغیار دین
عاشق صادق نی دیرلار عارسیز

نادره احوا لید ین آگاه اولو نگ
ای مصاحب لارکه قالمیش یارسیز

• • •

یار منکا غیر جفا ایـــلا ماس
وعده قیلیب ، انگاو فا ایلا ماس

شوم رقیبی که عداوت قیلور
کافرا یرور یاد خدا ایـلا ماس

موجب حیر انلیغ‌ایرور جلـوه‌سی
آیینه دین شرم و حیا ایـلا ماس

زاهد ایشی مکر ایله تزویر دور
طاعت بی روی و ریا ایـلا ماس

کوز لاری دور ساحر ، او شـــال‌قاشی یا
ناوك مژگان نی خطا ایـلا ماس

قایسی چمن بلبلی دور ، کیـــم‌انینگ
گلشن عشقیده نوا ایـــلا ماس

نادره اول یارنی وصلین تیـلاب
صبح و مسا ترك دعا ایـلا ماس

* * *

تحمل حددین آشتی ، ایمدیافغانایتما سا م بولماس
اولو سنی خاطر جمعین پریشا نایتما سام بولماس

گریبان چاك ، با غریم پاره دور ،باشیمده یوز سودا
بو حالت بیرله عزم کوی جانانایتماسام بولماس

محبت کوییده ناچار دور عاشـــقڨه حیرا نلیغ
تحیر کول قیلیبآیینه سامانایتماسام بولماس

کونگول لار کعبه سین بیربیــــرزیارت ایـلادیم ، ایمدی
طواف مکه و تخت سلیمان ایتماسام بولماس

غرض عید وصا لینگدور کونگولغه ، ای هـلال ابرو
یوز ینگنی آییغه جانیمنی قربـــانایتما سام بولماس

بو آقشام سالدی ظلمت عالـــــمهجران قراشامی
کیلیب یاد ینگنی اشکیم دینچراغان ایتما سام بولماس

مینی عاشق دیبان تیر مـلامت یاغدی با شیمگا
اولوس دین ، نادره ، درد یمنـــیپنهان ایتما سام بولماس

* * *

منگا عشق ایچره سودای جنو نبس
جهان اقبالید ین بخت نگونبس

بو بزم ایچره فغان وناليشيمدين
نوای چنگ وصوت ارغنون بس

منگا دیر ایچره اسباب تجمل
صراحی بیرله جام لاله گون بس

انینگ کو ییغه هرتونعزمایتارغه
چراغ برق آهیم رهنمون بس

هلاك ايتماك او چون دشمنلاریغه
غم و حسرت بیله درد درون بس

جنون دشتی نی سر کردانی دورعین
رفیقیم او شبو وادی ده قویونبس

محبت داغینی اظهار ایتار غه
یورا کده، نادره ، بیر قطرهخونبس

* * *

مینی ایتگیل در دلیغ کونگلو مدین ،ای گردون خــلاص
یا کونگول نی قیل مین بی صبروسامان دین‌خــلاص

قول او شال قول دور که جان نی‌خواجه گاقیلسه نثار
بی وفا دور اول که ، ایستار بولسه سلطان دین خـلاص

بی وفا دور حسن دین تا قیلمادیم‌قطع نظر
بولما دیم تشویش کوزو قاش ومژگا ندین خــلاص

عاشق ولدیم غم گریبا نیمدیــن‌آلدی ، نادره
ایچمادیم تابیر آغیزمی،بو لمادیم‌آندین خــلاص

• • •

قان تو کار میدان ارا اول قیلسه جولان هر طرف
موج او راردریا کبی میدان اراقان هر طرف

هر قاچان کیم عزم میدان ایتسه اول چابك سوار
تیتر اشور لارو حشتیدین اهـــل میدان هر طرف

نو بهار اولدی یانه شمشاد قدلارچیکدی باش
جلوه ایـلار باغ ارا سروخرامان هر طرف

ناتوان کونکلو منی غم دشتیده دیرلار خار پشت
چونکه بی حد سا نچیلیب دورخارمژگان هر طرف

رو حپرور دور گلستان نزاکـت با غارا
آچیلیب گل دفتری ، بلبل غـــزلخوان هر طرف

قیلدیم اول کوز آلدیده درددلیمنی آشکار
چیکتی قتلیمغه سنان لار خیل مـژگان هر طرف

اوتتی پران او قـلاری کوکسوم دین آگاه اولمادیم
نادره، قالدی یورا کده زخم پیکان هر طرف

* * *

یار دین ایرو کوزو منی انتـظارایتتی فراق
قالمادی صبر وقراریم بیقرارایتتی‌فراق

خاك پایینگ نی کوزو مگاتوتیاقیلماق او چون
اختیاریم با رایدی ، بی اختیـارایتتی فراق

یارسیز دیوانه مین معذور ،ای‌اهل‌خـرد
عاقل دوران ایدیم ، مجنون شعارایتتی فراق

وصل ارا پنهان ایدی حال دلیـم‌اغیار دین
خلق ارار سوا لیغیم نی آشکارایتتی فراق

ایـلا بان جورو ستم خاك تنیم‌تو فراغینی
پایمال حادثات ایـلاب غبارا یتتی‌فـراق

ییغـلا ماق بیرله بیرای صیقـل‌کوزوم آینه سین
آرزو مند جمال شهر یارا یتتـی‌فـراق

وصل گلزار یده شاخ گلدیك ایردی عزتیم
بولدی ایام خزان هجر خارا یتتی‌فـراق

ساقیا ، کیلتور قدح کیم ،یارسیزمخمور مین
نشئه اقبا لیمی رنج خمارا یتتی فـراق

هجر شامیده سپهر انجم لاریدین‌قیل قیاس
نادره ، داغ دلیم نی آشکارایتتی‌فـراق

• • •

یار دین ایرو مین بیدل نی زارایتتی فلك
یا شوروش درد دلیم نی آشکـــارایتتی فلك

کوز لاریم نی کوکب افشان ایلادی مردم کبی
مه لقالار نینگک یوزیدین شرمسارایتتی فلك

گیتتی اول خورشید مه پیکر ، انی هجر انیده
انتظار ایــلاب کوز ومنی اشکبارایتتی فلك

اختیاریم بارایدی هرایش نــــی قیلسام اختیار
یار دین ایـــلاب جدابی اختیـــارایتتی فلك

ایردی خاك پیکریم اندوه تاغیدین گـــران
پا یمال خیل غم ایــلاب غبارایتتی فـــلك

غنچه گلشن ده عزیز مصر استغنا ایـــدی
تا نشاط اظهارا ایتیب گل بولدی، خارایتتی فلك

قویما بین آزاد و خرم دل، قیلیب مکر و فسون
کوپ دلاور لارنی مرگ ایله شکارایتتی فلـــك

نادره ، کوز تو تما گردون دیـــن مروت کیم بسی
اعتبار دهر نی بی اعتبار ایتتـــی فـــلك

• • •

ای سرو روان نه دور خیا لینگک؟
جان اور تادی وعدهٔ وصا لینگک

پیوسته دعای خیر ایتار میــــن
مقصود یم ایرور سینی جمالینگک

اول آی نی یوز یگابحث ایتـــارسیــــن
بیتمیش مگر ،ای قویـــاش ،زوالینگک ؟

زهدا هلیغه سلسبیل و کوثــــر
بس دور منگا رشحهٔ زلا لینگک

چیقما سدی هنوز خط وسوادینگک
مصحف ده مبارك ایردی فالینگک

جمشید نی جامیدین زیاده
ای رند گدا ، سینوق سفا لینگک

عشاق لارینگک غمینگده اولدی
یو قدور سینی ذره‌یی مــلا لینگک

ای خسته کونگول، فراق ایچینده
دم اور گالی قالمادی مجا لینگک

ای نادره ، لاف عشق اورار سین
مشهور خــلایق اولدی حالینگک

• • •

ای مصاحب لار، مینی دردیمغـه‌بیرد رمان ایتینگ
یار پیغا مینی دیب مشکل لاریم‌آسان ایتینگ

قیلما نگیز قان لیغ کونگـــو ل‌اسرار ینی زاهد غه فاش
محتسب فهم ایتما سون ، مـــی‌شیشه سین پنهان ایتینگ

ای پریر خسار لار، عشقـا هلیغه‌رخسار آچینگ
جلوه سودا سی بیله آیینه حیران‌ایتینگ

دم به دم جولان ایتیب ، ای‌شوخ‌لار، میدان ارا
خسته کونگلوم نی نشان نـــاوک‌مژگان ایتینگ

جلوه گر دور هر طرف گلگون‌قبامحبوب لار
ای محبت اهلی ،یار ایستاب یوراکنی قان ایتینگ

بولغو سیه ورشام غم شمع شب‌هجرا نینگیز
زنهار ،ای بینوا لار، سوزدل‌سامان ایتینگ

قیلما نگ ای احباب ، اول‌رخساردین قطع نظر
لب لاری یا قوتی نی ، البته،قوت‌جان ایتینگ

نادره ، شاهیم سفر قیلدی جهاندین، دوست لار
شمع ینگلیغ یاش توکیب، ماتـم‌توتوب افغان ایتینگ

• • •

منگا ، ای فلك ، قصد جان ایـلادینگ
فراق ایلگیده نا توان ایــــلادینگ

ثریا دور آهیم او قیغه نشان
قدیم نی او قیغه کمان ایـلادینگ

وفا کور مادینگ چرخ دین، ای کونگول
فلك نی بسی امتحان ایـلاد ینگ

چیکیب تیر مژگان قاشی یاسیدیــــن
یوراک داغین انگا نشان ایلادینگ

یا شور دینگ‌لبینگ دانهٔخالینی
یوز یمنی بو غمدین سامان ایـلادینگ

وصا لینی هجران ایتیـب ، ای‌فـــراق
لطافت بهار ین خزان ایـلا دینگ

یوراك داغین ، ای نادره ،غیردین
بسی خوب قیلد ینگ ، نهان‌ایلادینگ

• • •

ملك جهانیم ، ای شهٔ دوران، تصدقینگ
ملك و جهان نه بو لغو سید ور، جان تصد قینگ

یوز جانیم اولسه لحظه ده قربانینگ ایسلارام
وصلیم نثارینگ اولسون وهجران تصدقینگ

گریان کوزو منی یا شیگا نظاره قیلماد ینگ
گوهر لارایتدی دیدهٔ گریان تصدقینگ

بیریول مینی قاشیمغه کولیب کیل که ، ایسلا یین
مال و منال و نعمت الوان تصدقینگ

یینکور سه گرنسیم ، وصا لینگ پیامینی
قیلماس مواوزنی عاشق حیرا ن تصد قینگ ؟

گلزار حسن سبزهٔ خطینگ بهاردور
فیض بهار و سیر گلستان تصدقینگ

جان و دلی نی سنگا فدا قیلدی نادره
ای یار ، کیل که ، بولدی دل وجان تصد قینگ

* * *

یار دینگ احباب غه بیر نامه سوادایـلا مادینگ
بیزنی رسوای جهان ایتتینگ و یاد ایـلا مادینگ

نه روا کیم ، اوله عشاق لارینگ غصه بیله
بیربا قیب غمزده لار کو نگلینی شاد ایـلا مادینگ

ای کونگول ، عشقینی حیرت بیله پنهان تو تد ینگ
خوب قیلد ینگ که ، جنون ایله فساد ایـلا مادینگ

اوز مادینگ یارنی زلفیدین امیدینگ نی ، کونگول
رشتهٔ جانینگ ایدی قطع مرادایلامادینگ

ای صنم ، باده ایچیب یوزنی قیزارتیب میدین
عار ضینگ ماهینی خورشیدنهادایـلامادینگ

سین که بود ورده حسن اهلیغه سلطان دور سین
نی او چون عشق ایلیغه عدل ایله داد ایـلا مادینگ؟

نادره ، ایر یلیب اول شاه جهان پروردین
آفرین سینگا که ، فریاد ایله دادایـلا ما دینگ

• - -

جمال یار ایستار سین ،گلستاندین تماشا قیل
مینی گریان کوز و منی ابرنیسان‌دین تماشا قیل

نچوك کیم آی شعاعی روشن اولمیش مهر تا بیدین
جمال پرتوین خورشید تا باندیـن‌تماشا قیل

ایماس کوز گودمی کیفیت دیداریدین غافل
تجلی نشئه سی نی چشم حـیراندین تماشا قیل

محبت درد یدین آشفته لیغ لارتوشتی با شیمغه
مینی حالیمنی اول زلف پریشاندین تماشا قیل

قمیش دیك بند بندیم آشیان ناله‌بولموش دور
فغانیم دستگا هینی نیستا ندیـن‌تماشا قیل

کونگول تشویشی نی زلف‌پریشانیده کور گانده
جگر قان اولد یغین اول لعل خنداندین تماشا قیل

بولوب ادهم صفت یکباره گی‌عالم‌نی ترك ایتماك
بوایش نی حضرت سید عمر خـاندین تماشا قیل

ایماس احسان جزاسی‌غیر احسان‌همت اهلیگا
بو معنی کامله تفسیر قر آندین‌تماشا قیـــل

• • •

گل و لاله موسمی دور، قانی یاردلنوازیم ؟
نظر یمدین اولدی غایب صنـــــم‌سخن طرازیم

همه صید آرزو دور بو جهان‌شکارگاهی
نیتایین قولیمدین او چتی بومحل‌ده شا هبازیم

منگا شمع انجمن دیك نه جنون‌ایرور ، نه سودا
که یاروتتی هجرشامین کیچه‌سبوزایله گدازیم

سنگا کوپ ایدی محبت ، کم‌ایدی‌غمینگ گا طاقت
که تمام بولدی غارت طلبینگده‌کوپ و آزیم

منگا آرزووصالینگ ، منگامد عـاخیا لینگ
نظر یمده دورجما لینگ همه نازدور نیازیم

نظر ایتسه بخت شاید ، یانه‌بیریوز ینگنی کور سام
قد مینگنی کوز گاسور سام،کرم‌ایتسه کار سازیم .

کیمه ایتا یین غـمیم نی ، نه‌علاج‌ایتای ، نه چاره
سنگا ییتمادی ، دریغا ، کوپ‌ایدی‌کونگو لده رازیم

دیدیم عشق جذبه سیدین سنگانادره کـلامی
که حقیقت اقتضاد ور همه نکتهٔمجازیم

• • •

قالیب فرقت دیاری ایچره جانانیم‌نی سا غیندیم
چراغ روز گاریم ، مونس جانیم‌نی سا غیندیم

گلستان دور وصالی محفلی، مین‌عندلیب ائده
گل عیشیم خزان اولدی ،گلستانیم نی ساغیندیم

کوروب کونگلو مده یوز آزار،ای‌بی درد ، طعن ایتما
مروت کور گوزیب رحم ایت که‌سلطا نیم نی ساغیندیم

چمنده جلوه قیلدی سرو وگل ،هم سبزه باش چیکدی
قدی سرو و یوزی گل، خطی‌ریحانیم نی سا غیندیم

هوای عشق سر گردانی من،آرامو صبریم یوق
پریشان ذره دیك خورشید تابانیم نی ساغیندیم

کوز یمدین یاش تو کیب ، گریان‌بولیب، قان ییغلا مای نایلای
که هنگام تکلم لعل خندا نیم نی‌ساغیندیم

منگا دور فلك دین بو لمادی بیرلحظه آسایش
پریشا نحال من ، سلطان دورانیم‌نی سا غیندیم

عرب دن تا عجم مشهور ایدی اول‌شاه لار شاهی
سکندر سلطنت لیغ شاه تورانیم‌نی ساغیندیم

قیزیل قان دور گوزیم یاشی ،صبا ییتکور سلامیم نی
گل صد برگ ینگلیغ پاك دامانیم‌نی سا غیندیم

تیکار من نادره غم یولیده کازه‌زلیخا دیك
که اول یوسف لقا، سلطان عمرخانیم نی سا غیندیم

• • •

مدتی دور کیم ، جهان اهلیغه‌یوقدور الفتیم
بلکه اوزلو کدین ملول ایتمیـشـ‌مینی یوز صحبتیم

تیره دور اول آی دین ایرو هجرشامی مسکنیم
نقل غم بولمیش غذا، خون جگـردور شربتیم

مدعا بیر یارا یدی عالم نی گیر وداریدین
یوقسه بود نیانی غوغا سیغه‌یوقدور رغبتیم

ای سپهر بی‌مروت مهر وماهینگ‌نی نیتای
کیتتی بیر آستیغه‌سلطان‌همایون‌طلعتیم

آرزو قصرینی بنیاد ایلادیم محنت‌بیله
بوز دی سـیلاب حوادث ضایـع‌اولدی محنتیم

ای مصاحب لار تیریك دور دیب‌گمان ایتمانگ مینی
جسمدین جان عزیزیم کیتتی ، قالمیش صور تیم

یار هجرا نیده یوقد ور بارو یوقبوم دین اثـر
نی او لوك من،نی تیریك ،معلوم‌ایماس ماهیتیم

عرصهٔ ملك جهان هر چند فرمـانیمده دور
سین سیز، ای آرام جان، منظورایماس بودو لتیم

شربت وصل ایستادیم ز هر آب‌غم‌بولدی نصیب
نیـلا یین‌مین هم‌ازل کوندن‌بوایرسه قسمتیم

نادره ، دنیا گه هرگز اعتمادیـم‌قالمادی
کیتتی اقلیم عدم غه شاه داراشوکتیم

* * *

نیجه کون بولدی کیتیب دور هم‌انیسیم غمکشیم
غم بیا بانیده درد ایتورغه یو قدرریر کیشیم

دود آهیم چیقسه گردون غه‌سراپاچیر ماشور
طاقتیم طاق اولدی جیحون دیک‌آقیب کوزدین یاشیم

بوجد الیق هجریده افغان چیکیب‌شام و سحر
کیلغیل ای همخانه ، آرتیب دورسنینگ چون نالیشیم

د هرا یچره بار مومیند یک ایروگلر خسار یدین ؟
ای رفیقیم ، بو جهت دین دورسنینگ بیرله ایشیم

مو نسیم ، کیلغیل که ،اظهار ایلایین درد دلیم
نکته یازمای نیجه کون لاردین‌بیری قاتتی باشیم

غمده او لدوم ، غصه ده کویدوم،عـلا جیم تاپمادیم
ایمدی حسرت لاربیلن کیچسون‌مینی یاز وقیشیم

آه کیم ظلم فلك دین بولدی‌اخگر نادره
صبـر و آرا میم کیتیب اورتاب‌کویار ایچ و تاشیم

* * *

کوزوم حیرت فزادور، عزم میدان‌ایلا سون شاهیم
کونگول میدانیده بیرلحظه‌جولان‌ایـلا سون شاهیم

سمند ناز اوزه میدان ارا جولا ن‌ایتیب هریان
کونگول لارنی نشان تیر مژ گان‌ایـلاسون شا هیم

چیکار قاش یا سینی قتلیمغه‌قربان‌مین صدا غینگگا
یوراك زخمیغه مرهم نیش پیکان‌ایلا سون شاهیم

کوزوم قان یاش توکوب گل لارآچیلدی تازه داغیمدین
بوکون بیردم کیلیب سیر گلستان‌ایـلا سون شاهیم

ایرور بونا توان جان حزین‌مشتاق دیداری
بوکون بزم وصالی ایچره مهمان‌ایـلا سون شاهیم

کو نگول باغیده آهیم تخلیدین‌توزدیم خیابان لار
زمانی انده گلگشت خیابان ایـلاسون شاهیم

شبستان دور کوزوم نی منظـری‌اول آی فراقیده
کیلیب اشکیم نجومیدین چراغان‌ایـلا سون شاهیم

جهان گلزار یده ترك تماشا ایـلاسون، یارب
تماشای ریاض باغ رضوان ایــلاسون شاهیم

اگر چندی که دید ارین کوزو مدین ایـلادی پنهان
خیالینی کو نگول گامونس جـــان‌ایـلا سون شا هیم

فراقی ابتــلا سی بیرله کونگلوم‌دردمند اولدی
منگا وصلین دوای درد هجـــران‌ایـلا سون شاهیم

کیلیب ای نادره ، کلبه م ساری‌فیض قدو میدین
کونگول ویرانه‌سین‌تخت سلیمان‌ایـلا سون شا هیم

• • •

گذر گاهیده تیکدیم کازه، پـرواقیلمادی شاهیم
غرور حسن دین یادزلیخا قیلمادی‌شاهیم

منگا رام اولدی وحشی لار، ولی‌ناز و تغافل دین
جنونیم دستگا هینی تماشاقیلمادی‌شاهیم

نه باغی دور بوکیم معلوم ایماس‌بیر ذره آثاری
فناد شتیده هرگز گرد پیداقیلمادی شاهیم

قاچان باد صبا تکلیف گلگشـت‌چمن قیلدی
چیکیب قامت قیامت آشکار اقیلمادی شاهیم

رقیب لار جانیمه قصد ایتتی لاربیلمان گناهیم نی
منگا امداد او چون هنگامه بربـاقیلمادی شاهیم

فراقیده نیچه غمنامه لار تحریره‌کیلتوردیم
انینگ مضمو نیده بیر نکته انشاقیلماد ی‌شاهیم

کونگول یوز پاره بولدی نادره‌سار غاردی رخساریم
تماشای گل صد برگ ورعنا قیلمادی شاهیم

• • •

هر قاچان کیم اول پریـــوش وصلیتی یاد ایـلارام
چرخ بنیاد ینی بیر آه ایله بربادایـلارام

گر چه محزون من اوزوم بیرنازنین هجر انیده
بینوا افتاده لارنی خاطرین شـادایـلارام

تا غنی بیرآه ایله هاموندده ایلاب‌استوار
عشق صحرا سیده گی مجنون‌نی‌فرهاد ایـلارام

نیچه تور لوك داغ ایله کونگولده‌آی نی باغـلا دوك
شاهیمه مهر و وفا ملکینی آبـادایـلارام

بو لمیشام هر چند هجر انینگده‌صبرا یـلاب خموش
چون تو شارسن یاد یمه یکبـاره‌فریاد ایلارام

قان یاشیم تصویر ایتار هرلحظه‌اول گل صورتین
کوز گاکیم مژگان لاریمنی کلـك‌بهزاد ایـلارام

قصهٔ فرهاد و مجنون قالدی‌مین‌هم عشق آرا
نادره بیر جانگده از افسانه‌بنیادایـلارام



مین که فرقت تون لاری اول گل‌یوزین یاد ایـلا رام
بلبلی دورمن‌خزان فصلیده فریادایـلارام

شام لارکیم زور ایتار مایوس‌لیک‌اول شاه سیز
آرزو چنسینی بیر آه ایله بربادایـلارام

بیر کیچه کور دوم تو شومده‌اول‌جهان آرا یوزین
دم به دم اول وجه دین غمگین‌کونگول شاد ایـلارام

صور تی‌یا دیده‌رنگین فکرلاردین‌هر زمان
صفحهٔ فطرت ارا تصویر بهـزادایـلارام

اوتقه سالدی آه و افغا نیم فلک‌لارر ختینی
هر کیچه کیم چرخ بیداد ایتتی‌بیداد ایـلارام

خسته کونگلوم ایچره‌پنهان داغلاردور هر زمان
کیچه لار تسبیح؟ دیک یولد وزنی‌تعداد ایلارام

مین که جان بیرله رضا جویندهٔفرمانینگم
نادره اند ین وفا ملکینی آبـــادایلا رام

• • •

بولوب من خلق دین بیگانه ،اول نامهر باندین هم
ایرور جان واله کونگلو مدین، کونگول آزرده جاندین هم

سمك دین تاسما عرض ایتتی لاربار امانت نی
جوابی بولمادی معقول لیپر دین، آسماندین هم

نیچه کون دور نسیم آسا کیزیب گلزار عالم نی
نشان تا پماس من اول گل هجریدین سرو رواندین

منگا اول گل دین ایرو قیلماتکلیف تماشا کیم
گلستا ندین خجل من ،سیر باغ و بوستا ندین هم

سینی دیب دهر دین قطع تعلق ایلادی کونگلوم
خلاص ایتتی اوزینی ، عالم وهم و گماندین هم

منگا عقل و خرد تشبو یشی دین یوق ایردی آسایش
جنون امداد ایتیب موندین قوتولدیم شکر ، آندین هم

ایشیم یوقتورجهان اهلینی یخشی و یا ما نیغه
مروت کوز توتیب عالم ده یخشی دین ، یا ماندین هم

ایرور عشق و محبت مدعا ایجادعالمدین
غرض بوجذبهٔ توفیق دور کون و مکاندین هم

جهان سلطانی ایردی ، نادره یاریم که هجریده
جهان اهلیغه استغنا قیلیب، کیچتیم جهاندین هم

* * *

مین که قدینگ سروی نی یادایلادیـــم
آه نی سرکوب شمشاد ایلادیم

آه چیکتیم ، ناله توفان ایلادی
چرخ بنیادی نی بر باد ایلادیم

قانده سین کورسام جمالینگ نی، صنم
ای پری پیکر ، سینی یاد ایـلادیـــم

عشق دامیغه گرفتار ایلا بان
جانغه بیداد اوزره بیداد ایلادیم

ایت لار ینگ خیلی اراتون تــاسحر
ناله قیلدیم، آه‌وفریاد ایلادیم

اوردی زلفو نگ حلقه سی بـــوینیمده پیچ
تا خیال دام صیاد ایـلا دیم

ایـلابان موزون قدینگنی بنـــده‌سی
سرونی باغ ایچره آزاد ایلادیم

تونه او خشا تدیم قاشینگ‌تصویرینی
نر گسینگ با دامینی صاد ایـلادیـــم

بیستون دور عشق تاغی ، نادره
اوزنی جان چیکما کده فرهادایلادیـــم

• • •

تا باده سین لبینگ گاقیلمیش‌پیاله تسلیم
قدو یوز ینگ گا ایـلار گل بیرله‌لاله تسلیم

باش ایند وروب ینگی آی پیوسته‌قاش لارینگگا
ایککی قرا کوز ونگ گا قیلمیش‌غزاله تسلیم

تا که صدف ایشیتسه در یاده‌سوزلارینگ نی
گوهر لارین قیلور اول در مقـاله‌تسلیم

قاشینگ گاناز ایلار حسن ایچره‌ماهرو لار
خورشید ایـلا گان دیك یوزیـن‌هـلاله تسلیم

گر آفتاب کورسه حسنینگ نی،اوزشعا عین
بی اختیار ایـلار ماه جماله تسلیم

فردوس ناز ایچره طوبی قدینگ‌نهالی
سرو ایـلاسه عجب یوق او شبو نهاله تسلیم

آغز ینگ که بـــی نشان دور، وصفین خیال قیلدیم
هر نکته سنج ایلارا او شبوخیاله‌تسلیم

حسنینگ تجلی سیده خورشیدذره ینگلیغ
ایـلار قمر یوزینگ گامانند هاله‌تسلیم

ای نادره سوزو منی گرکورسه‌ابر نیسان
گوهر لارینی ایـلار مانند ژالـــه‌تسلیم

• • •

زلفو نگی کور گاچ پریشا نحال‌وبی ساما نینگم
قاشینگی یا ینه چون سالدیم‌نظر،قربانینگم

شانه دیك چاك دل ایرماس رنگ‌ایجادیم مینینگ
خانه زاد خدمت زلف عبیر افشانینگم

بسکه هجران اوتی کونگلوم تـاشینی سوابلادی
کوزگو ینگلیغ عکس رخسارینگ‌ایله حیرا نینگم

کیمسه گرد شمن ایرور حالیم‌کوروب رحم ایـلا میش
بسکه چوخ زار و اسیر حسـرت‌هجرا نینگم

موج ینگلیغ سوغه سال ، یا شمع‌ینگلیغ اوت لاره
عشق ایچره هرنه بولسه بندهٔفرمانینگم

چیکمه ایلکیمدین عتاب ایـلا بترحم دامنین
رحم قیلغیل کیم ، غبار گوشه‌دا ما نینگم

سر نوشتیم موج‌دیك کیلدی تپش‌بیرله شکست
غرقهٔ گرداب در دو داغ بی پایانینگم

نقش پا یینگ دین‌نظر قیلغیل‌که‌بارمین پایمال
کاکلو نگ ینگلیغ ترحم‌قیل که‌سرگردانینگم

شمع رخسار ینگ دین‌ایروتیره‌دل دور نادره
داغ ینگلیغ دو دمان آتش هجرانینگم

* * *

نگار گلبدنیم نی توشو مده کورسام ایدیم
لب شکر شکنیم نی تو شومده کور سام ایدیم

کوز آچما یین غمیده روز گاریم او تغو چی دور
که یار سیم تنیم نی تو شومده کورسام ایدیم

چو دوررا حتیم اوتتی زهی سعادت ایـدی
مراد جان وتنیم نی تو شومده کورسام ایدیم

یوزی گل و قدی شمشاد، کـوزلاری نرگس
بهار و یا سمنیم نی تو شومده کورسام ایدیم

جفای هجر بیله کو کسبومی فگار قیـلای
نگاه سحر فنیم نی تو شومـده کورسام ایدیم

لبیم غه کیلدی اینینگ وصلی نی تیـلاب جانیم
بـلا اوتی فگنیم نی تو شومـــده کورسام ایدیم

همیشه بلبل طبعیم فغان وزار ایتار
که عارض چمنیم نی تو شومده کور سام ایدیم

فراقی ، نادره، کونگلو مغه دا غلار قویدی
امیر صف شکنیم نی تو شومده کورسام ایدیم

• • •

تابدن دور جان مقامی‌عمر خواه‌جانینگم
تا ایرور جانیم بدن ده بندهٔ فرمانینگم

خاکسار ینگدیك كرم قیل،چیكماغیل لطف ایتاگین
بیر غبار ینگ من که محوگوشهٔداما نینگم

ای فلك ،جا نیمغه بیـداد اوزره‌بیداد ایتما کیم
بو ییتار کیم خسته حال وزاروسر گردانینگم

بولدی کونگلوم غنچه ینگلیغ‌ناتوگون لار مخزنی
زیر دست منت احسان بی پـایانینگم

ساقیا، لطف ایت دریـغ ایتمه‌عنایت ساغرین
کیم بوکون مخمور صهبای لـب‌خندا نینگم

پاره پاره بولدی جسمیم تا جفـالار تیغی دین
تا ایروز تیغ زبا ن جفا احسـانینگم

ناز او یقو سیده سین دور سین‌ولی مین صبح وشام
منتظر من نادره، کوزیومایین‌حیرانینگم

* * *

کونگول جانیدین و جان قالـدی‌جانان (و) جهاندین هم
کونگول دین جانه ییتتیم ،غم تونیده بلکه جاندین هم

تیـلارمین یوز بیابان قطعی نـی‌قیلسام قویون ینگلیغ
که او تقایمان وصا لین ایستابان‌کون و مکاندین هم

دعا بیرله پیام وصل ییتکور، ای‌صبا ، بیر کون
انینگ روحیغه میندین ، منگااول‌روح (و) رواندین هم

اگر هجران ایلینه یار وصلی‌بولما سا حا صل
نه حاصل خانما ندین ، بلکه عمرجاودانه‌دین هم

انینگ هجرا نیده قان ییغـلا ماقدین خوش بولور حالیم
اییرمه ، ای فلك ،بیر لحظه‌چشم‌خونفشا ندین هم

حریم کعبهٔ اقبا لینه ییتسام ،بودور مقصد
که قیلسام ناله داغ هجر یار مهربان‌دین هم

بولوب من، نادره ،اول سروگلرخسار دین ایرو
کونگول قان دور هوای باغ‌وسیر بوستان دین هم

• • •

فغان کیم ، گردش دوران اییردی‌شهسوار یمدین
غمیم چوخ ، ای کو نگول، سین‌بی خبر سین حال زاریمدین

غباریم عشق وادی سیده برباداولدی ، انداغ کیم
بیابان لارده مجنون توتیا ایزلارغباریم دین

قیزیل قان‌دور سرشکیم ،زعفران‌دور چهرهٔ زردیم
مینی کیم کورسا فرق ایتماس ،خزان بیرله بهاریم دین

بوزولدی روز گاریم ، خانهٔعیشیم‌خراب اولدی
نه راحت کور گامین ایمدی بوزولغان روز گاریمدین ؟

بیابان لارنی ایزلاب تاپمادیم‌یاریم‌سراغینی
بیر ورمن جان، صبانا گه خبـرکیلتور سه یار یمدین

دیاریم اهلی میندین یار سیزبیگانه بولمیش لار
که مین هم یار سیز آزرده مین‌یارو دیار یمدین

گهی ییر تیب یاقا ، گه قان‌یـوتوب، گاهی فغان ایتتیم
نی‌لار اوتدی بو آقشام، نادره جان فگاریمدین

* * *

ای می‌ناب ایله رخسارین‌گلستان‌ایـلا بان
می کبی هردم کونگول لارغنچه‌سین قان ایـلابان

بیر تغافل دین قیلای پا مال سرکش لاربا شین
یوز گدائی بیر ترحم بیرله‌سلطان‌ایـلابان

بیر طرفده خنجر مژگا نیدین‌قان‌لارتو کیب
بیر طرفدین باده نی لعل لبی‌جان‌ایـلابان

چهرهٔ گلفام بیرله گل چراغین یاندیروب
سرمه گون کوز لارنی آچیب نـرگسستان ایـلا بان

زلف مشکین بیرله قیلغان نافـهٔچین آشکار
نرگس مست ایله‌محفل نی‌خمستان‌ایـلا بان

نادره ، اول یار سودا سی ایلـه‌کوزیو مماکیم
راحت جان یار ایتماس یار جانان‌ایـلابان

• • •

صبح لارکیم حسرت اول شاه‌توران ایلارام
صبح ینگلیغ مهری دین چـاك گریبان ایلارام

شهسواریم فکری کیم، جان بیرله کونگول دور منگا
جسمیم ایچره کونگول و کونگول‌ارا جان ایلارام

اشك گلگونیم که طوفان ایلامیش غم شامیده
خلعتیم اندین شفق دامانیدیـك‌قان ایلا رام

داغ لارنقدین که کونگول مخـزنیده قویدی هجر
کیمسه دیك کیم گنج پیدا قیلدی، پنهان ایـلارام

دین عشق انکارین ایتکان لارنـی ایـلای دیب هـلاك
اشك سیلیدین بوکون امواج توفان ایـلارام

غنچهٔ طبعیم نی قان اوستیده قان ایتتی مـلال
لطفینگی فیض نسیمی د یـن گلستان ایلارام

بندهٔ فرمان ایروز من ،هرنه کیم فرمان ایروز
عالم اهلینی فدای حکم و فرمان ایلارام

بسکه ایر میش من هوا خواه هوای دولتینگ
تا ایرور باشیم هوای مدح سلطان ایـلارام

شاه لیغ لطفی قامودور شاهد حالیم مینینگ
نادره ، بووجه بیرله شکر احسان ایـلا رام

• • •

ای لبینگ جان وکلام جان‌افزاروح (و) روان
آشکارا و نهان دور صور تینگ‌جان‌اوزره جان

کاکل شبرنگ دین‌قیلد ینگ‌چمن‌لار آشکار
نرگس بد مست دین قیلدینگ‌خمستان لارعیان

چرخ اوزره سانمه کوکب کیم‌چراغان تون لاری
دود آهیم شعله سی او چقون‌لاریدین دور نشان

پاره لاربو لدی خیا لینگ نوری‌دین جان پرده سی
ماه تابان شعله سیدین اویلاکیم‌بیر کهکشان

ساقیا ، مخمور من چرخ ایتتی ناکام و ذلیل
ایلا غیل بیر ساغر می بیرلـــه‌شادو کامران

سین قویاش ، مین سایهٔ پامال‌حسرت تونیده
پرتو الطاف ایله بیر غیل کدورت‌دین امان

• • •

سین بیله عالم منور، مهر دوران‌دور موسین ؟
ملك دور سیندین مزین ، شاه‌توران دور موسین ؟

ختم اولمیش سنگا نوز رسم‌اینه‌عالمد ارلیق
ای جهان آرا محیط گرهر افشان‌دور موسین ؟

فیض لطفو نگ بیرله آچیلدی‌کونگول لارغنچه سی
یا بهار ستان دولت ،یا گلستا ن‌دور موسین ؟

شادمان لیق سیندین ایرمیش‌دورجهان احوا لیغه
مونچه هم جمعیت‌طبع پریشان‌دورموسین ؟

لطف و خلق و دانش و احسان‌و عقل و سلطنت
سینده دور مجموعهٔ اخــلاق واحسان دور موسین ؟

کورماد یم‌بیر کیمسه کیم،ایتماس‌دمادم آفرین
سنگا تحسین ، بویله هم تحسین‌دوران دور موسین ؟

تیره خاطر لارنی روشن حال ایلارسین مدام
آسمان جاه اوزه خورشید تا بان‌دور موسین ؟

خلق و احسان بیرله عالم نی‌سرافراز ایلادینگ
الله الله بوصفت دولت لوسلطان‌دور موسین ؟

نادره ، روشن دور اقبالیم چراغی‌وصل ارا
کوزوم ایچره نوریا کو نگلیم اراجان دور موسین ؟

* * *

آیبلدیم اول قویاش نی تا عـرق‌افشان لقاسیدین
کوز و مگا اوت توشار خورشیدایله انجم ضیا سیدین

غباریم دین نشان تاپماس قویو نبیر عمر سیر ایـلاب
که من سر گشته من اول خسروتوران هواسیدین

فغانیم سرو و آهیم سنبل اولدی، غنچه دور کونگلوم
چمن لار اولدی پیدا حسر تیم‌نشوو نماسیدین

چوترك جلوه ایتتی خسرو خورشید رخساریم
کو نگول کوز گوسی زنگ‌هجرارا قالمیش صفا سیدین

فلك رحم ایله ایمدی جان ایلـــه‌کونگلو مغه جانان سیز
که کو نگلوم جانه کیلدی فر قت‌زور آزما سیدین

سفر یولین نگار مهر بانیم‌کوپ‌اوزاق آلدی
تاپا لماس من خـلاص اولـــماك‌یولین هجران بلا سیدین

مینی حالیمغه باقمه ، ای طبیـب‌پاك طینت کیم
امان یوقد و رسموم هجر درد بی‌دوا سیدین

حبیبی عارضین یادی له چیکتـــی‌نادره اون لار
هوای بلبل و گل قالمادی برگـــك‌و نوا سیدین

• ‹ •

یار دین قالدی چمن سر سبز وخندان اولما سون
گلعذاریم سیز جهان باغی گلستان اولماسون

بو لماسون گل کوکسینی آچیب چمن ده جلوه گر
تا که گل دیك حاصلیم چاك گریبان اولماسون

غنچه لار گلشن ارا آچیلما سون ول یار سیز
غنچه ینگلیغ تا مینینگ کونگلوم داغی قان اولما سون

آچما سون زلفینی سنبل باغ ارا دلدار سیز
تا که سنبل دیك مینینگ حالیم پریشان اولما سون

تو شما سون شبنم گـــل اوزره گلعذار یمدین جدا
تا که شبنم دیك کوز وم یاشی فراوان اولماسون

ابر نیسان لحظه لحظه یاغماسون گلزار غه
ابر نیسان دیك کوزوم هر لحظه گریان اولماسون

قیلما سون بلبل چمنده ناله وفریاد کیم
تاکو نگول بلبل کیبی هجریده نالان اولماسون

تو شما سون کوز هم اتینگ سر منزل و ما وا سیغه
تاکو نگول قصری ندامت بیر له ویران اولماسون

نادره کو کسینی ایتتی لاله ینگلیغ دا غ دا غ
هیچ کیم ، یارب ، اسیـــر داغ هجران اولماسون

* * *

ییراغ اولسام اگر اول سروسیم‌اندام آلیدین
کونگول سیماب ینگلیغ سواولورآنینگ خیالیدین

صبا، ای عشق ایلینی قاصدی،اوتسانگ اگر ناگه
نگاریم کویی ساری واقف ایـــت‌یوخسته حالیدین

کونگول شرح غمین هر خامه‌بیرله کیم رقم ایـلار
قیامت صبحی بولغو نچه چیکارباش ناله نالیدین

قاشی و آغزی و قدی بیله زلفین‌خیال ایـلاب
اولوب من لال اوز لوك دین‌کیتیب‌یاریم جمالیدین

چیکارا یردیم فراقیده نیچه کـیم‌رنج ایله محنت
فراقی بیمیده یوز آنچه تارتار من‌وصالیدین

نیچوك اسرار عشقین اسره‌سین‌اول خسته کیم هردم
ساریغ رخساری بیرله ظاهر اولمیش اشك آلیدین

مگر کیم ،نادره کور گوزدی‌رخساروعرقنا کین
قیز اردی گل یوزی باغ ایچـرشبنم انفعا لیدین

• • •

سحر کیم توشتی اوت لارجانیمه‌اول مهر سیما دین
آشور دوم آه‌و افغان دودی نـی‌اوج ثریا دین

مقامی حاصل ایتتیم واد ی‌عشق‌ایچره کیم ، انگا
ییتا لماس سعی ایله فرهادو مجنون کوه و صحرا دین

طبیبا ، دردیمه شمشاد برگی‌دین‌دو اقیل کیم
قامبو بیمار من‌اول سرو قدوگلشن‌آرادین

بهارا یامی قان بو لغو نچه، ای‌شمشاد ، باش چیکمه
که ییتتیم جانه سرو گل عذاریـم‌سیز تماشا دین

بصیرت اهلیغه لاف نظر اورسام‌عجب ایرماس
کوزوم کحل سعادت غه ییتیشتی‌اول کف پادین

ساچی اندیشه سی هردم فـــر حبخش دماغیم دور
ختن لارسیر ایتار من ایککی زلف‌عنبر آسادین

تغافل بیرله بیداد ایتمه چوخ‌حالیمغه ،ای طالـع
که تلخ اولمیش مذاقیم کامی اول‌لعل شکر خادین

فغانیم دین که اوت لارباش چیکاراول ماه دین ایرو
انینگ او چقون لارین یاد ایـــلاگیل نجم ثریا دین

طرب تکلیفی بیرله کونگلو مــی‌قان ایتمه ، ای ساقی
نی حاصل ، نادره لعلیدین ایروجام صهبا دین

• • •

درد دل ایتتیم رقم یارنی هجـرانیدین
نقطه سی کوز یاشید ین ،سطری‌جگر قانیدین

هجر و فراق ایلکیده پیر هنیـم‌پاره دور
قیلمادی ایل تفرقه جیبینی دامـانیدین

بودل دیوانه کیم مهر ینگک ایله‌واله دور
صبح ایرور نسخه یی چاك‌گریبانیدین

عرض ایتا کور، ای صـبا ، درددلیم شر حینی
یار خبر دار ایماس عاشق حیرانیدین

خسته کونگول آهیدین‌یار حـذرایـلا ماس
کویدی فلك خرمنی شعلهٔ افغانیدیـن

تانظر یمدین نهان بولدی اول‌آرام‌جان
نوریدین ایر یلدی کوز ، جسـم‌جدا جانیدین

وصل کونی کوز لاریم مردمـی‌گلچین ایدی
گه رخ زیبا سیدین، گه‌لب خندانیدین

طالعمه ناگهان قیلدی یامان کوزائـر
قالدی فراق ایچره جان ، ایریله‌جانانیدین

خسرو فرما نروا صفدر و کشورگشـا
گوهر قیمت بها کیتتی کرم کـانیدین

عرصهٔ ملك جهان‌گر چه نگینیمده‌دور
باش چیکه بیلماس کو نگول‌عشق‌نی فرما نیدین

راز دلیم گر صبا یارغه ییتکورماسـه
واقف ایماس اول صنم نادره‌هجرانیدین

* * *

یار نینگ آشفته سی و هم ایـلاماس اوز جانیدین
جان فراقی سهل دور ،ایریلـماسون جانا نیدین

وه، نی ینگلیغ دوست لیغ دورمین‌بیلن حسرت لاره
قویما غیم یو قتور زمانی شاهیدین غم یانید ین

ساقیا ، کوپ خسته خاطر مـــن‌جفا دورا نیده
بیر قدح می تو تغیل ، آزاد ایله‌غم زندانیدین

ای خدا، رحم ! یـلا کیم، آخرنه‌قیلغوم چرخ ارا
دم به دم زور ایـلا بان اندوه بی‌پایانیدین

قالمادی مین کورما گان بیـــدادوران ایلگیدین
داغه و یردی کو نگلومی اندوه بی‌پایانیدین

سورما نگیز ، ای دوست لار،میندین نشان و نام کیم
ییلغه واردی توپر اغیم آه‌و فغـــان‌توفانیدین

ایمدی داغ فرقته ، یارب ،نیچوک‌صبر ایتمیشام
بولما میشدیم ، نادره ،اندیشه‌ده‌هجرا نیدین

* * *

لله الحمد که ، از خاصیت دولت‌خان
عافیت تاپدی چیچك دین ولنعمی‌سلطان

مملکت وارثی شهزادهٔ عالی گوهر
قرة العین جگر بندا میر دو ران

شهر یاری که انینگ دولتی دور،روز افزون
بولدی خاصیتی دین ملك امان، نرخ ارزان

حضرت خان دلاور بیله سلطان‌محمود
بیری سروو بیری شمشاد وگلستان جهان

حق تعالی نی پنا هیده مصون بولغای لار
عالم اهلیغه بولار دولتیدین امن‌وامان

ولنعمی نی کما لیغه بیتور گیل، یارب
قیلدی عالم نی مهٔ طلعتی فردوس‌نشان

قیلدی اول حادثه‌نی دفع خدای‌عالم
شکر او چون بولدی خلایق تیلی‌گوهر افشان

غصه و غم‌بیله دشمن لاری‌احوالی‌زبون
دوست لارعیش ایله خرم دل وشادو خندان

تا جهان باری چه بولغای بوایکاولان جاوید
بو لما سون بیرنفس‌عالم ده‌بولارسیز دوران

بوایکا و دولتیغه شکر قیلور نادره‌کیم
قالدی کونگلو مده بیر او حسرتیدین یوزارمان

• • •

اویقوده بیرتون وصالینگ نی‌کورارکون بار موکین ؟
صبح خورشید جمالینگ نی کورا رکون بار مو کین ؟

کوز لاریم مردم لاری کوپ ییغلاماقدین سوده دور
ماه رخسار اوزره‌خالینگ نی‌کورارکون بار موکین ؟

آفتاب وصل جنت قصریده‌تاپماس زوال
آفتاب بی زوالینگ نی کورا رکون‌بار موکین ؟

بویـلا کیم قیلدی کوزوم نی یـاشیتی قان ، اشتیاق
کوز آچیب رخسار آلینگ نی‌کورارکون بار موکین ؟

لب لارینگ دین ایرو عیشیم تلخ‌دور دوران ارا
جان بیریب شیرین مقالینگ نی کورارکون بار مو کین ؟

مهررخساراوزره‌خا لینگ‌دورسعادت کوکبی
اختر فرخنده فالینگ نی کورارکون بارموکین ؟

لعل نابینگ حسر تیده تشنه قالدیم نادره
شربت کوثر مثالینگ نی کبورارکون بار موکین ؟

• • •

غم هلاك ایتتی مینی‌هجر ینگده،ای جان قایده سن؟
سین سیز ین بیمارمن، دردیمگ درمان ، قایده سن

وصل ارا سلطان ایدیم ، ایمدی‌جدالیق دردیدین
خسته مورناتون دور من، سلیمان،قایده سن ؟

مدتی وصلینگ گلستا نیده‌ایردیم‌عندلیب
نو بهار اوتتی ، خزان بولــــدی‌گلستان ، قایده سن ؟

هجر یغماسی کونگول نی ملکی‌نی‌قیلدی خراب
سیندین ایرو ‌ور تادی فرغانه ،سلطان، قایده سن ؟

مهر رخسار ینگدین ایرو صبح‌عیشیم بی صفا
تیره دور شام غمیم ، ی ماه تابان،قایده سن؟

دورایلی آسوده خاطر ایردی‌سیندین، وای کیم
تا پدی دوران انقلاب ، ای شاه‌دوران ، قایده سن ؟

نادره فرغانه ملکیده سیتی یـلارســراغ
ملك توران خسروی سید عمرخان‌قایده سن ؟

• • •

سین سیزین عالم بهاری سبز وخرم بو لماسون
قایسی عالم ؟بلکه عالم ایچره آدم بولماسون

بلبله گلزار سیز ایرماس تمنای نـــوا
فرصت چنگ و نوابیر لحظـــه، بیردم بولماسون

دور لطف ورایت اقبال سیندین اوز گاغه
گردش دوران ارا بویله مسلم بولماسون

سیندین آلدی گردن تسلیم سرافراز لیــق
اوز گا لار غه گردن تسلیمیمیز خم بو لما سو ن

نادره تا سرو دور سر سبز بــوگلزار ارا
با شیمیزدین نخل قدینگ سایه‌سی کم بولماسون

• • •

بلبل دل غنچۀ گلزار ینگ ایـلارآرزو
طوطی جان لعل شکر بارینگ‌ایلارآرزو

کیم قیلور امیدقان یوتمای لبینگ‌نی شربتین
اولما یین، کیم نرگس بیمارینگ‌ایـلار آرزو

لال بولمای ،کیم تکلم ایـلادی‌کبور گاچ سینی
خاك بولمای ، کیم سینی رفتـارینگ ایـلار آرزو

با قماغای کوثر لبیده حور نینگ‌رخسار یغه
کیم لب لعل و مه رخسار ینـگ‌ایـلار آرزو

تو کمایین کیم اشك تاپماس لعل‌سیرا بینگ سینی
یوتما یین قان کیم رخ گلنا رینگ‌ایـلار آرزو

چهره اولدی زعفرانی اشتیاق با ده دیـــن
ساقیا کو نگلوم می گلنا رینگ‌ایـلار آرزو

فاخته شمشاد ایزلار،گل وصالین‌عندلیب
نادره مسکین قدور خسار ینگ‌ایـلار آرزو

• • •

قان دور جگریم غصه بیلن یاردین‌ایرو
آشفته مین اول یار وفا دار دیـن‌ایرو

یاش اورنیگه قان لارتو کیلورردیده‌لاریمدین
تا توشتی کوزوم اول گل رخساردیـــن ایرو

حیران کوزوم ،ای ماه ، جمـــالینگنی تیـلای دور
آیینه نی یوق مطلبی دیدار دیـن‌ایرو

بیر گوشه ده تنها لیغ ایله یـادینگ ایتارمن
یوق همنفسیم دیدهٔ خونبار دیـن‌ایرو

هجر ینگده نه راحت کورا دورمن،نه حـلاوت
یوقدور مین دلخسته گا آزاردین‌ایرو

ای جان منگا هجر ینگده جهان‌بولدی قرانغو
یولغان کبی کوز گوهر شهوار دین‌ایرو

گرسرو ایله طاووس خرام ایتسه‌کوزوم گا
منظور ایماس اول قامت ورفتـاردین ایرو

کونگلی انی غم‌ایلگیده قالغا یموســلامت
گربولسه کیشی سین کبی‌غمخواردین ایرو؟

میندین نه روا ایردی که یـارایتتی جدالیغ
گل نی کیشی کور گان موایکان‌خاردین ایرو؟

فریاد وفغان‌صوتی نی سین‌سیزایشیتور مین
کاشانه دین ایرو درودیوار دیـن‌ایرو

اوت یاقتی مراقینگ شرری‌ایلگاولیکن
ای نادره ، کویماس دل افگاردین‌ایرو

• • •

غیر نینگ بزمیده دور اول مـــاه‌تابان هر کیچه
اورتا نور حالیم کوروب شمـــع‌شبستان هر کیچه

خلق اگر هر ییل ده بیر قربـا نلیغ‌ایلا ر ماه عید
مین قیلور مین نیچه جان اول آی‌غه قربان هر کیچه

سین قیلیب اغیارنی بز مینی‌روشن ، رشك دین
شمع دیك جانیمده دور داغ نمایان‌هر کیچه

مژدهٔ صبح وصا لینگدین کونگـولنی جمع قیل
کیم ایرور زلفینگ کبی حالیم‌پریشان هر کیچه

گر چه اوزدینگ رشتهٔ الفت‌مین‌مهجور دین
شکر کیم ، یادینگ ایرور کونگلومده مهمان هر کیچه

کافر بیرحم و سنگیندل اسیری‌بولمیشام
دین ودل غارت قیـور اول‌نا مسلمان‌هر کیچه

بزم عشرت ساز ایتیب ،سین می‌ایچیب ،شاداب اولوب
مین قیلورمین نی کبی فریادوافغان‌هر کیچه

واقف ایر ماس سین مینینگ دردیمدین، ای عیسی نفس
کیم تالا شورمن لبینگ هجرانیده‌جان هر کیچه

نیچه کون بولدی لبینگ صهبـاسیدین ایرو تو شوب
نادره کوز دین تو کار یاش اورنیغه قان هر کیچه

• • •

محبت کشوری آباد ایرور اقبال‌وجاهیمده
تانگ ایرماس بولسالا رعشق وجنون اهلی پناهیمده

قویاش دیک مشرق و مغرب نی‌بیرگام ایتتی جولانیم
ایماس مانع خلایق کوه قافی‌سدراهیمده

سواد الوجه فی الدارین ایکن‌درویش صاحبدل
عدم دور ایکی عالم سایهٔ بخت‌سیاهیمده

ایماس دور هجر شامی چرخ اوزه‌هریان کواکب لار
ایرور بیر نیچه او چقون لارشراردود آهیمده

شهٔ ملك جنون دور من، سپا هیم‌بارچه وحشی لار
ولی یوقدور خصومت کیمسه غه‌خیل سپا هیمده

محبت کشور یده‌دستگا هیمنی‌تماشا قیل
فلك نی گردنی یا غلیق کمنددودآهیمده

ایکی گریان کوزوم مهر ینگنی‌دعوا سیده تانیق دور
نه دیرمن بولسه تردامنلیغ عیبی‌بوگوا هیمده

کوزوم کور گاچ یوز ینگنی تیلبه‌کونگلوم بولدی سودایی
سا چینك سرمایه سی دور رشتهٔتارنگا هیمده

جنون شهر ینی بی سامان لاری‌محکوم فرمانیم
که بار دور خاتم داغ محبت‌دستگاهیمده

کوزوم یاشینی چرخ بی مروت‌خاکه دوند وردی
نیچوك جرم اولدی پیدا او شبـــوطفل بی گناهیمده ؟

صبا لطف ایت عمر سلطا نغـــه‌ییتکور ، نادره عرضین
که توی نور چشمید ور رضا گر بولسه شاهیمده

* * *

کونگول باغلندی تا زنجیر گیسوی سمن ساغه
تراغ دیك سالدی حسرت لارآلیدین جاك اعضاغه

..

عجب ایرماس دمادم ذره ینگلیغ بیقرار اولسه
او شال کوز کیم تو شار اول آفتاب عالم آراغه

هوای سنبل سودا سیدین فرهادو مجنون دیك
نه غوغا لارکه سالدی تیلبه باشیم کوه و صحراغه ؟

کوزوم نی بویله گریان بیلما کیم در دانهٔ اشکین
بسی گوهر که توکمیش عشق نیسانی بودر یاغه

فغانیم ییتماکی اول آسمان حسنه مشکل دور
که ییتماس گرد پرواز ایله دامان ثریاغه

کونگول نی بادهٔ غم بیرله آخر تلخکام ایتتی
ییتا لمای نادره اول لعل میگون شکر خا غه

• • •

شام فرقت یارسیزمین یوتماگانقان قالمادی
رحم قیل کیم ، ایمدی قان یوتماققه امکان قالمادی

جا نغه ییتتیم دمبه دم خونابــهٔحسرت یوتوب
وه‌که جانان شو قیدین جسمیماراجان قالمادی

یانه یانه قالمادی جان بیرله کــونگلوم داغ سیز
تامه تامه کوز ده اشک چشم گــریان قالمادی

زلفین ایستاب رشتهٔ جانیمغه توشتی تاب لار
کیتتی طاقت دوری ایمدی تــابهجران قالمادی

خاطر یمدین کیتما سون دلــدارداغ حسرتی
کیتسه کیتسون گر نشاط و عیــشو سامان قالمادی

بیر نفس بیهوش قیلغیل منگا ،ساقی ، می توتوب
کیم خیال ایــلار غه ایمدی جانیمهجان قالمادی

قد موزونی بیله ، گلگون یوزینیادی بیله
آرزوی طو بی ویاد گلستان قــالمــادی

ساقیا تو تقیل غنیمت ساغـــــرعشرت بیلن
کیم نیچه دور اوتتی وبیر نیچــهدوران قالمادی

نادره ، کونگلو منی روشنقیلدییاد عارضی
کیم منگا اندیشهٔ خورشید تابانقالمادی

• • •

فلك ایلگی غباریم صرصر هجرانه‌تا پشوردی
وجودیم رختینی کوز لارياشی‌طوفانه تا پشوردی

طبیبا ، چیکمازحمت حالیمه حسرت دواسی چون
قضا هجران مریضین درد بی‌درمانه تاپشوردی

غمیده او تنی دوری ، دردهجــران‌بو لمادی آخر
که حسرت جانیمی‌اندوه بی‌پایانه‌تاپشوردی

غمی سوز ینی باشــلاب ایتمادیم‌سامان ، چون گردون
بود رلارنی مینینگ دیك بی سروسامانه تا پشوردی

آچیلما یدور کوزوم یوسف عذاریمدین جدا بولغاچ
که دوران با شیمی بیر کلبهٔ احزانه تا پشوردی

نشان تا پماق ایماس آواره کونگو لدین میسر کیم
ایرور بیر قطرهٔ قان کوز یاشـــی‌طوفانه تا پشوردی

نه قیلسون لاله ینگلیغ نادره بـاغرینی داغ ایتمای !
که آنی چرخ ، داغ شه عمرسلطانه تا پشوردی

• • •

فغان کیم ،یارعشقی صبر کونگلومدین جدا قیلدی
غم ایلگی صفحهٔ احوا لیمه ثبت‌جفا قیلدی

فلك کا ییتکو روب هر کیچه اوتلیغ آه‌و افغانین
محبت عند لیبی کو نگلو می آتش‌نوا قیلدی

اوشل لیلی مـلا حت نازنین ماه‌رخساریم
مینی مجنون کبی سر گشتهٔ‌دشت‌بـلا قیلدی

پریشا نلیغ یا غیلدی باشیمه دردمحبت دین
خیال یار عشرت شامینی روزجز اقیلدی

پری پیکر قریندا شیم خیال ماهرخساری
نشاط و عیش دین بیگانه و غـم‌آشنا قیلدی

نه صبر و هوش قالدی ، نه قراروطاقتیم ، یارب
کونگول ایچره هوای‌عشق بیلمام‌نه بـلا قیلدی

وصالینی تا پالمای ، نادره،مشکل‌ایرور حالیم
که بیداد محبت منگاقتیق ماجراقیلـدی

• • •

هجرایدی عشق ایچره مین کورگان بـلا لاردین بیری
درد وادی سیده مین چیککان جفالاردین بیری

رحم ایدوب حالیمنی سور مازلارکورینگ بیداد لیغ
سیمبر لاردین بیری ، موزون‌قبالاردین بیری

چیکما یوب غم چیکتی شیریـــن‌صورتین فرهاد ، لیك
عشق آیینی‌ده دیرلاربی حیالاردین‌بیـــری

قاش و کوز و زلف و خال ایلــه‌مدارا ایـلاسانگ
ایـلاماز رسوا سینی یوزی قرالاردین بیری

اهل طبع هر کیم اولا نماز اهـل‌دل دین سور ماکیم
قوش نژد یدین بلند او چمیش‌یووالاردین بیری

ایستارام ، یارب ،بقای دولـــــت‌سلطان عمر
ایله مقبول اجابت سین دعالاردین‌بیـــری

عشق دعوا سینی قیلدیم نارســاجرات بیله
ای رسالا رزمره سی ، مین نارسالاردین بیری

نادره تینمای دعاقیل کیم ،بوکون‌سلطانی سین
پاد شاه عصر دورسن ، اول گدالاردین بیری

* * *

زمانه اهلیدین غم کیتتی ، عیش‌جاودان کیلدی
عدم دین عالم ایجاد ارا خان ابن‌خان کیلدی

قدم تا عرصهٔ عالم غه قویدی اول‌در یکتا
مبار کبادا وچون‌بخت وسعادت‌توامان کیلدی

بشارت سیز گا ،ای اهل جهان‌کیم، ملك دنیاغه
چراغ محفل ، آلتین بیشیك ،بابرنشان کیلدی

زهی طفل همایو نفر ، مبارك روی‌فرخ رخ
جها ن اهلیغه اندین مژدهٔروح(و) روان کیلدی

اصالت بحریده ظاهر بولیب ،موج‌کرم‌اندین
در یکتا طراز دامن آخر ز مـــان‌کیلدی

صفای مقدمی دین بولدی خرم‌عرصهٔ عالم
حیات تازه تاپدی مملکت، گویاکه‌جان کیلدی

ظفر تاپدی سپه شهزاده آثـــارقدو میدین
قیلینگ لار یخشی لار شکرین‌که،دولت رایگان کیلدی

خرد سالار یدین تاریخ میـلا دین‌سوال ایتدی
دیدی کیم نور چشم احکم صـــاحبقران کیلدی

دعای خیر ایتینگ،ای اهل‌دولت، نادره ینگلیغ
دمادم شکر ایتینگ، شهزادهٔ ملك‌جهان کیلدی

مسیح انفا سید یك جسم ایچره‌جان کیر گوزدی گفتاری
کونگول بزمینی روشن ایتتی هرتون شمع رخساری

فراقینگ اوتی دودی‌باشیم اوزره‌سالدی یوز سودا
فغانیمدین قیز یدی جانیم ایچره‌حشر بازاری

کیلینگ ، ای همنشین لار، بول مینی جا نیمغه رحم ایلا نگ
ییقیلدی کوز لاریمنی یاشی بیرله‌جسم دیواری

بولوب باشدین آیاق آیینه‌ینگلیغ دیدهٔ حیرت
توشومده جلوه ایتتی هر طر ف‌طاووس رفتاری

کلا مینگ نشئه سی بیمار لارجسمی غه روح افزا
لبینگ نی شربتی ایردی بوزوق‌کونگولنی معماری

پری دیك اوزنی نی دین ایلاد ینگ کوز شخصیدین پنهان
کیشی گابو لمادی معلوم آغزینگ رمز واسراری

مگر کیلسه نسیمی یار گلپوشیم‌ریاضیدین
آچیلسه غنچه ینگلیغ عقده سی‌کو نگلوم نی طو ماری

نه حاجت ناله چیکماك ، کوز یاشینی ایلا ماك طوفان
فراق و محنت ایچره صبرا یتماك‌دور سزا واری

مگر کیم اول پری‌روحسنی نوری‌ایلادی پر تو
کوزوم آیینه دیك ، ای نادره،حیرت نموداری ؟

• • •

وه ، نی وا قع بو لد ی بار یــب شهسو اریم کیلماد ی
بارچه یخشی لارسفر دین کیلدی،یاریم کیلمادی

صبح وصلیدین منور ایردی مــادطلعتیم
شام غم‌یوز لاندی،شمع روزگاریم کیلمادی

مین قاچان یاد ایتمادیم وصلینگ‌نی کیم جان اور تانیب
کوز یولیدین یوز گا اشك شــش‌قطاریم کیلمادی

نخل امیدیم گل آچمای قالدی ،یوزافسوس کیم
بولدی نو روز جهان و نو بهاریم کیلمادی

باردی و عالم نی کوید یردی‌فراقی‌آتشی
شهر اور تاندی غمیدین، شهــریاریم کیلمادی

ایمدی اوز حالیمغه بیغلارمن دمادم‌نادره
کیتتی عالمدین امیر نامداریـــــم،کیلمادی

• • •

گوزەل یار یمغه ای باد صبـــا، ییتکور سلا میمنی
کیم ایلتار سیندین اوز گا، یارکوییگا بیا میمنی ؟

کونگول دردینی تقریر یغه قیل وقال ایماس حاجت
تفکر بیرله روشن ایله مضمون کلامیمنی

کونگول کامینی شیرین ایستادیم، جام وصالیدین
فغان کیم ، چرخ هجران زهریدین تلخ ایتدی کامیمنی

قارا نغوبو لدی عالم دود آهیـــم نینگ سواد یدین
که فرق ایتماس منجم، روز روشن بیرله شا میمنی

وفا شهبازی دور من ،گر میتـــی صیدا یتماك ایستار سن
محبت رشته سیدین قیلغا سین، زنهار ، دامیمنی

فلك دین گر شکایت آشکــــارایتسام ،تانگ ایرماس کیم
غم هجرانه تبدیل ایــلادی عیــش مدا میمنی

کرم قیلدینگ ، صبا ،اول یارکوییدین خبر بیردینگ
گل و ریحان ایسیدین بی نیـــازایتدینگ مشا میمنی

مرید عشق عالم سوز من عشاق بز میده
نوای نالهٔ نی دیك بلند ایتدی مقامیمنی

عدم اقلیمیده شاهیم مسافر دور، خداوندا
منگا ییتکور سـلا مت شهر یارنیکنا میمنی

چمنده گل تماشا ایـلا بان سرورروان کور سام
قیلور من یاد ، سلطان سکنـدراحتشا میمنی

قارا نغودور کوز یمگا هجر شامی،تیره دور عیشیم
فلك تو فراغه پنهان ایـلادی ماه‌تمامیمنی

غرض همت لاریمدین یارو صلـی‌اقتضا سی دور ،
تیـلار من وصلینی ، یارب، زیادایت اهتما میمنی

سیادت خاندانی ، شاه بابر نسل‌پاکی من
خدایا ،رحمت ایله، بارچه اجدادعظا میمنی

جواب شاه بیتی نـادره اول نادردوران
تیگیب سنگ اجل ، سیند وردی‌مینا بیرله جا میمنی

* * *

یازیب من صفحهٔ حسنینگک خیالیده بوانشانی
خجالت ایلادی آیینه طوطی شکرخانی

دهان و لعل و خطینگک دور مویا،ای حسن سلطانی
ییغیب سن گوشهٔ کوثر غه خضرایله مسیحانی ؟

منگا خیل وسپه دیوانه لار بیرله‌مجانین لار
نیچون کیم تازه داغی جسمیمه‌مهر سلیمانی

کونگول قان بولدی ، آغزینگک‌سری هرگزبولمادی روشن
قیزیل گل غنچه سیدیك کیم‌آچراوشبو معمانی ؟

نی دین‌جان‌و تنیمغه منت ایرماس‌پای بو سینگدین
کیم ایر میش شحنهٔ شو قینگک‌کونگول ملکی ارا جانی

ایکی کوز هجر کنعا نیده چو ن‌یعقوب نابینا
نی دین کیم حسن مصری ایچره‌دور سین یوسف ثانی

شکر سوز لوك قرا کوز لوك غزالیم هجر یده ییغلاب
قویون ینگلیغ کیزار من آه ایلاب‌دشت و صحرانی

سین ای گردون حذرا یت کشورینگنی ایلا غیل محکم
کوزو منی اشکیدین خجلت غه باتتی نوح طوفانی

یوراك قان اولدی ، آهیم نینگک‌توتو نی کوك کایانداشتی
قاچان کیم تو شده کوردوم گل‌یوزایله سرو بالانی

وفار نگی محبت نگهتین کوزتوتما غیل ،ای دل
بو رنگک و بوی کوز کوز ماس‌کیشیگاد هر بوستانی

خیال یا رایله ، ای نادره ، شوق‌اویی ده صبرایت
جهان نی ایلادی آشفته بو حال‌پریشانی

• • •

یوزونگ هجریده توفاندور سـرشکیم ، توتتی دنیانی
عجب ایر ماس انینگ بیر قطره‌سی غرق ایتسه دریانی

محبت اهلیغه حاجت ایما ستوردهر غوغاسی
کیل ای شور جنون ، دور ایله باشیمدین بوغو غانی

کورا لمای یارنی بو لمیش جنونیم‌ایل تماشا سی
اگر کور سام جمالین ، انده کورگای سن تماشانی

ییتالمای گلعذا ریم وصلیغه عشق‌ایچره رسوا مین
مدد قیل ، بخت کویی ساریغه باشقار بور سوانی

اول آی هجرا نیده آهیم بنـــات‌النعش دیك هر یان
پریشان ایتتی کیوان بار گاهیده‌ثریانی

آقار غان کوزلار یمدین بولدی‌اول‌یوسف لقا پنهان
ایرور کو نگلوم او یی‌یعقوب‌کنعان بیت‌الا حزانی

کونگول بیر آفتاب عشقیده حیران دور که تانگ ایرماس
لبی شوقی فلکدین ییرگه ایندورسه مسیحانی

کیشی کورگان ایماسد ور عشــق‌دعوا سیده آسایش
اگر راحت تیــلا رسن زاهداترك‌ایت بود عوانی

یوز ینگ اولسون قرا کیم ،ا ی‌فلك ، ظلم ایـلا دینگ بیحد
اییرد ینگ‌یار دین‌بو نادره مجنون‌شیدانی

• • •

منتظر دورمن قاچان کیم کیلسه‌جانان، ایلانای
باشیدین یوز یول تصدق ایـلابان‌جان ، ایلا نای

باشیدین ایـلا تمادیم دیب کوپ‌دور ارمانیم مینی
کیلسه یاریم ، قالما سون کونگولده ارمان ، ایلانای

لحظه‌یی خالی ایماس کو نگلـوم‌خیالینگک خیلی دین
اشتیا قینگک دور کونگول تختیده‌سلطان ، ایـلا نای

مهر رخسار ینگنی‌سا غیندیم قراریم قالمادی
ذره دیك‌با شینگدین ،ای خورشید‌تابان، ایـلا نای

ایـلارام عید وصا لینگنی دماد م‌آرزو
ای یوزینگک بیرام آیی ، جان‌سنگا‌قربان ایـلانای

گرد باد دامن دشت جنـــون دورپیکریم
جستجو ایـلاب سینی کوه وبیابان ایـلانای

شام لار فکر و خیال ایچره سینی‌ایـلاب سراغ
صبحدم باد صبا ینگلیغ گلستان‌ایـلا نای

کیل خرام ایـلاب قدم قویغیل‌کوزوم گلزار ینه
قدور قتار ینگدین ، ای سرو خرامان ایلانای

مغتنم ایردی و صالینگک قیده‌سن،ای شهسوار ؟
سینمدین ایرو نادره‌غم بیرله‌حیران‌ایـلانای

* * *

ای سرو ناز ، قد نهالینگدین اورگولای
یادینگ بخیر ، فکر و خیالینگدین اور گولای

شام فراقینگ ایتتی مینی تیـره‌روز گار
کور سات یوز ینگنی ماه جمـــالینگدین اور گولای

هجران منگا مصاحب ایرور ، وصلینگ آرزو
گاهی فراق و گاه وصا لینگدین‌اور گولای

وصلینگنی دامنیغه قولیم یبتمادی،دریغ
ای شهر یار ، جاه و جـلا لینگ‌دین اور گولای

پیوسته قاش لار ینگنی یوزاوزره‌خیال ایتیب
بیر آفتاب وایککی هـلا لینگدین‌اور گولای

کونگلوم قوشینی بند قیلور غـــم‌توز اغینه
گل خرمنیده دانهٔ خالینگدین اورگولای

مین تیلبه گه کوز ونگ کییکی‌رام‌یولمادی
وحشی صفت رمیده غزا لینگدین‌اور گولای

تا پماس کوزو منی مردمی‌حسنینگ‌مثالینی
خال سیه ایله رخ آلینگدین او رگولای

مشکین خطینگ بهار یده سیمین‌عذار سین
عنبر ساچر گل اوزره سقـــــالینگدین اور گولای

کیلتور سانگ ، ای کبوتر، اگریاردین خبر
کور گانده نامه سین ، پروبـــالینگدین اور گولای

ای گلعذار ، نادره نینگ‌حالینی‌سوراب
گفتاره کیل، جواب‌وسوالینگدین‌اور گولای

* * *

بولدی اول‌فرصت‌که ترك صحبت‌عالم تو تای
قان توکیب کوز مردمی دین‌شیوهٔ‌ماتم توتای

شه عمر سلطان جهاندین کیتدی‌اول شوکت ایله
ایمدی دوران اهلیدین چشم‌مروت‌کم توتای

اوتتی صبح وصل،کیلدی شام‌اندوه و فراق
مرحبا ، ای داغ‌حسرت کلك بزم‌غم‌توتای

باده سیز میناو جام آخر نشـــاطافزاایماس
ایمدی یاد غنچهٔ گل بوچمنده کم‌توتای

قان بولورکو نگول اتینگک دورینی یاد ایتکان زمان
مین نیچوك طبعیم نی شاد وخاطریم خرم توتای ؟

فرقتیدین ییغـلا ماقدین قالمادی‌کوزا یچره یاش
ایمدی خون دل ایله کوز صفحـه‌سین پرنم توتای

بزم وصلین کور ماگان لارفرقتیدین داغ دور
مین که کور دیم دولتین اوزنـــی‌نیچوك بی غم توتای ؟

تا یماغیم اولماس میسر اول گل‌خندان بسی
گر همه سیر جهان و عرصهٔ عالم‌توتای

کونگلومی هجران اوتی ایـلاردمادم زخمناك
قیل مدد ، ای صبرو طاقت کیم،انگا مرهم توتای

یاد گار اول شاه دین قالدی منگادر دانه‌یی
ایمدی انی دولتین شکر ینـــــی‌مستحکم توتای

نادره ،کیتتی ایلیکدین شهریاریم‌دامنی
ایمدی اولادین دعا ایتماك یو لین‌محکم توتای

• • •

جان آلورده، ای صنم، قیلغان‌شتابینگ گااولای
گاه ناز ینگ گا بیر ای جان، گه‌عتابینگ گااولای

هر کیشی اولسه یوزینگ مهریده،لعلینگ تیر گوزور
چون مسیحینگ زنده ایـلارآفتابینگگا اولای

تیر گوزور بیمار لارنی شربت‌لعل‌لبینگ
ساقیا، مخمور من ذوق شرابینگ‌گا اولای

جان بغیشلرده لبینگ ناز ینگ‌گاجان ایـلای فدا
قتلیم ایلار چاغده‌قیلغان اضطرابینگ گااولای

لعلینگ آلیده کونگول سور گاناه‌حالینگ دین سوال
نازوا ستغنا بیله‌بیرگان جوابینگ‌گااولای

تالپینیب اولگان کبی صیادنی دامیده قوش
قوی که ،بیردم چیرما شیب بنـدنقا بینگ گااولای

آستا نینگ قبلهٔ مقصود خاص‌وعام ایرور
نادره ،با شیمنی فرش ایـلاب‌جنابینگ گا اولای

* * *

زمانی وصفینگی یاد ایتما غیم نی‌احتمال اولغای
بو یو لدورکیم‌وفا اصحابینه کسب‌کمال اولغای

قیلور سین شاد چوخ عقل خدادادایله عالم نی
عجب دور کیم بیرا وغه مونچه‌هم‌رنگین خیا ل‌اولغای

برابر ایلاماس اوز رتبه سین گردون قویا شیغه
بیراو کیم‌سایه ینگلیغ‌در گهینگده‌پایمال اولغای

بهار التفا تینگ فیضیدین نشوونما تاپقاچ
خزان اولغان کونگول‌لارفطرتی‌رعنانهال اولغای

چو خدمت یولیده دامان دولت توشتی ایلگیمگا
انینگ شکرانه سیدین تینما غیم‌امر محال اولغای

اوشال کیم بندهٔ فرمان ایرور ،ای‌خسرو عالم
یو لینگدین نادره باش چیکما غـی‌نی احتمال اولغای

• • •

مخمس لار

کیلغیل ای ناله، سنگاآمایله‌امدادقیلای
عافیت خر منینی بیریولی بر بادقیلای
منع ایتیب ناله نی ترك رهٔ فریادقیلای
تابه کی هجر و فراق آفتیدین دادقیلای
ایمدی اوزنی نیچه کون صبرایله‌معتاد قیلای

منگا گاهی خبر ماه تمامیمنی‌دیسانگ
یارغه درد و غم‌صبح ایله شامیمنی‌دیسانگ
اول پریوش‌قه دعابیرله‌سلامیمنی‌دیسانگ
یار کوییده بشرطی که‌پیامیمنی دیسانگ
بو قفسدین سینی ،ای جان قوشی ، آزاد قیلای

عدل و انصاف ده جمشید نژادیم‌سین اید ینگ
فکر واندیشه ، خیالم بیله یادیم،سین اید ینگ
راست ایتای سبب رشد ورشادیم‌سین اید ینگ
ای‌دلارام ، بو عالم ده مراد یـم‌سین اید ینگ
ایلاب عالم نی فراموش ، سینی یاد قیلای

ینه بیر مرتبه غم شامیده ماهیمنی‌کوروب
هجر دردینی دیسام پشت و پناهیمنی کوروب
رحمی گیلگا یمو بو احوال تباهیمنی کوروب ؟
جورلار که منگا چرخ ایلادی شاهیمنی کوروب

باش یالانگ ایلاب ، عنانینگ نی توتوب ،داد قیلای

سرو گلپیر هنی سین کبی پیداایرماس
سین کبی سرو ایله گل دلکش‌وزیبا ایرماس
بوچمن گل لاری منظور تماشا ایرماس
کوز ومه قدویوز ینگد یك چمن‌آرا ایرماس
نیچهٔ اندیشه سرو وگل وشمشادقیلادی

وصل بزمی ارا جام می سر شارقنی ؟
ظلم ایله میندین اییردی فلك‌سقله ستی
پاره دور گل کبی ایگنیمده جنون‌پیرهنی
آتش درد و فراق‌و شرر هجر منی
اور تادی ،قایسی بیر ینی سنگابنیاد قیلای ؟

یار سیز مشکل ایکان محنت‌هجران‌چیکماك
وصل امیدی بیله رنج فراوان‌چیکماك
نی کبی بولدی ایشیم نا له‌وافغان‌چیکماك
مین مین وکوه غمینگ قله سیده‌جان چیکماك
نیچه شیرین نی‌وفا تا غیده‌فرهادقیلای

شمع سرتا قدم اور تاندی ،فنااور گاند یم
کور وبان قطرهٔ شبنم نی ، حیااورگاندیم

گل و بلبل سوزیدین برگ ونوااور گاندیم
آستانینگ ایتیدین رمز وفا او رگاندیم
ایمدی بیر نیچه‌محل خدمت استادقیلای

ساقیا رنج خمارا ور تادی ،کیلتورمنگامی
تولد و روب نیچه قدح نی تو تاکورپی در پی
هجر دردی بیله حکمت یو لینی‌قیلدیم طی
صبر دور درد دلیم چاره سی،یوقسه تاکی
ناتوان جانیمه بیداد اوزه بیدادقیلای

نیچه کون لارکه منگا بارایدی‌لطف‌وکر مینگ
سرمهٔ چشم جهان بین ایدی گردقدمینگ
فرض دور ایمدی منگا طوف درمحتر مینگ
با غـلاب اخلاص ایله احرام‌حریم‌حرمینگ
اشك دین راحله و خون جگر زادقیلای

تا جهان ملکینی سلطا نی ایدینگ‌دولت ایله
بینوا لارغه کرم ایـلا رایدینـگ‌شفقت ایله
خلق سینددین همه خوشنود ایدی‌بوعادت ایله
شاد قیلغای سینی رو حینگنی خدار حمت ایله
مین هم احسان ایله ایل خاطرینی‌شاد قیـلای

مستمند یکه دعابیرله سینی یادایتکـــای
رحمتی بیرله خداوند جهان شـادایتکای
انبیار وحی سنینگ جانینگ گاامداد ایتگای
آخرت ملکینی تا حق سنگا آبـادایتکای
ملك ویرانه لرین عدل ایله آبادقـیلای

کاشکی اویقوده بیرکور سام‌ایدی‌یار یمنی
ییغـلا سام بیلگای ایدی حال دل‌زاریمنی
درد اهلی او قو سون، نادره ،گفتاریمنی
یازیبان کوکده‌قویاش لوحینه‌اشعاریمنی
نسخ مشق قلم مانی و بهـــزادقیـلای

• • •

سرا غینگده بیابان لار کیزیب بی‌پا وسر یور دوم
قویوند یك چرخ اوروب جسمیم غبارین کو ککا ساور دوم
سین عزم ایلاب کیتار غه ،مین بولوب بیمار ، قایغور دوم
کونگول جان بیر له بولدی همرهینگک ، مین درد ایله تور دوم
سینگا جان بیرله کونگلو متـــی،سینی تینگری گاتا پشبو ردوم

و داعینگک نی قیلور ده کویدی‌جانیم خیر بادیدین
فلك سقفی قارا ردی دود آهیـم‌نینگک مداد یدین
جهان ظلمت سرایی دود آهیـــم‌امتداد یدین
نشانه ورتیره بولغان اختربختیم‌سوادیدین
توگن لارکیم فراقینگک اوتیدین غم شامی کوید وردوم

قاشینگک یاسی تمنا سیده دورپیوسته قدیم خم
یوراك زخمیغه مرهم ایستاب‌ایتماس من ترددهم
کونگول ناوك لارینگنی زخمیدین‌راحت تاپار هردم
یا غاچ‌بیرله با شاق‌کیم‌تنده‌قالدی اول ایرور مرهم
جنوندین کیم فرا قینگک اوقلارین‌جسمیم ده سیند ورودم

گریبان چاك ایرور من صبـــح‌وصلینگک انتظار یدین
قرانغو بولدی شامیم دود آهیمنی‌غباریدین
شرر لیق شعله لارباش چیکتـــی‌کوکسیم خار خاریدین
توتاشتی شمع دیك هربر ماغیم‌هجران شرار یدین
ایلیك مرهم قویای دیب چون‌باغیرچا کیغه ییتکوردوم

کوروب اول بت‌نی زنار آلما غای‌سیز، ای مسلمان لار
مینینگد یك یوز بـلاغه قا لماغای‌سیز ،ای مسلمان لار
سـلامت کنجی دین قوزغا لماغای‌سیز ،ای مسلمان لار
چو اول کافر چیقارکوز سالماغای‌سیز ،ای مسلمان لار
که مین بیچاره کونگلو منی‌باقیب‌او تکونچه ،آلد وردوم

مینی لال ایتتی گفتار لب خاموش‌گویاسی
اوشا تتی قندو شکر نعمتین لعل‌شکر خاسی
نه دلکش حسن ایرور کورگـان‌ساری آرتار تمناسی
یو زین کور گاچ باشیمغه توشتی‌مشکین زلف سهو داسی
فغان کیم بیربا قیشده یوز بلاباشیمغه کیلتور دوم

سینی تا پماق بسی مشکل کوروندی جستجو بیرله
فراقینگک در دیغه تسکین تیلارمن‌گفتگو بیرله
گهی پیمانه بیرله شغل‌ایتیب،گاهی سبو بیرله
کونگول تینما س قه قالمیش ایردی هرنوع آرزو بیرله
رضا کوییغه تا قوید وم قدم ،کونگلو منی تیند وردوم

ضرر قیلماس محبت اهلیغه اغیارنی طعنی
ایرور بدخواه لارنینگک گفتگو یی‌بارچه بی معنی
بوکون ای نادره، باشدین قوبوب‌تاج مرصع نی
مکان گلخن کولین قیلدی نوایـی‌تیلبه دیك یعنی
جنون تارا جیدین آخر قرا توپراق‌قه اولتور دوم

• • •

ایمدی منگانه حاجت عالم نی ماجراسی
کیم یار وصلی ایردی کو نگو لنی‌مدعاسی
هجریده پاره پاره پیراهنیم یا قاسی
بودردبی دوا نینگک بار موا یکین‌دواسی ؟
مرهم عـلاجی بیرله بوتماس کونگول یاراسی

ایریلدی یار میندین بیلمان یقین‌پیراغین
جانیمغه مونس ایتتیم اسراب کونگولده داغین
آهیم شراری بیرله روشن قیـلای‌چراغین
دنیا یوزینی ایستاب تاپکای‌ایدیم‌سراغین
گربو لسه یوز مراحل مین بیرله یاراراسی

دل خسته و جگر قان ، تن دردمند،سین سیز
فریاد ایله فغانیم بولمیش بلند،سین سیز
دنیانی ایـلا ماس من هرگزپسند،سین سیز
رنجور دور همیشه بو مستمند،سین سیز
عیشی تمام غم دور، خوناب د لغذاسی

وصلینگک ارا فلك دین ایردی‌رواجیم افزون
سین ایله بزم‌رحلت مین قالمیشام‌جگر خون
فریاد ایتیب جنوندین انداق که‌ساز مجنون
تو زمیش بونا توانینگک غم‌گوشه‌سیده قانون

هجران ترانه سی دور عشاق ارا نواسی

میندین ایبردی دوران اول یارهمدمیمنی
قایدین تا پار من ایمدی شاه مکرمیمنی
حوا صفت جهانده ایزلار مـن آدمیمنی
یاریم دین ایر یلیب من کیم گادیین غمیمنی
دشوار ایکان جهانده تنها لیـغ ابتـلا سی

یاریمدین ایککی گوهر قالدی کونگول سروری
دولت نی آبرویی ، اقبالنی ظهوری
خوش دور کونگول الاردین، جاندورالار صبوری
ایککی خجسته فرزند ، ایککی کوزومنی نوری
بار دور کونگول سروری هر قایسی نینگ لقاسی

اول شهر یار دوران قیلدی وداع عـالم
کیم قیلدی تخت و تاجین فرزندیغه مسلم
آیین عدل توزدی انصاف بیرلـه اول هم
شکر خدای عالم صبـح و مسادمادم
کیم شاه دور مکرم صاحبقران بـا لاسی

بو پندنی ایشیتتیم بیر سا لـک سبیل دین
یارا یستا سانگ گذر قیل یکباره جزووکل دین

فرزند مهری ایلتار ،غم زنگینی کونگولدین
هر چند شاد ایرور منبوا یککیتازه گلدین
کیتماس هنوزمیندیناول یارنینگ‌هواسی

اول یار وصلی بیرله خوش‌ایردیروز گاریم
مهر ووفا دین ایرو یوق ایردیکاروباریم
القصه ، گل‌یوزینی میندین یاشوردی یاریم
هجران غمینی چیکماك یوق ایردیاختیاریم
روز ازل خدانی مونداغ ایکـان رضا سی

گربو لماسه وصالی منگا جهانده‌نی بار ؟
دوزخ ایرور کوز و مگا جنت ده‌بو لماسه یار
سالدی مینی فراقه مکاره چرخ‌غدار
دنیانی عشوه سیغه مغرور بولمه‌زنهار
کیم دهربی بقادور ، عالمنی یوق وفاسی

افسوس شاه دوران عزم ایـلادیجهاندین
دوران مینی ایبردی اول یار مهربانددین
خاك رهٔ فنا دور ایر یلسه جسم،جاندین
اول یخشی لارنی شاهی کیتتی‌بوخاکدا ندین
ایثار انگا پیایی بونادره دعاسی

• • •

آه بیر سرو سهی رفتار دین ایریلمیشام
کوز لاری‌بادام‌و گلرخسار دین ایریلمیشام
خسته جان و ناتوان من یار دین‌ایر یلمیشام
یار همدم ، مؤنس وغمخوار دین‌ایریلمیشام
بولمیشام بی خان و مان تایاردین‌ایر یلمیشام

هجرو ادی سیغه سالدی گردش‌دوران مینی
آتش فرقتده آخر اور تادی‌هجران‌مینی
خلق ارا افسانه قیلدی‌ناله وافغان‌مینی
هجر دردیغه گرفتار ایـلادی جانان‌مینی
اول گل اندام و پری رخسار دین‌ایر یلمیشام

یار هجریدین یاقانی پاره قیلمای‌نیـلا یین ؟
کوزلاریم خونابینی سیاره قیلمای‌نیـلایین؟
یاد ینی درد دلیم گاچاره قیلما ی‌نیـلایین ؟
هر طرف وصلین تیـلاب نظـاره‌قیلمای نیـلایین؟
واله مین ، آیینه دیك دیدار دین‌ایر یلمیشام

اول که دایم همنشین و همدم وهمخواب ایدی
شربت جام وصالیدین کونگول‌شاداب ایدی
خوب لیغ دورانیده خورشید عـالمتاب ایدی
علم و دانش‌مخزنیده گوهر نایاب‌ایدی
مونس جان ، واقف اسرار دین‌ایر یلمیشام

،ی خوش اول کون لارکه ، اول‌گلچهره بیرله یار ایدیم
کیچه کوند و زدولت وصلی له‌برخورد ارایدیم
نکتهٔ مهر و وفاده محرم اســرارایدیم
کامیاب شربت اول لعل شکر بارایدیم
قان یوتار من لعل شکربار دین‌ایریلمیشام

یار کیتتی ایمدی هجران ما ،جراسی دور منگا
وصلیغه شکر ایتمادیم فرقت بـلاسید ور منگا
یاد گار اول مونس جانیم دعـــا سی دور منگا
کیچه و کوند وزو صالی مدعاسیدور منگا
یار غمخوار و نکو کردار دین ایریلمیشام

یارا یدی همخانه، وصلینی‌غنیمت‌بیلمادیم
اندین ایروقالمیشام گرقدرصحبت‌بیلمادیم
اوتتی فرصت لذت عیش وفراغت‌بیلمادیم
دولت دیدار ینی عین سعادت‌بیلمادیـــم
وای یوز فریاد ،یار غار دین ایریلمیشام

دیب ایدی باغرینگنی هجران‌تیغی‌بیرله تیلمایین
عهد ایتیب ایردی که سندین بیرنفس ایریلما یین
تاتیریك دور من جدا لیغ ما جراسین قیلمایین
یار کیتتی ، نادره، حسرتده‌قالدیم‌بیلمایین
عهدی یا لغان دلبر عیار دین ایریلمیشام

• • •

ساقی، شراب کیلتور مخمـــورمن بغایت
مطرب ترانه توز که ، فرصت‌ایرور غنیمت
جام، طرب لبالب میر زمان سـلامـــت
بودم که ساز بولدی قانون بـزم‌عشرت
عیش ایت که دلکشا دور عشـاق نینگ نواسی *

سالار ملك و دولت ، میر بلند اختـــر
شیر دلیر میدان، رستم‌دل‌ودلاور
خورشید بختی تابان مهر رخـــی‌منور
انصاف وعدل بیرله کسری نی‌قیلدی چاکر
همت خزا ینیده حاتم انینگ گداســـی

بیردی خدای عالم دولت بیلـــه‌سعادت
دوریده دور ولایت مانند باغ‌جنت
خوشنود ایرور خـلایق آباد هرولایت
اقبال و دولتینی حقدین تیـــلاب‌رعیت
مقبول ایرور خداغه بیچاره لاردعاسی

ای یخشی لارنی شاهی ، حـــق‌سنگایا ربو لغای
دولت بولوب زیاده ، عمر ینگ‌هزار بولغای
بد خواه لار همیشه عالم ده خوار بولغای
هر کیم که بولسه دشمن مردودوزار بو لغای
عدل ایلا بان کرم قیل، شول‌دور خدا رضاسی

---

* بو مخمس دن یابیر ینچی بیش‌مصرعی نسخه لردن توشیب قالگن ویا نادره بیگم‌غزل‌نی ایمس،قطعه نی مخمس شکلیده باغله‌گن.

ای خسرو زمانه ، دولت بیله امان‌بول

اقبال مسندیده کیخسرو زما ن‌بول

عشرت میینی نوش ایت ، عیش‌ایله کامران بول

با قمه فلك ایشیگا ، غم چیکمه،شادمان بول

ایتور غه ارز یماید ورعالم نی ماجراسی

بول بزم دولت ایچره،ای شاه،مدحخوان من

مرغ ترانه سنج بوباغ وبوستان‌مـــن

ای نادره کرم قیل ، غم‌بیر له ناتوان من

دور فلك جفا سی کیم گاقیـلای‌بیان من ؟

کونگو لده بیر الم بار، یو قتورانینگ دواسی

• • •

سلطنت بحریده پیدا بولدی یکتاگوهری
صبح دولت دین طلوع ایتتی همایون اختری
منفعل دورمه رخیدین آفتاب خاوری
سعد اکبر دور خریدار جمـــــال‌مشتری
کیم ایرور عالی نسب شهزاده‌لارنی سروری

تا قدم قویدی جهان ملـکینه اول‌خورشید فر
عار ضیدین بولدی روشن دیـدۀاهل نظر
ایـلا غیل ، یارب، نهال قامتینی‌بارور
سلطنت ایوا نینی شمعی دور اول‌عالی گهر
کم ایرور پروانه سی خورشیـــدچرخ‌چنبری

طلعتی ماه روان ، یخشی جمالـی‌دلفریب
سرو آزادی اصالت مسند یغـــه‌بیردی زیب
فرق فرقد سایی تا پقای‌تاج دولت‌عنقریب
ایـلا غیل جاوید عمرینی انگا،یارب، نصیب
تاپتی طغرا یخشی آتیدین سعادت‌دفتری

سرو قد یغه مناسب خلعت آزاده‌لیـغ
در گهیگه تکیه قیلغان کورما گای‌افتاده لیغ

شکر لله تازه بولدی منصب شهزاده لیغ
تانگ ایماس گراهل عالم دورطرب آماده لیغ
کیم انینگ دیداریغه حیران دور انسان وپری

مهمان نو مبارکباد ، آنینگ مقدمی
کیم جما لیدین منور بولدی چشم عالمی
بخت و طالع چاکرو اقبالو دولت همدمی
جدا علاسی مکرم شاه لارنینگ اکرمی
مهر دیداری شرف بر جینه ماه انوری

بحر دولت دین بشارت سیزگا ای اهل جهان
بیر همایون طفل یا بر نسلی دین بولدی عیان
نو نهال بوستان تیمور صاحبقران
عمر دین بر تا بقای اول شهزاده عالی نشان
جلوه گرماه جمالیدین اصالت جوهری

طفل ایرور شهزاده ، سلطان مظفر بولغوسی
شاه دوران اوغلی دور ، عالم غه سرور بولغوسی
لطف حق دین دولت عظمی میسر بولغوسی
خاندان سلطنت اندین منور بولغوسی
سایهٔ تختی فلک، خورشید تابان افسری

یارب اول بخت و سعادت گلبنی‌تا پقای کمال
ایــلا گای سین آفتاب طا لعینــی‌بیز وال
سرو یکتابو لغای ،آزمدتــده اول‌زیبا نهال
دامن اقبالیغه اولتور ما غای گردمــلال
حق تعالی بیر گای انگا دولــــت‌اسکندری

صبحدم خوش اهلیغه پیك صبابیردی خبر
بولدی پیدا سلطنت گلزار یدیــن‌شیرین ثمر
یارب ، اندین پایدار او لغای‌اساس کرو فر
فتح و نصرت بیرله هر قایســی‌طرف قیلسه سفر
خضر ایله الیاس بولغای بحر وبرده رهبری

اول همایون طفلنی‌حق‌زیب کشورایــلادی
لمعهٔ دیداری کوز لارنی منورا یلادی
شحنهٔ مهری کونگول لارنی‌مسخرایــلادی
خضر عمرین آب حیوان نی مکر رایــلادی
ایلنی تیر گوزدی مسیحای لب‌جانپروری

کیلدی تا عالم غه اول شهزادهٔعالی تبار
گلشن مدحیده الحان بیرله بلبل‌لار هزار
بخت یاور ، طالعی فرخنده ،دولت‌پایدار
گرچه بولماب دور هنوز اول طفل‌کودك نی سوار

شاه لار فرمانبری ـ سلطان لارنینگ چاکری

شاد لیغ دین بولدی گلگون لاله‌لارپیراهنی
تهنیت دین بولدی سو سن نـی‌لباسی سو سنی
سرو وگل‌بزمیده پرزربو لدی‌رعنادامنی
عیش سوتیغه بدل بولدی بلبـل‌شیونی
قویدی گل باش اوزره دور انیده‌تاج احـ ری

کیلدی چون دنیا غه اول شهزاده‌عالی گهر
نادره قیلدی دعای خیر ایله سوزمختصر
روشن اولدی شمع بزم حضـرت‌سلطان عمر
دوست لارد لشادو دشمن خاطری‌زیرو زبر
شاه دور آیینهٔاقبال نی روشنگری

• • •

نیچه کون بولدی که عقل و هوش‌دین بیگانه من
شاه دوران ماتمیده بیخود ومستانه من
خلق‌عالم ایچره بی کس لیك بیله‌افسانه من
عالم اهلی شاد ، مین حسرت اوتیده یانه من
دهر ارا محروم دیدار شهٔ فرغانه‌من

فرقتیده اهل ماتم ، خسته جان‌ودلفکار
ملك عالمدین سفر قیلدی امیر زمدار
سلطنت اقلیمیده هم‌شاه ایدی،هم‌شهریار
ایردی شهباز خیالیم بزمیده عنقاشکار
ایمدی اول سلطان مزاری شمعیغه‌پروانه من

ای امیر نکته دان ، تفرا غینگ‌اوزره داد ایتبای
سیندین ایریلدیم قایان بارای ،نی‌منزلغه یبتای ؟
منگا یا دینگ بس ایرور، دیرمان‌خیا لینگده کیتای
روضهٔ پاکینگ گاایثار دعا قیلمای‌نیتای ؟
خانه زاد آستان او شبودو لـیت‌خانه من

درد یدین بیمار من، خرمدك‌ایردیم‌ساغیده
دود آهیم نخل ماتم دور غذاسی‌باغـیده
ایـلا دی پدرودعالم نی ییگیت‌لیك‌چاغیده
کلبهٔ احزان ارا سلطان عمر نی داغیده

شمعدیك هر کیچه تانگ آتکونچه اورتاب یانه من

*

ماه عید عالم غه سالدی پر تـوانوار ینی
یاد ایـلار من‌عمر سلطان نی گیرودارینی
آه کیم کور ماك میسر بو لماد ی‌رخسار ینی
عرصهٔ محشرده کور گای من مودیب دیدار ینی
گاهگا هی طوف ایتیب توپرا غیدن‌ایـلانه من

جاودان جنت ده بولغای حضرت‌سلطان عمر
بارایدی فرغانه ملکیده امیر معتبر
شهر یار جم نشان ، صا حبقران‌داد گر
ایر یلیب اول پاد شاه دین بولـمایین دیب دربدر
اوزدیار یمده مقیم گوشهٔ ویرانه‌من

خوش زمان لارکیم الارغه اختـلاطیم بارایدی
آلیده پاس ادب دین احتیاطیم بارایدی
یخشی لاربیر له همیشه ارتباطیم‌بارایدی
شهر یاریم بزمیده عیش ونشاطیم‌بارایدی
ایمدی غم کنجیده حسرت لاربیله‌اور تا نه من

مهربان شاهیمنی‌تاپمای قالمیشام‌گریان بولوب
آقتی بغریم پاره سی کوز لاریـولیدین قان بولوب

خلق عالم خوشدل و مین بینـواحیران بولوب
هجر وادی سیده قالدیم بی سروسامان بولوب
مین غـلام حلقه در گوش اوشال‌دردانه من

اوتتی عالمدین امیریم ،بیوفا دوریو جهان
نه سکندر قالدی ، نه جمشید،نه‌نو شیروان
گرچه کیتتی او شبو عالمدین امیرکامران
گوهر شهوار یدین دردانه یی قالدی نشان
نادره ،شاهیمدین ایرو ، بینوادیوانه من

* * *

الفراق ،احباب لار،ای‌اهل دوران،الفراق
کیم قیلور عزم سفر سلطان عمرخان ، الفراق
قالدی هجر یدین کونگو لده داغ‌پنهان ، الفراق
قانده باردی بیلمادیم اول شـــاه‌دوران ،الفراق
اوتتی دورانی ، کونگولده قالدی‌ارمان ، الفراق

ایمدی تا پماس من سینی ، ای‌شهر یاریم، قانده سن ؟
تیلموروب قالدیم یو لینگـــده،شهر یاریم، قانده سن؟
گلشن عیشیم‌خزان بولدی،بهاریم،قانده سن ؟
فرقت ایچره قا لمادی صبروقراریم ، قانده سن؟
حسر تینگده کویدی باغریم ،اورتادی جان ، الفراق

ای مصاحب لار، تماشا وقتی ،شاهیم کیلمادی
موسم سیر اولدی ،شاه کج کـلاهیم کیلمادی
شاه لارنی شاهی، عالی‌جایگا هیم‌کیلمادی
دادایتار من فرقتیدین دادخواهیم‌کیلمادی
کوز لاریم یول لارغه باقیب قالدی حیران ، الفراق

لطف خلقینگنی بوگیچه او یقوده‌یاد ایـلادیم
کوز آچیب آلیمده کور مـــــای‌قیچقیریب داد ایـلادیم

گاه غمدین ناله قیلدیم ، گاه‌فریادایـلادیم
نیچه کون‌لارکیم‌وصا لیدین‌کونگول‌شاد ایلادیم
ایمدی هجریده کوز ومنی یاشیدورقان ، الفراق

بولمیشام شاه عدالت دستگاهیمدین جدا
دود آهیمدین فلك لاریاندی ، ماهیمدین جدا
بینوا من، دادرس پشت‌و پناهیمدین جدا
مشکل ایش لارتو شتی باشیم‌اوزره شاهیمدین جدا
بولغو دیك ایرماس بومشکل منگا آسان، الفراق

حضرت سید عمر کیم قدردان ایردی منگا
بیر فقیر ناتوان دیب مهربـــان‌ایردی منگا
مرحمت لیغ سوز لاری آرام جان‌ایردی منگا
لطف و خلقی‌هربیری روح(و)روان‌ایردی منگا
کیتتی اول رو حو روان ،فریادو افغان ،الفراق

روزماتم دوربوکون،ای‌اهل صحبت،الوداع
ایمدی توتماس من جهان اهلیغه‌الفت ، الو داع
کیتتی شاهیم ، جانده قالدی‌داغ فرقت ، الوداع
قالمادی هجرا نیدین کو نگو لده‌طاقت، الوداع
داغ فرقت قیلدی دردیمنی فراوان،الفراق

روحیغه بولغای الهی صدر جنت جایگاه
اوتتی عالم ملکیدین اول خسروگیتی پناه
معدلت بیرله جهان اهلیغه ایردی پادشاه
ایر یلیب اول پادشا هدین بولدی احوالیم تباه
دل فگار وسینه ریش ودیده گریان، الفراق

ایردی بوعا لمده دایم خیرواحسان عادتی
مستمند وبینوا لارغه کوپ ایرد ی شفقتی
اوتتی فرصت ، قالدی کونگول لارده داغ حسرتی
لاله دیك بغر یمغه قویـدی داغ، سلطان فرقتی
چاك چاك اولدی گریبان تابه دامان ، الفراق

قیلماس ایردی هیچ ایش نی حق رضا سیدین بولك
یوق ایدی کونگلیده عقبامدعاسیدین بولك
تیل غه کیلتورماس ایدی تینگری ثنا سیدین بولك
تا قیامت نادره قیلماس دعاسیدین بولك
مشفق ایردی منگا اول فرخـنده سلطان ، الفراق

• • •

مسدس

محبت کون لاری ، مهر درخشـانیمنی ساغیندیم
مصیبت تو نـلاری ، شمع‌شبستا نیمنی ساغیندیم
قرا دور روزگاریم،مهر تابا نیمنی‌سا غیندیم
ستم لار جانه ییتتی بسکه‌جانا نیمنی ساغیندیم
امیر کج کلاه،جمشید دورانیمنی ساغیندیم
ظرافت بابیده نایاب سلطا نیتی ساغیندیم

چمن لارخرم ویوقتور میتینگ‌سرو خرامانیم
سریر سلطنت پیدا ویوقتور شاه‌تورانیم
خـلایق سر خوش وپیدا ایماس‌اول بزم شاهانیم
جهان خندان وگریان دور مینی‌بوچشم‌خونباریم
امیر کج‌کـلاه، جمشید دورانیمنی سا غیندیم
ظرافت بابیده نایاب سلطا نیمنی‌ساغیندیم

آلوردیم کام عشرت محفل شیرین مذاقیدین
قیلوردیم سیر جمعیت بهار اتفاقیدین

نه حسرت لارکه کور دوم انینگ اندوه فراقیدین
نه کلفت لارکه اوتتی لحظه‌لحظه‌اشتیا قیدین
امیر کج کلاه، جمشیــد دورانیمنی ساغیندیم
ظرافت بابیده نایاب سلطانیمنی‌ساغیندیم

چمن رنگینی کور سام یادایتارمن گلعذار یمنی
بیابان سیریده یاد ایلارام گردون‌شکار یمنی
سبواره بولغاچ ،ایـلارمن ، خیال،اول شهسوار یمنی
آلوزده جا م ، ایستار من امـیرغمگسار یمنی
امیر کج کـلاه ، جمشیـد دورانیمنی ساغیندیم
ظرافت بابیده نایاب سلطانیمنی‌ساغیندیم

• • •

مشن لار

فریاد ، که‌عشق ایتتی مینی یارغه‌مفتون
جان واله وتن خسته ، یوراك‌داغ‌و جگر خون
مجنون کبی شوق ایلادی ســـرگشتهٔ هامون
آوارهٔ دهرا یتتی مینی گـــردش‌گردون
دوران نه عجب کوز یاشیمی ایلاسه جیحون
چون ایلادی عالم نی بنا خالق بی چون
منشی قدر منگا قلم چیکتی دگـرگون
پیمانهٔ عیشیمنی قضا ایلادی واژون

مین حسرت ایله قالدیم و یاریم‌سفر ایتتی
قتلیمغه غمی درد وبـلانی خبـــرایتتی
هجرا نده نصیبیم مینی خون جگرایتتی
فرقت اوتی نینگ تابی کونگولغه‌اثر ایتتی
القصه، فراق ایچره مینی دربدرایتتی
تقدیر ازل دین‌منی بی‌پاوسرایتتی
منشی قدر منگا قلم چیکتی دگرگون
پیمانه عیشیمنی قضا ایلادی‌واژون

هر لحظه که ای یار، سینی یـادقیلور من
هجر آفتی‌دین ناله وفریاد قیلورمن
اوز جانیمه بیداد اوزه بیدادقیلورمن
بختیمنی زبون طالعیدین، دادقیلورمـــن

منشی قدر منگا قلم چیکتی‌دگر گون
پیمانه عیشیمنی قضا ایلا دی وارون*

چرخ ایلتی گرفتار خم دام غـــم یـــلار
بسیار جفا لار قیلیبان، رحم‌کم‌ایـــلار
مین غمزده نی همدم درد والـــم‌ایـــلار
انداغ که، اول آی عشقی بیله‌متهم‌ایـــلار
تاکی منگا بیداد ایله جورو ستم‌ایـــلار؟
آخر مینی آوارهٔ دشت عدم ایلار
منشی قدر منگا قلم چیکتی دگـــرگون
پیمانهٔ عیشیمنی قضا ایـــلا دی‌وارون

ای گلشن غم ،ایمدی بهار اولدی،خزان بول
ای دیده لاریم، یار یوزیگا نگران‌بول
ای آی ، کو نگیل گلشنیده ،سرو روان بول
ای هوش و خرد ،عشقیده رسوای‌جهان بول

ای عقل ، جنون دشتیده بی‌نام‌ونشان بول
ای نادره ، سین عیش وطرب‌بیرله امان بول
منشی قدر منگا قلم چیکتی دگـــر گون
پیمانهٔ عشیمنی قضا ایـــلا دی وارون
* * *

* مشمن نینگ او شبو بندی‌آلتی‌مصراع لیك. ایککی مصراعی نسخه لردن توشیب قالگنی ممکن

نگار یمدین اییر دینگ ای اجل، فریاد دستینگدین
عجب ایر ماس گرایتسام دم‌به‌دم یوز داد، دستینگدین
که بولدی صبر و طاقت خرمنی‌برباد، دستینگدین
او لوسنی خان و مانی بو لمادی‌آباد ، دستینگدین
پریشا نحال ایرور من، خاطریم ناشاد، دستینگدین *
قیلور من ای‌سپهر بیروت ، داد دستینگدین
اسیر خاک‌دوراول سرو حوریزاد،دستینگدین

مینی ای چرخ کجرفتار ، یاریمدین‌جدا قیلد ینگ
خزاند ورباغ عیشیم ، نوبهاریمدیـن جدا قیلد ینگ
اییر دینگ مهربانیمدین ،نگاریمدین جدا قیلد ینگ
چراغ نور بخش روز گار یمدین‌جدا قیلد ینگ
نگار سروقامت، گعلذار یمدین‌جداقیلدینگ
تنیم خاک ره اولدی ، شهسـواریمدین جدا قیلد ینگ
قیلور من ای‌سپهر بیروت ، داد دستینگدین
اسیر خاک دوراول سرو حوریزاد،دستینگدین

اسیر درد من ، اول مونس جـانیمدین ایر یلگاچ
نشاطیم تیره دور ، شمع‌شبستانیمدین ایر یلگاچ
بولوب من ذره دیك، خورشید تابانیمدین ایر یلگاچ
نگون دور قامتیم، سرو خـراما نیمدین ایر یلگاچ

* اوشبو مثمن‌دن هم بیرمصراع تو شیب قالگن دور.

کویار جان آتش حسرت ده، جـــانانیمدین ایر یلگاچ
کوزوم یول لارده حیران قالدی،سلطا نیمدین ایر یلگاچ

قیلور من‌ای سپهر بیمروت،داددستینگدین
اسیر خاکد وراول‌سرو حوریزاد،دستینگدین

عجب ایرماس اگر او تسه فلکدین آه‌وفریادیم
فغان ایتمایمو کیتتی بو چمندین‌سرو آزادیم
کونگول معمور ایدی ، ای چرخ،ویران اولدی آبادیم
فلك ظلم ایتتی وفریاد رس‌قـــه‌ییتمادی دادیم
فرح تاپماس جهان بیوفا دین طبع‌ناشادیم
بولوب دیوانه بیلماس من قایـان‌کیتتی پریزادیم

قیلور من ای سپهر بیمروت ،داددستینگدین
اسیر خاکدور اول سرو حوریزاد،دستینگدین

نیچه کوندور نظرده اول مه نامهربانیم یوق
جمیع همنیشن لاریارو اول آرام‌جانیم یوق
محبت درد وداغیده ین بولك‌نام‌ونشانیم یوق
بهار اولدی، گل آچیلدی ،مینینگ‌سرو روانیم یوق
جهان اور تاندی هجریدین ، اول‌آشوب جهانیم یوق
فراقیده غم و حسرت دین آرتیـــق‌داستانیم یوق

قیلور من‌ای سپهر بیمروت ،داددستینگدین
اسیر خاکدور اول سرو حوریزاد،دستینگدین

فلك جسميمنی تو فراغ ایـلادی،جانیمنی تیند وردی
کونگول شهباز ینی اندوه دامیغه‌ایلینتوردی
تجمل آفتابی نینگ فلك تو فراغه‌ایندوردی
تیگیب سنگ مـلامت شیشهٔصبریمنی سیند وردی
قویاش چابك سوارین تا فلـك‌رخشیغه میند وردی
محبت اهلیغه جورو جفاسینـــی‌بیلیند وردی
قیلور من ای سپهر بیمروت ،داددستینگدین
اسیر خاکدور اول سرو حوریزاد،دستینگدین

جهان باغیده بلبل‌دیك فغانیم‌سبودقیلما یدور
گل تصویر ینگلیغ غنچهٔ بختیـــم‌آچیلما یدور
نه دیرمان ، نادره ، پنهان غمیمنی‌یار بیلما یدور
کونگول دردینی شرح‌ایتماك کابیرهمدم تا پیلما یدور
کونگول بیخود بولوب‌غم باده‌سیدین تا ییقیلما یدور
فلك بیرحم دور ، فریاد قیلسام،کوز گا ایلما یدور
قیلور من ای سپهر بیمروت ،داددستینگدین
اسیر خاکدور اول سرو حوریزاد،دستینگدین

• • •

ترجیع بند

خطینگ اشتیا قین سواد ایلادیم
کوزوم تینگ قراسین مداد ایلادیم
مینی بسکه دیوانه قیلدی غمینگ
جنون اهلیغه اتحاد ایلادیم
کوروب توشده یوز ینگنی بی‌اختیار
فغان چیکتیم انداغ که،داد ایلادیم
رفیقیم جگر خسته افگار لار
الاربیر له عهد وداد ایلادیم
سینی جود و احسانه ترغیب‌ایتیب
خطا بیینگنی خیرا لجواد ایلادیم
مراد یمنی سندین تاپار من‌مودیب
خلایق قه سعی مراد ایلادیم

خیال ایچره گور گوزمنگاچهره کیم
وصا لینگی بسیار یاد ایلادیم
وصا لینگدین ای جان ، تا پا لمای سراغ
نی لار توشتی با شیمغه سیندین سراغ

خوش اول کون سینینگ بیر لـه دمساز ایدیم
نیاز ایچره سرمایهٔ ناز ایدیم
فلکدین بییك راق ایدی رفعتیم
که وصلینگ حریمیده ممتاز ایدیم
مهیا ایدی بارچه صید مراد
که سلطا نیم ایلگیده شهباز ایدیم
شب و روزیاد ینگده ایردی کـونگول
خیالینگ ایله محرم راز ایدیم
ایا غینگغه باشیم قوییب صبح وشام
سرا فراز لارغه سرا فراز ایدیم
وصا لینگنی بزمیده شاداب اولوب
نوا اهلی بیرله نوا ساز ایدیم
گل ایردی یوزینگ مین انی شوقیده
سحر عند لیبه هم آواز ایدیم
وصا لینگد ین ای جان، تاپالمای سراغ
نی لار تبوشتی با شیمغه سیندین ییراغ

رضا جومن ای دلستانیم ، سنگا
نه بولدی که ، بیتماس فغانیم سنگا
باشیم پایما لینگدور ،ای سروناز
فدا دوربو آشفته جانیم سنگا
فرا قینگده اشکیم رواند ور مدام
که تاوصل اولغای روانیم سنگا
نه درکار سین سیز جهان بیرله‌جان ؟
تصدق بو جان و جها نیم سنگا
گرو لسام بو وادی ارا،ای همای
عذابو لغو سی استخوا نیم سنگا
قیران ایتتی غم لشکری‌جانیمه
قیـلای عرض صا حبقرانیم سنگا
خیال ایچره هر‌یان نظر ایلا سام
با قار دیدهٔ خون فشانیم سنگا

وصا لینگدین ای جان ،تاپا لمـای سراغ
نی لارتو شتی با شیمغه سیندین پیراغ

سین ایر دینگ جهان ایچره‌دولت‌بیله
وصا لینگده ایردیم سعادت بیله
قدینگ سرو خلد ایچره قیلدی‌خرام
کونگول قالدی شور قیامت بیله

چومین هجر وادی سیده قالمیشام
فراق ایلگیده یوزندا مت بیله
دعالار تیلاب روح پاکینـــگ اوچون
ایشیم بولدی خیرو سخاوت بیله
سخاوت ایشیم ، خیر دورعا تیم
سینی ایز لارام او شبو عادت بیله
سپاه ورعیت نی تحقیق ایتیـب
جهان ایچره قالدیم مشقت بیله
مینی سلطنت مسند یده کوروب
گمان ایتمه عیش وفراغت بیله
وصا لینگدین ای جان، تاپا لمای سراغ
نی لار توشتی با شیمغه سینه دین پیراغ

دریغا که،جان جوانینگ سنینگ
منگا جان کبی ایردی جانینـــگ سنینگ
قایو مرغزار اولدی جولا نگهینگ؟
قایو بوستا ندور مـــکا نینگ سنینگ؟
بولوب یوز مینگ افسانه شرح فراق
تمام اولمادی داستا نینـــگ سنینگ
قایان بار دینگ ، ای مهری یوق بیوفا ؟
مین ایردیم اوشال مهر بانینگ سنینگ

دعالار بیله دم به دم یاد ایتار
فراق ایچره بونا توانینگ‌سنینگ
اولوس حا جتینی روا ایلا دیم
سویو نگا یمو روح وروا نینگ‌سنینگ
جگر گوشه کوز نوری فرزندلار
که بو بارچه سی دور نشا نینگ‌سنینگ
وصا لینگدین ای جان، تاپالمای‌سراغ
نی لارتو شتی‌با شیمغه سیندین‌ییراغ

قایان بارد ینگ ،ای شاه گردون‌سریر
فلك ایردی حکمو نگ گافر مان‌پذیر
دریغا که ، جان جوا نینگ اوچون
مروت گامیل ایتمادی چرخ پیر
یوزو نگنی ییر آستیده پنهـــان‌ایتیب
مینی هجر دامیغه قیلدینگ اسیر
چیقیب روشن ایله جهان ملکینی
ییر آستیدین ، ای آفتاب منیر
چو عدل ایــلا دینگ ، روزمحشرسنگا
رسول خدا یو لغو سی دستگیر
کیل ، ای مونسیم ، صبــــروعشقیمغه باق
جما لینگ فداسی قلیل و کثیر

قاشینگ بیرله کیپریك لارینگ‌هجریده
بو یانیمده خنجر، بویا نیمده‌تیر
وصا لینگدین ای جان، تاپالمای‌سراغ
نی لار توشتی با شیمغه سیندین‌ییراغ

مینی ای فلك ، بینوا ایلا دینگ
حزین جانیمه کوپ‌جفا ایلادینگ
اییرد ینگ مینی ظلم ایله یاردیــــن
فراق ایلگینه مبتــلا ایلا دینگ
کهن زال مکاره سین ، ای فلـــك
بوعا لمده کیمگا وفا ایــلا دینگ؟
خدایا بیریب جانگه اقبال و جاه
خدایا بیریب خانگه اقبال وجاه
محمد امین خان جمالی بیله
مینی دام غمدین رها ایــلا دینگ
ولینعمی درد یگادر مان بیریب
لباس ســلا مت عطا ایلادینگـ
الهی بولار دین اییرمه مینی
امیر جهاندین جدا ایلاد ینگ
قیلیب شکر صبر ایله ، ای‌نادره،
بوسوز لارنی ایتیب‌دعا ایلادینگ

وصا لینگدین ای جان ، تاپا لمای‌سراغ
نی‌لار توشتی با شیمغه سیندین‌ییراغ

قایان بار دینگ ،ای سرو نازیم‌مینینگ ؟
سنگا ییتماس عرض و نیازیـم‌مینینگ
وصا لینگ گامغرور ایدیم نیچه‌کون
نیاز اولدی اول بارچه نازیـم‌مینینگ
فغان کیم تا پیلگانده صید مراد
هوا ایلادی شا هبازیم مینینگ
فراق ایلگیده تا پما دیم چاره یی
که وصلینگ ایدی چاره سازیـم‌مینینگ
جما لینگدین ایرو تو شوب کیچه‌لار
خیالینگ ایرور دلنوازیم مینینگ
سنگا اعتقادیم کوپ وصبریم آز
فدا دور سنگاکوپ و آزیم‌مینینگ
کوییوب ، اور تانوب ، شمع سوبولدی پاك
اثر قیلدی سوز و گدازیم‌مینینگ
وصا لینگدین ای جان ، تاپالمای‌سراغ
نی‌لار توشتی با شیمغه سیندین‌ییراغ

سنگا قایسی غمنی بیان ایلا یین؟
نیچه آه تار تیب فغان ایلا یین؟

مکا نینگ سنینگ قایسی منزلده دور ؟
کوزوم یا شیدین خط روان ایلایین
خیا لینگنی کونگو لده حاضـــر قیلیب
غمیمنی سنگا داستان ایلا یین
او شال عهدی یا لغان جفاپیشه‌سین
سینی تا به کی امتحان ایلا یین؟
جدالیك رموز ینی اظهار یغه
قلمنی تیلین تر جمان‌ایلا یین
کونگو لنی سروری جگر گوشه‌لار
بولار شکرینی حرز جان ایلاپین
کوزوم نو رینی روشن ایت ، ای‌خدا
تماشای امن و امان ایـلاپین

وصا لینگدین ای جان، تاپالمای‌سراغ
نی‌لار توشتی با شیمغه سیندین‌ییراغ

ایرور من گهی بیخود و گاه لال
او کوش ناله دین پیکریم بولدی‌نال
کونگول ملکینه اوت سالیــب‌اشتیاق
با شیمنی قیلیب خیل غم پایمال
بولوب ارغوانی یوزوم زعفرا ن
الف قامتیم بولدی هجرا یچره‌دال

جهان دستگا هیغه مغرور ایماس
کونگول سیندین ایرو دورآشفته‌حال
بو فرزند لارکیم بیریب دورخدای
نصیب ایلا گای هر بیر یگا کمال
خصو صا که کوز نوری خــــان‌شهریار
خدا ایــلا گای دولتین بی زوال
محمد امین خان نادرغه شکر
بولور بدر تابان بو نورس هــلال
شفا تاپدی والنعمی سلطان بخیر
که بارا یردی کونگو لده اندیــن‌مــلال

وصا لینگدین ای جان، تاپالمای سراغ
نی‌لار توشتی با شیمغه سیندین‌ییراغ

جهان شاهی ایرد ینگ فریدون‌کبی
خزاین زری گنج قارون کبی
صــلا بتده اسکندر روم دیك
فتانت ییریده فــلا طون کبی
نهال قدینگ گلبن نازا یدی
نسب باغیده سرو موزون کبی
یوز ینگ حسر تیده روان دورمدام
کوزوم یاشی دریای جیجون کبی

یو زوم نقره سی ایردی کافورگون
ساریغ بولدی هجر ینگده آلتو نکبی
الف دیك قدینگنی فرا قین‌چیکیب
بوکو لدی قدیم‌حلقهٔ نون کبی
بو ابیات لارنی یوزو نگ هجـریده
دیدی نادره در مکنون کبی

وصا لینگدین ای جان ، تاپالمای‌سراغ
نی‌لار توشتی با شیمغه سیندین‌ییراغ

• • •

ترکیب بند

عرضیم سنگا ، ای جهان امیری
جان بیرله کونگول‌غمینگ اسیری
سین سیز بو کونگولنی قیلدی مجروح
شمشیر فراق و هجر تیری
هر گوشه ده قل لارینگ پریشان
سین ایرد ینگ‌الار نی دستگیری
فریاد که ، ایمدی بینوا من
سین دیک کیشی وصلیدین جدامن

قیلدیم عدم اختیار ، سین سیز
عالمده منگانه بار سین سیز ؟
کونگول گا ایرور ملالت افزا
سیر چمن وبهار، سین سیز

سین قانده که بولدی فرقـــتایچره
یوز جان عزیز خوار سین سیز

گربو لماسه وصلینگک ای مکرم
منظور ایماس کوز و مغه عالم

ای یار شکر لب ووفا دار
ایر دینگک بو جهانده منگا غمخوار
سیندین مینی عاقبت اییردی
یوز مکر بیله سپهر غدار
بیدار لیغیمده کور ماکیم یوق
کیلغیل بو کیچه توشو مگـا، ای‌یار ،

کیلسا نگک قدمینگدین اور گولورمن
لطف و کر مینگدین اور گولورمن،

بولدی ایکی ییل جدا لیغیمگه
کوز تیگدی بو آشنا لیغیمگه
هجران المیده بینوامن
رحم ایله بو بینوا لیغیمگه
بیردم سینی قیلمادیم فرا موش
رحمت مینی باوفا لیغیمگه
کونگلو مده هنوز اشتیا قینگک
جان ایچره تـلاطم فرا قینگک

اقلیم عدم غه کیتتی یاریم
یوز لاندی خزانه نو بهار یم
تا خسرو ملك (و)دولت ایردینگ
وصل ایچره خوش ایردی روزگاریم
مین صبر بیله تحمل ایتدیم
هر چند که کیتتی شهسوار یم

ایمدی بو جهان مطیع خان باد!
شهزاده لار عمری جادوان باد !

گل فر قتید انیچوك گه بلبل
بیر لحظه کوز و منی ایله روشن
گل فرقتید انچوك که بلبل
هجر ینگده ایشیم فغان وشیون
آشفته وزار سیندین ایرو
ای تازه بهار باغ و گلشن ،

تابار بو جهان مین وسرا غینگ
جانده المینگ ، کونکو لده دغمینگ

بلبل صفت ایلا رام ترانه
اول گل غزلی ایرور بهانه
عزم ایلادی کبریا جنانین
سلطان بلند آستانه

کوییننگ ساری ایلا رام دمادم
کوز یا شینی نامه سین روانه

بار ایردی سنگا مطیع و محکوم
خاقان ختا خلیفهٔ روم

ای دوست ، فراق ایلگیدین داد
قیلدی مینی مستمند و ناشاد
البته فرشته ، یا پری سن
بو شکل ایله یولماس آدمیزاد
تا کامله قالدی سیند ین‌ایرو
پیوسته قیلور دعابیله‌یاد *

• • •

* بو ترکیب بند نینگ آخرگی‌بندی یوق ، تو شیپ قالگنی‌ممکن.

فراقنامه

آه کیم بیحدمتکاجورو جفا ایلارفلك
فرقت ایچره قسمتیم درد و بلاایـلار فلك
یار دین ایرو منگا کوپ ماجـراایـلار فلك
غم بیله گل دیك یوزو منی کهرباایـلار فلك
بیوفا دور عاقبت کیمگاوفا ایلارفلك
حسرت و درد والم گامبتـلا ایلارفلك
یار نینگک ،البته ، یاریدین جـداایـلار فلك
گل بیله بلبل نیبی برگو نوا ایـلار فلك
هیچ کیم یارب ،جهانده یاریدین‌ایر یلماسون
جاندین آرتوق مهربان دلداریدین‌ایریلما سون

صبر قیلسام عشق دردی بیقرارایلار مینی
کسب هوش ایتسام جنون بـیاختیار ایلار مینی
دم به دم فریادیم ایلدین شرمسارایـلار مینی
هجر داغی درد مند و دلفگار ایلارمینی

اویله کیم جور فلك زار ونـزارایـلار مینی
یار سیز هجران بـلا سیغه دچارایـلار مینی
عاقبت بو درد و غم مجنون شعارایلار مینی
هیچ کیم، یارب ، جهانده‌یاریدین‌ایر یلماسون
جاندین آرتوق مهربان دلداریدین‌ایریلما سون

یاردین ایرو کونگول دور تیره وآشفته حال
آفتابیم نیچه کون بولدی که کورگازماس جمال
فرقت ایچره بدر تابان ضعفیدین‌بولدی هـلال
غم یوکی آخرالف دیك قامتیمنی‌قیلدی دال
ای خوش اول ساعت که ایردیم‌محرم بزم وصال
درد هجران ابتـلا سین ایلا ماس‌ایردیم خیال
اول زمان ایردی بونقصان لارمنگاعین کمال
بار دی‌اول سرورروان‌مین قالمیشام‌بیهوش ولال
هیچ کیم ، یارب ، جهانده یاریدین ایریلما سون
جاندین آرتوق مهربان‌دلدار یدین‌ایریلما سون

قانده سین یاریم؟ سراغینگـده‌کونگول آواره دور
کیچه لار تا صبح اشکیم کو کب‌سیاره دور
سرو قدینگ گا کوزوم مشتاق‌بیر نظاره دور
پیره زال چرخ کیم عاشق کش ومکاره دور

جورو ظلمیدین یوراکده بینهایت‌یاره دور
ایمدی کیم صبرا یـلا ماکدیـن‌جیب طاقت پاره دور
ییغلا مای نیـلای که غم جانیم‌نی‌اورتاب یاره دور
چاره تاپمای درد یغه بونا توا ن‌بیچاره دور
هیچ کیم ، یارب ،جهانده یاریدین ایریلما سون
جاندین آرتوق مهربان دلدار یدین‌ایریلما سون

بیر کیلیب حالیمنی سلطا نیم‌تماشا قیلمادی
بی دوا در دیمگا رحم ایلاب،مداوا قیلمادی
ایر یلیب اندین کونگول ترك‌تمناقیلمادی
تاش با غیر لیك یار، فریادیمغه‌پروا قیلمادی
یوسف عشقیده بوایش لار نـی‌زلیخا قیلمادی
اوتتی وامق دهر دین یادینی عذراقیلمادی
حاتم فرهاد نی شیرین تقاضـاقیلمادی
لیلی هجرا نیده مجنون مین کبی‌یا قیلمادی
هیچ کیم ، یارب ، جهانده یاریدین ایر یلما سون
جاندین آرتوق مهربان دلدار یدین ایریلما سون

بینوا من ، قانده سین؟ ای شهریار محترم
شربت وصلینگنی تا پمای قا ن‌یوتار من دم به دم
سرو ینگلیغ قا متیمنی بار محنت‌قیلدی خم
منگا سین سیز درد اوزه درد والم‌اوزره الم

سیند ین ایر یلغاچ غزال هوش‌میندین قیلدی رم
درد یارو غصه‌همدم،غم فراوان،عیش کم
بیلما گان بولسام وصا لینگ‌دولتینی مغتنم
هجرا یتاك او شلاب ، گریبـــــانیمنی محکم توتتی غم
هیچکیم ، یارب ، جهانده یار یدین ایر یلماسون
جاندین آرتوق مهربان دلداریدین‌ایریلما سون

ناله قیلدیم یار نینگ وصلـــی‌میسر بو لمادی
طالعیم رهبرلیغ ایـلاب‌بخت یاوربولمادی
وصل ساری دولت و اقبال رهبربو لمادی
کوز لاریم مهر جمالیدین منور بولمادی
منگا همدم بیر کون اول خورشیدمنظر بو لمادی
بیر نفس دیدار یدین جان بهره‌پرور بولمادی
کیم دور اول کیم کیلدی دنیاگه‌مکدر بو لمادی ؟
هجر درد یدین پریشا نحال‌وابتربولمادی
هیچکیم ، یارب ، جهانده یار یدین ایر لماسون
جاندین آرتوق مهربان دلداریدین‌ایر یلما سون

منگا اول کون کیم وفاغه عهدوپیمان ایـلادی
نوشدا روی لبی درد یمگا درمان‌ایـلادی
سو نگره قیلغان‌وعده لارنی پارچه‌یلغان ایـلادی
یا مگر اول عهد و پیما ندیـــــن‌پشیمان ایـلادی

وصل خوانیدین نصیبیم داغ‌هجران ایلادی
لاله دیک یا غریمنی داغ فرقتی‌قان ایلادی
خاطر جمعیمنی بو حسرت‌پریشان‌ایلادی
مین قالیب غربتده ، شاهیم عزم‌جولان ایلادی
هیچکیم ، یارب، جهانده یاریدین‌ایر یلماسون
جاندین آرتوق مهربان دلدار یدین ایر یلماسون

سین قیلیب عزم سفر مین دردایله رنجور من
یاد ایلاب لب لارینگ صهباسینی مخمور من
وصلینگ ایستاب عافیت سرمنز لیدین دور من
ایل گمان ایلار که بود ولت‌بیله‌مسرور من
ایلا ماس من سلطنتنی یار سیزمنظور ،من
مغتنم بیلمای وصا لینگنی اگر ،مغرور من
ایمدی کوز گا عکسی دیك حیرت‌ده نامقدور من
قیلما نگیز منع فغانیم یار دین‌مهجور من
هیچکیم ،یارب ، جهانده یاریدین‌ایر یلما سون
جاندین آرتوق مهربان دلداریدین‌ایریلما سون

ای مغنی نغمه ساز ایت، نادره‌گفتاریدین
کیم کیلور بوی وفا عشاق ارااشعار یدین

رشتۀ جا نیمغه پیوند ایله سـازینگ تاریدین
قلیما سون موناله ، ایریلدی وفالیغ یاریدین
تاشنی سو قیلدی‌تاثیر فغان وزاریدین
ناگهان بیر آه اگر چیـکسه دل‌افگار یدین
چرخ بنیاد ینی خا کستر قیلورآثاریدین
بولما سون محروم عاشق ، یـارنینگ دیدار یدین
هیچکیم ، یارب ، جهانده یاریدین ایر یلماسون
جاندین آرتوق مهربان دلدار یدین ایر یلماسون

• • •



A COLLECTION OF POEMS OF NADIRA IN UZBEK LANGUAGE

Edited by

Mrs. Shafiqa Yarqin

Published by

Academy of Sciences of Afghanistan
Center for Languages and Literature

Kabul, 1989